

# کرستان و کرد

دکتر عبدالرحمن قاسملو

APEC

# کردستان و کرد

دکتر عبدالرحمن قاسم

ترجمه: طه عتیقی

Utgivare: APEC-Förlag

## KURDISTAN U KURD

Dr. Abdurrahman Qasemlo

Tarcuma: Taha Atiqi

Çap evel - 1996 - APEC

---

کردستان و کرد  
د. عبدالرحمان قاسملو  
ترجمه: طه عتیقی  
تایپ و مونتاژ: کمیسیون انتشارات حزب دمکرات کردستان ایران  
چاپ اول ۱۹۹۶ - اپیک

ISBN : 91 - 87730 - 93 -6

# کردستان و کرد

دکتر عبدالرحمن قاسملو

ترجمه: طه عتیقی

سوئید ۱۹۹۶

APEC

**تقدیم بروان پاک زندہ یاد:**

**دکتر عبدالرحمن قاسم**

**بزرگ مرد تاریخ مبارزات خلق کرد .**

## مقدمه‌ی مترجم

نخستین باری که با کتاب " کردستان و کرد" اشناشدم - زمستان سال ۱۳۵۶ شمسی سر آغاز حرکت‌های مردمی خلق‌های ایران علیه رژیم شاهنشاهی بود. برای من خواندن چنین کتابی - انهم بزبان کردی - لذت بخش و شادی افزین بود.

محتویات دقیق کتاب و تحلیلهای علمی نویسنده از شرایط اقتصادی، سیاسی و تاریخی کردستان که متکی به اسناد و ارقام و امار غیر قابل انکار بود، مرا نیز مانند خوانندگان فراوان آن در زبانهای مختلف شیفته خودکرد و این شیفتگی، در ادامه ی خود به تصمیم من در مورد ترجمه ی آن بزبان فارسی انجامید.

این کار، اندکی مشکل مینمود اما عزم جزم من بر این مشکلات پیروزامد و از کار ترجمه ی آن زمانی فارغ شدم که دیگر نه از تاج شاهی نشائی مانده بود، نه از تاج نشان! دیری نپائید که " خجسته آزادی" این حاصل انقلاب خلق‌های ایران، نقاب ارتجاع و استبداد برخ کشید و کردستان - سنگردمکراسی و خودمختاری - مورد یورش بیرحمانه ی پاسداران اندیشه های قرون وسطایی قرار گرفت. نبردهای خونینی میان طلایه داران دمکراسی و دفاع از دستاوردهای انقلاب از یکسو و سیاه اندیشان از گورستان تاریخ بر آمده از سوی دیگر در گرفت، شهرها و روستاهای کردستان مورد تهاجم قرار گرفتند، مردم بیدفاع قتل عام و انبوه جوانان به جوخه های اعدام سپرده شدند. اما جبهه ی رزم بی امان مبارزان و حامیان راستین دمکراسی این بازار شهر به کوه منتقل شد و پیشمرگان پیکار گردردل کوه - این یگانه یار وفادار خلق کرد - به رزمی برخاستند که تا امروز ادامه دارد و تا فردای پیروزی نیز ادامه خواهد یافت.

بیگمان، چاپ کتاب در چنان شرایط و احوالی نامحتمل بود، بویژه که مترجم خود نیز به صف افتخار امیز پیشمرگ پیوسته بود. در تمام دوران سالهای مبارزه مسلحانه، علیرغم حملات مداوم سپاهیان تیرگی بمبارانها، کوچ، مشکلات و مصائب فراوان من متن ترجمه شده ی کتاب را چونان کوهری گرانبها پاس داشتم و اوراق آن بخشی از محتویات همیشگی کوله پشتی پیشمرگانه ام راتشکیل میداد. در واقع، دستنویس این کتاب که اکنون پیش روی شماست، شاهد نزدیک و همدم دائمی من در همه ی روزهای مبارزه ام بوده است.

من هیچگاه در چنان اوضاع و احوالی امیدم را به چاپ کتاب از دست ندادم و اینک که با گذشت ۱۸ سال از تاریخ ترجمه، این ارزوی دیرینه ام به تحقق میپوندد و خوانندگان فارسی زبان چون خوانندگان بسیاری از زبانهای دیگر بامتن دقیق و منسجم آن آشنا می شوند، نمی توانم خوشحال نباشم.

گرچه سالیان زیادی که از تالیف کتاب می گذرد ، جامعه ی کرد در بسیاری از عرصه های اقتصادی و اجتماعی تغییراتی بنیادی بخود دیده و مندرجات کتاب بویژه امارهای ان با واقعیات امروزی منطبق نیست ، اما بگفته ی زنده یاد " قاسملو " هر کتابی تاریخ ویژه ی خود را دارد و فصول گونه گونه ی ان که بیانگر شرایط و اوضاع سیاسی - اقتصادی و تاریخی مراحل ویژه ای از زندگی این خلق ستم دیده میباشد هنوز هم می تواند برای پژوهشگران مسائل کردستان منبع قابل اعتمادی باشد .

در خاتمه لازم میدانم از آقای عبدالله حسن زاده - مترجم کردی - که در بازنگری کتاب زحمت بسیاری کشیده اند و در واقع آماده شدن کتاب مدیون کوششهای ایشان است ، همچنین از رفقای کمیسیون انتشارات حزب دمکرات کردستان ایران که در تایپ و مونتاژ ان مرایاری فراوان داده و از دوست و برادر گرامی آقای احمد شیرببگی که در پاکنویس کردن متن ترجمه شده زحماتی متحمل شدند و از دیگر کسانی که هر یک به گونه ای بامن همکاری نموده اند صمیمانه سپاسگزاری نمایم .

بامید فردای روشن خلق کرد

طه عتیقی

۷۴-۴-۲۷

## مقدمه‌ی چاپ کردی

هر کتابی سابقه‌ی تاریخی ویژه‌ای دارد. کتاب حاضر نیز به نوبه‌ی خود از گذشته‌های نسبتاً طولانی برخوردار است. یکی از رفقای مبارز در سال ۱۹۵۳ پیشنهاد کرد جزوه‌ای در توضیح جوانب سیاسی مسأله‌ی کرد بنویسم، ولی خیلی زود دریافتم که این مشکل با نوشتن جزوه‌ای قابل بررسی نیست. مع الوصف به دوستم قول دادم مشکلات و مسائل و دشواریهای این ملت ستمدیده را در کتابی تهیه و تدوین نمایم. متأسفانه کودتای ننگین سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) که منجر به سقوط حکومت ملی دکتر محمد مصدق و تسلط رژیم استبداد و دیکتاتوری شد، مجال نداد قول و تصمیم خود را عملی نمایم. فعالیت مخفی سیاسی و عدم دسترسی به مأخذ و منابع لازم برای تألیف یک کتاب علمی در مورد مسأله‌ی کرد انجام این وعده را بیشتر بعهدگی تأخیر انداخت، لیکن در خلال مبارزات و فعالیت‌های زیرزمینی، از جمع آوری آمار و تحقیق در زمینه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و اقتصادی غافل نبودم و در این رهگذر از دوستان علاقمند نیز استفاده میشد و انصافاً این افراد مساعدت قابل توجهی مبذول داشتند.

بالاخره از سال ۱۹۵۷ نوشتن کتاب مزبور را آغاز نمودم و در سال ۱۹۶۲ آماده‌ی چاپ شد. طی مدت این پنج سال سعی نمودم از تمام منابع و مأخذی که دربارهی کرد و کردستان نوشته شده است، استفاده نمایم، به جرأت هم میتوانم بگویم کمتر منبعی یافت میشد که با مسأله‌ی کرد و کردلوژی ارتباط داشته باشد و



من از نظر نگذرانده باشم. این مطلب نیز قابل یادآوری است که متعاقب تهیه‌ی کتاب مورد نظر و همزمان با شکوفایی نهضت آزادیخواهانه‌ی ملت کرد ( بخصوص در کردستان عراق) کتب و نشریات متعددی در مورد مسائل مختلف مربوط به زندگی و مبارزات خلق کرد منتشر شد که غالباً مفید و آموزنده بودند، ولی متأسفانه استفاده از آن آثار مقدور نگردید.

چون در آن زمان در پراگ بودم این کتاب را بزبان چکی نوشتم. درسال ۱۹۶۳ مرکز انتشارات آکادمی علمی چکسلواکی در پراگ تصمیم گرفت آنرا به زبان چکی چاپ نماید. در همان زمان، انتشارات سیاسی در براتیسلاوا اطلاع داد که درصدد است کتاب مزبور را به زبان سلواکی منتشر کند. اما چون زبانهای چکی و سلواکی نزدیکی فراوانی باهم دارند و یک نفر چک به سهولت میتواند نوشته‌ای را بزبان سلواکی بخواند، مرکز آکادمی از من خواست اجازه‌ی نشر کتاب را به زبان انگلیسی بدهم تا در خارج از چکسلواکی هم قابل استفاده باشد. در سال ۱۹۶۴ چاپ اول کتاب کردستان و کرد منتشر گردید. مرکز نشر سیاسی در براتیسلاوا به منظور زودتر آماده کردن مقدمات چاپ و جلب توجه بیشتر خوانندگان بخشهایی از مباحث غیر سیاسی کتاب را حذف کرد و بجای آن عکسهای جالبی را در خصوص زندگی و مبارزات ملت کرد از تمامی مناطق کردستان به آن ضمیمه کرد. چاپ انگلیسی آن بخاطر ترجمه به تعویق افتاد و در سال ۱۹۶۵ منتشر شد. دراین چاپ که بطور کامل و بدون سانسور انتشار یافت، مرکز آکادمی استقلال تامی به نویسنده‌ی کتاب بخشید که خود شایان توجهی اهمیت است. در حالیکه آکادمی در صدد چاپ ترجمه‌ی کتاب بود مرکز کلتز لندن با آن به توافق رسید که چاپ دیگری را برای این مرکز آماده نماید. باین ترتیب کتاب دومرتبه به زبان انگلیسی چاپ شده‌است.

کتاب مزبور برای اولین بار در سال ۱۹۶۷ از روی چاپ انگلیسی به زبان عربی ترجمه شد. در سال ۱۹۷۰ بدون اطلاع مؤلف انتشارات لبنان در بیروت

خلاصه‌ای از آن را منتشر کرد.

در سال ۱۹۶۹ از طرف انتشارات «کتاب و علم» لهستان در ورشو «کردستان و کرد» از روی چاپ انگلیسی آن به زبان لهستانی ترجمه و انتشار یافت. تفاوت چاپ لهستانی با چاپ انگلیسی تنها این است که من مقدمه‌ی ویژه‌ای برای چاپ لهستانی نوشته‌ام و بنگاه «کتاب و علم» نیز مقدمه‌ای بر آن نوشته است که سعی دارد بخشهایی از کتاب را از نظر سیاسی برای خواننده‌ی لهستانی بیشتر توضیح دهد.

اکنون چاپ کردی «کردستان و کرد» در اختیار شماست و جای بسی تعجب است کتابی بوسیله‌ی یک مؤلف کرد و درباره‌ی مسأله‌ی کرد نوشته شده باشد، اما پس از انتشار به چند زبان بیگانه و گذشت ده سال از تألیف آن، بزبان کردی منتشر شود. اما سرنوشت این کتاب انعکاسی است از سرنوشت مؤلف که آن هم بازتابی است از سرنوشت ملت کرد. آرزو داشتم کتابم هرچه زودتر به زبان کردی ترجمه شود و خوشحالم از اینکه به آرزوی دیرینه‌ام رسیده‌ام، هرچند مدت ده سال از چاپ آن به زبانهای بیگانه گذشته است.

و اما در مورد چاپ کردی کتاب توضیح مسائلی ضروری است: ترجمه‌ی کردی این کتاب از چاپ اول عربی آن گرفته شده است و از آنجا که بعضی نکات و مطالب چاپ عربی که از چاپ انگلیسی ترجمه شده بود چندان دقیق نبود مترجم کردی در این راه با دشواریهای فراوانی روبرو شد. لذا بناچار متن کردی را یکبار دیگر مرور کرده، دخل و تصرفاتی در آن بعمل آوردم. انکار چاپ کردی از روی متن انگلیسی ترجمه شده است.

کتاب حاضر برای بیگانه و به زبان بیگانه نوشته شده است. بهمین جهت مطالب و مسائلی در آن بنظر میرسد که شاید برای خواننده‌ی کرد خالی از لطف باشد. لیکن با همی این احوال، صلاح ندانستم در این خصوص تغییراتی بدهم. تلاش زیادی بعمل آمده که کتاب حاضر آنگونه که در آغاز تألیف شده است بدست

خواننده‌ی کرد برسد، لذا بجز در موارد بسیار ضروری تغییری در آن داده نشده است.

در فاصله‌ی سالهای ۱۹۵۷ تا ۱۹۷۳ تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قابل ملاحظه‌ای در تمام مناطق کردستان بالاخص در کردستان ایران و عراق روی داده است. برای مثال روابط اقتصادی حاکم بر کشاورزان ایران همانند ۲۰ سال قبل نیست. مع الوصف به جز در چند مورد (از جمله جمعیت کردها) ضروری ندانستم تغییری در آمار و ارقام داده باشم و در مواردی که مطالبی بر آن افزوده‌ام متن اصلی کتاب بصورت اول باقی مانده و ملاحظات جدید در حاشیه‌ی کتاب گنجانده شده است. حواشی ای که در چاپ کردی اضافه شده است با این علامت (\*) از بقیه‌ی حواشی تمیز داده میشود.

در اینجا لازم میدانم از کلیه‌ی کسانی که در چاپ و نشر کتاب به زبان کردی مرا یاری کرده‌اند تشکر نمایم. بدیهی است مسئولیت تمامی محتویات این کتاب بعهده‌ی شخص مؤلف است.

مؤلف -

خردادماه ۱۳۵۲ - ژوئن ۱۹۷۳

## مقدمه‌ی چاپ انگلیسی

کردستان و کرد که تا این اواخر دو کلمه‌ی ناآشنا بودند، اکنون در تمام نقاط جهان برسر زبانهاست. رسالت این کتاب آن است که این دو کلمه را بهتر به خواننده بشناساند.

این کتاب یک بررسی اقتصادی و سیاسی است، لیکن مجبور شدم بخش اول آنرا به بحثی پیرامون جغرافیا و تاریخ اختصاص دهم. بدیهی است هدف آن نبوده است که تاریخ و جغرافیای کردستان را در این قسمت بنویسم، بلکه غرض فقط آشنا کردن ذهن خواننده به گوشه‌های مختلف زندگی ملت کرد بوده است و البته این امر برای درک مشکلات اقتصادی و سیاسی کاملاً ضروری است.

بخش دوم به بررسی روابط کشاورزی کردستان اختصاص دارد و چنین بنظر میرسد که بعضی مسائل بیش از حد لازم توضیح داده شده است. معذک بنظر من تحقیقاتی آنچنانی مفصل و کامل درباره‌ی کشاورزی کردستان که شاخه‌ی اصلی و اساسی اقتصاد این منطقه است برای آشنا شدن با بسیاری از دشواریهای اقتصادی میتواند مفید باشد.

در بخش سوم کوشش شده است دو مشکل اساسی روشن شود:

۱- مسأله‌ی ملی و سیاسی خلق کرد از دیدگاه تئوری علمی و طرح

پیشنهاداتی برای حل آن.

۲- بررسی پاره‌ای مشکلات اقتصادی که کشورهای عقب افتاده از نظر اقتصادی با آنها مواجه میشوند و نیز تحقیق در این زمینه که کدام شیوهی توسعه، رشد سریع و کامل نیروهای مولده را موجب خواهد شد.

طبیعی است من بعنوان یک کرد، قادر بوده‌ام پاره‌ای اطلاعات اصیل از منابع مختلف تحصیل و جمع‌آوری نمایم، اما در این مسیر با مشکلات فراوانی مواجه شده‌ام، زیرا اطلاعات اقتصادی و بویژه آمار جنبه‌های مختلف کردستان یا اصلاً موجود نبوده و یا در صورت دستیابی به آن، ناقص و نارسا بوده است. بنابراین اطلاعات و دانستی‌هایی که در مورد کشاورزی در این کتاب آمده و به منابع آن اشاره نشده است کلاً بوسیله‌ی شخص من و با همکاری دوستان در داخل کشور جمع‌آوری شده‌است. در اینجا خود را ملزم به ذکر این واقعیت میبینم که کمتر نویسندگانی میتوانند در نوشتن آثار مربوط به زندگی و مبارزه‌ی ملت خود کاملاً بیطرف بمانند. باوجود این تلاش فراوانی بعمل آورده‌ام که در بررسی مشکلات از چهارچوب یک تحلیل واقعی پا فراتر نگذارم. هدف آن بوده‌است که کرد و کردستان را آنگونه که هست بدون دخل و تصرف به خواننده معرفی نمایم و نیز هدف آن نبوده که راه حلّ همه‌ی مشکلات ارائه شود یا مورد بحث و بررسی قرار گیرد، با آنکه در اولین نگاه چنین بنظر میرسد. برعکس به مصداق این ضرب‌المثل کردی: «تحصیل علم و دانش بمتابه‌ی حفر چاه با سوزن است» رفتار شده و قضاوت این مسأله به عهده‌ی خواننده است.

**مؤلف**

**مارس ۱۹۶۵.**

## **بخش اول**

### **یک بررسی تاریخی و جغرافیایی**

## فصل اول

### کردستان و ملت کرد

#### ۱- خلاصه‌ای از جغرافیا

کردستان میهن کردها (۱) در آسیای غربی در بخش خاورمیانه قرار گرفته و تاکنون دولت مستقلی در آن تشکیل نشده است، زیرا خاک کردستان بین کشورهای ایران، عراق، ترکیه و سوریه تقسیم شده است. بطور رسمی و بین المللی به

---

(۱) کلمه‌ی کردستان برای اولین بار در قرن ۱۴ در روزگار فرمانروایی سلجوقیان استعمال شده است. به کتاب «نزهةالقلوب» حمداله مستوفی مراجعه شود (درسال ۱۳۳۵ - ۱۳۴۰ نوشته شده است) این کتاب درباره‌ی کردستان چنین میگوید: «کردستان از ۱۶ ایالت تشکیل شده است. آب و هوایی سازگار دارد و با عراق عرب، خوزستان و عراق عجم و آذربایجان و دیاربکر هم مرز است». این بدان معناست که در آن زمان دیاربکر بطور رسمی جزء خاک کردستان نبوده بلکه ولایتی بوده مستقل.

علاوه بر آن «اولیا چلبی» جهانگرد ترک که در قرن ۱۷ پس از گردش در تمامی مناطق کردستان اشتهار یافت مینویسد: «کردستان از ولایات ارزوم و وان و هکاری و دیاربکر و جزیره و عمادیه و موصل و شهرزور و اردلان تشکیل شده و مسافت آن ۱۷ روز راه است».

M. Fany: Nation kurde et son Evolution sociale paris  
1933,p.129.

کلمه‌ی «کردستان» اعتراف نشده و در نقشه‌ها و کتب جغرافیایی نیز نامی از آن برده نشده است. کلمه‌ی کردستان به جز در ایران که تنها بر «سنندج» اطلاق میشود در هیچ جای دیگر بطور رسمی بکار برده نشده است. (۲) در این صورت تعیین تمام مرزهای کردستان تا حدودی دشوار است. اما با مطالعه‌ی اوضاع مناطق محل سکونت کردها که از نظر تاریخی و موقعیت یک منطقه محسوب میشود، میتوانیم مرزهای کردستان را به این شرح تعیین نمائیم:

در شمال شرقی کوههای آرارات خط مستقیمی بطرف جنوب شروع میشود و بسوی بخش جنوبی زاگرس و پشتکوه امتداد می‌یابد و از آنجا خط مستقیمی بطرف غرب کشیده میشود که به شهر موصل در عراق منتهی میگردد، و از آنجا با خط مستقیمی بطرف غرب از موصل به قسمت ترک نشین ولایت اسکندرون ختم میشود و در این نقطه خطی بسوی شمال شرقی کشیده شده و در ترکیه به ارزروم منتهی و سپس از آنجا خطی بطرف شرق امتداد می‌یابد و به رشته کوههای آرارات ختم میگردد.

مجموع مساحت کردستان بالغ بر ۴۰۹۶۵۰ کیلومتر مربع است (۳) یعنی به

---

(۲) «کردستان قسمت غربی ایران است که اکراد در آن سکونت دارند. اما لازم به یادآوریست که اولاً در قسمت غربی مردم مناطق محل سکونت سنی مذهب را کردستان مینامند و ثانیاً مردم عادی، شهر سنندج را «کردستان» میخوانند.» (فرهنگ جغرافیایی ایران، فارسی جلد ۵ تهران ۱۹۵۴ - ۱۹۴۹ ص ۳۵) نکته‌ی جالب توجه اینکه: کردستان در ایران غرب، در عراق شمال، در ترکیه آناتولی شرقی و آناتولی جنوب شرقی خوانده میشود. (مؤلف)

(۳) بعضی از انجمنها و جمعیت‌های کرد معتقدند مساحت کردستان از ۵۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع بیشتر است و از کوههای آرارات شروع و به خلیج فارس و دریای مدیترانه ختم میشود (به نقشه‌ای مراجعه شود که مرکز تحقیقات کردی در پاریس در سال ۱۹۴۹ منتشر کرده است) ولی ل. رامبو مساحت کردستان را ۵۳۰/۰۰۰ کیلومتر مربع اعلام میکند.

L. Rambout: Les Kurdes et Droit, Paris 1947, P.12



تنهایی از خاک بریتانیا، هلند، بلژیک، سوئیس و دانمارک وسیع تر است. ۱۹۴/۴۰۰ کیلومتر از خاک کردستان در ترکیه، ۱۲۴/۹۵۰ کیلومتر در ایران، ۷۲/۰۰۰ کیلومتر در عراق و ۱۸/۳۰۰ کیلومتر در سوریه (۴) واقع شده است. طول خاک کردستان از شمال به جنوب ۱۰۰۰ کیلومتر است و حد متوسط پهنای آن در قسمت جنوبی ۲۰۰ کیلومتر می باشد. هرچه از جنوب بطرف شمال برویم، پهنای آن بیشتر میگردد تا جائیکه عریض ترین نقطه‌ی آن به ۷۵۰ کیلومتر میرسد. (۵)

کردستان بین ۳۰ الی ۴۰ درجه‌ی عرض شرقی و ۳۷ تا ۴۸ درجه‌ی طول شمالی (۶) قرار گرفته است. کردستان منطقه‌ای است کوهستانی که آب و هوای متنوعی دارد. در غرب کردستان کوههای توروس و فلات بین النهرین - جزیره و کوههای ماردین سفلی - و در شرق، سلسله کوههای کردستان بین دریاچه‌های وان و ارومیه و در جنوب غربی آن، کوههای زاگرس قرار دارد. مرتفع ترین کوه کردستان «آغری بزرگ» یعنی آارات بزرگ با ارتفاع ۵۱۵۸ متر می باشد و بعد از آن کوه «رهشکو» در منطقه‌ی جیلوداغ ۴۱۶۸ متر و «آغری کوچک» یعنی آارات کوچک ۳۹۲۵ متر بلندی دارد. این بدان معناییست که تنها کوههای کردستان مرتفع اند، حدّ متوسط ارتفاع این سرزمین نسبتاً زیاد است. زیرا ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. حتی شهرهایی را میتوان یافت که از این میزان نیز مرتفع تر است، مثلاً شهر بیجار که ۱۹۲۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد.

(۴) مناطق کردنشین در سوریه در مجاورت هم نیستند بلکه چندمنطقه‌ی عرب نشین آنها را

از هم جدا میکند. ولی همه‌ی بخشهای آن به بخشهایی از کردستان ترکیه و عراق متصل است.

(۵) دایره‌المعارف بریتانیا میگوید: طول سرزمین کردستان ۶۰۰ مایل و پهنای آن ۱۵۰

مایل است. لیکن در «قاموس الاعلام» نیز چنین آمده است: درازای کردستان ۹۰۰ کیلومتر و

پهنای آن بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ کیلومتر است (استانبول جلد ۵) ۱۸۹۶، ص ۲۸۴

(۶) دایره‌المعارف اتحاد جماهیر شوروی و «قاموس الاعلام» به ترتیب ۳۴-۳۹-۳۷-۴۶

درجه ذکر کرده‌اند در حالیکه تاریخ مردوخ ۳۲-۳۹ درجه و ۳۹-۵۰ درجه ذکر کرده است (تاریخ

مردوخ، فارسی، تهران ۱۹۵۴، ص ۱۱)

با وجود این شهرهایی هم هستند که تنها ۴۳ متر از سطح دریا ارتفاع دارند مانند اربیل، این شهر در نقطه‌ی مرزی صحرای عراق قرار گرفته است.

## آب و هوا

آب و هوای جلگه‌های کردستان شبه استوایی است، زیرا میزان متوسط ریزش باران در سال بین ۴۰۰ - ۲۰۰ میلیمتر است، ولی حدّ متوسط باران در مناطق پست بین سلسله کوهها به ۷۰۰ تا ۲۰۰۰ میلیمتر و در بعضی اوقات به ۳۰۰۰ میلیمتر میرسد. مناطق پست کردستان پوشیده از درختان جنگلی است و رودخانه‌هایی در آن جاری می‌باشد. دره‌های کردستان اغلب خشک و گاهی اوقات بکلی بی آب هستند. زیرا ریزش باران در این مناطق بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلیمتر در سال است.

اختلاف درجه‌ی حرارت در کردستان ۸۰ درجه است. در «قهره‌کوسه» واقع در کردستان شمالی درجه‌ی حرارت بین ۳۰ تا ۳۵ درجه زیر صفر است، گاهی اوقات از این میزان نیز پایین تر می آید، چنانکه در دیماه سال ۱۹۴۰ سرمای کردستان به ۴۳ درجه زیر صفر رسید، و در کردستان جنوبی درجه‌ی حرارت در کرمانشاه به ۳۵ تا ۴۵ درجه و در خانیقین به ۴۰ تا ۴۵ درجه میرسد. جدول شماره‌ی یک اختلاف درجه‌ی حرارت کردستان را نشان میدهد:

جدول شماره‌ی یک

شهر	درجه‌ی متوسط حرارت در تیرماه	درجه‌ی متوسط حرارت در دیماه	حد متوسط باران در سال
ملاطیه	۲۶/۵	۱/۵ -	۴۴.
وان	۲۲/۵	۳/۵ -	۳۸.
اورفه	۳۲	۴/۵	۴۴.
دیاریکر	۲۱	۲/۵	۴۷.

شهر	درجه‌ی متوسط حرارت در تیرماه	درجه‌ی متوسط حرارت در دیماه	حدمتوسط باران درسال
سنندج	۳۵	- ۱۵/ (۷)	۵۰۰
کرمانشاه	۳۷/۵	۱۰ تا ۱۵	۴۸۹
کرکوک	۴۱/۸	۱۲	۳۸۵/۲
خانقین	۴۳	۱۴/۵	۳۸۵/۲

## رودخانه‌ها

اکثر مناطق کردستان دارای منابع غنی آب هستند، بجز بعضی از مناطق کردستان عراق و سوریه که در مجاورت صحرا قرار دارند و نه تنها برای آبیاری، برای آشامیدن هم دچار کم آبی هستند. ۴ رودخانه‌ی بزرگ از کردستان سرچشمه میگیرند که عبارتند از:

### رود ارس

این رود از منطقه‌ی «بینگول» سرچشمه میگیرد، ۴۵۳ کیلومتر آن از خاک کردستان میگذرد و پس از عبور از مرز ایران و ترکیه و اتحاد جماهیرشوروی به دریای قزوین یا خزر میریزد. طول این رود ۹۲۰ کیلومتر میباشد.

### رود دجله

از حوالی دریاچه‌ی گل کوچک در مرکز توروس جنوب شرقی واقع در شمال دیاربکر سرچشمه میگیرد و بیش از ۶۰۰ کیلومتر آن از خاک کردستان میگذرد که ۴۵۰ کیلومتر آن در کردستان ترکیه و ۱۵۰ کیلومتر آن در کردستان عراق واقع شده است. طول رودخانه‌ی دجله بالغ بر ۱۹۰۰ کیلومتر میباشد.

(۷) پائین ترین درجه‌ی حرارت.

## رود فرات

یک شاخه از این رود که به «قره‌سو» معروف است از «دوملوتپه» واقع در شمال ارزروم سرچشمه میگیرد و ۶۶۰ کیلومتر درازا دارد. شاخه‌ی دیگر آن که به رود «مراد» معروف است و ۶۱۵ کیلومتر طول دارد از کوه‌های آلاداغ که میان دریاچه‌ی وان و آرارات واقع شده است سرچشمه میگیرد. رودخانه‌های «مراد» و «قره‌سو» در شمال غربی شهر آلازیک بهم میپیوندند و رود «فرات» را تشکیل میدهند که ۶۴۷ کیلومتر دیگر آن از کردستان عبور میکند. دجله و فرات در نزدیکی شهر بصره بهم میرسند و شط العرب را بوجود می‌آورند که به خلیج فارس میریزد.

## رود قزل اوزن

از جنوب غربی شهر دیواندره سرچشمه میگیرد و پس از عبور از شهرهای زنجان، میانه و جنوب شهر رشت (در آنجا به سفیدرود معروف است) به دریای ~~قزوين~~ میریزد.  
راک) دیگر رودخانه‌های کردستان عبارتند از:

زاب بزرگ ۴۵۰ کیلومتر طول دارد و از ترکیه و عراق میگذرد. زاب کوچک بطول ۲۰۰ کیلومتر که هر دوی آنها به دجله میریزند. رودخانه‌های بتلیس و بوتان در کردستان ترکیه، سیروان در کردستان ایران و عراق، گاماسپ و زرینه‌رود (۲۴۰ کیلومتر) و سیمینه رود در کردستان ایران جزء رودخانه‌های دیگر کردستان هستند.

## دریاچه‌ها

قسمت شمال شرقی کردستان در میان دریاچه‌های وان و ارومیه واقع شده است. مساحت دریاچه‌ی وان ۳۷۶۵ کیلومتر مربع و عمق آن ۱۰۰ متر و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۱۲۰ متر است. آب این دریاچه بسیار شور است و بهمین جهت

موجودات زنده در آن زندگی نمیکنند.

دریاچه‌ی ارومیه در شرق شهرستان ارومیه واقع شده و حد غربی آن قسمتی از مرز شرقی کردستان را تشکیل میدهد. طول این دریاچه ۱۳۰ کیلومتر و عرض آن ۵۰ کیلومتر و کل مساحت آن ۶ هزار کیلومتر مربع میباشد. عمق این دریاچه ۶ متر و در بعضی نقاط ۱۵ متر میباشد. در این دریاچه جزایری وجود دارند که بزرگترین آن جزیره‌ی شاهی است که ۲۵ کیلومتر مربع مساحت دارد. علاوه بر اینها دریاچه‌ی خزر یا (گل کوچک) واقع در شمال دیاربکر در نزدیک سرچشمه‌ی دجله، ۱۱۵۵ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. دریاچه‌ی زریوار در منطقه‌ی سنندج در نزدیکی شهر مریوان واقع شده است، طول این دریاچه ۴/۵ کیلومتر و عرض آن ۱/۷ کیلومتر و عمق آن ۱۵ متر میباشد.

## جنگلها

کوههای کردستان، کمتر پوشیده از جنگل است. ولی در دشتها و پستتیا و همچنین در اطراف شهرها و روستاها جنگلهای طبیعی و مصنوعی دیده میشود. اغلب کوههای کردستان ایران پوشیده از جنگل است. از جنوب غربی دریاچه‌ی رضائیه (ارومیه) گرفته تا لرستان که مساحت آن بالغ بر ۴ میلیون هکتار است (۸) قسمت اعظم جنگلهای کردستان را درختان بلوط تشکیل میدهند. تنها ۶٪ خاک کردستان ترکیه جنگل است، کردستان ایران ۳۲٪ و کردستان عراق ۸٪ جنگل دارد. کل مساحت جنگلهای کردستان بالغ بر ۶ میلیون هکتار است و این برابر است با ۱۴٪ کل مساحت کردستان. این میزان هرچند اندک میباشد اما در مقایسه با منطقه‌ی خاورمیانه نسبتاً زیاد است. بطوریکه جدول شماره‌ی ۲ نشان میدهد.

---

(۸) مساحت جنگلهای غرب ایران بیشتر از ۱۱/۳ میلیون هکتار میباشد(جغرافیای

اقتصادی ایران ص ۴۷)

## جدول شماره‌ی ۲

کردستان	سوریه	ترکیه	ایران	عراق	
۷۴۰/	۴۴۹	۰/۵۴۸	۹/۰۰۰	۵۴۰/	مساحت جنگلها به هزارهکتار
۵	٪۲/۴	۱	۱	۱	وسعت جنگلها نسبت به کل مساحت کردستان

جنگلهای کردستان انبوه نیستند و بمرور از میزان انبوهی آن کاسته میشود، زیرا دولت‌ها از آنها حفاظت بعمل نمی‌آورند و ساکنان منطقه به شیوهی غیر-اقتصادی به نابودی آن همت گمارده‌اند و این بدان جهت است که به غیر از هیزم مواد سوختی دیگری در دسترس ندارند.

## منابع زیرزمینی

تاکنون در کردستان کاوشهای لازم در جهت کشف منابع زیرزمینی انجام نگرفته‌است. به نظر میرسد آنقدر منابع مواد خام در کردستان وجود دارد که کشف و استخراج آن بکلی سیمای کردستان را دگرگون سازد. مهمترین منابع زیرزمینی کردستان نفت است، تاحال ۲۶۰۰ میلیون تن نفت خام در کردستان کشف شده‌است که این میزان ۸٪ کل ذخایر نفت دنیای سرمایه‌داری را تشکیل میدهد. (۱۰) اکنون در کرکوک کردستان عراق و شاه‌آباد نزدیک کرمانشاه در کردستان ایران و در سیرت در کردستان ترکیه نفت استخراج میشود. بدون تردید در مناطق دیگر کردستان نیز نفت وجود دارد. هم اکنون در بخش کردنشین جزیره در سوریه منابع نفتی جدیدی کشف شده است. بزرگترین منبع نفت کردستان در «باباگورگور» نزدیک شهر کرکوک واقع شده است که مونوپل امپریالیستی شرکت

(۹) آمار توسعه‌ی اقتصادی درخارج، سال ۱۹۵۸ (زبان چکی) پراگ ۱۹۵۹ ص ۶۳۳.

(۱۰) ذخیره‌ی نفت دنیای سرمایه‌داری از میزان ۱/۱٪ ۱۹۵۸ تن به ۳۲/۴۶۶/۲۳۸ هزار تن

بالغ گردیده است. همان مأخذ

نفت عراق به استخراج آن پرداخته است. (\*) تولید سالیانه نفت کردستان ۵۰ میلیون تن یعنی نزدیک به ۱۰۰ کل ذخایر نفتی کردستان است. اخیراً در «دیورک» واقع در کردستان ترکیه آهن، در «ایرگان» کردستان ترکیه و لرستان مس، در شمال «دیاربکر» کریم، منطقه «سنندج» گوگرد، در «کابان» ترکیه و «ماکو»ی ایران سرب و در جنوب «کرمانشاه» طلا و در «کابان» نقره کشف شده است. علاوه بر اینها معادن فراوانی از ذغال سنگ، نمک، روی و جیوه در مناطق دیگر کردستان وجود دارد.

## ۲- جمعیت

قبلاً گفتیم که تعیین حدود جغرافیایی تمامی کردستان مشکل است. مسلماً تهیه آماری دقیق از جمعیت کردستان از آنهم مشکلتر بنظر میرسد. برای اینکه بتوانیم میزان دقیق و واقعی جمعیت کردها در هریک از کشورهای کردنشین را تعیین کنیم قبل از هرچیز سه مأخذ را مد نظر قرار میدهیم که هرکدام آمار مختلفی را به ما ارائه میدهند و سپس به نتیجه‌گیری میپردازیم. اول منابع رسمی هریک از کشورهای کردنشین که یا اصلاً به وجود ملت کرد معترف نیستند و یا سعی میکنند آمار کردها را تا حد امکان کمتر از میزان واقعی نشان دهند.

بعد از کشتار وسیع سالهای ۱۹۲۰-۱۹۳۰ کردها در ترکیه (که محل سکونت حدود نصف جمعیت کردهاست) واژه‌ی کرد، بکلی در زبان ترکی منسوخ گردید. یک فرهنگ «علمی» ترکی از کرد، بنام ترک کوهی (وحشی) یاد کرده که گویا زبان اصلی خود را - که ترکی باشد- به فراموشی سپرده‌اند. عصمت اینونو رهبر معروف حزب جمهوری خلق در مقام نخست وزیری وقت اظهار داشت :

---

(\*) نفت کرکوک در اول ژوئن سال ۱۹۷۲ از سوی حکومت ملی عراق ملی اعلام گردید.

«تمردی که ظرف ۵ سال اخیر در شرق ترکیه (کردستان ترکیه - موعلف) ادامه داشته است تاکنون نصف نیروی خود را از دست داده است... در این مملکت تنها ملت ترک حق دارد خواهان حق قومی و نژادی خود باشد. هیچ نژاد دیگری از چنین حقی برخوردار نیست.» (۱۱)

در همان سال محمود اسد وزیر دادگستری ترکیه در نطقی که به مناسبت انتخابات ایراد کرد، در مورد کردها چنین گفت:

«ما در ترکیه، کشوری که بیشتر از همهی ممالک دنیا از آزادی برخوردار است زندگی میکنیم... در این مملکت تنها ملت ترک حاکم و فرمانروا است و ما برای اقوام غیرترک تنها یک حق میتوانیم قایل باشیم و آن اینکه خدمتگزار باشند، حق آنکه برده باشند. بگذارید دوست و دشمن این حقیقت را درک کنند و کوهها هم بر این مطلب واقف باشند.» (۱۲)

بدین ترتیب بوضوح عیان میگردد که در مورد کردهای ترکیه نمیتوان اطلاعاتی از مقامات این کشور دریافت کرد که قابل اعتماد باشد. (۱۳)

در ایران نیز که دولت کردها را ایرانی یعنی فارس محسوب مینماید و حتی آنها را ایرانیانی میخواند که خون پاک ایرانی در شریانهای آنان جریان دارد با وضعیت مشابهی مواجه هستیم.

---

(۱۱) روزنامه‌ی ملت، شماره‌ی ۱۶۳۶، ۳۱ اوت ۱۹۳۰

(۱۲) روزنامه‌ی ملت، شماره‌ی ۱۶۵۵، ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۰

(۱۳) ب - دارکوت، استاد دانشگاه استانبول برای پرهیز از بحث پیرامون مسأله‌ی کرد در کتاب خود (جغرافیای ترکیه) تنها به این امر اکتفا میکند که ۹۸٪ ساکنین ترکیه مسلمانند (چاپ روسی، مسکو ۱۸۵۹، ص ۵۷)



شوینیسیم پان ترکیست و پان ایرانیست ها که به عظمت گذشته‌ی خود افتخار میکنند موجب گردیده است که به هیچ وجه آمار رسمی دقیقی در مورد جمعیت کردهای این دو کشور بدست نیاید.

بجاست یادآوری کنیم که سرشماری دموگرافی سالیانه‌ی سازمان ملل متحد در خصوص زبان ساکنان ترکیه اطلاعات زیر را بدست میدهد. در سال ۱۹۴۵ که جمعیت ترکیه ۱۷۳/۷۹۰/۱۸ نفر بوده است ۱/۴۷۶/۵۶۲ نفر از این جمعیت را کردها تشکیل داده‌اند. در سال ۱۹۵۰ که کل جمعیت به ۲۰/۹۷۴/۱۸۸ رسیده است ۱/۸۵۴/۵۶۹ از آن کرد بوده‌اند. طبق سرشماری مذکور جمعیت ترکیه در عرض ۵ سال - از سال ۱۹۴۵ الی ۱۹۵۰ - ۱۱/۵٪ افزایش یافته است. اما گویا جمعیت کردها در این مدت ۲۵/۵٪ افزایش یافته است که مسلماً حقیقت ندارد. پاورقی سرشماری سالیانه‌ی ملل متحد راههایی را که برای بدست آوردن این آمار و ارقام انتخاب شده است بدین ترتیب روشن میسازد: از زبانی بحث میشود که لااقل ۱۰ نفر یا بیشتر به آن تکلم نمایند. اما درعین حال این آمار:

«... این واقعیت را کتمان میکند که کسانی که به زبان حاکم بر سرزمینی تکلم میکنند الزاماً همه دارای ریشه‌ی زبانی واحدی نیستند» (۱۴)

بدون شک در کشورهای که استعمال کلمه‌ی کرد ممنوع است بسیاری از کردها جرأت نمیکند در مورد زبان آباء و اجدادی خود بحثی بمیان آورند. باوجود این طبق سرشماری ذکر شده بیش از ۲ میلیون کرد هم اکنون در ترکیه زندگی مینمایند که بطور رسمی تأیید شده‌است. اما سرشماریهای رسمی ترکیه اطلاعات دیگری بدست میدهند. برای نمونه در سال ۱۹۳۵ در ترکیه ۱۳/۸۹۹/۱۱۰ ترک و

---

(۱۴) سرشماری دموگرافی سالیانه‌ی سازمان ملل متحد به زبان فرانسوی ۱۹۵۶ ص ۳۴

۱/۴۸۰/۲۰۰ کرد میزیسته اند، در حالیکه در سال ۱۹۴۵ این رقم به ۱۶/۵۹۰/۵۰۰ ترک و تنها ۱/۳۶۲/۹۰۰ کرد - یعنی ۱۱۷/۳۰۰ نفر کمتر از سال ۱۹۳۵ - تغییر یافته است. (۱۵) مجموعه‌ی منابع دوم تخمیناتی است که از سوی سازمانهای علمی و جهانگردان و شرق شناسان انجام گرفته است. لیکن نشریات علمی ممالک غربی با سرشماریهای رسمی این دول اختلاف چندانی ندارد، البته به فرض وجود اینگونه سرشماریها. برای مثال دایره المعارف امریکا جمعیت کردها را ۱/۷۰۰/۰۰۰ نفر، و دائره المعارف انگلیسها ۱/۵۰۰/۰۰۰ نفر ذکر کرده است. جالب توجه آنکه حکومت فرانسه در سال ۱۸۹۲ در کتاب زرد، جمعیت کردها را ۱۲/۸۹۷/۳ نفر ذکر کرده است. حال آنکه این رقم تنها متعلق به کردهای ترکیه یعنی کردستان ترکیه، عراق و سوریه‌ی کنونی بوده است.

از طرف دیگر هیأت نمایندگی که سازمان ملل متحد در سال ۱۹۲۵ برای تحقیق در مورد مسأله‌ی موصل تعیین کرده بود کلّ سکنه‌ی کردستان را ۳/۲۰۰/۰۰۰ نفر ذکر کرده است. (۱۶) در سال ۱۹۵۲ ویلیام دوگلاس قاضی دادگاه عالی امریکا اعلام کرد که از ۱۶ میلیون جمعیت ایران نزدیک به  $\frac{1}{4}$  آن کرداند. (۱۷) منابع شوروی بیش از همه قابل اعتماد هستند. زیرا در سال ۱۹۵۲ انسیکلوپیدیای شوروی آماری را که بیشتر به حقیقت نزدیک است در خصوص جمعیت کردها ارائه داده است. این انسیکلوپیدیا جمعیت کردها را ۷ میلیون نفر ذکر کرده است که ۲ تا ۳ میلیون در ترکیه، ۲ تا ۲/۵ میلیون نفر در ایران، ۱/۲۰۰/۰۰۰ نفر در عراق، ۳۰۰/۰۰۰ نفر در سوریه و ۲۰۰/۰۰۰ نفر در افغانستان و پاکستان بسر میبرند. در سال ۱۹۳۹ شمار کردها در شوروی به

(۱۵) ترکیه‌ی معاصر، به زبان روسی، ۱۹۵۸، ص ۲۸

(۱۶) ch. A. Hooper: L, Iraq et la societe des Nations. paris 1928 . p. 75  
 (۱۷) w. Douqlas: strange lands and friendly people, london 1952, p.55

۴۵/۸۶۶ نفر بالغ گردیده است. (۱۸)

مجموعه‌ی منابع سوّم، کتب اصیل کردی هستند. لازم به یادآوریست که برخی از آنها در مورد جمعیت کردها نوعی اغراق بعمل آورده‌اند که علت آن ناخوشنودی نویسندگان از موضع رهبران ترکیه و ایران می‌باشد. باوجود این در مقایسه با سایر مآخذ به واقعیت نزدیک‌ترند. (۱۹)

یادداشتی که در سال ۱۹۴۸ از سوی عده‌ای از روشنفکران کرد به سازمان ملل متحد تقدیم گردیده است کردهای ترکیه، ایران و عراق را ۸ میلیون نفر ذکر کرده است. بدین ترتیب می‌توانیم براساس تخمین اکثریت کتابهای کردی جمعیت کردها را ۱۰ - ۹ میلیون نفر حساب کنیم.

غرض از ذکر مثالهای فوق این است که تفاوتهایی را که در منابع و مآخذ در مورد جمعیت کردها وجود دارد برای همگان روشن نمائیم. بدون تردید اطلاعات ذکرشده نه کاملاً صحّت دارند و نه می‌توانند صحیح باشند. اگر به مناطق کردنشین دقیق شویم و سرشماری دقیقی از سکنه‌ی هریک از مناطق بر اساس سرشماریهای که در هریک از این مناطق صورت گرفته است به عمل آوریم به نتایج ذیل میرسیم:

---

(۱۸) انسیکلوپیدیای بزرگ شوروی، به زبان روسی، جلد ۲۴، ص ۹۱  
(۱۹) برای مثال ع. سجادی در سال ۱۹۵۹ در کتاب «انقلابات کرد» جمعیت کردها را ۱۵ میلیون ذکر کرده و مینویسد: «این رقم شامل کردهایی است که اکنون به زبان کردی تکلم میکنند و اگر کسانی را نیز که آباء و اجدادشان کرد بوده‌اند و بعلت آوارگی و درماندگی در شهرها و مناطق خارج زندگی مینمایند و به زبان کردی آشنایی ندارند و شمار آنها کمتر از ۳ میلیون نیست به این رقم اضافه کنیم آمار کردها به ۱۸ میلیون نفر میرسد. بازهم باید اذعان کرد که رقم مزبور با احتیاط ذکر شده است و به احتمال قوی از این عدد بیشتر میباشد». (ع. سجادی «انقلابات کرد»، بغداد، ۱۹۵۹، ص ۱۲)

در ترکیه (۲۰) ۴/۶۰۰/۰۰۰، در ایران (۲۱) ۳/۰۰۰/۰۰۰، در عراق (۲۲) ۱/۴۰۰/۰۰۰ و در سوریه ۴۰۰/۰۰۰ که مجموعاً به ۹/۴۰۰/۰۰۰ کرد ساکن در کردستان بالغ میگردد. علاوه بر این بیش از یک میلیون کرد در خارج از محدوده‌ی کردستان زندگی میکنند که از این عده ۳۰۰/۰۰۰ نفر در منطقه‌ی خراسان و قوچان و دره‌گز (۲۳) و اطراف قزوین در ایران، ۲۰۰/۰۰۰ نفر در افغانستان در منطقه‌ی غوریان ناحیه‌ی هرات و نزدیک مرز ایران و افغانستان (۲۴) و در منطقه‌ی سرحد بلوچستان (۲۵)، ۹۵ هزار نفر در اتحاد جماهیر شوروی در ارمنستان، آذربایجان، گرجستان، ترکمنستان (۲۶) نزدیک آنکارا و در بغداد و دمشق زندگی میکنند. یعنی کل جمعیت کرد به مرز ۱۰/۴۵۰/۰۰۰ نفر میرسد، و نزدیک به ۱/۲۰۰/۰۰۰ نفر از سایر ملت‌ها و اقلیت‌های ملی در کردستان ساکنند که اگر آنها را نیز برشمار کرده‌ایم که در کردستان زندگی میکنند بیافزائیم شمار ساکنان کردستان به ۱۰/۶۰۰/۰۰۰ نفر بالغ میگردد. بر این اساس میتوانیم دو جدول ذیل را درباره‌ی

---

(۲۰) منطقه‌ی اکراد در اینجا بر اساس نوشته‌ی «ترکیه‌ی معاصر» مشخص شده‌است که در سال ۱۹۵۹ در مسکو به زبان روسی منتشر شده‌است.

(۲۱) «ایران معاصر» به زبان روسی ۱۹۵۷ و فرهنگ جغرافیای ایران (به زبان فارسی تهران ۱۹۵۴ - ۱۹۴۹).

(۲۲) «المجموعه الاحصائیة» بغداد، ۱۹۵۸

(۲۳) در تاریخ روضه الصفا نوشته شده است: در سال ۱۷۹۶، ۵۰ هزار خانوده‌ی کرد در خراسان در منطقه‌ی بهم پیوسته‌ای ساکن بوده‌اند و در اوایل قرن ۱۷ به دستور شاه‌عباس برای حفظ سرحدات از حمله‌ی عشایری که از شمال شرقی می‌آمدند به این منطقه انتقال یافته‌اند. مؤلف

(۲۴) افغانستان معاصر، به زبان روسی، مسکو، ۱۹۶۰، ص ۶۹

(۲۵) م.ک. پیکولین (بلوچها)، به زبان روسی، ۱۹۵۹، ص ۳۲. این کردها به فرمان نادرشاه در قرن ۱۸ به این منطقه انتقال یافته‌اند. مؤلف

(۲۶) مطابق سرشماری سال ۱۹۵۹. سرشماری سالیانه‌ی انسیکلوپیدیای بزرگ شوروی،

مساحت کردستان و جمعیت کردهای داخل و خارج کردستان رسم نمائیم.

جدول شماره ۳

نام کشور	مساحت به کیلومتر مربع	ساکنان در	تعداد ساکنان کردستان	تعداد کردها در	جمعیت کرد
ترکیه	۷۷۶/۹۸.	۳۳	۱۰۰/۰۰۰	۶۰۰/۰۰۰	/۹۰۰/۰۰۰
ایران	۱/۶۴۰/۰۰۰	۱۲	۵/	۴/	۴
عراق		۱۵	۵۰۰/۰۰۰	۰۰۰/۰۰۰	/۳۰۰/۰۰۰
سوریه	۴۴۴/۴۴۲	۲۲	۳/	۲/	۳

جدول شماره ۴

نام کشور	مساحت منطقه کردنشین به کیلومتر مربع	شماره ساکنان در کیلومتر مربع در کردستان	نسبت کرد به کل ساکنان به %	نسبت ساکنان کردستان به کل ساکنان به %	مساحت خاک نسبت به مساحت کل کشور به %
ترکیه	۱۹۴/۴۰۰	۲۶	۱۸	۱۹	۲۵
ایران	۱۲۴/۹۵۰	۲۸	۱۶	۱۷	۷/۵
عراق	۷۲/۰۰۰	۲۲	۲۲	۲۳	۱۶
سوریه	۱۸/۳۰۰	۳۱	۱۰	—	۱۱

۸۵ درصد ساکنان کردستان کرد هستند و بقیه را میتوان بدین ترتیب ذکر

(۲۷) این رقم شامل کردهای ساکن دمشق و حلب نیز میگردد (مولف)

کرد: ۴۰۰/۰۰۰ ترک، ۳۰۰/۰۰۰ آذربایجانی، ۱۵۰/۰۰۰ فارس، ۲۵۰/۰۰۰ عرب، ۲۰۰/۰۰۰ نفر از اقوام دیگر مانند ترکمنها، آسوریها و ارمنیها. ۸۵ درصد کردها در روستاها و تنها ۱۵٪ در شهرها ساکنند. بزرگترین شهرهای کردستان کرمانشاه در ایران با ۱۵۰/۰۰۰ جمعیت، سپس کرکوک در عراق (۲۸) با ۷۸۶۴۸ نفر جمعیت و دیاربکر در ترکیه با ۶۳۱۰۸ نفر جمعیت میباشند. (\*)

(۲۸) شوینیستهای عظمت طلب ترکیه بیهوده سعی مینمایند ثابت کنند که کرکوک یکی از شهرهای ترک نشین میباشد. پرواضح است که شهر کرکوک یکی از شهرهای بسیار قدیمی کرد است و اکثر ساکنان آن همواره کرد بوده‌اند. <sup>۳</sup> ساکنان شهر کرکوک کرد و بقیه ترک و عرب و غیره میباشند» این مطلب در «قاموس الاعلام» به زبان ترکی، جلد ۵، استانبول، ۱۸۹۶، ص ۳۸۰۲ قید گردیده است.

(\*) اگر فرض کنیم که نسبت کرد و ساکنان کردستان در ترکیه، ایران، عراق و سوریه تغییر ننموده‌است و براساس جدول شماره ۴ جمعیت کردها را حساب کنیم میتوان برای سال ۱۹۷۰ جدول جدیدی به ترتیب ذیل تنظیم نمود. آمار جمعیت کشورها از Monthly Bulletin of Statistics, November 1971 U.N. New York 1971 گرفته شده است.

نام کشور	جمعیت کشور	جمعیت کردستان کشور	جمعیت کرد در کشور
ترکیه	۳۵/۵۶۳/۰۰۰	۶/۷۵۶/۹۷۰	۶/۴۰۱/۳۴۰
ایران	۲۸/۲۵۸/۰۰۰	۴/۸۰۳/۸۶۰	۴/۵۲۱/۲۸۰
عراق	۹/۶۹۰/۰۰۰	۲/۲۲۸/۷۰۰	۲/۱۳۱/۸۰۰
سوریه	۶/۱۸۲/۰۰۰	۶۱۸/۲۰۰	۶۱۸/۲۰۰
جمع	-	۱۴/۴۰۷/۷۳۰	۱۳/۶۷۲/۶۲۰

اگر کردهای ساکن در ممالک (اتحاد شوروی، افغانستان و الخ) را باین آمار بیفزائیم کل جمعیت کردها به ۱۴/۲۲/۶۲۰ نفر میرسد و چنانچه نرخ افزایش جمعیت کردستان را برای سال ۱۹۷۲ حساب کنیم شمار ساکنان تمام کردستان به ۱۵/۳۰۰/۰۰۰ نفر میرسد که از این عده ۱۴/۴۹۳/۰۰۰ کرد میباشند. طبیعی است که تعداد ساکنان شهرهای بزرگ کردستان <sup>۳</sup>

## - آئین

اکثر کردها مسلمان و سنی مذهب میباشند. در جنوب کردستان در منطقه‌ی کرمانشاه و لرستان (۲۹) و در شمال در منطقه‌ی درسیم تعداد کمی از کردهای شیعه

---

بر اساس محاسبه‌ی فوق در سال ۱۹۷۲ بدین ترتیب افزایش یافته است: کرمانشاه ۲۸۲/۵۳۸ (سرشماری عمومی نفوس و مسکن جلد ۲۸، شهرستان کرمانشاه ۱۹۶۷)، کرکوک ۲۵۸/۸۶۱ (المجموعه الاحصائیه السنویه ۱۹۶۹ بغداد) دیاربکر ۱۴۵/۴۵۹

(Turkiye Istatistik Yilligi 1968 Ankara, S.32.)

(۲۹) تاکنون لر و لرستان موضوع بحث شرق شناسان و اکراد میباشند. در این مورد دو عقیده‌ی اساسی وجود دارد یکی از آنها که در میان اکراد طرفداران فراوانی دارد معتقد است که بختیاریها و لرها کرد هستند. اما نظریه‌ی دوم آنها را دو ملیت مستقل میداند که با ملیت کردها قرابت‌هایی دارند؛ اما جزیی از آن محسوب نمیشوند. جمعیت لرها ۶۵۰/۰۰۰ نفر و بختیاریها ۴۰۰/۰۰۰ نفر است. هرچند ما از اطلاعاتی کلام در این مورد خودداری میکنیم اما ضرورت دارد عقیده‌ی روشنی در این باره ابراز داریم.

بعد از بررسی دو نظریه‌ی فوق الذکر و برآورد کردن شرایط عینی منطقه چنین بنظر میرسد که بهتر است میان لرها و بختیاریها فرق قایل شویم. لرها در شمال رودخانه‌ی آبدیز بطرف کرمانشاه ساکنند در حالیکه بختیاریها در منطقه‌ی جنوبی این رودخانه بطرف شرق سکنی گزیده‌اند. ما لرهای ساکن در شمال رودخانه‌ی آبدیز را کرد میدانیم و تاریخ ثابت نموده‌است که لرها و کردها از قدیم تاکنون همسایه‌ی یکدیگر بوده‌اند. از طرف دیگر کردها باقیمانده‌ی عشیره‌ی کوتی و لرها باقیمانده‌ی عشیره‌ی لولویی میباشند، که هر دو از عشایر زاگرس هستند که از ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد در منطقه‌ی زاگرس جنوبی هم زیستی داشته‌اند. (رشید یاسمی، کرد و پیوستگی نژادی او به زبان فارسی، تهران ۱۹۵۶ ص ۲۳) این منطقه، منطقه‌ی مستقلی بشمار میرفته و تا قرن سیزدهم، کردستان ایران با احتساب لرستان قسمتی از منطقه‌ای بوده که عربها آنرا منطقه‌ی کوهستانی مینامیدند. لهجه‌ی لری بقدری با زبان کردی تشابه دارد که میان لهجه‌ی کردی کرمانشاه و لهجه‌ی لری هیچگونه اختلافی مشاهده نمیگردد. این امر خود با روح ملی لرها و تمدن آنها مطابقت داشته‌است. شرفنامه که آن را در سال ۱۵۹۶ امیر شرفخان بتلیسی درباره‌ی تاریخ کرد برشته‌ی تحریر درآورده است و برای اولین بار در سال ۱۸۶۰ در پترز

مذهب زندگی میکنند. در منطقه‌ی موصل در عراق و در ترکیه نزدیک به ۱۰۰/۰۰۰ کرد یزیدی که پیغمبرشان موسوم به «ملکه طاوس» میباشد وجود دارند. دین اصلی یزیدیها در اصل آیین زردشتی است که آیین اکثریت خلقهای ایران بوده است. اما در اثر نفوذ و تأثیر ادیان اسلام و مسیحیت پاره‌ای از اصول این دو آئین در آن رسوخ کرده است. گذشته از ادیان فوق الذکر پیروان آئین و مذاهب دیگری مانند مسیحی، علی‌اللهی، علوی یا اهل حق و یهودی نیز در میان کردها وجود دارند. روعسای طریقه‌ی مذهب سنی شیوخ خوانده میشوند که هنوز هم در اکثر مناطق کردستان از نفوذ فوق العاده‌ای برخوردارند. دو طریقه‌ی نقشبندی و قادری مهمترین طریقه‌ها میباشند که اکنون هم در کردستان رواج دارند. هرکدام از شیوخ

---

بورگ منتشر شد کردها را به ۴ گروه تقسیم میکند. ۱- کرمانج ۲- لر ۳- کلهر ۴- گوران. از نوشته‌های ذیل نیز چنین استنباط میشود که کرد و لر از نظر مورخین از یک ملیت اند.

**«کریم خان رئیس عشیره‌ی لر بود که در منطقه‌ی زند میزیست»** (خلقهای آسیای میانه - به زبان روسی، مسکو ۱۹۵۷ ص ۲۶۶) «مهمترین عشایری که در قرن ۱۸ به زبان کردی تکلم مینمودند، عشیره‌ی زند بود... عشیره‌ای که تخت پادشاهی ایران را بدست آورد». (دکتر هدایتی «تاریخ زند» به زبان فارسی، ۱۹۵۶ ص ۷۸). همان مأخذ مینویسد:

« در خرم آباد هم (یعنی پایتخت لرستان، مؤلف) شماری از عشایر کرد استقبال گرمی از کریم خان نمودند » .

موقعیکه روسو در قرن ۱۸ از عشایر لر نامی بمیان می آورد از عشایر کلهر و مکر و زنکنه که اکنون همگان آنها را کرد محسوب میدارند نام میبرد، بدین ترتیب میتوان ادعان کرد که اکثریت لرها بعد از توسعه‌ی روابط اقتصادی و تثبیت ملیت کرد بصورت جزئی از خلق کرد

J: Rousseau: Notice Historique sur la perse Ancienne et moderne et ses peuples en General, Marseille 1818.



بزرگ دارای طرفداران زیادی بویژه در روستاها هستند که آنها را مرید (صوفی - درویش) مینامند. آنها از طرفداران خلیفه بشمار می آیند که نماینده‌ی مستقیم شیخ محسوب میگردد. هریک از مریدان باید حداقل سالی یک بار با هدایا و پیشکشهای زیاد به زیارت و دست بوسی شیخ بروند و در مقابل آن نعمت و برکت و فیض دریافت دارند. گذشته از شیوخ درمیان اکراد سنی مذهب یک مرکز مقتدر آئینی وجود ندارد. مآلاً بعد از اینکه تحصیلات خود را بپایان رساندند با کسب اجازه از یک مرجع معتبر و معروف به ترویج و اشاعه‌ی اصول مذهبی میپردازند. در ابتدای کار تنها منبع درآمد مآلاً (روحانی سنی مذهب) صدقاتی است که از مسلمانان دریافت میدارند. اغلب اتفاق می افتد در روستاهای کردستان که دچار وضع نابسامان اقتصادی هستند روحانی ناچار است برای امرار معاش خود به کار کشاورزی و دامپروری بپردازد. در واقع مآلاً با مردم زندگی میکند و مانند آنها کار میکند و چون مآلاً بخصوص در اکثر روستاهای کردستان تنها فرد باسواد است غالب اوقات نقش عظیمی در جنبش آزادیخواهی خلق کرد ایفا میکند. بالعکس اکثر شیوخ کردستان با مبارزه‌ی زحمتکشان کرد مخالفت میورزند و حتی شماری از آنها از سیاست ارتجاعی حکومتها و نیروهای امپریالیستی حمایت میکنند.

## ۴ - زبان و ادبیات

زبان کردی جزء مجموعه‌ی زبانهای ایرانی است که شاخه‌ای از زبانهای هند و اروپایی را تشکیل میدهد و شامل زبانهای کردی ، فارسی، افغانی و تاجیکی میباشد. گرچه کردها مدت طویلی تحت نفوذ و تسلط ترکها و عربها بوده‌اند و هرچند رهبران ترکیه و ایران بالاخص بعد از جنگ جهانی اول سیاست به تحلیل بردن کردها را درپیش گرفته‌اند اما بازهم زبان کردی لغات اصیل خود را محفوظ نگاه داشته و علیرغم ممنوعیت آن کمتر تحت تأثیر زبانهای عربی و ترکی قرار

گرفته است. (۳۰)

زبان کردی تاکنون فاقد زبان ادبی واحد ( زبان استاندارد ) بوده است و هم اکنون دارای دو لهجه‌ی اساسی سورانی و کرمانجی است. لهجه‌ی کرمانجی در مناطق شمال غربی کردستان که اکثریت کردها در آن سکونت دارند و شامل تمام کردهای کردستان ترکیه بجز اطراف درسیم که به لهجه‌ی زازا تکلم میکنند، بکار میرود. لهجه‌ی کرمانجی همچنین در سوریه و در منطقه‌ی موصل در عراق و منطقه‌ی شمال ارومیه در ایران بکار میرود. کردهای قسمت جنوب شرقی کردستان یعنی اکثر کردهای عراق از رواندوز بطرف جنوب و کردهای ایران از ارومیه بطرف جنوب به لهجه‌ی سورانی تکلم مینمایند. (۳۱)

تا دوران جنگ جهانی اول لهجه‌ی کرمانجی لهجه‌ی ادبی کردی بود. اما بعد از ممنوع کردن زبان کردی در ترکیه و سوریه‌ی فعلی و به علت نضج مبارزات آزادیخواهانه و ملی در میان کردهای عراق و ایران لهجه‌ی سورانی بر زبان و ادبیات کرد تسلط یافت.

لهجه‌ی سورانی در دوران جمهوری دموکرات مهاباد در فاصله‌ی سالهای ۱۹۴۶ - ۱۹۴۵ در ایران تا حدودی پیشرفت حاصل نمود و بعد از پیروزی انقلاب

---

(۳۰) هرچند زبان کردی به چند لهجه‌ی مختلف تقسیم شده است، اما

بازهم خصایص ویژه‌ی خود را بطرز چشمگیری حفظ نموده است.

B. Nikitine: les kurdes, paris 1956 p.9.

(۳۱) بجای کلمه‌ی سورانی واژه‌ی کردی مکرری و سلیمانی بکار میرود. درحالیکه واژه‌ی سورانی صحیح تر است چون شامل تمام لهجه‌ها غیر از لهجه‌ی کرمانجی میشود. در حالیکه لهجه‌ی مکرری تنها لهجه‌ی منطقه‌ی مهاباد و سلیمانیه و اطراف آنرا دربرمیگیرد. کلمه‌ی کردی برای زبان کردی بطور عموم بکار میرود. واژه‌ی کرمانج در مناطق حدفاصل مهاباد و سلیمانیه به معنی کشاورز است. به کشاورز کرمانج گفته میشود بدون اینکه هیچ رابطه‌ای با لهجه‌ی کرمانجی داشته باشد (مؤلف) نگاه کنید به «ایران معاصر» به زبان روسی، مسکو ۱۹۵۷، ص ۶۱

۱۴ ژوئیهی عراق که در قانون اساسی موقت آن کشور به وجود کردها اعتراف شد ادبیات کردی در کردستان عراق به سرعت رو به پیشرفت نهاد و بدین ترتیب لهجهی سورانی بصورت لهجهی ادبی کردی درآمد.

لازم به یادآوریست که این دو لهجه در اصل از یک ریشه میباشند و از نظر لغات اصیل و قواعد دستور زبان اختلاف چندانی در بین آنها مشهود نیست.

**«باید گفته شود علیرغم وجود اختلافات جزئی که در بین لهجه‌های زبان کردی ( کرمانجی و سورانی ) وجود دارد به آسانی اکرادی که در قسمت شمال غربی کردستان ساکن هستند با ساکنان قسمت جنوب شرقی تفاهم میکنند» (۳۲)**

زبان کردی در ایران و عراق با حروف عربی ، در سوریه با حروف لاتین و در اتحاد جماهیر شوروی با حروف روسی نوشته میشود و در ترکیه نیز که زبان اصلی آنها با حروف لاتین نوشته میشود، هیچگونه نشریه‌ای به زبان کردی منتشر نمیشود. بدون شک فقدان یک شیوهی متحد نگارش در زبان کردی تأثیر نامطلوبی بر توسعه و پیشرفت زبان کردی نهاده و در واقع مانع بزرگی برسر راه دستیابی به زبان ادبی متحد کردی در تمام مناطق کردستان میباشد. البته الفبای لاتینی برای کتابت زبان کردی مناسب ترین حروف میباشد.

یادگیری و آموختن زبان کردی نسبتاً ساده است و چنانچه در نگارش آن از حروف لاتین استفاده شود بیسوادى بهتر ریشه‌کن خواهد شد و بیگانگان هم آسانتر زبان کردی را فراخواهند گرفت.

زبان کردی در کشورهای ایران ، ترکیه و سوریه ممنوع است. مدارس به زبان کردی وجود ندارد. تدریس در مدارس و حتی بازپرسی در دادگاهها نیز به زبانهای فارسی، ترکی و عربی صورت میگیرد. تنها در عراق بعد از انقلاب ۱۴ ژوئیهی ۱۹۵۸ اداره‌ی کلی برای تدریس زبان کردی تشکیل شده که وظیفه‌ی عمومی

---

(۳۲) «ایران معاصر» به زبان روسی مسکو ۱۹۵۷ ص ۳۴

کردن تحصیل به زبان کردی در سطح مدارس ابتدایی منطقه‌ی کردنشین را بعهدہ گرفته است. در دانشگاه بغداد نیز جهت تربیت استادان در این زمینہ رشته‌ی زبان و ادبیات و تاریخ کرد دایر شده است.

در مدارس ارمنستان شوروی زبان کردی تدریس میشود و روزنامہ‌ی «ریا تازه» (راه جدید) ارگان کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست ارمنستان به زبان کردی منتشر میگردد که الحق در جهت توسعه و گسترش زبان و ادبیات کردی و کردشناسی سعی فراوان نموده است. به علاوه در مسکو، لنینگراد و باکو عده‌ای از دانشمندان برای تحقیق در این زمینہ گمارده شده‌اند.

ملت کرد به فرهنگ دیرینه‌ی خود افتخار میکند. اما متجاوزان بیگانه بویژه حکومت‌های ترک و فارس که توطئه‌ی به تحلیل بردن کردها را در دست اجرا دارند آثار فرهنگی کردها را یا غصب کرده و یا نابود ساخته‌اند. (۳۳)

باوجود تمام این مسائل و دشواریها بازهم فرهنگ دیرینه‌ی کرد پابرجاست و در تمام مناطق کردستان مظاهر و آثار این فرهنگ هویداست. آثار و بقایای دورانهای گذشته مدلل میدارد که کردهای «وحشی» امروزی از تمدن پیشرفته‌ای برخوردار بوده و مستقل و فارغ از قدرتهای بیگانه میزیسته‌اند.

همه‌ی مستشرقینی که در رشته‌ی کردشناسی مشغول تحقیق و تفحص هستند در این نکته اتفاق نظر دارند که فولکلور کرد بسیار غنی است و از آنجا که ملت کرد از نعمت سواد برخوردار نبوده است از راه قصه‌ها و ترانه‌هایی که تاریخ جنگهای گذشته و سرگذشت دلدادگان والہ و شیدا را بازگو میکند سینه به سینه به یادگار مانده و فراموش نشده است.

برای مثال در هر منطقه‌ی کردستان میتوانیم آوازهایی را بشنویم که بیشتر از یکساعت وقت میگیرد و داستان قهرمانیهای خلق کرد و مبارزه‌ی آنان بر ضد متجاوزان بیگانه را بازگو میکند. هنوز هم بیت دم دم ورد زبان اکراد تمام مناطق

---

(۳۳) انسیکلوپیدیای بزرگ شوروی ، «واژه‌ی کرد» جلد ۲۴ ، ص ۹ .

کردستان است که حکایت از مبارزه‌ی کردها برضد لشکرشاه‌عباس در قرن ۱۷ دارد . ادبیات کرد مملو از داستانهای حماسی ملی است. هنوز هم میتوان اشعاری مربوط به قرن ۱۷ را یافت که درباره‌ی مقاومت کردها علیه حمله‌ی اعراب سروده شده است. جالب آنکه این اشعار که به زبان آن دوران سروده شده است در عصر حاضر نیز قابل درک و فهم است.

پیرشالیار روحانی زردشتی ابیاتی تحت عنوان «ماریف‌ت» (معرفت) به زبان اصیل کردی به شیوه‌ای رسا و شیوا سروده است که هنوز هم مورد توجه خوانندگان میباشد.

زبان کردی همانند زبان فارسی زبان شعراست، زیرا نثر نویسی در گذشته رواج نداشته ، اما شاعران زیادی وجود داشته‌اند و تاکنون هم شمار آنان فراوان است. بزرگترین شعرای کرد عبارتند از: باباطاهر (۱۰۱۰ - ۹۳۵) که به لهجه‌ی لری شعر میسروده و آوازه‌ی رباعیات وی به‌خارج از کردستان هم راه یافته است. (۳۴) ملای جزیری بزرگترین شاعر قرن ۱۲، احمد خانی بزرگترین شاعر ملی (۱۷۰۶ - ۱۶۵۰) که دیوان «مم و زین» او بزرگترین اثر ادبی دوران فنودالیته میباشد. مولوی (۱۸۹۲ - ۱۸۱۵) شاعر غزلسرایی که در کردستان جنوبی میزیسته است، کویی (۱۸۹۲ - ۱۸۱۵) مشوق مردم در راه مبارزه و کسب آزادی .

از شعرای قرن بیستم میتوان از پیره‌میزد (۱۸۶۷-۱۹۵۰)، احمد مختاریگ جاف (۱۸۹۷-۱۹۳۵) و بیگه‌س (۱۹۰۵-۱۹۴۸) نامبرد. شعرای معروف معاصر عبارتند از هه‌ژار، هیمن (ایران)، قدری جان (سوریه) (\* ) اودال و شمو (اتحاد شوروی)

---

(۳۴) عقاید ضد فنودالی را در میان توده‌ها تبلیغ میکرد... در اشعارش به تندی در مورد ستم اجتماعی سخن رانده است. نامبرده همچنین مخالف بزرگ مالکان و حکام وقت بود. (تاریخ جهان پراک ، ۱۹۶۰، جلد سوم، ص ۵۰۲ چاپ چکی)  
(\* ) قدری جان در سال ۱۹۷۲ میلادی وفات یافته است.

بدون تردید عبدالله گوران که در سال ۱۹۶۲ در عراق وفات یافته است هم از نظر معنی و محتوای اشعار و هم از نظر سبک تازه‌ی شعری که در نظم کردی بوجود آورده است و نیز روانی و سلاست زبان کردی که به آن شعر سروده است به قله‌ی ادبیات جدید کردی صعود کرده و شعر را از قید و بند شعر کلاسیک کردی نجات داده و از این طریق افق تازه‌ای برای پیشرفت بیشتر شعر کردی باز کرده است.

ادبیات و هنر کردی بعد از انقلاب ۱۹۵۸ در عراق بطور قابل ملاحظه‌ای پیشرفت کرده و امید می‌رود که نه تنها شعرای جدید بل نویسندگانی هم در ادبیات کردی پا بعرصه‌ی وجود بگذارند. (۳۵)

## ۵ - آموزش

۸٪ ساکنان کردستان بیسوادند. حکومت‌های ایران و ترکیه هیچگونه اقدامی در زمینه‌ی توسعه‌ی آموزش نوین در میان کردها بعمل نیاورده‌اند. در کردستان دانشگاه وجود ندارد و دبیرستانها نیز بسیار اندک اند و دبستانها بسیار کمتر از میزان احتیاج ساکنان منطقه‌اند. اگر منطقه‌ی مه‌آباد را بعنوان نمونه در نظر بگیریم می‌بینیم که جمعیت آن حدود ۲۵۰/۰۰۰ نفر است درحالیکه طبق جدول شماره‌ی ۵ تنها ۱۷ آموزشگاه دارد.

---

(۲۵) ذکر این نکته ضروری است که بیشتر شاعران و نویسندگان و علمای کرد الخ ... کتابها و تالیفات خود را به زبان عربی و فارسی نوشته‌اند و ما تنها از شاعرانی در این کتاب نام برده‌ایم که به زبان کردی شعر یا تالیفاتی دارند.

جدول شماره‌ی ۵ ، سال تحصیلی ۱۹۵۵ - ۱۹۵۴ (۳۶)

متوسطه		ابتدایی		
دخترانه	پسرانه	دخترانه	پسرانه	
۱	۴	۴	۸	تعداد مدارس
۵۶	۳۳۹	۵۵۸	۱۶۵۰	تعداد شاگردان

یعنی اینکه در مهاباد رویهمرفته ۱۲ دبستان با ۲۲۰۸ دانش آموز و ۵ دبیرستان با ۳۹۵ دانش آموز دایر است. در تمام کردستان نزدیک به ۳۰۰ باب دبستان ابتدائی و ۳۰ باب دبیرستان وجود دارد. یعنی برای هر ۱۰ هزار محصل یک مدرسه .

تأثر دایمی در شهرهای کردستان وجود ندارد و جز در شهرهای بزرگ از سینما خبری نیست. برای مثال در تمام کردستان ایران ۱۰ سینما یعنی برای هر ۳۰۰ هزار نفر یک سینما وجود دارد. ۹۵٪ زنان شهری و کلیه‌ی زنان روستایی بیسوادند. (\*)

(۳۶) تقویم فرهنگ مهاباد (۱۹۵۵ - ۱۹۵۴) ص ۴۵

(\*) بموجب «سرشماری عمومی نفوس و مسکن (جلد ۵۵) شهرستان مهاباد سال ۱۹۶۷» « ۸۶٪ اهالی مهاباد بیسوادند. ۱۲ هزار نفر از ۷ سال به بالا از سواد بی بهره‌اند. ۶۰٪ تمام کسانی‌که سنشان از ۱۰ سال به بالاست خواندن و نوشتن بلد نیستند. کودکانی که سنشان بین ۱۵ - ۷ سال است (سن رفتن به مدرسه) ۱۴۰۰ نفرشان یعنی از هر ۴ نفر ۱ نفر بیسواد است. ۷۵٪ زنان مهاباد بیسوادند، از هر ۵ دختر که سنشان بین ۱۷ - ۱۵ سال است ۲ نفر به مدرسه نمیروند. ۹۴٪ ساکنان روستاهای مهاباد از نعمت سواد بی بهره‌اند. این نسبت در بین زنان روستایی به ۹۹٪ میرسد. در شهرستان مهاباد مجموعاً ۱۳۳ نفر فارغ التحصیل دانشگاه هستند که ۱۱ تن از آنان زن اند.

در تمام منطقه‌ی مهاباد تنها ۱۱ مهندس و ۲۱ پزشک یعنی برای هر ۷۲۰ نفر یک پزشک وجود دارد. در بوکان تنها ۶ نفر از دانشگاه فارغ التحصیل شده‌اند که ۲ نفرشان پزشک اند.

## ۶- بهداشت

آب و هوای کردستان در مقایسه با سایر مناطق مجاور بسیار سازگار است و چشمه‌های آب تمیز در روستاها فراوان است. با وجود این بسیاری از ساکنان منطقه به امراض سلّ روده، تراخم و مالاریا و الخ مبتلا هستند. پزشکان کمتر به روستاها راه می‌یابند، حتی شهرهای کردستان با کمبود پزشک مواجه هستند. بنحوی که پزشک و درمان برای زحمتکشان کردستان آرزویی است صعب الوصول. وضع بیمارستانها از این هم اسفناکتر است. در تمام کردستان ایران تنها ۳۰۰ - ۲۵۰ تخت در بیمارستانها وجود دارد، یعنی برای هر ۱۰ هزار نفر یک تخت (\*)

جدول ذیل میزان باسوادان را در کردستان ترکیه نشان میدهد.

منطقه	میزان باسوادان تمام کردستان به %	میزان زنان با سواد به %
ناگری	۲۶	۹
بتلیس	۲۳/۷	۹/۴
دیاربکر	۲۵/۸	۱۱/۴
هکاری	۱۷/۶	۳/۹
سیرت	۲۱	۷/۸
وان	۲۴	۹
کل ترکیه	۴۸/۷	۳۲/۸

از جدول فوق بروشنی استنباط میشود که نزدیک به ۸۰٪ - ۷۵٪ ساکنان کردستان ترکیه بیسوادند درحالیکه این نسبت در تمام ترکیه ۵۰٪ است. درمیان زنان میزان بیسوادان به ۹۰٪ می‌رسد در حالیکه این نسبت در تمام ترکیه کمتر از ۷۰٪ است. (\*) در تمام روستاهای منطقه‌ی سقز در ایران که در آن ۷۴۱۱۲ نفر زندگی میکنند، برای نمونه بغیر از دو روستا که به پزشک دسترسی دارند در بقیه‌ی روستاها حتی درمانگاهی وجود ندارد. (سرشماری عمومی نفوس و مسکن جلد ۲۴، ۱۹۶۸، شهرستان سقز) این آمار بخوبی روشن می‌سازد که در مدت ۱۵ - ۱۰ سال گذشته هیچگونه اقدامی در جهت بهبود وضع بهداشت ساکنان کردستان صورت نگرفته است.



## فصل دوم

### نگاهی به تاریخ کرد

#### ۱- نژاد کردها:

اصل ملت کرد به قدیمی ترین ملت‌های خاورمیانه برمیگردد که به نام مهد تمدن قدیم شناخته شده است. بعلت اینکه تاکنون تحقیقات لازم در خصوص کردها انجام نگرفته است، عقاید و نظریات مختلفی در مورد ریشه‌ی نژادی کردها و گسترش تاریخی آنان ابراز گردیده است. (۱)

---

(۱) درباره‌ی ریشه‌ی نژادی کردها داستانهای بسیاری روایت شده است. قریب هزار سال پیش فردوسی در شاهنامه‌ی خود اشعاری در این زمینه سروده است و روایت میکند که در روزگاران قدیم پادشاهی بود بنام اژدهاک که ظلم و ستم فراوان درحق رعایا روا میداشت. ظلم و ستم این پادشاه بجایی رسیده بود که هر روز مغز سر دو جوان را به خورد مارهایی که برروی شان‌هایش روئیده بودند میداد. مردم از دست ستم و زورگویی اژدهاک به‌تنگ آمده بودند. در تمام مناطق کشور خانواده‌ای یافت نمیشد که از دست این پادشاه بیرحم به عزای عزیزانش نشسته و قربانی نداده باشد. بسیاری از مردم سردرگم و پریشان حال بودند و نمیدانستند در مقابل اجحافات پادشاه چکار باید بکنند. سرانجام دو نفر به اسامی ارمایل و گرمایل که دوست و رفیق هم بودند به فکر چاره افتادند و تصمیم گرفتند به تعدیات پادشاه خونخوار خاتمه دهند. ارمایل و گرمایل با آشپز اژدهاک به توافق رسیدند که هر روز بجای مغز دو جوان مغز یک نفر را برای اژدهاک آماده کرده و بجای مغز جوان دیگر، از مغز گوسفند استفاده نماید. جوانانی که بدین شکل از چنگال اژدهاک رهایی می یافتند در دورترین نقطه‌ی کوهها و دشتها دور از انظار مردم مخفی میشدند. هر ماه ۳۰ جوان درکوهها پنهان میشدند و زمانیکه این رقم به ۲۰۰ نفر بالغ میگردید آشپز چند رأس بره و گوسفند برای آنها میفرستاد ، تا آنها را نگاهداری کرده و از فراورده‌های شیری آنها امرار معاش کنند. اصل و ریشه‌ی کردها از جوانانی نشأت گرفته است که از چنگ مارهای اژدهاک نجات یافته‌اند. (مؤلف)

بعضی از مورّخین تعمداً " حقایق تاریخی را وارونه جلوه میدهند تا با توسل به اسناد و شواهد بی اساس اثبات نمایند که کردها از نژاد سامی یا نژاد ترک میباشند. عده‌ای نیز از قرابت زبانهای کردی و فارسی و این امر که هر دوی آنها از شاخه‌ی زبانهای ایرانی میباشند چنین نتیجه میگیرند که کردها از نژاد فارس هستند و خلاصه از اعتراف به وجود ملّتی مستقل بنام ملت کرد ابا دارند و تکامل تاریخی را وارونه جلوه میدهند.

تاریخ روشن نموده است که کردها از نسل عشایر زاگرس (گوتی ، لولویی و غیره) میباشند که در روزگاران قدیم در کوههای زاگرس ساکن بوده‌اند و با عشایر هند و اروپایی که در هزاره‌ی دوم قبل از میلاد مسیح به این سرزمین کوچیده‌اند اختلاط پیدا کرده‌اند. اسناد تاریخی دوره‌ی آکاد روشن میسازد که عشایر لولویی و گوتی در ۲ هزار سال قبل از میلاد با آکادیان پیوند و رابطه برقرار کرده‌اند و حتی چند نفر از عشایر فوق الذکر در دولت آکاد فرمانروایی کرده‌اند. (۲)

درباره‌ی ریشه‌ی کلمه‌ی «کرد» نیز اختلاف نظر وجود دارد. بعضی آنها به کلمه‌ی «کردخوی» نسبت میدهند که گزنفون به آن اشاره نموده است. عده‌ای نیز آنها را به کورتی‌ها مربوط میدانند که در اطراف دریاچه‌ی ارومیه زندگی میکردند. گزنفون در سال ۴۰۰ قبل از میلاد در کتاب مشهور خود بنام آناباس (بازگشت) درباره‌ی قهرمانی کردخوئیها صحبت کرده و به تفصیل داستان جنگهایی را روایت میکند که در موقع بازگشت به سرگردگی ۱۰ هزار سرباز یونانی از ایران به یونان با آنها داشته است .

## ۲- کرد در روزگاران قدیم

عقیده بر این است که کردها از نواده‌ی مادها میباشند که تاریخ آنها با

---

(۲) ریاسمی : «کرد و پیوستگی نژادی او» به زبان فارسی ، تهران ، ص ۳۱- ۳۰

چنین بنظر میرسد که واژه‌ی «کرد» از «گرد» فارسی مشتق شده باشد که به معنی دلیر است .

تصرف شهر نینوا در سال ۶۱۲ قبل از میلاد بدست کیاکسار پادشاه ماد شروع میگردد.

در دوران امپراتوری ماد در قرن ۷ قبل از میلاد که سرزمین وسیعی را شامل میشد ، اشراف ماد قدرت زیادی بدست آوردند و بطرز کم نظیری ثروتمند شدند. نابونید فرمانروای بابل، نمایندگان اشراف ماد را پادشاه میخواند. بموازات ثروتمند شدن اشراف ، افراد عامی فقیرتر و بینواتر میشدند و شمار بردگان نیز افزایش میافت. فزونی اختلاف ثروت و ازدیاد بردگان موجب گردید که اتحاد عشایر ماد از هم بگسلد و به یک دولت برده‌دار تبدیل شود. هرچند بعلت خیانت اکثر اشراف ماد ، امپراتوری ماد در سال ۵۵۰ قبل از میلاد در برابر حکومت پارسها تسلیم شد، اما کردها در کوههای مرتفع و صعب العبور استقلال خود را همچنان حفظ نمودند.

گزنفون در کتاب آناباس (بازگشت) مینویسد:

**«کردخوئیها که در کوهها میزیستند هیچگاه در مقابل قدرت خشایارشاه و در برابر دولت ارمن سرفرود نیاورده‌اند» .**

چنین بنظر میرسد از زمان ساسانیان در قرن ۷ ، پیش از آمدن اعراب ، کردها به این نام شناخته شده‌اند و آن زمان نیز تقریباً در اطراف مناطقی زندگی میکردند که اکنون کردستان نامیده میشود.

### **۳- کرد در قرون وسطی**

اعراب، حکومت ساسانیان را که یکی از بزرگترین خاندانهای پادشاهی ایران بودند ، برچیدند. بعد از ساسانیان ، تاحله‌ی وحشیانه‌ی مغول ، چند خاندان دیگر به سلطنت رسیدند. مهمترین آنان شدادیان بودند که در سال ۹۵۱میلادی در شمال کردستان سلطنت خود را آغاز کردند. بعد از شدادیان نوبت به مروانیان رسید(۱۰۶۹- ۹۹۰) که در دیاربکر و چند شهر دیگر ارمنستان فرمانروایی میکردند.

یکی از افتخار انگیزترین جریان‌های تاریخی خلیج‌های خاورمیانه، مبارزه‌ی تاریخی صلاح الدین ایوبی علیه حمله‌ی صلیبی‌های اروپا بود. صلاح الدین امپراتوری عظیمی تأسیس نمود که شامل سرزمین‌های مصر و سوریه و بین‌النهرین بود. حکومت ایوبیان ۸۱ سال (۱۲۵۰-۱۱۶۹) طول کشید که بزرگترین خاندان سلطنتی آن‌زمان بشمار میرفت. از آنوقت تا حمله‌ی مغول، کردها که جنگاورانی رشید بودند اکثر اوقات خدمات برجسته‌ای به حکمرانان بیگانه کرده‌اند. اما بعد از حمله‌ی مغول سیاست غلطی بر علیه کردها اتخاذ گردید که عبارت بود از استفاده از قهرمانی و شهامت کردها در جنگ علیه ملل دیگر و رو در رو قرار دادن عشایر کرد. گرچه این سیاست غلط کمتر توفیق حاصل کرده است، اما متأسفانه هنوز هم ادامه دارد.

سه حمله‌ی بزرگ، اوضاع ساکنان کردستان و آسیای نزدیک را تا حد زیادی آشفته کرد. هجوم ترکان سلجوقی در سال ۱۰۵۱ و مغولها در سال ۱۲۳۱ و تیمور لنگ در سال ۱۴۰۲ میلادی متناوباً موجب اشغال و ویرانی منطقه و بروز مشکلات بزرگ اقتصادی و اجتماعی گردید که برای مدت طولانی این مشکلات و نابسامانیها بصورت غیرقابل‌علاجی باقی ماند.

در آغاز قرن ۱۶ در ایران و کشور عثمانی دو حکومت مرکزی نسبتاً قدرتمند تشکیل شده بود که در شرایط آن‌زمان مقتدر بحساب می‌آمدند. شاه اسماعیل اول (۱۵۱۸-۱۵۰۲) بنیانگذار خاندان صفوی در ایران مذهب شیعه را بر علیه مذهب سنی که مذهب رسمی اسلام بود، تقویت نمود. زمانیکه بزرگان کرد پیشنهاد کمک به اسماعیل اول در جنگ علیه سلطان عثمانی را مطرح کردند از سوی شاه اسماعیل پذیرفته نشد و دستور بازداشت آنها را صادر کرد. (۳)

سلطان سلیم عثمانی با استفاده از احساسات مذهبی، کردهای سنی را علیه صفویان تحریک نمود و بدین ترتیب ترکها با مساعدت کردها توانستند در جنگ چالدران که در ۲۳ اوت سال ۱۵۱۴ در شمال غربی دریاچه‌ی ارومیه روی داد لشکر

---

(۳) «الشرقنامه»، قاهره، ص ۱۶۸

شاه اسماعیل را شکستی فاحش دهند. سال ۱۵۱۴ برای ملت کرد سال شومی بود، زیرا در نتیجهی جنگ چالدران کردستان عملاً "میان ایران و امپراتوری عثمانی تقسیم شد و قسمت اعظم خاک کردستان در اختیار امپراتوری عثمانی قرار گرفت. تقسیم کردستان به موجب قراردادی که در سال ۱۶۳۹ به امضای شاه عباس و سلطان مراد عثمانی رسید، رسماً "تثبیت گردید و این رویداد فاجعه‌ی مهمی بود که بر تمامی رویدادهای آینده‌ی خلق کرد تأثیر گذاشت.

بعد از سال ۱۵۱۴ سلطان ترک فرمان تأسیس امارات کرد را خطاب به حکیم ادریس که یکی از اکراد بنلیس بود صادر کرد. ادریس برای حفظ و دفاع از مرزهای ترکیه‌ی جدید عشایر کرد را در خطوط مرزی اسکان داد و آنها را از دادن هرگونه مالیات و خراجی معاف نمود.

**«این عشایر از باج و خراج معاف بودند، مشروط بر اینکه لشکر دائمی تشکیل دهند که هر زمان ترکان ضرورت دانستند از آن استفاده نمایند» (۴)**

در فاصله‌ی سالهای ۱۵۱۴ و نیمه‌ی دوم قرن ۱۹ چند امیرنشین کرد تأسیس گردید، که هرکدام از آنها در چهارچوب امپراتوری عثمانی یا ایران از یک نوع استقلال برخوردار بودند. حتی بعضی از آنها هم با شاه ایران و هم با سلطان عثمانی ارتباط برقرار کرده بودند.

**«این فئودالهای قدرتمند گاهی اوقات از شاهانشان اطاعت نمیکردند و بنام خود سکه میزدند و خطبه‌ی نماز جمعه بجای نام پادشاه بنام آنها خوانده میشد» (۵)**

همچنانکه قبلاً گفتیم نه تنها فئودالها بلکه خاندانهای پادشاهی و امیرنشینهای کرد هم گرچه از یک نوع استقلال برخوردار بودند اما باهم متحد و یکپارچه نبودند

---

(۴) ب. نیکتین: «کردها»، پاریس، ۱۹۵۶. ص ۱۸۶.

(۵) همان مأخذ

و همیشه علیه‌همدیگر جنگ و دشمنی داشتند و بعضی اوقات کار بجایی میرسید که برای جنگ و از بین بردن همدیگر از پادشاهان ایران و عثمانی یاری می جستند. بعد از جنگهای سختی که در فاصله‌ی سالهای ۱۷۵۲-۱۷۹۵ بوقوع پیوست، خاندان سلطنتی مهمی به رهبری کریم خان زند در ایران روی کار آمد. دوران زمامداری و قدرت کریم خان (۱۷۷۹-۱۷۵۲) درخشانترین فصل تاریخ خلق کرد بود. این دوران فرصت مناسبی برای اعلام استقلال کرد محسوب میشد. اما همچنانکه صلاح الدین ایوبی سردار چند ملیت دیگر شد، کریم خان نیز فرمانروای سرتاسر ایران گردید. کریم خان اولین کسی بود که مردم او را وکیل الرعایا میخواندند. کنسول فرانسه در بغداد در نامه‌ای که در سال ۱۷۶۳ به پاریس ارسال داشته، درباره‌ی کریم خان چنین مینویسد:

**«بنظر میرسد بر اثر حکمروایی کریم خان که از نفوذ شخصی فوق العاده و رفتار مدبرانه‌ای برخوردار است، ایران بسوی پیشرفت و شکوفایی گام نهاده و آسایش و امنیت جایگزین ناآرامی و جنگ گردیده است.» (۶)**  
کنسول اضافه میکند:

**«در جاده‌ها امنیت برقرار شده است، بازرگانی رونق تازه‌ای یافته است، کاروانهای زیادی از اینجا (۷) روانه‌ی ایران میشوند و ۲۰ - ۱۵ هزار خانوار ایرانی که به عراق پناهنده شده بودند، بمرور در حال بازگشت به وطن خود هستند.» (۸)**

کریم خان از پیشرفت فرهنگ و دانش حمایت میکرد و علاقه‌ی وافری به

---

Archives Nationales de France, correspondance consulaire, Bagh-(۶)  
dad Vol 1 . No 175.

(۷) یعنی از بغداد.

(۸) همان مأخذ.

(۹) هدایتی: «تاریخ زند»، تهران، ۱۹۵۶

عمران و آبادانی مملکت از خود نشان میداد. (۹) ملکم جهانگرد شهیر انگلیسی درباره‌ی کریم خان چنین مینویسد:

**«خوشبخت و سرفراز زیست و مرگ او بمثابه‌ی مرگ پدر محبوبی در میان خانواده‌اش بود».** (۱۰)

آخرین امارت که در ایران باقیمانده بود، امیرنشین اردلان بود که بزرگترین فرمانروایان آن امان‌الله خان (۱۸۲۰-۱۸۰۰) و پسرش خسروخان بودند. اردلانها تا زمان خسروخان که سردار معروفی بود و هنوز هم در منطقه‌ی اردلان از محبوبیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است، استقلال خود را حفظ کردند. (۱۱)

سال ۱۸۶۵ غلام‌شاخان والی اردلان شد و پس از مرگ وی شاه ایران این امارت را منحل ساخت و خود برای آن حاکمی تعیین نمود. بدین ترتیب آخرین منطقه‌ی کردستان که تا حدودی استقلال داشت، آزادی خود را از دست داد.

#### **۴- کرد در روزگار معاصر**

ترکهای عثمانی بعد از شکست خود در سال ۱۸۶۳ در نزدیکی وین کم‌کم متوجه مرزهای شرقی شدند و در امور داخلی امیرنشینهای کرد شروع به مداخله نمودند، و از سال ۱۸۳۰ تأسیس مراکز نظامی در کردستان را آغاز نمودند. این عمل موجب خشم و عصیان کردها گردید و در اندک مدتی مقاومت کردها در قبال اقدامات ترکها توسعه یافت و برای بدست آوردن استقلال خود سر به شورش برداشتند. اینگونه قیامها تا اواخر قرن ۱۹ ادامه داشت.

از جمله افرادی که قهرمانانه با ترکها جنگیدند، محمدپاشا معروف به میر

---

Sir John Malcolm: Histoire de la Perse, Paris 1821, Tome, 111 (۱۰) p. 220

B. Niktine: Les Kurdes, Etude sociologique et Historique (۱۱) Paris, 1956. p.68

رواندوز بود. محمدپاشا لشکری جمع آوری کرد و در رواندوز یک کارگاه اسلحه‌سازی تأسیس کرد که خنجر، تفنگ و حتی توپ میساخت. دویست و چند توپ در کارگاه اسلحه‌سازی رواندوز ساخته‌شد که نمونه‌ی آن هنوز در رواندوز و موزه‌ی بغداد موجود است (۱۲) محمدپاشا لشکری بیش از ۳۰ هزار نفر بسیج کرد و در سال ۱۸۲۶ اعلام استقلال نمود. این رهبر قهرمان در اندک مدتی به موفقیت‌های چشمگیری دست یافت: مناطق موصل و ماردین و جزیره‌ی «ابن عمر» را متصرف شد و از بغداد تا مرز عراق و سوریه و عراق و ایران فرمانروایی میکرد. محمدپاشا با ابراهیم پاشا پسر خدیو مصر که با ترکان در جنگ بود رابطه برقرار کرد تا از دو سو بر امپراتوری عثمانی بتازند. زمانیکه سلطان عثمانی از نیت محمد پاشا مطلع شد لشکر عظیمی برای جنگ با وی گسیل داشت بدون اینکه توفیقی حاصل نماید. اما دیری نپائید که محمدپاشا شخصا خود را به سلطان عثمانی تسلیم نمود و به استانبول رفت. تسلیم شدن محمدپاشا بر اثر تشویق ملای خطی بود که اعتقاد داشت جنگ با خلیفه گناهی بزرگ محسوب میشود. مزدوران ترک در راه بازگشت در طرابوزان ناجوانمردانه محمد پاشا را به قتل رساندند.

میرجزیره بدرخان مبارزه‌ی شدیدی را علیه ترک‌های عثمانی آغاز کرد. در سال ۱۸۴۲ تمام مناطق میان دریاچه‌های وان و ارومیه در شمال، و موصل و رواندوز در جنوب را یکپارچه کرده زیر نفوذ و قدرت خود درآورد. ولی ترک‌ها موفق شدند مسیحیها را که حاضر به پرداخت باج و مالیات به بدرخان نبودند برعلیه او تحریک نمایند. بهمین دلیل بدرخان آنها را بشدت تنبیه کرد. در اینجا دولتهای بریتانیا و فرانسه شدیداً به این امر اعتراض کردند و از سلطان عثمانی خواستند که از جان مسیحیان حفاظت نماید. سپس بدرخان بر اثر خیانت یکی از خویشاوندان خود شکست خورد و به اسارت درآمد.

---

(۱۲) علاء الدین سجادی: «انقلابات کرد» (به کردی)، بغداد، ۱۹۵۹. ص ۶۵



بزرگترین قیام این دوره ، قیامی بود که بهنگام جنگ روس و ترکیه در سالهای (۱۸۵۶ - ۱۸۵۳) به سرکردگی یزدانشیر قهرمان ملی شعله‌ور شد. این نهضت در منطقه‌ی هکاری و بوتان آغاز گردید و در اندک زمانی گسترش یافت. یزدانشیر در مدت زمان کوتاهی توانست مناطق بین دریاچه‌های وان و ارومیه را آزاد سازد. یکی از بارزترین خصلت‌های این نهضت ، حمایتی بود که هم‌هی اقشار ملت از آن بعمل می آوردند. برخلاف نهضت بدرخان ، مسیحیان نیز با آن همکاری و مشارکت داشتند و کمک فراوانی به جنبش یزدانشیر نمودند.

«در ژانویه‌ی ۱۸۵۵ شمار نیروهای یزدانشیر بر ۳۰ هزار نفر بالغ گردید، و در فوریه‌ی همان سال به ۶۰ هزار نفر رسید و سرانجام به ۱۰۰ هزار نفر بالغ شد که افراد یونانی و عرب نیز در صفوف آن دیده میشدند» (۱۳)

یزدانشیر سعی هم نمود با لشکر روس بمنظور همکاری در جنگ علیه ترکها رابطه برقرار سازد؛ اما متأسفانه در این کار موفق نشد.

قیام یزدانشیر ۲ سال بطول انجامید و سرانجام بریتانیا نیروهای خود را بکمک دولت ترکیه گسیل داشت و با وساطت گمارده‌ی خود نمود توانست یزدانشیر را به صلح با سلطان عثمانی متقاعد گرداند.

بدین ترتیب یزدانشیر فریب این وعده‌ها را خورد و به استانبول رفت و بدنبال آن جنبش یزدانشیر خاتمه یافت. اما تأثیر نهضت مذکور در مبارزات آینده‌ی خلق کرد بسیار چشمگیر بود و هنوز هم نام یزدانشیر در فولکلور و ادبیات کردی مورد احترام و ستایش میباشد.

یکی دیگر از قیام‌های مهم کرد جنبش تحت رهبری شیخ عبیداله شمزینی بود که در سال ۱۸۸۰ آغاز شد. شیخ عبیداله از نفوذ خود برای متحد کردن عشایر

---

(۱۳) پ. ای. آویریانوف: « کرد در جنگ بین روسیه و ترکیه و ایران در قرن ۱۹ ». به زبان

روسی، تفلیس، ۱۹۰۰، ص ۱۴۹-۱۴۸

کرد استفاده کرد و مناطق بین دریاچه‌های وان و ارومیه را آزاد نمود. شیخ به این واقعیت پی برده بود که بدون اتحاد کردها و بدون اتخاذ سیاست دوستانه در قبال اقلیت‌های ملی به هدف خود نخواهد رسید. در سال ۱۸۸۵ زمانیکه کشتار مسیحیان را به او پیشنهاد کردند در جواب چنین گفت:

**«ترکها میخواهند ما را به‌جان مسیحیان بیاندازند و پس از نابودی آنها کار ما را هم یکسره نمایند».** (۱۴)

این بار نیز نوکران امپریالیزم بریتانیا نقش شوم خود را ایفاء نمودند. شیخ در یکی از سخنرانیهای خود در منطقه‌ی «ناوچیا» با اشاره به کنسول بریتانیا در شهر وان چنین گفت:

**«...به حرف بیگانگان گوش فرا نمیدهم. من بر این باورم اکنون که سران کرد در معرض هجوم حکومت ایران قرار گرفته‌اند، نباید فرصتی را که برای بازپس گرفتن تمام مناطق کردنشین ترکیه و ایران فراهم آمده است از دست داد. باید تمام این مناطق را آزاد کرده زیر نفوذ و تسلط خود درآوریم و یک امیرنشین مستقل کرد تشکیل دهیم».** (۱۵)

لازم به یادآوریست زمانیکه حکومت‌های ایران و ترکیه از نیات شیخ مطلع شدند، با همدیگر متحد شده و بیاری یکدیگر نهضت بزرگ و مهم کرد را درهم شکستند. بعد از قیام شیخ عبیداله، سلطان عثمانی سیاست «نرم تری» را در قبال کردها در پیش گرفت. سال ۱۸۹۲ مدارس چند بنام «عشیرت مکتب لری» در استانبول و بغداد بمنظور تربیت نیروی سواره‌ی کرد تأسیس گردید. این افراد به «حمیدیه» مشهور بودند (بنام سلطان عبدالحمید که در آنزمان بر سرکار بود). هرچند ترکها

---

B. Nikitinei les kurdes, p. 18 (۱۴)

B. Nikitine: les Afchars d'urmuyeh, gournal asiatique. gan-Mavs 1929, p.100 . (۱۵)

برای جنگ علیه روسیه نیاز مبرمی به سواره‌ی حمیدیه داشتند، اما برای از بین بردن ارمنیها از آنها استفاده کردند. سواره‌ی حمیدیه در جنگ روس و ترکیه نقش عمده‌ای نداشتند. کردها بوسیله‌ی سواره‌ی حمیدیه جانب ترکها را گرفتند، ولی ترکها اعتمادی به آنان نداشتند. قانون اساسی ترکیه به صراحت اعلام میدارد:

**«افراد نیروی سواره‌ی حمیدیه تنها در موقع تمرین میتوانند از لباس سربازی استفاده نموده و اسلحه حمل نمایند، و جز در موقع تمرین نظامی این افراد به دادگاه زمان صلح احضار خواهند شد.» (۱۶)**

## **۵ - دست اندازی دولتهای امپریالیستی در کردستان**

سرنوشت کردها، در اثنای جنگ روسیه و ایران توجه روسیه تزاری را بخود جلب کرده بود، زیرا دو سوم لشکر ایران از کردها تشکیل شده بود. (۱۷) روسیه در بحبوحه‌ی جنگ خود با ترکیه در سالهای (۱۸۲۹-۱۸۲۸) و بالاخص در اثنای جنگ داخلی (۱۸۵۶-۱۸۵۳) اهمیت فوق العاده‌ای به کردها میداد. و این بخاطر شناختی بود که روسیه تزاری از رشادت و کارآیی جنگی آنان داشت. با وقوف بر این امر، روسیه سعی بر آن داشت از وجود کردها علیه نیروهای سلطان عثمانی و شاه ایران استفاده نماید یا لااقل آنها را در موضع بیطرفی قرار دهد تا علیه روسیه وارد جنگ نشوند.

حکومتهای روسیه تزاری و بریتانیا تعصب مذهبی شدیدی درمورد سرنوشت ارمنیهای ترکیه و بالاخص ارمنه‌ی مقیم کردستان از خود نشان میدادند. هدف آنها

---

(۱۶) M.Fany. la nation kurde et son Evolution Sociale, paris 1933 p.171 .

(۱۷) کورد اوغلی: «کردها و امپریالیستها»، انتشارات اطلاعات و اخبار خاورمیانه، شماره‌ی ۱۴-۱۳، به زبان روسی، ص ۹۴

این بود که دفاع از حقوق آرامنه را بنام مسیحی گری بهانه‌ای قرار دهند تا بتوانند از نظر سیاسی سلطان را زیر فشار بگذارند، و تا آنجا که به کردها مربوط میشد این دو دولت مسیحی هیچگونه حقی برای کردها قائل نبودند. در هفتم سپتامبر سال ۱۸۸۰ حکومت‌های روسیه، بریتانیا و فرانسه و بعضی از دیگر کشورهای اروپایی در جواب بیانیه‌ای که ترکیه درباره‌ی آرامنه‌ی ساکن شرق ترکیه که ۱۷٪ سکنه‌ی آنجا را تشکیل میدادند منتشر ساخت، یادداشت مشترکی به دولت عثمانی تسلیم کردند که طی آن صراحتاً گفته شده بود:

**«چون کردهای چادرنشین مقیم کوهها، تنها برای ایجاد آشوب علیه مسیحیان بطرف جلگه‌ها سرازیر میشوند، ضروریست در امر سرشماری که برای تعیین اکثریت جمعیت ساکنان این منطقه انجام میشود، منظور نگردند».** (۱۸)

اما در اثنای جنگ اول جهانی، دولت‌های امپریالیستی لازم دانستند این «کردهای چادرنشین» را بخاطر داشته باشند. نوکران روسیه و بریتانیا در شمال و آلمان و بریتانیا در کردستان جنوبی شروع به فعالیت نمودند. حتی واسموس کنسول آلمان در بوشهر با همکاری عشایر سنجابی (۱۹) توانست از بهم پیوستن نیروهای روسیه و بریتانیا جلوگیری بعمل آورد و نوکران بریتانیا هم توانستند عشایر کلهر و گوران و اورامان را تطمیع نموده، با وعده‌های کاذب آنها را به جان عشایر سنجابی بیاندازند. (۲۰)

برای اولین بار در آغاز قرن بیستم، امریکا به کمک مسیونرهای خود توانست جای پای در کردستان باز نماید. آنان در جریان جنگ جهانی اول نقش مهمی در مناطق ارومیه و مه‌آباد ایفاء کردند. ولی در فاصله‌ی جنگ جهانی بویژه بعد از

---

(۱۸) M. Fany: la Nation kurde p. 161 .

کورد اوغلی: «کرد و امپریالیستها»، ص ۱۱۵ .

(۲۰) همان مأخذ.

جنگ دوّم نفوذ امریکا قوّت گرفت.

در اثنای جنگ اول جهانی، کشورهای بریتانیا و فرانسه پس از اطلاع از شکست آلمان، پیمان (سایکس-پیکو) را در زمینه‌ی امور مربوط به آینده‌ی خاورمیانه امضاء کردند که بموجب آن امپراتوری عثمانی به دو منطقه‌ی نفوذ بریتانیا و فرانسه تقسیم میگردید. منطقه‌ی تحت نفوذ بریتانیا که منطقه «سرخ» نامگذاری شده بود در اصل عبارت بود از: بین النهرین (عراق) که از خانقین (در کردستان جنوبی) تا جنوب کویت را شامل میشد. منطقه‌ی زیر نفوذ فرانسه که منطقه‌ی «آبی» نامگذاری شده بود، شامل سوریه، لبنان فعلی و قسمت جنوب شرق ترکیه (کردستان شمال شرقی) میگردید و قرار بر این شد فلسطین که منطقه‌ی «قهوه‌ای» نامگذاری شده بود، تحت نظارت بین المللی درآید.

سازانوف وزیر خارجه‌ی روسیه وقتی از این قرارداد مطلع شد، در ۲۶ آوریل ۱۹۱۶ اعلام داشت به شرطی که مناطق شمال شرقی ترکیه به روسیه واگذار شود با قرارداد مذکور موافقت میکند. این مناطق عبارت بودند از طرابوزان و قسمت شمال غربی کردستان. بدین ترتیب قسمت اعظم خاک کردستان از سوی سه دولت امپریالیستی تقسیم شد.

شاهزاده شاخوفسکی کنسول روسیه‌ی تزاری در دمشق قبل از جنگ جهانی و اولین مزدور تزار در کردستان در اثنای جنگ، مینویسد:

**«کار نسبتاً زیادی انجام داده بودم، اما کودتای فوریه حاصل آنرا از بین برده» (۲۱)**

منظور نامبرده از کودتا، انقلاب بورژوا - دمکراتیک سال ۱۹۱۷ روسیه بود. کورد اوغلی مینویسد:

**«باید حقیقت گفته شود، انقلاب روسیه و سپس انقلاب اکتبر توانستند به دیپلماسی تزار خاتمه داده، به این بازی خونین با**

---

(۲۱ و ۲۲) همان مأخذ

## سرنوشت خلق کرد به نفع امپریالیزم پایان دهند.» (۲۲)

حکومت شوروی پرده از روی قرارداد «سایکس - پیکو» و سایر قراردادها برداشت و با این اقدام خلقهای خاورمیانه را در جهت افشای توطئه‌های امپریالیزم یاری نمود.

انقلاب ۱۹۰۵ روسیه دو انقلاب را در ایران و ترکیه بدنبال داشت. در تبریز که آنزمان پایگاه انقلاب ایران بشمار می آمد و همچنین در شهرهای مهاباد، سنندج، سقز و کرمانشاه در کردستان ایران جمعیتها و انجمنهایی تشکیل گردید. انجمن انقلابی مهاباد به رهبری بزرگمرد اجتماعی قاضی فتاح شاعر معروف تأسیس شد. در کرمانشاه نیز قریب به ده انجمن تشکیل گردید، و در همان موقع قیام عشایر شکاک در اطراف ارومیه تحت شعار «خودمختاری برای خلق کرد» آغاز گردید.

کردهای ترکیه نیز پیروزی حزب «ترکهای جوان» را مغتنم شمرده و برای ایجاد دولت مستقل کرد دست به کار شدند. سال ۱۸۹۸ روزنامه‌ی «کردستان» اول در قاهره منتشر شد و سپس به ژنو انتقال یافت. در سال ۱۹۰۸ روزنامه‌ی «هتای کرد» ارگان جمعیت ترقی و تعالی منتشر شد و بدنبال آن روزنامه‌ی «روژا کرد» ارگان (هیفی کرد) انتشار یافت. کلیه‌ی این نشریات از طرف روشنفکرانی که وابسته به خانواده‌های فئودالی یا جمعیت‌های ملی کرد بودند منتشر میشدند. آنان سعی مینمودند افکار و عقاید انقلابی را بمنظور احقاق حقوق ملی و آزادی خلق کرد اشاعه دهند.

جنگ اول جهانی به فعالیت جمعیتها و روزنامه‌های کردی خاتمه داد. حکومت ترکیه اعلام «جهاد» کرد. کردها نیز به جهاد روی آوردند و در نتیجه مبارزه‌ی آزادیخواهی آنها سست و متزلزل گردید، مبارزه‌ای که میتوانست بسرعت و بویژه در اثنای جنگ گسترش یابد. حکومت ترکیه سیاست امحای کردها را در پیش گرفته بود و عده‌ی زیادی از روءسای کرد را به قتل رسانید. از طرف دیگر دولت

ترکیه به بهانه‌ی عقب نشینی در مقابل نیروهای روسیه ۷۰۰ هزار کرد را از میهن خودشان کوچ داد که منجر به تلف شدن عده‌ی بیشماری از آنان گردید. (۲۳) در اثنای جنگ اول جهانی لشکریان ترک نه تنها در کردستان ترکیه بلکه در کردستان ایران نیز روستاهای زیادی را ویران نمودند و احشام مردم را از بین بردند و هزاران شهروند بیچاره‌ی کرد را بقتل رساندند. (۲۴) ماحصل جنگ اول جهانی برای زحمتکشان کردستان فقر بود و استثمار و کشتار و رنج و محنت.

## ۶- کردستان بعد از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

در ۳۰ اکتبر سال ۱۹۱۸ پیمان آتش بسی به امضاء رسید که بموجب آن ترکیه بدون قید و شرط تسلیم شد، و این پیمان بمنزله‌ی برچیده شدن بساط امپراتوری عثمانی بود.

با پایان یافتن جنگ، سازمانها و روزنامه‌های کردی مبارزه‌ی گسترده‌ای را آغاز نمودند و نخستین شعار آنها تأسیس یک دولت مستقل کرد بود.

مقامات شوروی پس از پیروزی انقلاب اکتبر فعالیت ارزنده‌ای در جهت تحکیم قدرت خود در قفقاز بعمل آوردند و این عمل از هر جهت در روند رویدادهای ممالک همسایه تأثیر گذاشت. در تاریخ سوم دسامبر ۱۹۱۷ اعلامیه‌ی معروف شوروی خطاب به زحمتکشان مسلمان در روسیه و ممالک شرق انتشار یافت. این اعلامیه و حل مسئله‌ی ملی در شوروی که در عمل نیز تحقق پذیرفت، اثرات عظیم انقلاب اکتبر در سرنوشت ملت‌های تحت ستم را برای ملل خاورمیانه و بویژه ممالک همجوار روشن ساخت. این رویداد در کردستان ایران به نحوی طنین افکند که در سال ۱۹۱۸ به پیشنهاد سربازان انقلابی روسیه در شهر کرمانشاه انجمنهائی تشکیل گردید. از همان ایام میتوان دریافت که انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و

---

B.Nikitine: les kurdes. paris, 1956. p. 196. (۲۳)

(۲۴) «خلفهای آسیای میانه» به زبان روسی، مسکو، ۱۹۵۷، ص ۲۴۰

سیاست اتحاد شوروی در قبال ملت‌ها تا چه اندازه بر نهضت آزادیبخش ملی خلق کرد تأثیر نهاده است.

سال ۱۹۱۹ نهضت رهایی بخش ملی ترکیه به رهبری مصطفی کمال، گسترش یافت و تمام ترکیه را دربرگرفت. در ژوئیه همان سال گردهمایی سازمانهای ملی و سازمانهای بورژوازی ملی تشکیل گردید و در آن «جمعیت حمایت از حقوق آناتولی شرقی» تأسیس شد. این گردهمایی در ارزروم تشکیل گردید و تمامی دستجات و گروههای مترقی کرد به شکل موعشری در آن شرکت نموده و با تمام قوا از مبارزه‌ی رهایی بخش ملی و ضد امپریالیستی ترکها حمایت کردند، زیرا معتقد بودند که با پیروزی این مبارزه امکان دارد حقوق ملی خلق کرد نیز تحقق یابد. سال ۱۹۲۰ هنگامیکه انجمن بزرگ ملی ترکیه در آنکارا تشکیل جلسه داد، هفتاد و دو نماینده‌ی کرد در آن شرکت داشتند که بنام نمایندگان کردستان با مصطفی کمال همکاری میکردند. (۲۵)

درماه اوت ۱۹۲۰ قرارداد سور که بخشی از پیمان ورسای بود به کشور ترکیه تحمیل گردید. این قرارداد بین بریتانیای کبیر، فرانسه، یونان، ایتالیا، رومانی، یوگسلاوی، چکسلواکی، لهستان، بلژیک، ژاپن، حجاز و ارمنستان داشناک از یکسو و سلطان ترک از سوی دیگر به امضاء رسید. در این کنگره گروهی از نمایندگان کرد به رهبری شریف پاشا شرکت داشتند. در این معاهده مواد ذیل به کردستان اختصاص یافته بود:

**قسمت سوم، ماده‌ی ۶۲. کمیسیون استانبول از ۳ عضو که حکومت‌های بریتانیا، فرانسه و ایتالیا رسماً آنها را تعیین میکنند تشکیل میشود. این کمیسیون ظرف ۶ ماه از تاریخ امضاء**

---

Nur. Dersimi: kurdistan Tarihinde Dersim, Halap 1952, p.125 (۲۵)



معاهده‌ی مزبور طرحی را برای خودمختاری (اتونومی) مناطقی تقدیم میکند که اکثریت سکنه‌ی آنها کرد هستند و در شرق رودخانه‌ی فرات و جنوب ارمنستان قرار گرفته‌اند که میتوان بعداً آنها را مرزبندی کرد یا در شمال مرز بین ترکیه و سوریه و بین-النهرین، همانگونه که در پاراگراف‌های ۲۷ و (۳۰۲) آمده است، واقع گردیده است. اگر کمیسیون در مورد مسأله‌ی خاصی نتوانست تصمیم دستجمعی اتخاذ نماید، هر یک از اعضای کمیسیون موضوع را با حکومت متبوع خود درمیان میگذارند. این برنامه حمایت از حقوق کلیه‌ی آسوریها و دیگر اقلیتهای قومی و نژادی این منطقه را تامین مینماید، و برای تحقق این هدف کمیسیونی مرکب از نمایندگان بریتانیا، فرانسه، ایتالیا، ایران و کردها بمنظور بررسی و اتخاذ تصمیم در مورد هرگونه تغییراتی که بموجب قرارداد مرزی میان ترکیه و ایران در مرزهای ترکیه امکان داشته باشد، از این مناطق بازدید بعمل می آورد.

ماده‌ی ۶۳- حکومت ترکیه از هم اکنون تضمین مینماید تمام تصمیمات این دو کمیسیون را که در ماده‌ی ۶۲ ذکر شده قبول نماید و ظرف سه ماه از تاریخ اعلام، آنها را بمورد اجرا بگذارد. ماده‌ی ۶۴- اگر تا یکسال بعد از امضای این قرارداد کردهای ساکن مناطقی که در ماده‌ی ۶۲ تعیین شده است به شورای جامعه‌ی ملل متحد اعلام کردند که اکثریت سکنه‌ی این منطقه خواهان جدایی از ترکیه هستند و جامعه‌ی ملل نیز اذعان نمود که آنها میتوانند مستقلاً زندگی نمایند و توصیه کرد که به آنها استقلال داده شود، ترکیه از هم اکنون تضمین میکند که چنین توصیه‌ای را قبول کرده و از کلیه‌ی حقوق خود در این منطقه

صرفنظر نماید. جزئیات این صرفنظر کردن در قرارداد ویژه‌ای که بین ترکیه و متفقین منعقد میگردد، تصریح میشود. هنگامیکه دولت ترکیه از این حقوق صرفنظر کرد، اگر کردهای ساکن ولایت موصل بنا به میل خود خواستار الحاق به حکومت کرد شدند، متفقین هیچگونه مانعی در راه آنها ایجاد نمیکنند. (۲۶)

در اینجا این سؤال مطرح میشود که دو دولت امپریالیستی بریتانیا و فرانسه که ریاست پیمان سور را بعهده داشتند چگونه با تشکیل کردستان خودمختاری موافقت کردند که امکان داشت در آینده به استقلال دست یابد. آیا بریتانیا و فرانسه همچنانکه در ظاهر میگفتند واقعا" مایل بودند خلق کرد بموجب مواد چهاردهگانه‌ی پیشنهادی ویلسون حق تعیین سرنوشت خویش را بدست آورد؟

هدف واقعی دو دولت مذکور این بود که از اشاعه‌ی آثار انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر جلوگیری بعمل آید. آنها میخواستند یک دولت عقب مانده‌ی فئودالی تشکیل دهند که ترکیه و روسیه‌ی سوسیالیستی را از هم جدا نموده و به نقطه‌ی استراتژیکی ضد اتحاد شوروی در جوار معادن نفت قفقاز تبدیل شود. از سوی دیگر امپریالیستها از همکاری کردها و کمالیستها وحشت داشتند، و با این نقشه در صدد بودند آناتولی شرق (کردستان) را که مردمش از کمالیستها حمایت میکردند جدا نموده و به این ترتیب عرصه را بر آنان تنگ نمایند. بریتانیائیا که دست بالایی در پیمان مذکور داشتند تصور مینمودند اگر چنین دولتی تشکیل شود مستقیما" زیر نظر آنان خواهد بود. در این میان بریتانیا میخواست ولایت موصل را که ذخایر نفت در آن کشف شده بود از ترکیه جدا نماید و آنرا به زیر سلطه‌ی خود درآورد.

---

Charles, A . Hooper: L, Iraq et la societe des Nations, paris, (۲۶) 1928, p. 99 - 100 .

در واقع هدف از پیمان سور تقسیم امپراتوری عثمانی بود، بنحوی که دولتهای جدید التاسیس مستقیم یا غیرمستقیم تحت سلطه‌ی دولتهای امپریالیستی قرار بگیرند.

کلمانسو رئیس هیأت نمایندگی فرانسه برای مذاکره‌ی تقسیم ترکیه بعدها واقعیت را چنین افشا نمود:

«درست است من از موصل دست برداشتم، اما در واقع این کار طعمه‌ای بود برای بدست آوردن کیلیس. کیلیس و اسکندرون عیبی ندارند. بهمین جهت به انگلیسیها گفتم: از کیلیس و موصل هر کدام را میخواهید انتخاب کنید، آنها موصل را برگزیدند. گفتم فرانسه هم کیلیس را انتخاب میکند.» (۲۷)

امپریالیستها با این وقاحت سرنوشت ملت‌ها را تعیین مینمودند و کلمانسو در نطقی که در پارلمان ایراد کرد اعتراف نمود که اگر میدانست اینهمه ذخایر نفتی در ولایت موصل وجود دارد هرگز چنین قراردادی را امضاء نمیکرد. (۲۸)

قرارداد سور از ابتدا همانند چینی شکننده بود، زیرا حکومت سلطان که بوسیله‌ی نماینده‌ی خود قرارداد را امضاء کرده بود در اندک مدتی قدرت خود را در اغلب مناطق آناتولی شرقی از دست داد و انجمن بزرگ ملی که در آنکارا منعقد شد و همچنین حکومتی که بریاست مصطفی کمال تشکیل شد، از زیر بار این قرارداد شانه خالی کردند، و بدین ترتیب گفته‌ی (بوانکاریه) مصداق پیدا کرد:

---

(۲۷) ۱. ف میلیر: «خاور نزدیک بعد از جنگ اول جهانی ۱۹۲۳-۱۹۱۸» به زبان چکی، پراگ، ۱۹۵۱، ص ۲۲.

(۲۸) Charles A. Hooper: L'Iraq et la société des Nations, P.18.

«معاهده‌ی ترکیه در کارگاه سور ملتها به امضاء رسید  
( کارگاهی است در سور که ظروف چینی میسازد) و این معاهده  
نیز همانند کلیه‌ی محصولات کارخانه شکستنی است» (۲۹)

در واقع این قرارداد فسخ شد و پس از پیروزی نیروهای مصطفی کمال بر لشکر یونان (تابستان ۱۹۲۱ در رودخانه‌ی ساکاری) بکلی اعتبار خود را از دست داد. تا سپتامبر ۱۹۲۲ اکثریت قریب به تمامی خاک ترکیه از دست نیروهای بیگانه آزاد گردید و سپس در نوامبر همان سال رژیم سلطنتی سقوط کرد. در ژوئیه‌ی سال ۱۹۲۳ در کنگره‌ی لوزان پیمانی به امضاء رسید که بموجب آن ترکیه تمامی خاک خود را حفظ نمود. در این قرارداد در خصوص مسئله‌ی کرد هیچگونه بحثی بمیان نیامده و تنها به این مطلب اکتفا شده است که باید به حقوق فرهنگی و دینی اقلیتها احترام گذاشته شود.

بدین ترتیب قرارداد سور جز آنکه برای اولین بار بعنوان یک قرارداد بین - المللی حقوق خلق کرد را برسمیت شناخت، سود و ارزشی برای کردها نداشت و خلق کرد از این پیمان که مرده از مادر زاده بود، طرفی بر نبست.

## فصل سوم

### تقسیم کردستان

#### ۱- کرد در ترکیه

معاهده‌ی لوزان نتوانست به مبارزه‌ی خلق کرد پایان دهد و بعد از آن نیز قیام‌های گسترده‌ای در ایران و ترکیه و عراق (که جدیدالتأسیس بود) براه افتاد. دیری نپائید کمالیستها تعهداتی را که در «معاهده‌ی ملی» ژانویه‌ی سال ۱۹۲۰ تحت عنوان احترام به حقوق اقلیتها به اکراد داده بودند به باد فراموشی سپردند. کمالیستها هر اندازه مواضع خود را تحکیم مینمودند، بیشتر حقوق دمکراتیک هموطنان بویژه حقوق ملی خلقهای کرد و ارمنی را مورد تجاوز قرار میدادند. علاوه براین حکومت ترکیه سیاست شوینسیتی امحاء خلق کرد را در پیش گرفت. سال ۱۹۲۵ قیام کردستان ترکیه به رهبری شیخ سعید آغاز شد. این قیام در مدت کوتاهی مناطق وسیعی را دربرگرفت. چند کمیته‌ی آمادگی برای انقلاب در حلب و ارزروم تشکیل شد. کمیته‌ی حلب که شیخ سعید نیز در آن عضویت داشت از کلیه‌ی کمیته‌ها فعالتر بود. اما کمیته‌ی ارزروم بیش از سایر کمیته‌ها ادامه یافت (۱). یکی از عمده‌ترین شعارهای این جنبش «تشکیل کردستان مستقل زیر نظر ترکیه و روی کار آوردن حکومت سلطان بود». (۲) مسلماً این خود دالّ بر

---

(۱) این کمیته طی اعلامیه‌ای، هم میهنان را از پرداخت مالیات معاف نمود.

(۲) م. پوکوریلوف: «مسئله‌ی کرد» مجله‌ی جنگ و انقلاب به زبان روسی، جلد ۳، مه

۱۹۲۵ ص ۱۴۷

عقب ماندگی و سردرگمی رهبران جنبش بود، زیرا هر اندازه مخلصانه در راه آزادی کردستان مبارزه کرده باشند، شکی نیست که نیروهای ارتجاعی ترکیه و از آن بیشتر امپریالیزم بریتانیا در میان آنان نفوذ داشتند و چنانچه مشاهده مینمائیم طرفین، مخالف استقرار نظام جمهوری بودند.

پس از جنگهای خونینی، این قیام به خاموشی گرایید و شیخ سعید و دکتر فوآد و دیگر رهبران کرد تسلیم دادگاه شدند و سپس اعدام گردیدند. رئیس دادگاهی که حکم اعدام ۵۳ نفر از رهبران قیام را امضاء کرده بود، در ۲۸ ژوئیهی ۱۹۲۵ در جریان محاکمه گفت:

«عده‌ای از شما اقدامات نادرست حکومت و دفاع از خلافت را برای این قیام بهانه قرار داده‌اید، لیکن همهی شما در تلاش برای تاسیس کردستان مستقل همصدا بودید». (۳)

نهر و حقیقت را نیک بیان کرده است :

«بدین ترتیب ترکها که به تازگی در مبارزه‌ی رهایی بخش خود پیروز شده بودند، اقدام به سرکوبی کردهایی کردند که در راه آزادی خود مبارزه میکردند. بهراستی جای تعجب است، ملتی که تا همین دیروز از حق خود دفاع مینمود امروز به حقوق ملت‌های دیگر تجاوز نماید و مبارزه‌ی رهایی بخش را به مبارزه برای به زیر سلطه در آوردن ملت‌های دیگر بدل سازد. سال ۱۹۲۹ بار دیگر قیام کردها شعله‌ور شد، اما آنها حداقل برای مدتی دچار وقفه گردید. اما چه کسی میتواند ملتی را محو و نابود سازد که برای کسب حقوق و آزادی خود پیگیرانه مبارزه میکند و آماده است بهای این آزادی را پردازد؟» (۴)

---

L.Rambout, les kurdes... , p.27

(۳)

(۴) ج.ل. نهر: «نگاهی به تاریخ جهان» چاپ انگلیسی جلد دوم، الآه‌آباد، ۱۹۳۵ ص ۱۱۰۸

ذکر این نکته ضروریست ، که موضع بورژوازی ترک در مقابل گروهها و سازمانهای دمکراتیک شکل کاملاً " دیکتاتوری بخود گرفته بود و این طبیعی مینمود ، زیرا هنگامی که ناسیونالیزم بورژوازی استثمار شده علیه امپریالیزم مبارزه میکند خصلت «دفاعی» دارد، ولی همین ناسیونالیزم به مجرد اینکه خود را بر ملت استثمار شده‌ای تحمیل نماید، و رفتاری ارتجاعی و شوینیستی در پیش میگیرد ، خصلت «تجاوزکارانه» پیدا میکند. (۵)

قیام سال ۱۹۲۵ ضربه‌ی بزرگی بر حکومت ترکیه وارد آورد. مهمترین دلیل این مدعا آنست که حکومت ترکیه برای سرکوبی قیام کردها ناچار شد . . . ۳۵

---

(۵) کرد در واقع آماده است آزادی را به هر قیمتی بدست آورد. س. استونگیل نویسنده‌ی ترک این واقعیت را به خوبی روشن کرده است:

«روستائیان را ملاحظه میکنیم که زنده از مرکز پلیس و ژاندارمری برمیکردند درحالیکه سرتاپای وجود آنها زخم برداشته است. کمالیستها در قساوت در قبال ملت گوی سبقت را از کلیهی سلاطین خونخوار ربوده‌اند. اعمال و رفتار آنان نسبت به اقلیتهائی که میکوشند آنها را با زور به ترک تبدیل نمایند، بسیار وحشیانه است. لزگیها را از مناطق خود رانده و دسته دسته کردها را همانند ارامنه به قتل میرسانند. تاکنون ۱۰۰ هزار کرد را بدون دلیل به قتل رسانده‌اند و هزاران روستای کرد را غارت کرده و به آتش کشیده‌اند. رفت و آمد به روستاهایی که طعمهی حریق شده‌اند ممنوع است. اما این ممانعت نمیتواند سیاست ضد انسانی و خشن این دولت را از انظار مخفی نگاه دارد. ابراهیم طالقی به عنوان اولین ناظر و حاکم کل کردستان تعیین شده است. شدت عمل و سختگیریهای نامبرده کشور را به خرابی کشانده است. ما چند نفر کمونیست در قلعه‌ای که در محدوده‌ی نظارت کل قرار داشت زندانی بودیم. به رأی العین مشاهده میکردیم ژاندارمها دسته دسته کردها را از زندان بیرون آورده و آنها را تیرباران میکنند. مامورین اعدام سپس به زندان برگشته و شال کمر ابریشمی فرزندان تیرباران شده‌ی کرد را به مردم میفروختند. س. استونگیل: راه مبارزه ، چاپ چکی ، پراگ ۱۹۵۲

سرباز و ۱۲ هواپیما بسیج نماید. (۶)

«این قیام چنان با اهمیت بود که موجودیت ترکیه را بعنوان یک دولت به خطر می انداخت و بهمین جهت ترکها ناچار شدند ۸۰۰۰ سرباز در کردستان مستقرسازند». (۷)

نیروهای ترکیه همانند یک لشکر امپریالیستی اقدام به ویران کردن کردستان نمودند. هزاران هم میهن بیگناه که اکثراً زنان و کودکان بودند کشته شدند، ۲۰۶ روستا ویران و ۸۷۵۸ خانه به آتش کشیده شد و ۱۵۲۰۰ نفر بقتل رسیدند. (۸) قیام کردها ۲۰ میلیون لیر خسارت به حکومت ترکیه وارد آورد. (۹)

اینها بود روشهای ضدمردمی که حکومت ترکیه برای سرکوب قیام مزبور در پیش گرفته بود. کار بجایی رسید که روزنامه‌ی (وقت) با وقاحت تمام نوشت:

**«در هرجا که سرنیزه‌ی ترک وجود دارد، از مسأله‌ی کرد خبری نیست» (۱۰)**

کاربدستان ترکیه این قیام را بهانه‌ی مناسبی برای سرکوبی نهضت دمکراتیک کشور بطور اعم و جنبش طبقه‌ی کارگر بطور اخص قرار دادند. حکومت عصمت اینونو قانون «حفظ نظم و امنیت» را بمرحله‌ی اجرا درآورد. روزنامه‌های کمونیستی را که به شکل نیمه رسمی منتشر میشدند تعطیل نمود و سندیکاهای کارگری

---

(۶)- م. پوگوریلوف: «مسأله‌ی کرد ...» ص ۱۵۱

(۷)- م. فروغی نخست وزیر ایران در دوران جنگ دوم جهانی، در زمانیکه سفیر ایران در آنکارا بود این موضوع را در نامه‌ای محرمانه که در ماه ژانویه ۱۹۲۷ در آنکارا برای وزیر خارجه‌ی ایران نوشته است بیان کرده است. این نامه را مجله‌ی «دنیا» در شماره‌ی ۸ سال ۱۹۵۸ در تهران به زبان فارسی منتشر کرده است.

(۸)- L.Rambout, Les kurdes ... , p. 28.

(۹)- ک. واسیلیف: «نارسائیه‌ی کشاورزی» به زبان روسی، جلد ۹ و ۱۰.

(۱۰) روزنامه‌ی (وقت) ۷ مه ۱۹۲۵



استانبول را منحل و عده‌ی کثیری را زندانی کرد. (۱۱)  
بدین ترتیب نیروهای ارتجاعی سرنوشت خلق کرد را که برای آزادی و کسب  
حقوق ملی مبارزه میکرد، با مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر که علیه امپریالیزم و برای  
تحصیل آزادی و دموکراسی مبارزه مینمود، بهم گره زدند. (۱۲)

## الف - مسئله‌ی کرد و داشناکها

سال ۱۹۲۷ کلیه‌ی سازمانهای ملی کرد در حزب «خویبون» گردآمدند. این

---

(۱۱) - «ترکیه‌ی معاصر» مسکو، به زبان روسی ، ۱۹۵۸، ص ۱۴۶

(۱۲) استونگیل نویسنده‌ی ترک ، منظره‌ی زیبایی از این واقعیت ترسیم نموده است:

«اقلیتهای ملی استثمار شده تمایل فراوانی به کمونیستها دارند. ما چند  
سال با تتی چند از کردها در قلعه‌ای زندانی بودیم. گرچه میخواستند ما را  
از هم جدا سازند ولی کردها راه مراوده با ما را پیدا نکردند. حقیقتاً اگر  
همکاری آنها نمی بود از فرط گرسنگی و تشنگی تلف میشدیم. چون بسا  
اتفاق می افتاد که در زندانهای ترکیه جیره‌ی روزانه‌ی کمونیستها را قطع  
میکردند و اگر کسی در خارج زندان اقوام و خویشاوندانی نداشت که به او  
کمک نمایند، با وضع ناگواری روبرو میشد.»

«هنگامی که ما در آنجا (کردستان - موعلف) زندانی بودیم نه کاروانی از  
آنجا میگذشت و نه پرنده‌ای پر میزد. ما در کردستانی بودیم که خون و  
شمشیر و آتش آنرا ویران ساخته بود... با وجود این واقعیت و علیرغم  
شرایط نامناسب زندان ما میتوانستیم نه تنها در زندان بلکه در خارج از  
زندان نیز با روستائیان تماس برقرار کنیم. لازم به یادآوریست در حالیکه ۷  
دروازه‌ی زندان به روی ما بسته شده و دیوارهای عریضی ما را احاطه کرده  
بود به کتاب استالین (مسائل لنینی) و (مقدمات لنینیسم) دسترسی پیدا  
میکردیم.» س. استونگیل: «راه مبارزه» ، ص ۱۷ و ۴۶

با وجود این همه کشتار و آزار و شکنجه و اعدام، خلق کرد بین ترک و ترک ، ترک زحمتکش  
و مبارز و ترک خونخوار و استثمارگر تفاوت قائل بود و همه را با یک چوب نمیراند.

حزب بوسیله‌ی تبعیدشدگان مقیم خارج که اکثراً از فتودالها و مالکان و روشنفکران بودند تشکیل شده بود. سال ۱۹۲۷ اولین کنگره‌ی این حزب در یکی از بیلاقهای حمدون لبنان تشکیل شد و یکی از روعسای ارمنی بنام ف. پاپازیان در کنگره شرکت داشت. این حزب بعثت محدود بودن منافع خصوصی رهبران در جستجوی دوستان و هم پیمانان واقعی نبود و نمیتوانست هم باشد. بلکه تنها به پشتیبانی و حمایت دولت‌های امپریالیستی که میخواستند از طریق مسأله‌ی کرد فشار سیاسی به دولت ترکیه وارد نمایند، متکی بود. بهمین خاطر بریتانیا که از سیاست دولت ترکیه ناراضی بود توانست اقدامات و اعمال حزب خویبیون را زیر نظر بگیرد. دولت فرانسه نیز که رابطه‌ی حسنه‌ای با ترکیه نداشت از فعالیتهای این حزب غافل نبود. بعلاوه حزب خویبیون مستقیماً تحت نفوذ داشناکها قرار گرفته بود، که عبارتند بودند از ناسیونالیستهای تندرو ارمنی که تمامی هم آنان مصروف مبارزه با اتحاد شوروی بود. حزب داشناک کمکهای مالی و سیاسی و تشکیلاتی به حزب خویبیون میکرد و در عین حال خود را مدافع حقوق ملت کرد معرفی مینمود. این امر چنانکه بعداً خواهد آمد، منحصراً در پیشگاه اربابان انگلیسی و فرانسوی آنها صورت نمیگرفت.

سال ۱۹۳۰ حزب خویبیون در منطقه‌ی آارات قیام مسلحانه‌ای به رهبری احسان نوری پاشا برپا کرد. حکومت ایران به نیروهای ترکیه اجازه داد که از طریق خاک ایران نیروهای رزمنده‌ی کرد را در محاصره قرار دهند. بعد از درگیری شدیدی ترکها توانستند با استفاده از نیرو و توپخانه و هواپیماهای متعدد این قیام را سرکوب نمایند. بموجب آمار ناقصی که در این باره تهیه شده است ۱۶۵ روستا و ۶۸۱۶ خانه بکلی ویران شده‌اند.

در اینجا باید دید به چه دلیل حزب داشناک از حزب خویبیون حمایت میکرد؟ علت اصلی آن این بود که داشناکها قادر نبودند هیچگونه قیام مسلحانه‌ای را در ترکیه تدارک ببینند. بهمین جهت میخواستند از قیام خلق کرد علیه حکومت ترکیه که

آنها دشمن اصلی و سرسخت خود تلقی میکردند، استفاده نمایند. در عین حال تصور مینمودند که این قیام در «ارمنستان» ترکیه نیز برای کسب آزادی این منطقه در زیر بار ستمگری ترکها برپا شده است. لازم به یادآوریست که داشناکها بخش اعظم خاک کردستان ترکیه را جزئی از ارمنستان بزرگ میدانستند. جالب توجه است هیأت نمایندگی ناسیونالیستهای ارمنی در کنگره‌ی ۱۹۱۹ پاریس چنین تصور مینمودند که منطقه‌ی کردنشین از جنوب دیاربکر شروع میشود و دیگر ایالت‌های شرق ترکیه همگی جزئی از ارمنستان اند. داشناکها به این امید از قیام اکراد حمایت کردند که حکومت ترکیه را تضعیف کرده و فرصت مناسبی را برای مبارزه‌ی آینده‌ی آرامنه فراهم آورد؛ و در صورت تشکیل دولت مستقل کرد نیز افق جدیدی برای مبارزه‌ی داشناکها علیه ترکیه و اتحاد شوروی گشوده میشد. داشناکها بر این باور بودند که اگر دولت مستقل کرد تأسیس شود، بصورت پایگاهی جهت مبارزه‌ی آنها در راه تشکیل ارمنستان بزرگ درخواهد آمد.

خلاصه داشناکها به نمایندگی مرتجعین ارمنی میخواستند از تمایلات کردها برای آزادی و استقلال پلی برای دستیابی به هدفهای خود علیه اتحاد شوروی بسازند. اما همینکه از رسیدن به این هدف ناامید گشتند، کمکهای خود را به نهضت‌رهای بخش ملی کرد قطع کردند و حتی در مواردی با آن به مخالفت برخاستند. اما رابطه‌ی میان نهضت‌های رهایی بخش ملی کرد و آرامنه به نحو دیگری بود. تاریخ شاهد نمونه‌های فراوانی از مبارزه‌ی مشترک این دو خلق علیه دشمن مشترک بوده است و هم اکنون نیز میتوان سند بارز این ادعا را در شرایط و اوضاع زندگی کردهای ارمنستان شوروی ملاحظه کرد. کردها برای اولین بار به حقوق ملی خود دست یافته‌اند و با خلق ارمن در محیطی دوستانه زندگی میکنند.

## **ب - مسئله‌ی کرد و احزاب سوسیال دمکرات اروپا**

داشناکها که نقش سرپرست و وکیل مدافع حزب خویبون را برای خود قائل

بودند، میبایستی در داخل انترناسیونال دوّم نیز چنین حرکتی از خود نشان دهند. در اینجا بد نیست بدانیم موضع احزاب سوسیال دمکرات در قبال مسأله‌ی کرد چه بود. در یادداشتی که داشناکها به کنگره‌ی انترناسیونال دوّم که در اوت سال ۱۹۳۰ در زوریخ منعقد شده بود تقدیم کردند چنین آمده بود:

**«مسأله‌ی کرد که تاکنون لاینحل باقیمانده و آسایش و امنیت خاور نزدیک را تهدید میکند برای انترناسیونال ما حائز اهمیت است ... وانگهی مزدوران انترناسیونال سوّم سعی مینمایند در جنبش خلق کرد نفوذ کنند. چنین کوششی بسیار بجاست، زیرا کردها احساس میکنند جهان آنها را رها کرده است. هرگونه تفقد و استمالت کردها موجب تقویت دشمنان انترناسیونال مسکو در کردستان خواهد شد.» (۱۳)**

در اینجا روشن میگردد که رهبران انترناسیونال دوّم هرگز مایل نبوده‌اند از حقوق کردها دفاع نمایند، بلکه همواره سعی نموده‌اند مسیر مبارزه‌ی رهایی بخش ملی کرد را منحرف کرده و آنرا زیر سلطه‌ی امپریالیزم و ایادی آن قرار دهند و از این طریق به آن یک خصلت ضدخلقی و ضد شوروی بدهند. اینگونه تلاشها با نقشه‌ها و توطئه‌های امپریالیزم کاملاً هماهنگی دارد.

«دوبروک» رئیس کمیته‌ی اجرایی انترناسیونال دوّم موضع خصمانه‌ی احزاب سوسیال دمکرات در قبال نهضت رهایی بخش ملی کرد را بوضوح نشان داد و گفت:

**«قبل از اینکه در مورد مسأله‌ی کرد به تحقیق و بررسی پردازیم مایلیم ملاحظاتی را در خصوص این مسأله ابراز دارم. مشکل ترین چیزی که با آن مواجه هستیم آنست که این مسئله برای ما تازگی دارد و... باید اذعان کرد که هر اندازه در امور**

---

(۱۳) انتشارات اخبار و اطلاعات ویژه‌ی خاورمیانه شماره‌ی ۱۴ و ۱۳، تاشکند، ۱۹۳۲ ص ۱۱۹

اروپا تجربه و مهارت داشته باشیم، بهمان نسبت مشکل است پیچ و خم خارج از اروپا را درک کنیم. علاوه بر این مسأله‌ی کرد از نظر ویژگیهای مبارزه اشکال مختلف دارد». (۱۴)

سپس دوبروکر اظهار میدارد:

«مشکل دوم این است که بیم آن میرود مسأله‌ی کرد از حالت یک مشکل خاص ترکیه خارج شده و ایران و عراق و سوریه را دربر گیرد و موجب پدید آمدن مشکلات بین المللی در بین کشورهای شود که با مسأله‌ی کرد درگیر هستند. درست است که حزب ارمنی داشناک میگوید جنبش کرد فقط علیه ترکیه است، اما کسی نمیتواند تضمین کند که این مسأله به کشورهای فوق الذکر نیز سرایت نمیکند و خطرشعلهور شدن جنگ دربخش وسیعی از خاور- نزدیک را موجب نخواهد شد». (۱۵)

از این مطلب چنین مستفاد میشود که سوسیال دمکراتها از مبارزه‌ی ملت کرد حمایت میکردند، اما فقط در داخل ترکیه نه در ایران و عراق که تحت نفوذ سلطه‌ی امپریالیزم بریتانیا قرار داشتند و نه در سوریه که زیر نفوذ فرانسه بود. بگذار دقیق تر به سخنان دوبروکر توجه نمایم که میگوید:

«مشکل دوم برای ما علیرغم همه‌ی این موارد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. انترناسیونال دوم در حالیکه تعیین سرنوشت خلقها را مد نظر قرار داده است، اعلام میدارد که این حقوق نباید از طریق خونریزی و خشونت تأمین شود، زیرا این امر موجب آغاز جنگ در این مناطق و سپس در تمام جهان خواهد شد. هنوز براین حقیقت واقف هستیم که کردها در راه بدست آوردن استقلال میجنگند. آیا اگر ما آتش این جنگ خونین کردها را

---

(۱۴) و (۱۵) همان مأخذ

شعله‌ورتر سازیم، بدان معنا نیست که از موضع اصلی خود در مورد مسأله‌ی آزادی ملی منحرف شده‌ایم؟» (۱۶)

رئیس انترناسیونال دوم بدان جهت از مبارزه‌ی خلق کرد در هراس است که مبدا به مبارزه‌ی مسلحانه علیه امپریالیزم در خاورمیانه مبدل شود. در همان حال معتقد است که در سازمان ملل:

«دولت آنچنانی وجود ندارد که بتوان از آن تقاضای کمک نمود. بهمین سبب این یگانه راه درستی است که در شرایط کنونی میتوان انتخاب کرد. من بر این باورم که دخالت ما در مسأله‌ی کرد ارزش چندانی نخواهد داشت.» (۱۷)

در پایان «اتوپاور» تئوریسین بدنام سوسیال دمکرات قطعنامه‌ی کمیته‌ی انترناسیونال دوم را قرائت کرد، در بخشی از این قطعنامه آمده است:

«توجه جهانیان را به کشتار کردها که توسط حکومت ترکیه صورت میگیرد جلب میکنیم». و با قاطعیت به روی این نکته تأکید میکند که:

«انترناسیونال دوم مخالف حق تعیین سرنوشت خلفا خواهد بود، اگر این حق از راه اسلحه و خونریزی تأمین شود.» (۱۸)

بعد از شکست قیام ۱۹۳۰، بتدریج از نفوذ حزب خویبون کاسته شد و در این فاصله اختلافات امپریالیزم بریتانیا و فرانسه با حکومت ترکیه فیصله یافت. در اینجا نه تنها حزب خویبون را که دیگر کار مهمی از دست آن ساخته نبود رها کردند، بلکه با داشناکها نیز قطع رابطه نمودند.

ج - سیاست کمالیستها در به تحلیل بردن خلق کرد

بعد از قیام سال ۱۹۳۰، حکومت ترکیه شدیداً "سیاست امحاء و به تحلیل

---

(۱۶) و (۱۷)، همان مأخذ.

(۱۸) همان مأخذ ص ۱۲۰

بردن کردها را در پیش گرفت . سال ۱۹۲۵ قانونی به تصویب رسید که بموجب آن نظام «تفتیش عمومی» برقرار گردید. بموجب قانون مذکور صدها هزار کرد از مناطق خود به نقاطی که تنها ۵٪ سکنه‌ی آنها را تشکیل میدادند کوچ داده شدند. قانون مزبور صراحتاً اعلام میدارد:

«افرادی که زبان مادریشان ترکی نباشد، اجازه ندارند روستاهایشان را بازسازی نمایند و در مناطق خود به عمران و آبادانی بپردازند و نمیتوانند به تجدید حیات انجمنها و سازمانهای صنعتی و دینی و غیره همت گمارند. بموجب تصمیم هیأت وزیران، وزیر داخله میتواند این گروهها و حتی آنها را که تا حال بوجود آمده‌اند، منحل اعلام نماید». (۱۹)

این قانون در جهت خلاف پیمان لوزان نیز بود که در ماده‌ی ۲۸ آن چنین آمده است:

«حکومت ترکیه متعهد میشود که زندگی و حقوق طبیعی سکنه‌ی ترکیه را تضمین نماید». و در ماده‌ی ۳۹ گفته شده: «از بکار بردن هیچ زبانی ممانعت نمیشود. هم میهنان ترکیه میتوانند آزادانه از هر زبانی در روابط خصوصی خود یا در مکاتبات بازرگانی، دینی و روزنامه‌نگاری یا هرگونه نشریه‌ای، یا در اجتماعات محلی استفاده نمایند». (۲۰)

مقامات ترکیه به نتایج حاصله از سیاست خشونت آمیز قناعت نکردند و برای به تحلیل بردن خلق کرد به تهاجم فکری روی آوردند. رجب پکر دبیرکل حزب جمهوری خلق در سخنان خود که در سال ۱۹۳۱ در دانشگاه ایراد کرد، اعلام داشت:

---

L. Rambout, Les kurdes... P.33 .

(۱۹)

(۲۰) همان مأخذ. ص، ۲۵

«ما هممپهنانی را هم ردیف خود محسوب میکنیم که در میان ما زیست مینمایند و ریشه‌های سیاسی و اجتماعی، آنها را با ملت ترک پیوند میدهد، لیکن تمایلات کرد بودن را به آنها تزریق کرده‌اند...».

این آقای دبیرکل که معتقد است وجود یک ملت در نتیجه‌ی تزریق عقاید و احساسات حاصل میشود، سپس می‌افزاید:

«علم جدید معتقد است که یک ملت چندصدهزار نفری وحتى یک میلیونی نمیتواند بصورت ملتی مستقل باقی بماند». (۲۱)

البته این «علم جدید» تنها در اندیشه و افکار ناسیونالیستهای ترک متبلور است. شخصیت دیگر بنام دکتر سبکان پا را از این هم فراتر نهاده به صراحت اعلام نمود:

«بین خودمان باشد، من نمیدانم مردم چرا از به تحلیل رفتن هراس دارند؟ تجربه نشان داده است که تحلیل ضعفا از سوی قدرتمندان موجب بهبود اوضاع آنها میگردد، به شرطی که این تحلیل از طریق خشونت صورت نگیرد».

و در جایی اظهار میدارد:

«ما باید بحدّ کافی صداقت داشته باشیم و به این واقعیت اعتراف نماییم که اعتقاد ما در خصوص حق آموزش کردها بزبان مادری پایه‌ی مستحکمی ندارد». (۲۲)

احمد رشید که خود یک آموزگار ترک بود در آکادمی قانون بین المللی در «لاسه» در جزوه‌ای تحت عنوان «درباره‌ی حقوق اقلیتهای ترکیه در گذشته و حال» تعمداً کردها را به پرده‌ی نسیان سپرده و میگوید:

---

(۲۱) م. تکینالپ: «کمالیستها» چاپ چکی، ۱۹۳۸، ص ۲۲۸.

Dr. Ch.sekban, La Question kurde, paris, 1933. (۲۲)



«تاریخ نشان داده است که ترکیه همیشه و مستمرا» به حقوق اقلیتها احترام گذاشته است».

این آقا آموزگار وقاحت را بدانجا رسانیده که میگوید:

«اغلب اوقات واقعیت با آنچه در قانون ذکر شده مغایرت دارد؛ اما در مورد حقوق اقلیتهای ترکیه هرگز چنین نبوده است»

این نظریه‌ای است که در سال ۱۹۳۵ نامبرده میخواست به ما بقبولاند، اما چون متوجه بوده که اخبار مربوط به کشتار کردهای ترکیه در جهان طنین انداخته است، ناگزیر این مطلب را اضافه نموده است:

«اختلاف خونینی که بین حکومت ترکیه و بعضی از دستجات و گروهها آغاز شده به حقوق اقلیتها که مورد بحث ماست هیچگونه ربطی ندارد». (۲۲)

با وجود این نه سیاست خفقان و نه «تهاجم تحمیل عقیده» هیچگونه سودی برای حکومت ترکیه دربرداشت.

میزان مخالفت و مقاومت کردها در مقابل سیاست خفقان دولت ترکیه بوضوح در اعلامیه‌ای که در سال ۱۹۳۶ مصطفی کمال در انجمن ملی ترکیه قرائت کرد نمایان میگردد. در آن اعلامیه آمده است:

«مهمترین مشکل در اوضاع داخلی ما مسأله‌ی درسیم (منطقه‌ای در بخش غربی کردستان ترکیه - < مؤلف > است، بخاطر این مسأله و بمنظور ریشه‌کن کردن این غده‌ی سرطانی، و برای آنکه بتوان سریعا" تصمیم گرفت، ضروری است قدرت وسیع و نامحدودی به حکومت داده شود». (۲۴)

---

Ahmed Rechid, Les droits minoritaires en Turquie dans le passe (۲۳) et le present, Paris 1935, pp.4,15,17.

N.Dersimi, kurdistan tarihinde ... , p.258.

(۲۴)

حقیقت این غده‌ی سرطانی از شکوائیه‌ای معلوم میشود که مردم درسیم در نوامبر سال ۱۹۳۷ به شورای جامعه‌ی ملل نوشته و در آن از رفتار حکومت ترکیه اظهار نارضایی میکنند که:

«مدارس کردی بسته شده‌اند. زبان کردی ممنوع اعلام گردیده، واژه‌های کرد و کردستان از کتب علمی حذف شده است. همه گونه رفتار وحشیانه اعمال شده است تا کردها را وادار سازند حتی زنان و دخترانشان نیز در پروژه‌های نظامی آناتولی مشغول کار شوند. کردها ده نفر ده نفر به مناطق ترک نشین کوچ داده شده‌اند و در هیچ جا نباید بیشتر از ۵٪ جمعیت را تشکیل دهند... و الخ». (۲۵)

بحران اقتصادی سالهای ۱۹۳۲-۱۹۲۹ وضع اقتصادی زحمتکشان ترکیه بویژه کردستان را بکلی آشفته ساخت. فقر و بیکاری فزونی گرفت و سطح زندگی کشاورزان بیش از پیش پایین آمد. این عوامل و بالاتر از همه سیاست استثمارگرانه و خشونت آمیز و نژاد پرستانه‌ی مقامات ترکیه در سال ۱۹۳۷ موجب بوجود آمدن قیام گسترده‌ای به رهبری سیدرضا در منطقه‌ی درسیم گردید. حکومت ترکیه لشکر عظیمی برای سرکوب قیام کنندگان کرد گسیل داشت و بار دیگر هزاران نفر بقتل رسیدند. در بعضی مناطق کشتار وسیعی صورت گرفت. بسیاری مناطق بطور کلی ویران شد و بنام تمدن، زنان و کودکان و سالخوردهگان از کار افتاده نیز قتل عام شدند. این قیام با بیرحمانه‌ترین شیوه‌ی نظامی سرکوب شد و سیدرضا به‌مراه ده تن دیگر از رهبران قیام، به اتهام راهزنی اعدام گردید. «ای. رمانیت» منطق مقامات ترکیه را به باد تمسخر میگیرد، چرا که آنها سران کرد را که برای وحدت و یکپارچگی میهنشان مبارزه میکنند «راهزن و دزد» قلمداد مینمایند،

---

(۲۵) همان مأخذ. ص. ۲۹۶

ولی یک رهبر ترک زبان را که بیگانگان را از کشور اخراج میکند، «میهن پرست» میدانند. (یک بام و دو هوا) (۲۶)

«عثمان مته» دبیر روزنامه‌ی «سون پرستا» که سال ۱۹۴۸ یعنی ده سال پس از سرکوبی قیام به درسیم رفته بود، در مورد موفقیتی که حکومت ترکیه در امر گسترش تمدن!! بدست آورده بود مینویسد:

«... چند نفر از اهالی این منطقه تعریف میکردند که غیر از ژاندارم و مامور مالیات کارمند دیگری را در این منطقه مشاهده نکرده‌اند... بسیار کوشیدم از نزدیک با وضع مردم آشنا شده و از نیات درونشان آگاه شوم. هیچ دلیلی نیافتم که نشان دهد ما برای آنها کاری انجام داده‌ایم. در آنجا نه صنعت هست و نه کشاورزی و نه بازرگانی ... پزشک هم وجود ندارد و مردم با دکترا و درمان کاملاً بیگانه‌اند. راههای روستایی نیز ناهموار و غیرقابل استفاده‌اند». (۲۷)

پس از شکست قیام کردها نیز، حکومت ترکیه به بهانه‌ی مانور نظامی اقداماتی بمنظور نابودی کردها درپیش گرفت که در تاریخ نظیرش دیده نشده‌است. حکومت ترکیه قیام سال ۱۹۲۵ را ساخته و پرداخته‌ی انگلیسها میدانست و این حقیقت را نیز باید اذعان داشت که این قیام برای امپریالیزم بریتانیا خوشآیند بود. چون همزمان با آن اختلافات بریتانیا و ترکیه بر سر مسأله‌ی موصل در شورای جامعه‌ی ملل تحت رسیدگی بود. چه نیک گفته است پوگوریلوف که:

«...در فاصله‌ی زمانی اختلافاتی که بر سر مسأله‌ی موصل درگرفته است ، هرگونه برخوردی که میان کردها و حکومت ترکیه

---

I.Romanette, Le kurdistan et la Question kurde, paris, 1937, p.12. (۲۶)

N.Dersimi, kurdistan tarihinde ..., p.325 (۲۷)

p.325

روی دهد، به نفع بریتانیا خواهد بود».

سپس می افزاید:

«بدون شک فکر یکپارچه کردن سرزمین کردستان یکی از دلایل این قیام بود، گرچه این فکر در میان توده‌های مردم زیاد گسترش نیافته بود». (۲۸)

البته نباید تاثیر اعتقادات و احساسات مذهبی در این قیامها را دست کم گرفت. اما به جرأت میتوان گفت نیروی محرکه‌ی قیام سال ۱۹۲۵ همانند سایر قیامهایی که از آغاز قرن بیستم تا جنگ جهانی دوم برپاشده است کوشش در جهت ایجاد دولت مستقل کرد و تأمین حقوق ملی خلق کرد بوده است.

نهرومیگوید:

«گرچه حکومت بریتانیا از مشکلاتی که کردها برای حکومت ترکیه فراهم آورده بودند خوشحال بنظر میرسید، اما نمیتوان گفت مقامات انگلیسی در این قیام دست داشتند، مسلماً روحانیون نقش عمده‌ای در این جریان ایفاء نموده‌اند و همچنین واضح است که احساسات ملی کرد نقش عظیمی در این قیام داشته است و شاید احساسات ملی بیش از سایر عوامل در برپایی آن موثر بوده است». (۲۹)

در جریان نهضت سال ۱۹۲۷، حکومت ترکیه و دولتهای امپریالیستی به پخش شایعات و نشر اکاذیبی پرداختند که گویا اتحاد شوروی اسلحه و پول به انقلابیون درسیم میرساند. هدف هیأت حاکمه‌ی وقت ترکیه از پخش اینگونه اکاذیب این بود که قیام کردها را وابسته به خارج معرفی نماید و بدین وسیله رفتار ددمنشانه‌ی خود در قبال کردها را در برابر افکار عمومی داخل و خارج ترکیه توجیه نماید، و

---

(۲۸) م . پوگوریلوف : «مسئله‌ی کرد...» . ص ۱۵۲ .

(۲۹) ج . ل . نهرو: «نگاهی به تاریخ جهان» چاپ انگلیسی، جلد ۲، ص ۱۱۰۸

ازسوی دیگر بیم و هراس در حکومت‌های عراق و ایران ایجاد کند تا به ترکیه کمک نمایند و با همکاری یکدیگر کردها را سرکوب بکنند. (۳۰) و در همان حال حکومت ترکیه برای نزدیکی با آلمان نازی میخواست جوّ ضد شوروی بوجود آورد. در نتیجه در ماه ژوئن ۱۹۳۷ پیمان سعدآباد میان ترکیه، ایران، عراق و افغانستان و البته زیر نظر بریتانیا به امضاء رسید. این پیمان گذشته از اینکه ماهیت ضد شوروی داشت، به صورت اساسی ضد نهضت آزادیخواهی کرد نیز بود. در ماده‌ی هفتم آمده است:

«هر یک از طرفهای سامیه که این پیمان را امضاء نموده‌اند تضمین مینمایند که بنوبه‌ی خود در جهت سرکوب هر نوع قیام و یا فعالیت گروهها و سازمانهای مسلح بکوشد؛ سازمانها و گروههایی که میخواهند دم و دستگاه کنونی را برچینند که وظیفه‌ی حفظ نظم و تامین آرامش تمام نوارمرزی طرف دیگر رابعده‌گرفته‌است». (۳۱)

این پیمان همانند اکثر عهدنامه‌ها در نتیجه‌ی جنگ جهانی دوم مدفون گردید. معذک حکومت ترکیه از سیاست شوینیستی خود عدول نکرد و تجربه‌ای از نتایج این جنگ ویرانگر که تغییرات عمده‌ای در سیمای جهان بوجود آورد، نیاندوخت.

روزنامه‌ی «سون پوستا» در ۱۱ آوریل ۱۹۴۶ صراحتاً اعلام داشت:

«هیچگاه اقلیت کرد در ترکیه وجود نداشته است، نه اسکان یافته و نه چادرنشین ، نه با احساسات ملی و نه بدون احساسات ملی».

این است افکار شومی که تا امروز سیاست و خط مشی کلی حکومت ترکیه را

---

(۳۰) نکته‌ی اساسی برای ترکیه این بود که همکاری این دو دولت را جلب نماید تا از طرفی کردهای ایران برای دولت ترکیه مشکل ایجاد نکنند و از سوی دیگر کردها نتوانند ایران را پایگاهی جهت حمله به ترکیه قرار دهند. م . فروغی: «نامه‌ی محرمانه»

S.S. Gavan, Kurdistan, Divided Nation of the Middle East, London, 1958, p. 35.

تعیین مینماید.

## ۲- کرد در عراق

قبلاً اشاره کردیم که در اثنای جنگ جهانی اول بموجب معاهده‌ی سایکس - پیکو خاورمیانه به چند منطقه‌ی تحت سلطه‌ی دولتهای امپریالیستی تقسیم شد و بین النهرین به بریتانیا تعلق گرفت. در جریان جنگ اکثر قسمتهای عراق از طرف نیروهای بریتانیا اشغال شد و در ۱۱ مارس ۱۹۱۷ بغداد به تصرف نیروهای بریتانیا درآمد و تا پایان جنگ نیروهای بریتانیا در آنجا باقی ماندند. سخنان لرد کرزون در واقع شعار سیاست بریتانیا در خاورمیانه بود، که میگفت:

**«فرات مرز غربی هندوستان است.»**

بعد از جنگ جهانی اول خلق کرد در عراق نیز جنبش حق طلبانه‌ی خود را آغاز کرد و در سالهای ۱۹۱۹ - ۱۹۱۸ جنبش‌ رهایی بخش کردستان عراق بسرعت اعتلاء یافت و کردهای منطقه‌ی سلیمانیه به رهبری شیخ محمود برزنجی استقلال کردها را اعلام داشتند. انگلیسیها موافقت کردند که شیخ محمود حاکم این منطقه گردد. امپریالیستهای بریتانیا میخواستند از وجود شیخ محمود برای ارباب حکومت ترکیه استفاده نمایند که نیروهایش هنوز در منطقه‌ی موصل باقی مانده بودند. همچنین میخواستند مقامات بخش عربی عراق را مرعوب سازند تا جرأت نکنند از اوامر بریتانیا سر باز زنند. اما مسأله‌ی مهم برای شیخ محمود استقلال کردستان بود. به همین لحاظ طولی نکشید که رابطه‌اش با انگلیسیها بهم خورد و بدین ترتیب نبرد شدیدی علیه ارتش تجاوزگر انگلیس آغاز گردید. در جنگ خونینی که در ۹ ژوئن ۱۹۱۹ در دربند بازیان واقع در اطراف سلیمانیه درگرفت، کردها مقاومت قهرمانانه‌ای از خود نشان دادند. در ۲۵ ژوئن همان سال شیخ محمود مجروح گردید و به اسارت انگلیسیها درآمد و در یک دادگاه فرمایشی بریتانیا پس از محاکمه به اعدام محکوم گردید، سپس با یک درجه تخفیف، مجازات اعدام به حبس ابد تبدیل شد و شیخ محمود به هندوستان تبعید گردید.

کردها عموماً" در جنگ علیه امپریالیزم بریتانیا شرکت نمودند. هرچند قیام کردها علیه آنها به شکست انجامید، لیکن انقلابیون کرد دریافتند که میتوان با نیرومندترین دولت امپریالیستی یعنی امپریالیزم بریتانیا هم وارد جنگ شد. دهقانان نیروی اصلی قیام بودند که تحت رهبری پیشوای مذهبی خود شیخ محمود به نبرد میپرداختند. زحمتکشان کرد علاوه بر تلاش در جهت رهایی سیاسی و ملی، بهبود وضع اجتماعی خود را نیز تعقیب میکردند.. مسلماً" رهبری دینی شیخ محمود نیز در این جریان نقش عمده‌ای داشته است و بهمین جهت دهقانان اینگونه فعالانه در جنگ شرکت میکردند.

در کنگره‌ی سان ریمو که در ۲۵ آوریل سال ۱۹۲۰ برگزار گردید، علیرغم مخالفت همه‌ی مردم عراق، این کشور رسماً" تحت قیمومیت بریتانیا قرار گرفت. توده‌های دهقانی در روستا دوش به دوش بورژوازی و روشنفکران شهر به مبارزه برخاستند: تظاهرات و راهپیمایی‌ها آغاز شد و نفرت و نارضایی اعلام گردید. این مبارزه در ۳۰ ژوئن ۱۹۲۰ به قیام مسلحانه‌ای مبدل گردید که در اندک زمانی در پهنه‌ی عراق گسترش یافت و تا آخر اکتبر ۱۹۲۰ ادامه یافت.

خلق کرد از آنجا که در قیام سال ۱۹۱۹ - ۱۹۱۸ پیشاهنگ نهضت خلقهای عراق گردید، نقش مهمی در آماده نمودن قیام سال ۱۹۲۰ عراق ایفاء نمود. (۳۲) اما در جریان قیام، خلق کرد نتوانست ارتباط مستحکمی با مبارزه‌ی سرتاسری عراق برقرار نماید، زیرا در نتیجه‌ی ستمگریهای امپریالیستها زیانهای فراوانی متحمل شده بود و درعین حال امپریالیزم از پاره‌ای حساسیتهای قومی میان کردها و عربها در جهت تضعیف همکاری میان فرزندان این دو خلق استفاده مینمود. سرانجام نیروهای بریتانیا توانستند این قیام را سرکوب نمایند.

سپس امپریالیستها موفق شدند در ۲۳ اوت ۱۹۲۱ از طریق یک همه‌پرسی

---

(۳۲) د. ن. کوتوف: «قیام رهایی بخش ملی سال ۱۹۲۰ عراق» به‌زبان روسی، مسکو، ۱۹۵۸،

یکی از افراد خاندان سلطنتی هاشمی بنام فیصل را به پادشاهی عراق منصوب کنند. شایان توجه است که کرکوک مخالف انتصاب فیصل بود و مردم سلیمانیه نیز اساساً در رفراندوم شرکت نکردند. (۳۳)

تتفر و انزجار کردها از انگلیسیها هر روز افزایش می یافت و مقامات ترکیه و ارتش آن نیز در صدد بودند از این نارضایتی و بیزاری به نفع خود استفاده نمایند و کردها را بسوی خود جلب کنند. اما امپریالیزم بریتانیا با مراجعت شیخ محمود از تبعید موافقت کرد و در سپتامبر ۱۹۲۲ شیخ محمود وارد سلیمانیه شد، و این بدان منظور بود که بتواند از این طریق تا حدودی نفوذ خود را در میان کردها محفوظ بدارد.

فشار وارده بر انگلیسیها به حدی رسید که بناچار در ۱۴ سپتامبر ۱۹۲۲ کنگره‌ی کرد را در سلیمانیه منعقد ساختند و در نوامبر همان سال شیخ محمود به سمت «ملک» کردستان منصوب گردید، ولی او تنها به سلیمانیه بسنده نمی‌کرد، بلکه میخواست تمامی کردستان را آزاد کند و این تلاش را از منطقه‌ی کرکوک که اخیراً در آنجا نفت کشف شده بود، آغاز نماید. بهمین علت انگلیسیها با نیات شیخ به مخالفت برخاستند، ولی این بار موفق نشدند سلیمانیه را اشغال کنند. در ۴ مارس ۱۹۲۳ بعد از حملات شدید نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا، شیخ محمود ناگزیر از ترک شهر شد و تا ۱۱ ژوئن ۱۹۲۳ که بار دیگر شیخ محمود سلیمانیه را آزاد نمود، این شهر همچنان در تسلط بریتانیا بود.

در ۲۴ ژوئیه‌ی ۱۹۲۳ بعد از مذاکره‌ای طولانی، معاهده‌ی لوزان منعقد گردید. بموجب این معاهده تمامی مصوبات پیمان سور بطور کامل ملغی گردید و بدین ترتیب خلق کرد ارزش عهد و پیمان دولتهای امپریالیستی و در رأس آنها بریتانیای کبیر را دریافت.

---

(۳۳) اکثریت قریب به اتفاق مردم سلیمانیه هرگونه رابطه‌ای را با مناطق تحت تسلط حکومت

عراق رد کردند. «گزارش درباره‌ی اداره‌ی عراق، از ۱۹۲۰ تا مارس ۱۹۲۲» ص ۱۲



شیخ محمود از دولت اتحاد شوروی تقاضای کمک نمود و در ۲۰ ژانویه‌ی ۱۹۲۳ در نامه‌ای به کنسول شوروی در تبریز چنین نوشت :

«سال ۱۹۱۷ هنگامیکه جهان صدای آزادی واقعی را شنید و دریافت که خلق شما از چنگ استثمارگران و مجرمین نجات یافته‌است، تمامی خلقهای جهان شادمان شدند.»

شیخ محمود سپس می‌افزاید:

«امروز که خلق کرد دست کمک بسوی شما دراز میکند و صادقانه مایل است بتواند با شما با دوستی و برادری زندگی نماید، حداقل این امید را داریم که خلق کرد به حقوق ملی و مشروع خود نایل آید.»

در پایان شیخ محمود یادآور میشود که:

«شما از مشکلات آتش بس آگاهید و مطلع هستید که کردستان جنوبی علیه چه کسی قیام نموده است و باز آگاه هستید که موضع کشورهای همسایه در مقابل اینگونه مسائل چگونه است. در اینجا نمیتوان همی حقایق و مسائل را به تفصیل بیان کرد، زیرا روابط سیاسی در بین ما و حکومت شوروی که ما به آن اعتماد داریم و آنرا حامی خود میدانیم وجود ندارد. با وجود این میتوان به این مساله اذعان کرد که خلق کرد کلاً معتقد است که مردم روسیه شرق را نجات میدهند. اکنون آنچه برای ما در خور اهمیت است، کمک به حل مسالهی ماست ... ملت ما بی صبرانه انتظار دارد رابطهی فیما بین از سرگرفته شود.»

این نامه دلیل بارزی است بر میزان تأثیرگذاری انقلا کبیر اکتبر در کردستان و در عین حال نشان می‌دهد که خلق کرد در صف مقدم مبارزات حق طلبانه و آزادیخواهانه‌ی خلقها بوده و اهمیت نقش شوروی در مبارزه‌ی ملت‌ها در راه کسب

آزادی و حق تعیین سرنوشت را به خوبی درک کرده است .

مبارزه‌ی شیخ محمود با مشکلات و موانعی مواجه گردید تا اینکه در ۱۹ ژوئیه‌ی ۱۹۲۴ نیروهای بریتانیا و عراق شهر سلیمانیه را به تصرف درآوردند و شیخ محمود ناگزیر از عقب نشینی به مناطق کوهستانی شد و پس از مدتی با حکومت عراق به توافق رسید و به شهر بازگشت.

### الف - مسأله‌ی موصل

معاهده‌ی لوزان مسأله‌ی اختلافات مرزی میان ترکیه و عراق را لاینحل گذاشت. بند ۳ آن مقرر میدارد:

« تا ۹ ماه دیگر مسأله‌ی مرزی میان عراق و ترکیه از طریق بین المللی میان حکومت‌های بریتانیا و ترکیه حل و فصل خواهد شد. اگر این دو دولت نتوانستند در این مدت به توافق برسند، مسأله به شورای جامعه‌ی ملل ارجاع میشود .» (۳۴)

مسئله "مسئله تنها تعیین خطوط مرزی بین ترکیه و دولت جدیدالتأسیس عراق نبود، بلکه این موضوع به سرتاسر کردستان عراق مربوط میشد و آنچه که برای امپریالیستها درخور اهمیت بود، مسأله‌ی نفت بود و سرنوشت کرد در عراق نیز مستقیماً تحت الشعاع این اختلافات قرار گرفته بود.

مذاکره بین ترکیه و بریتانیا نتیجه‌ی مطلوبی نداشت و مسأله‌ی مرزی به یکی از مشکلات جامعه‌ی ملل بدل گردید. در ۳۰ سپتامبر ۱۹۲۴ شورای جامعه‌ی ملل تصمیم گرفت جهت تحقیق و بررسی مسأله کمیسیونی مرکب از سه عضو تشکیل گردد. این کمیسیون مکلف بود هرگونه اطلاعات و پیشنهاداتی را که به امر اتخاذ تصمیم کمک نماید، به شورا ارائه دهد. اعضای کمیسیون عبارت بودند از کلنل پاولیس بلژیکی و کنت تلکی نخست وزیر اسبق مجارستان و ای . اف . ورسن وزیر مختار سوئد که ریاست کمیسیون را نیز عهده‌دار بود. کمیسیون مزبور تصمیم گرفت که تحقیقات در محل صورت گیرد. بهمین جهت در ژانویه‌ی سال ۱۹۲۵ وارد

Ch.A. Hooper , L, Iraq ... , P. 70.

موصول شد.

حکومت ترکیه پیشنهاد کرد رفراندومی بمنظور نظرخواهی از مردم صورت گیرد، اما بریتانیا با این پیشنهاد مخالفت کرد. (۳۵) زیرا موضوع به خطوط مرزی ارتباط داشت نه به یک منطقه‌ی بخصوص. هرکدام درباره‌ی خلقهای ساکن منطقه یک رشته آمار و ارقام ارائه کردند که اختلاف فاحشی باهم داشتند. انگلیسیها معتقد بودند که کردها آریایی هستند و هیچگونه رابطه‌ای با ترکها ندارند، ترکها نیز مدعی بودند که کرد و ترک با هم اختلافی ندارند و قریه‌هاست این دو ملت با هم زیست میکنند، و روابط تاریخی و ملی نزدیکی باهم دارند. ارقام و آماری را که بریتانیا و عراق مطرح میکردند بدین ترتیب بود:

#### جدول شماره‌ی (۶)

ارقام عراق	ارقام بریتانیا	ارقام ترکیه	
۱۹۲۲	۱۹۲۱	۱۹۲۳	سال
۴۹۴/۰.۷	۴۲۴/۷۲.	۲۶۳/۸۳.	کرد
۱۶۶/۹۴۱	۱۸۵/۷۶۳	۴۳/۲۱.	عرب
۳۸/۶۵۲	۶۵/۸۹۳	۱۴۶/۹۶.	ترک
۶۱/۳۳۶	۶۲/۲۵۵	۳۱/۰.۰۰	یهودی
۲۶/۲۵۷	۳. / ۰.۰۰	۱۸/۰.۰۰	یزیدی
-	-	۱۷۰. / ۰.۰۰	مهاجر
۱۳/۹۷۷	۱۶/۸۳۷	-	مسیحی
۸.۱/۱۷.	۷۸۵/۴۶۸	۶۷۳/۰.۰۰	جمع

Question of the Frontier Between turkey and iraq. league of Na- (۳۵) tions, Geneva 1925, p.46.

چون اکثر سکنه‌ی منطقه بیسواد بودند، حکومت ترکیه پیشنهاد کرد رأی گیری بوسیله‌ی دو نوع کارت انجام گیرد که بر روی یکی از آنها پرچم انگلیس و بر روی دیگری پرچم ترکیه چاپ شده باشد.

اما نتیجه‌ای که کمیسیون بدان دست یافت ، با کلیه‌ی این آمار و ارقام تفاوت فاحشی داشت:

«کردها نه عرب اند نه ترک و نه فارس، اما به‌فارسها نزدیکترند تا بقیه. کردها از ترکها جدا هستند و جدایی آنها مسلم و غیرقابل انکار است. با عرب‌های پیش از اینهم فاصله دارند و با آنها فرق دارند» (۳۶).

گزارش کمیسیون سپس اعلام می‌دارد:

«اگر تنها جنبه‌ی نژادی را مبنای استنتاج قرار دهیم، نتیجه‌ی حاصله آن خواهد بود که باید دولت مستقل کرد تشکیل شود. زیرا کردها <sup>۵</sup> سکنه را تشکیل می‌دهند و چنانچه مسأله به این کیفیت فیصله <sup>۸</sup> یابد، بایستی یزیدیه را که با کردها تشابه دارند، جزء اکراد بحساب آورد. ترکها نیز که به آسانی در میان اکراد به تحلیل می‌روند؛ آنوقت کردها  $\frac{۷}{۸}$  جمعیت را تشکیل می‌دهند» (۳۷)

این امر چنین می‌رساند که اسناد و مدارک رسمی جامعه‌ی ملل به وجود ملت کرد بعنوان ملتی مستقل و نیز به حق این ملت برای تشکیل دولتی مستقل اعتراف کرده است.

## ب - شرکتهای نفتی در کردستان

مسأله‌ی موصل به نفع امپریالیسم بریتانیا حل و فصل شد، و کردستان عراق از کردستان ترکیه مجزا شد و بصورت جزئی از عراق کنونی درآمد. در آنزمان بود که لرد کرزون سوگند یاد کرد که هرگز وجود نفت در این منطقه توجه او را به خود جلب نکرده است. (۳۸) در ۵ ژوئن ۱۹۲۶ بین بریتانیا و عراق و ترکیه

---

(۳۶) همان مأخذ، ص ۴۱ (۳۷) همان مأخذ ص ۵۷

(۳۸) لرد کرزون بزرگترین سهامدار شرکت نفت ترکیه بود. بهمین جهت لازم دانست اعلام نماید: «برای شخص او، هرگز وجود یا عدم وجود نفت در منطقه مهم نیست». (تاریخ دیپلماسی) چاپ چکی، جلد سوم، ص ۱۵۵

معاهده‌ای به امضاء رسید که بموجب آن مسأله‌ی موصل به نفع بریتانیا حل و فصل شد. در این معاهده اصول تعیین خطوط مرزی بین عراق و ترکیه مشخص گشت، اما قبل از آن در چهاردهم فوریه‌ی ۱۹۲۵ پیمانی به امضاء رسیده بود که بموجب آن امتیاز استخراج نفت عراق به شرکت ترکیه که در سال ۱۹۲۹ به «شرکت نفت عراق» (ای. پی. سی) تغییر نام داد، واگذار گردیده بود. مدت این امتیاز که مربوط به منطقه‌ی کرکوک در کردستان عراق بود، ۷۵ سال بود، یعنی تا سال ۲۰۰۰ ادامه می‌یافت. سپس در سال ۱۹۳۲ عهدنامه‌ای در خصوص نفت موصل بین عراق و شرکت نفت عراق به امضاء رسید که مدت آن تا سال ۲۰۰۷ ادامه پیدا مینمود، و پس از آن پیمان دیگری در مورد نفت بصره که مدت آن تا سال ۲۰۱۳ بود، منعقد گردید. شرکت نفت عراق و هر دو شاخه‌ی آن یعنی شرکت نفت موصل و شرکت نفت بصره اکنون بصورت اساسی در این سه منطقه نفت استخراج میکنند: کرکوک، موصل، بصره. اما کرکوک هنوز هم منطقه‌ی اصلی تولید نفت میباشد چون  $\frac{۲}{۳}$  کل نفت عراق در آنجا تولید میشود. شرکت نفت عراق از چند شرکت ذیل که هرکدام از آنها ۲۳/۷۵٪ سرمایه‌ی شرکت را در اختیار دارند، تشکیل شده است. شرکت رویال دوچ شل، شرکت نفت بریتانیا، شرکت استاندارد اوپل اوف نیوجرسی با شرکت سوکونی موبیل اوپل و شرکت نفت فرانسه. ۵٪ باقیمانده به شرکت کاوش و سهامی که متعلق به گلبانگیان سرمایه‌دار ارمنی اهل بریتانیا است، داده شده است.

بدلیل آنکه سرمایه‌ی هلند در شرکت رویال دوچ شل، تحت نفوذ سرمایه‌ی بریتانیا قرار داشت، شرکتهای نفتی بریتانیا بیش از نصف مجموع سرمایه یعنی ۵۲/۵٪ شرکت را در اختیار داشتند. بهمین لحاظ، بریتانیا بر شرکت نفت عراق مسلط شده بود. (۳۹)

---

(۳۹) منظور این نیست که میتوان منافع شرکتهای هلند در شرکت رویال دوچ شل را نادیده گرفت. اما رویدادهای بعدی نشان میدهد که این شرکت بیشتر با دیگر شرکتهای بریتانیا

این وضع با تناسب قوای خاورمیانه در آنزمان نیز مطابقت داشت (۱۹۲۵). وگرنه قبل از جنگ اول جهانی وضع شرکت نفت ترکیه به کیفیت دیگری بود: شرکت نفت ایران و انگلیس ۵۰٪ سهام را در اختیار داشت، ۲۵٪ متعلق به بانک دوچ آلمان و ۲۵٪ بقیه به شرکت رویال دوچ تعلق داشت. بعد از شکست آلمان در جنگ جهانی اول بموجب پیمان سرّی سایکس - پیکو در مورد تقسیم خاورمیانه (۱۹۱۶) فرانسه جانشین آلمان شد و بدین ترتیب از موصل صرفنظر نمود. ایالات متحدهی امریکا و شرکتهای نفتی امریکا و درصدر همه شرکت استاندارد اوپل پس از مذاکره‌ی طولانی و محرمانه توانستند در شرکت نفت ترکیه سهیم شوند. بعد از مدتی نسبتاً طولانی گلبانگیان مزدور بریتانیا ۵٪ سهام را بخود اختصاص داد و از آنزمان به «آقای صدی پنچ» اشتهاار یافت. گلبانگیان که در آنزمان مشاور دارایی سلطان عثمانی بود، اولین کسی بود که در سال ۱۸۹۰ سلطان را از وجود نفت در آن منطقه مطلع کرد.

بدین ترتیب مسأله‌ی اصلی، یعنی مسأله‌ی نفت به شیوه‌ای حل و فصل شد که با منافع امپریالیستها و تعادل نیروها تطابق داشته باشد، و باردیگر انگلیس و فرانسه مسأله‌ی کرد را همچنان که در لوزان «فراموش» کردند، به پرده‌ی نسیان سپردند. امپریالیسم بریتانیا و فرانسه و شریک تازه‌ی آنها امپریالیسم امریکا به این نتیجه رسیده بودند که کردهای منطقه‌ی موصل نباید زیر نفوذ و سلطه‌ی ترکها باشند. (۴۰) زیرا در آنموقع در ترکیه مصطفی کمال روی کار بود (سال ۱۹۲۵) و

---

هماهنگی کرده بود. و در کنسرسیوم بین المللی نفت ایران نیز وضع بدین منوال است. از آنجا که شرکت نفت بریتانیا ۴۰٪ و شرکت رویال دوچ شل ۱۴٪ سهام را در اختیار دارد، ۵۴٪ سهام در دست بریتانیا میباشد. (مؤلف)

(۴۰) ایالات متحدهی امریکا موضع بریتانیا را تایید نمود که نباید نیم - میلیون کرد منطقه‌ی موصل تحت فرمان ترکها باشند و نباید دولت مستقلی نیز تاسیس نمایند. (ا. بروکس): «نفت و سیاست خارجی» به‌زبان چکی، پراگ، ۱۹۵۰، ص ۸۰.

امکان داشت استخراج نفت به خطر بیفتد. اما بریتانیای کبیر و فرانسه و ایالات متحده‌ی امریکا همینکه امتیاز نفت را بدست آوردند، دیگر بحثی در مورد ایجاد دولت متحد کرد بمیان نیاوردند، و پیش خود به توافق رسیدند که کردها نباید چنین دولتی را تأسیس نمایند. مسلماً دولتهای ایران و ترکیه نیز بعلت وجود کردها در کشورهایشان مخالف تشکیل چنین دولتی بودند.

اما بریتانیا نمیخواست برای همیشه به مسأله‌ی کرد در عراق خاتمه داده شود و بدیهی است یک سیاست امپریالیستی نمیتوانست به استقلال کامل برای منطقه‌ی مهمی مانند موصل گردن نهد. (۴۱) از طرف دیگر موضع خصمانه‌ی کردها در مقابل حکومت جدیدالتأسیس عراق عامل مناسبی بود، زیرا همواره هشدار می‌داد که چنانچه خواهش‌های بریتانیا برآورده نشود، بریتانیا به استقلال کرد تمایل نشان خواهد داد. (۴۲)

حقیقتاً هارولد نیکولسن انگلیسی به خوبی موضع بریتانیا را در مقابل مسأله‌ی کرد تشریح کرده است:

**«زمانیکه ما به‌کردها می‌گفتیم دولتی تشکیل دهید، کسی رنج آنرا برخود همواره نمی‌کرد، اما ناگهان در سال ۱۹۲۲ بندهای چهارده‌گانه را از ماخواستار شدند، ولی واقعا' دیگر دیر شده بود.»**  
یعنی اگر بخواهیم به زبان انسانها صحبت کنیم مفهوم سخنان نامبرده این است: کردها تنها وقتی «باید» دولتی تشکیل دهند که لندن به این امر تمایل داشته باشد، وگرنه گناه کبیره‌ای مرتکب شده‌اند که قابل عفو نمیباشد.

حال ببینیم موضع ترکیه چگونه بود؟ ترکیه سرانجام به خط بروکسل تن در داد. کمیسیون جامعه‌ی ملل در سال ۱۹۲۴ طی قطعنامه‌ای در بروکسل مرز جنوبی ترکیه را مشخص کرده بود. ترکیه به مفاد این قطعنامه رضایت داد به شرطی که

---

(۴۱) و (۴۲) همان مأخذ .

۱۰. سهام شرکت نفت ترکیه به آن واگذار شود. (۴۳) و به آسوریهایی که در جریان جنگ از ترکیه کوچ کرده‌اند اجازه‌ی مراجعت داده نشود.

**«برای ارضای ترکها در این قطعه‌نامه از کردستان و استقلال کردها بحثی بمیان نیامد».** (۴۴)

تنها دستاورد مبارزه خلق کرد در کردستان عراق این بود که تدریس زبان کردی در مدارس ابتدایی رسمیت یافت و آنهم منحصرًا در منطقه‌ی سلیمانیه. (۴۵) اما کردها تسلیم چنین وضعی نشدند. در ژوئن ۱۹۳۰ بموجب عهدنامه میان عراق و بریتانیا مدت قیمومیت بریتانیا بر عراق منقضی گردید و عراق به دولتی به ظاهر مستقل تبدیل شد. قرار بر این بود که در تابستان سال ۱۹۳۰ انتخابات صورت گیرد تا در سپتامبر همان سال پارلمان تشکیل جلسه دهد و عهدنامه‌ی مزبور را به تصویب برساند.

مردم سلیمانیه انتخابات را تحریم کردند و در ۶ سپتامبر ۱۹۳۰ تظاهراتی برپا داشتند که منجر به زد و خورد بین پلیس و مردم شد و ۴۵ نفر از تظاهرکنندگان کشته و ۲۰۰ نفر مجروح شدند. بدین ترتیب روز ۶ سپتامبر در تاریخ خلق کرد بعنوان روز مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع ثبت شد و به سمبل آغاز فصلی جدید در مبارزه‌ی دشوار آینده تبدیل گردید. شیخ محمود که تا آنزمان منتظر حوادث بود، بار دیگر دست به اسلحه برد. این بار مبارزه‌ی مسلحانه تا مارس ۱۹۳۱ ادامه داشت و شیخ محمود به دستاوردهایی نایل آمد. شیخ محمود برای آزادی کرکوک نیز تلاش نمود. اما سرانجام بر اثر خیانت فئودالهای کرد

---

(۴۳) سپس از این تصمیم نیز عدول کرد به شرطی که حکومت عراق نیم میلیون لیر به حکومت ترکیه پرداخت نماید.

(۴۴) گ. لینچفسکی: «خاورمیانه در امور جهانی» چاپ فارسی، تهران ۱۹۵۸، ص ۱۳۷

(۴۵) بموجب قانونی که در ۲۴ ماه مه ۱۹۳۱ صادر شد، زبان کردی در سراسر کردستان

عراق زبان رسمی اعلام شد. (علی سیدو کورانی): از «عمان تا عمادیه» به زبان عربی، ص ۱۱۴



بناچار دست از مبارزه برداشت.

سال ۱۹۳۲ در کوههای بارزان در بخش شمالی کردستان عراق قیام دیگری به رهبری شیخ احمد آغاز گردید. برادر کوچک شیخ احمد، مصطفی بارزانی برای اولین بار در این قیام نقش مهمی ایفاء نمود. این قیام از طرف نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا سرکوب شد. در این حملات هوایی تمام روستاهای منطقه‌ی بارزان بمباران و ۱۳۶۵ خانه به آتش کشیده شد.

سال ۱۹۴۳ قیام دیگری به رهبری مصطفی بارزانی که بتازگی از تبعیدگاه خود در سلیمانیه گریخته بود در بارزان آغاز شد. این جنبش به زودی گسترش یافت و دولت عراق مدت زیادی با بارزانی به مذاکره و گفتگو نشست. گاهی وعده‌ی احقاق حقوق خلق کرد را به بارزانی میداد و زمانی او را تهدید مینمود. اما گفتگوهای انجام شده نتایج مثبتی دربرداشت و در بهار سال ۱۹۴۵ انقلابیون ناچار شدند مجدداً "مبارزه‌ی مسلحانه را از سر بگیرند. این بار بسیاری از افسران کرد ارتش عراق به صفوف آنها پیوستند و حزب ناسیونالیستی «هیوا» نیز همکاری‌های ارزنده‌ای با انقلابیون بعمل آورد.

این مبارزه تا نوامبر ۱۹۴۵ ادامه داشت. سپس انقلابیون بارزانی از مرز گذشته وارد کردستان ایران شدند که در آنزمان خود را برای تشکیل یک جمهوری دمکراتیک در منطقه‌ی مهاباد آماده میکرد.

### ۳ - کردها در ایران

بعد از جنگ اول جهانی در کردستان ایران قیامهایی بوقوع پیوست که از همه مهمتر قیام سمکو در منطقه‌ی ارومیه بین سالهای ۱۹۲۵ - ۱۹۲۰ بود. سمکو بخش عظیمی از کردستان ایران را آزاد نمود و پس از برقراری رابطه با شیخ محمود در سال ۱۹۲۳ به سلیمانیه رفت و با وی دیدار کرد. اما انگلیسیها سمکو را به جنگ با آسوریها تحریک کردند و وی رهبر آسوریها مارشمعون را به قتل

رساند و این عمل موجب تضعیف موقعیت سمکو گردید.

در سال ۱۹۲۵ رضاخان حاکم و دیکتاتور ایران شد و سیاست استبداد و به تحلیل بردن خلقهای تحت ستم ایران از جمله ملت کرد را در پیش گرفت. بهمین جهت از بین بردن سمکو را جزو اولویتهای خود قرار داد.

تا سال ۱۹۳۰ سمکو جنگهای زیادی با نیروهای ایران و ترکیه انجام داد که در اکثر آنها نیز پیروز شد. اما در ۲۱ ژوئن ۱۹۳۰ تحت عنوان مذاکره با نمایندهی نیروهای ایران او را به اشنویه دعوت کردند و ناجوانمردانه به قتل رساندند.

بعد از آن در پاییز سال ۱۹۳۱ قیام دیگری به رهبری جوهر سلطان در جنوب کردستان در منطقهی همدان علیه استبداد حکومت آغاز مرکزی گردید. لیکن آنها همانند سایر قیامهای دیگر بشدت سرکوب شد و کار بجایی رسید که نمایندهی کردستان در پارلمان ایران اعلام داشت مسألهای بنام مسألهی کرد در ایران وجود ندارد، کردها خود را ایرانی میدانند و بغیر از ایران به چیز دیگری نمی اندیشند.

در ایران نیز همانند ترکیه کردها از کلیهی حقوق ملی محروم شدند و استفاده از زبان کردی و حتی لباس کردی ممنوع شد. بسیاری از کردها تنها به جرم اینکه در مقابل چنین محدودیتهائی سر تسلیم فرود نیاوردند، زندانی یا تبعید شدند و این وضع تا جنگ دوم جهانی ادامه داشت.

از آنچه گفته شد استنباط میشود که تاریخ خلق کرد از نیمهی دوم قرن ۱۹ تا جنگ دوم جهانی عبارت بوده است از یک سلسله قیام به منظور کسب آزادی و استقلال و از آغاز قرن بیستم و جنگ اول جهانی عبارت بوده از مبارزه برای تشکیل دولت مستقل کرد.

#### ۴ - علل و اهداف قیامهای کرد

باید دانست علت اصلی قیامهایی که اکثر اوقات همهی قشرهای ملت کرد را دربر گرفته ، چه بوده است؟ مسلماً " علت اصلی آن را میتوان در ستم ملی جستجو

کرد. زیرا از سویی احساسات ملی بتدریج در میان کردها گسترش می یافت و از سوی دیگر ستم ملی از طرف مقامات این کشورها هر روز فزونی میگرفت. ستم ملی عامل مهمی در اتحاد کلیه اقشار و طبقات جامعهی کرد یعنی : دهقانان ، خردهبورژوازی، روشنفکران و فئودالها گردیده بود.

استثمار تودههای مردم بویژه کشاورزان از سوی مقامات حکومتی و وضع مالیات سنگین و فشار سیاسی و اقتصادی ژاندارمری و ارتش بر دهقانان همراه با ابعاد وسیع ستم ملی تودههای وسیع دهقانان را تحت رهبری روءسای عشایر، رهبران دینی و فئودالها به شرکت در قیام تحریک مینمود. (۴۶)

مبارزه علیه سلطه بیگانگان در کردستان تا حدودی از مبارزه طبقاتی کاسته بود. وانگهی تسلط روابط عشیره‌ای در روستا مبارزه طبقاتی را تضعیف کرده بود علاوه بر این از آنجا که فئودالهای کرد اغلب شیخ یا رهبر مذهبی بودند، سهم آنان در استثمار دهقانان زیاد محسوس نبود و مبارزه دهقانان بیشتر متوجه بیگانگان بود. فئودالها و زمینداران نیز تصور مینمودند تحکیم قدرت حکومت مرکزی از نفوذ آنها در روستاها می کاهد، امری که به هیچوجه مایل به آن نبودند. بهمین لحاظ با هرگونه اقدام سلطه‌جویانهی حکومت مرکزی که منجر به تمرکز قدرت در دست دولتها میشد به مخالفت برمیخواستند. بنا براین حمایت فئودالها از نهضت ملی و قیام مسلحانهی کردستان امری طبیعی بود. (۴۷)

بورژوازی نوپای کرد نیز از تقسیم کردستان بعد از جنگ اول جهانی خشنود نبود، زیرا نفوذ بورژوازی کرد را کاهش داده و ارتباط آن با مراکز بازرگانی و بنادر مهم را محدود ساخت. بدین ترتیب بورژوازی کرد از طرف بورژوازی ترک و عرب کنار نهاده شده بود و بر آن ستم میرفت. بهمین سبب بود که بورژوازی و

---

(۴۶) برای شناسایی خصلت فئودالهای کرد، به فصل ششم این کتاب مراجعه شود.

(۴۷) «برای فئودالها فزونی قدرت آنان در مقابل کارمندان دولت و

ژاندارمری و ارتش، مهمتر از احساسات و عقاید ملی بود.» ک. واسیلیف: «مسأله‌ی

کشاورزی» جلد ۱۰ و ۱۱، مسکو، ۱۹۳۱.

روشنفکران کرد از قیام‌هایی که برای تشکیل دولت مستقل کرد برپا میشد، جانبداری میکردند.

بعد از انقلاب اکتبر، در فاصله‌ی زمانی بحران عمومی سرمایه‌داری، افکار ضد امپریالیستی و طرفداری از آزادی خلقها بر جامعه‌ی کرد تأثیر نهاد. کردستان در نزدیکی مرز اتحاد شوروی واقع شده است و بخشی از ملت کرد هرچند کم در اتحاد شوروی زندگی میکنند که برای اولین بار در تاریخ خلق کرد حقوق انسانی و ملی خود را بدست آورده‌اند. هم‌هی اینها موجب تقویت تأثیر افکار انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در میان خلق کرد شده بود.

ضعف بورژوازی و روشنفکران و فقدان پرولتاریا موجب شده بود تا رهبری قیام‌های خلق کرد را روعسای عشایر و فئودالها و رهبران دینی بعهده بگیرند. حتی بعد از اینکه بورژوازی کرد تلاش کرد در رهبری جنبش ملی نفوذ نماید، تا جنگ دوم جهانی فئودالها همچنان رهبری جنبش ملی را برای خود حفظ نمودند. علت آن هم عقب ماندگی جامعه‌ی نیمه فئودالی کرد بود که روابط عشیره‌ای هنوز بر آن سنگینی میکرد.

«یکی از موانع سر راه جنبش ملی خلق کرد این بود که در حالیکه میبایست رهبران و حتی ترکیب صفوف جنبش از افراد شهری و تحصیل کرده باشند، نیروی رزمنده آن از عشایر و روعسای آنان تشکیل میشد که افق عقیدتی شان بسیار تنگ و محدود بود و تنها جمع آوری غنایم و تضعیف حکومت مرکزی برای آنان اهمیت داشت.» (۴۸)

رهبری فئودالها و نفوذ آنها در نهضت ملی کرد نتایج نامطلوبی دربرداشت. زیرا بسیار اتفاق می افتاد که در اثر قتل رهبر جنبش، قیام هم رو به اضمحلال

---

Roosevelt, The Kurdish Republic of Mahabad, the Middle East (۴۸) Journal, New york, 1947, p.268.

میرفت. بسیاری اوقات نیز رهبران جنبش بعثت عقب ماندگی فکری و بیسوادی قربانی دسایس و نقشه‌های امپریالیستی گشته و فریب خورده‌اند و یا ناخودآگاه بصورت عاملی در جهت اجرای مقاصد امپریالیسم درآمده‌اند.

چه بسا اتفاق افتاده است همینکه روعسای فئودال احساس کرده‌اند که روند جنبش در جهت خلاف منافع شخصی و طبقاتی آنان جریان دارد، جلو پیشرفت جنبش را سد کرده‌اند و اگر دهقانان هم خود تصمیم به ادامه‌ی آن گرفته باشند، فئودالها برای حفظ منافع شخصی خود با حکومت مرکزی یا نوکران امپریالیسم تباری کرده‌اند.

در همه‌ی قیامها دهقانان نیروی اصلی را تشکیل داده‌اند و قبل از هرچیز استثمار، فقر و ستم ملی آنها را بسوی مبارزه سوق داده است. اگرچه این قیامها ماهیت دهقانی و جنبه‌ی طبقاتی هم داشت، لیکن چون روابط عشیره‌ای قوی بود، قیامها بیشتر علیه سلطه و قدرت بیگانه بود. بهمین جهت خصلت یک جنبش قومی بخود گرفته بودند که بوسیله‌ی فئودالها و روعسای عشایر رهبری میشد.

## ۵ - جمهوری مهاباد

سال ۱۹۴۱ نیروهای متفقین که قسمتی از آنها را نیروهای شوروی تشکیل میدادند، وارد ایران شدند. دیکتاتوری رضاشاه سقوط کرد و آزادیهای دمکراتیک در کشور احیاء گردید. سال ۱۹۴۵ جنبش ملی به موفقیت‌های بزرگی نایل آمد. در دسامبر همان سال در آذربایجان حکومت دمکراتیکی تحت رهبری فرقه‌ی دمکرات آذربایجان تشکیل شد. حکومت ملی آذربایجان دست به یک رشته اصلاحات سیاسی و اجتماعی زد: زمینهای زمینداران بزرگ و خائنین را بین دهقانان تقسیم نمود و به همان نسبت سهم کشاورزان را از محصولات زمینهای اجاره‌ای بالا برد. همچنین ساعات کار کارگران را به ۸ ساعت تقلیل داد و اصلاحات اداری و اجتماعی فراوانی را آغاز کرد. زبان آذربایجانی که تا آنزمان ممنوع بود، زبان رسمی شد.

در فاصله‌ی سالهای جنگ نیروهای متفقین به بخش شمالی کردستان ایران که مرکز آن مه‌آباد بود، وارد نشده بودند. لذا سال ۱۹۴۴ بعد از آنکه بقایای نیروهای پلیس ایران از مه‌آباد اخراج شدند، مردم خود حکومت این منطقه را در دست گرفتند. در آن موقع یک سازمان ناسیونالیستی بنام «کومله‌ی ژیان‌هوه‌ی کورد» (جمعیت تجدید حیات کورد) فعالیت خود را آغاز کرده بود.

در شانزدهم اوت ۱۹۴۵ در شهر مه‌آباد حزب دمکرات کردستان جایگزین «کومله‌ی ژیان‌هوه‌ی کورد» شد. این حزب در اندک زمانی حزب تمامی خلق کرد شد و حمایت بخش عظیمی از دهقانان و زحمتکشان شهر و خرده‌بورژوازی و مالکان متوسط و عشایر میهن پرست را جلب نمود.

عمده‌ترین مواد برنامه‌ی حزب دمکرات کردستان عبارت بود از: آزادی و خودمختاری برای خلق کرد در چهارچوب دولت ایران، استفاده از زبان کردی در تدریس و مکاتبه و رسمیت یافتن آن در امور اداری، در اختیار گرفتن قدرت عالی این منطقه، برقراری اتحاد و رابطه‌ی برادری با خلق آذربایجان و سایر اقلیتهای ملی در مبارزه‌ی مشترکشان، بهبود بخشیدن به وضع اقتصادی با استفاده از منابع طبیعی کردستان و رشد و گسترش کشاورزی و بازرگانی و توسعه‌ی فرهنگ و بهداشت، برای اینکه خلق کرد بتواند آزادانه در راه پیشرفت و سعادت سرزمین خود گام بردارد.

حزب از تقسیم زمینهای زراعتی بحثی به میان نیاورده بود. تنها به این مطلب اکتفا کرده بود که سعی خواهد شد محصولات کشاورزی به شیوه‌ای عادلانه میان دهقانان و مالکان تقسیم شود.

در ۲۲ ژانویه‌ی ۱۹۴۶ جمهوری ملی کرد به رهبری قاضی محمد پیشوای حزب دمکرات کردستان که شخصیتی اجتماعی و یک مبارز برجسته‌ی خلق کرد بود، تأسیس شد.

حکومت ملی کمتر از یک سال دوام یافت، اما در این مدت کوتاه دستاوردهای

گرانیهایی برای خلق کرد به ارمغان آورد: زبان کردی برای اولین بار زبان رسمی شد و فرزندان کرد به زبان مادری خود در مدارس تحصیل کردند و کتب و مجلات و روزنامه‌های کردی به طرز بیسابقه‌ای انتشار یافت. برای اولین بار تئاتر کردی به روی صحنه آمد و زنان برای اولین بار در زندگی سیاسی و فرهنگی شرکت کردند؛ و از آنجا که مستقیماً با اتحاد شوروی رابطه برقرار شده بود، بازرگانی نیز به سرعت توسعه یافت. در هر نقطه که فئودالها متواری میشدند، دهقانان مالک واقعی زمینها میشدند. اما با وجود اینها حتی به اندازه‌ی آذربایجان نیز اصلاحات ارضی صورت نگرفت و اصولاً فئودالها و زمینداران امتیازهای خود را در کردستان حفظ کرده بودند. کارمندان کرد جایگزین فارسها و آذربایجانیها شده بودند، و به جای پلیس و ژاندارم و ارتش حکومت، نیروی نظامی پیشمرگ تشکیل شده بود.

بزرگترین دستاورد حکومت دمکراتیک کردستان این بود که خلق کرد بعد از مدتی طولانی به آزادی ملی نایل آمده بود، در کردستان و آذربایجان چند پایگاه انقلابی، که تکیه‌گاه جنبش دمکراتیک در سراسر ایران بود بوجود آمد. در ۲۳ آوریل ۱۹۴۶ قرارداد همکاری و دوستی بین حکومت دمکراتیک آذربایجان و حکومت ملی کردستان به امضاء رسید.

اما همچنان که قبلاً توضیح دادیم، حکومت‌های این دو منطقه بیشتر از یک سال دوام نداشتند و ارتجاع ایران با همکاری مستقیم امپریالیست‌های امریکا و بریتانیا به طرز وحشیانه آنها را از بین برد و مجموعاً در کردستان و آذربایجان بیش از ۱۵۰۰۰ دمکرات کشته شدند.

بدنبال محاکمه‌ای فرمایشی و مخفی در روز ۱۰ فروردین ۱۳۲۶ (۳۰ مارس ۱۹۴۷) پیشوای خلق کرد قاضی محمد به اتفاق پسر عموییش سیف قاضی وزیر دفاع جمهوری مهاباد و صدراعظمی برادر وی که عضو پارلمان ایران بود، اعدام شدند. بدنبال آن ارتش دولتی ایران و ژاندارمها برای ظلم و اجحاف و ویرانگری

عازم کردستان شدند.

اما بارزانیها که پشتیبان عمده‌ای برای حکومت ملی بشمار میرفتند، تن به خلع سلاح ندادند و به رهبری مصطفی بارزانی که قبلاً فرماندهی نیروهای جمهوری مهاباد بود، با نیروهای ایران وارد نبردی سخت و نابرابر شدند. امپریالیسم امریکا در این جنگ با تحویل اسلحه و کارشناسان نظامی به نیروهای ایران کمک نمود و حتی سفیر امریکا جرج آلن همراه رزم آرا رئیس ستاد ارتش ایران شخصا از جبهه‌ی جنگ کردستان دیدن کرد. (۴۹)

بارزانیها مقاومت شدید و قهرمانانه‌ای در مقابل ارتش ایران از خود نشان دادند، تا جائیکه رئیس ستاد ارتش ایران اعلام کرد که ارتش ایران تاکنون با چنین دشمن نیرومندی نچنگیده‌است. در آن زمان شاه فرمان داد با تمام قوا به بارزانیها حمله شود و در فرمانی که در ۲۹ اسفند ۱۳۲۶ (۲۰ مارس ۱۹۴۷) به این مناسبت صادر کرده ، گفته است:

**«با هواپیما و همچنین توپخانه تمام قرارگاهها و مسیر کوچ خانواده‌های بارزانی (زنان و کودکان - مؤلف) را بمباران کنید. باید تا ۱۵ فروردین ۱۳۲۶ (۴ آوریل ۱۹۴۷) جنگ خاتمه یابد. کاری کنید بارزانیها نتوانند نجات یابند تا حیثیت ارتش ایران بیش از این لکه‌دار نشود.» (۵۰)**

بارزانیها پس از وارد آوردن تلفات و خسارات زیادی به ارتش ایران ، به عراق بازگشتند که در آنجا نوری سعید با آهن و آتش به استقبال آنها شتافت. ناچار افراد سالخورده و از کار افتاده و زنان و کودکان را در منطقه‌ی بارزان تنها گذاشتند و حدود ۵۰۰ مرد مسلح تحت رهبری مصطفی بارزانی از مرز ترکیه گذشته و بار دیگر وارد خاک ایران شدند. دولت ایران نیروی عظیمی را که مرکب

---

(۴۹) ف. ستپیانوف: «مطبه‌ی عصر جدید» شماره ۲۴، ۸ ژوئیه‌ی ۱۹۴۹

(۵۰) ن. پسیان: «از مهاباد خونین تا کرانه‌های رود ارس» بزبان فارسی، تهران، ۱۹۴۸، ص ۱۰۳



از ۱۰ هزار سرباز مجهز به توپ و هواپیما وسلاحهای دیگر بود مأمور سرکوبی بارزانیها نمود. اما جنگجویان بارزانی با کمک بیدریغ خلق کرد توانستند مسافت ۳۰۰ کیلومتر را ضمن نبرد پیروزمندانهای طی نمایند و بعد از جنگی بسیار شدید از رودخانهی ارس گذشته وارد اتحاد شوروی شدند. این جنگجویان دلیر تا پیروزی انقلاب ۱۹۵۸ عراق به وطن خود مراجعت نکردند.

اگرچه جمهوری مهاباد بیش از یک سال دوام نداشت، اما از نظر تاریخی از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار بود. باتوجه به این اهمیت تاریخی است که ای روزولت مینویسد:

**«پیدایش و پاکرفتن جمهوری کوچک مهاباد و تاریخ کوتاه و پر تلاطم و ازبین رفتن ناگهانی آن، یکی از روشن ترین رویدادهای تاریخ جدید خاورمیانه است.» (۵۱)**

اهمیت جنبش سالهای ۱۹۴۶ - ۱۹۴۵ در این است که اولین جنبش ملی و دمکراتیک در تاریخ خلق کرد بشمار میرفت. جنبشی بود ضدامپریالیستی که در جهت منافع مردم و علیه ستم ملی و بمنظور رهائی تمامی خلق کرد برپا شده بود. درعین حال خصیصه‌ای ضد ارتجاعی داشت و برای گسترش و استقرار دمکراسی در زندگی عمومی جامعه کوشش میکرد و در راه تأمین حقوق مساوی برای وسیع - ترین اقشار جامعه، خرده بورژوازی، روشنفکران و زحمتکشان شهر فعالیت مینمود. به همین سبب کلیه توده‌های مردم در آن شرکت داشتند.

همانگونه که قبلاً گفتیم، انقلاب اکتبر قیامهای منسجمی را در تمام کردستان بدنبال داشت. اما جنبش ۱۹۴۶ - ۱۹۴۵ مهاباد تنها جنبشی بود که بصورت بخشی از مبارزه ضدامپریالیستی و ضد فاشیستی خلقها درآمده بود. گذشته از این، این جنبش نه تنها بخش مهمی از مبارزه دمکراتیک طبقه کارگر ایران بود، بلکه جزئی از جنبش دمکراتیک بین المللی طبقه کارگر نیز بود.

---

A. Roosevelt, the kurdish Republic ... , p. 247 .

در بین صفوف این جنبش، افکار بین المللی نیرومندی حس میشد که با احساس دوستی و برابری ملتها و احترام به همسایه‌ی بزرگ خود اتحادشوروی درآمیخته بود. همه‌ی این ویژگیها موجب شدند که نه تنها نیروهای انقلابی ایران بلکه نیروهای ملی سراسر دنیا از نهضت کردستان و آذربایجان دفاع و پشتیبانی نمایند.

جنبش مورد نظر از این جهت حائز اهمیت است که موفق شد برای اولین بار در تاریخ کردستان حکومت ملی کرد تشکیل دهد که در مدت کوتاه عمر خود به روشنی برای خلق کرد به اثبات رسانید که تنها حکومتی میتواند به مردم خدمت نموده، منافع خلق را تأمین کند که از درون مردم برخاسته باشد. به همین دلیل است که خلق کرد نه تنها در ایران بلکه در خارج از ایران نیز با احترام فراوان یاد جمهوری مهاباد را گرامی میدارد.

در همان روزهای آغازین جنبش مهاباد، کردهای بارزانی عراق بدان پیوستند و نمایندگانی از کردستان ترکیه و نواحی کردنشین سوریه از مهاباد دیدار کردند، بنحوی که مهاباد به پرچمدار جنبش خلق کرد تبدیل گردید و وحدت ملی خلق کرد در آن تجلی یافت و موجب تقویت تکوین ملت کرد و بویژه کرد ایران شد.

همه‌ی دستاوردهای جنبش مهاباد را میتوان نتیجه‌ی رهبری حزب دمکرات کردستان ایران دانست. این حزب مترقی برنامه‌ای دمکراتیک تصویب کرده بود و بهترین و مترقی ترین اقشار خلق کرد، بالاخص خرده‌بورژوازی و روشنفکران و خرده مالکان را در صفوف خود متشکل کرده بود. حزب دمکرات به این واقعیت پی برده بود که خلق کرد در ایران بدون اتحاد و همکاری با دیگر خلقهای ایران و سازمانهای پیشرو آنان چون حزب توده‌ی ایران و فرقه‌ی دمکرات آذربایجان به پیروزی دست نخواهد یافت. روی همین اصل تلاش در راه تحقق این وحدت و همیاری را یکی از وظایف و مسئولیتهای مهم خود بشمار می آورد. تاکنون نیز حزب دمکرات کردستان ایران حزب پیشرو خلق کرد است و مترقی ترین اقشار جامعه‌ی کرد در کردستان ایران را در صفوف خود گرد آورده است. روح جنبش

مهاباد که عبارت بود از اتحاد و گسترش دموکراسی در داخل، دوستی اتحاد شوروی و اردوگاه سوسیالیستی در خارج از کشور، بتدریج بر جنبش ملی کرد حاکم گردید. (۵۲) و این احساس تا به امروز در تمام مناطق کردستان بر جنبش ملی کرد سایه افکنده است. بدین ترتیب جمهوری مهاباد آغاز مرحله‌ی جدیدی در تاریخ مبارزه‌ی خلق کرد محسوب میگردد که تاکنون نیز ادامه دارد.

امپریالیسم آمریکا که به انحصار سلاحهای اتمی پشت گرم بود، حکومت ارتجاعی ایران را به جنگ با حکومتهای دمکراتیک آذربایجان و کردستان تحریک نمود و این اولین ماجراجویی در مرز شوروی و آغاز «جنگ سرد» بود. اتحاد

---

(۵۲) تاثیر جنبش مهاباد و رهبر آن که بدست دشمن بدار آویخته شد را میتوان ازاین

رویداد که ویلیام دوکلاس نقل میکند، استنباط نمود:

«... جوان کردی به اتفاق همسرش از راهی که از میان درختان میگذشت عبور میکردند. مرد بر الاغی سوار شده بود و همسرش با خوشروئی در کنار او راه میرفت. به وی سلام کردم و پرسیدم:

- اهل کجا هستی؟

جواب داد: اهل منطقه‌ای دور افتاده در شمال هستم، اطراف خوی .

- اینجا چکار میکنی؟

- ما کرد هستیم و برای زیارت مقبره‌ی قاضی محمد به مهاباد میرویم. در صدای او نوعی خشونت و آمادگی برای مقابله احساس میشد. از چشمانش و از خنجرى که در شال کمرش فرو برده بود، چنین پیدا بود که به هرکسی که راه سفرش را سدّ نماید، حمله خواهد کرد.

از حق نباید گذشت: مزار قاضی محمد زیارتگاهی است که هر هفته صدها کرد به آن روی می آورند. اعدام این کرد قهرمان تنها جسمش را از میان برده، نه عقیده‌ی استقلال طلبانه‌ی کردها را. حقیقت آن است که با کشتن وی این عقیده بیشتر نضیج گرفته است. دهقانان ساده‌ای که برای گرامیداشت یاد قاضی محمد صدها کیلومتر راه را طی میکنند، قاضی را نیکمردی میدانند که زندگی خود را در راه تحقق آرزوها و آرمانهای آنان فدا

شوروی که به تازگی از چنگال جنگ خانمانسوز جهانی رهایی یافته بود، نتوانست از نیروهای دمکراتیک ایران حمایت نماید. متأسفانه تحلیل نادرستی هم از اوضاع ایران بعمل آمد که مبنای آن سیاست غلطی بود که در دوران فردپرستی اعمال میشد، و این خود تأثیر سوئی در روند رویدادها داشت. البته پاره‌ای عوامل داخلی نیز وجود داشت که زمینه را برای حمله‌ی دشمن هموار مینمود. برای مثال فقدان وحدت عمل بین نیروهای دمکراتیک ایران تأثیر بسزایی در پیروزی سهل-الوصولی داشت که ارتجاع ایران بدان دست یافت. در داخل کردستان نیز حکومت مهاباد هیچگونه شعاری در جهت تأمین منافع دهقانان که ۸۰٪ جمعیت را تشکیل میدادند، عنوان نکرده بود. حتی زمینهای فئودالهایی را که از کردستان فرار نموده و علم خصومت با حکومت دمکراتیک کردستان را برافراشته بودند، به شیوه‌ای رسمی بین دهقانان تقسیم ننمود؛ و دراین مورد نیز کردستان از حکومت دمکراتیک آذربایجان عقب افتاده بود.

اساس سیاست کشاورزی حکومت کردستان تنها ویژگی جنبش کردستان که از محدوده‌ی یک جنبش قومی فراتر نمیرفت، نبود، بلکه در عین حال با ترکیب اجتماعی موعسسین حزب دمکرات کردستان نیز تطابق داشت. باید به این واقعیت اذعان کرد که بخش عظیمی از زمینداران کردستان ایران نقش مثبتی در مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع داشتند. این مطلب را نیز نباید فراموش کرد که ۵۰٪ موعسسین حزب دمکرات کردستان از خرده مالکان و مالکان متوسط و روعسا و اعضای عشایر تشکیل میگردید. عامل دیگر این بود که بخش عمده‌ی خاک کردستان ایران هنوز آزاد نشده بود. بنا بر این حزب دمکرات کردستان ایران بخاطر پاره‌ای علل تاکتیکی نتوانست اصلاحات ارضی ریشه‌داری را انجام دهد و علت اصلی آن تلاش در جهت جذب مالکان متوسط، خرده مالکان و عشایر کردستان جنوبی بود. لازم به تذکر است که مبارزه‌ی طبقاتی در روستاهای کردستان چندان رشد نکرده بود.

در واقع حکومت ملی کردستان تنها بخش شمالی کردستان ایران را که تنها ۳٪ خاک کردستان ایران را در برمیگرفت، در اختیار داشت و بخش جنوبی کردستان که وسعت زیادی داشت، همچنان زیر سلطه‌ی حکومت مرتجع مرکزی باقی مانده بود؛ و بهمین جهت توانست یورش نظامی وسیعی را علیه پایگاه‌های حکومت دمکراتیک کردستان سازمان دهد. مضاف بر اینها، اعتماد به وعده‌های بی اساس حکومت مرکزی و این حقیقت که اکثر اعضای رهبری از کارائی و شایستگی سیاسی و تشکیلاتی برخوردار نبودند یکی از عوامل شکست جمهوری مهاباد بود.

## ۶- کردها در سوریه

بدنبال جنگ اول جهانی، سوریه که جزئی از امپراتوری عثمانی بود تحت قیمومیت فرانسه قرار گرفت. اگرچه تا مدت زیادی حتی بعد از حل مسأله‌ی موصل در سال ۱۹۲۵ هم اختلافات بین ترکیه و فرانسه لاینحل ماند. همانگونه که قبلاً گفتیم فرانسه کار را بدانجا رسانده بود که در مبارزه علیه ترکیه به حزب خویبون کمک میکرد و میخواست از نهضت ملی کرد در آن سامان در جهت هدفهای خود بهره برداری نماید. در واقع بعد از شکست جنبش شیخ سعید در سال ۱۹۲۵، سوریه بصورت پناهمگاهی برای کردهایی درآمدی بود که از ترکیه متواری میشدند و نزد برادران کرد خود در سوریه مأوی میگزیدند. اما اختلافات ترکیه و سوریه برسر پول و مرزها سرانجام حل و فصل شد و در سال ۱۹۲۹ قراردادی در آنکارا تنظیم شد که بموجب آن ترکیه قسمتی از منطقه‌ی کردنشین را به سوریه واگذار کرد.

کردهای سوریه اکثراً در منطقه‌ی مرزی میان سوریه و عراق و

ترکیه ساکنند و وضع اقتصادی و اجتماعی آنها نیز با کردهای سایر ممالک اختلاف چندانی ندارد. قبل از شروع جنگ دوم جهانی و بعد از آن کردهای سوریه مطبوعات به زبان کردی داشتند. اما در سالهای بعد از جنگ وضع آنان بسیار تغییر کرد. مسلماً هیچگونه بهبود اساسی در حیات کردها روی نداد، اما هر اندازه نیروهای دمکراتیک به پیروزی بیشتری دست می یافتند و هر اندازه دمکراسی در کشور گسترش می یافت، افق تأمین حقوق ملی خلق کرد در این منطقه روشنتر میشد. از طرف دیگر، هرگاه ارتجاع نیروهای دمکراتیک را مورد هجوم قرار داده باشد متعاقباً سازمانهای کرد را نیز که خواستار حقوق ملی کرد در سوریه هستند مورد حمله قرار داده است. امروز هم با وجود اینکه مقامات سوریه سیاست ضد امپریالیستی اتخاذ کرده اند، کردهای سوریه همانند گذشته از هرگونه حقوق ملی محروم مانده اند. علاوه بر اینها مقامات سوریه یک سرشماری کذایی انجام داده اند و قصد دارند ۱۰۰ هزار کرد را از تابعیت سوریه محروم نمایند. این عده بموجب قانون اصلاحات ارضی حق ندارند زمین خریداری نمایند. همچنین از حق کار کردن و تحصیل نیز محروم شده اند. این عده از کردها بمنظور اجرای «کمربند عربی» از منطقه‌ی جزیره (که در آن نفت نیز کشف گردیده است) اخراج گردیده و به مناطق دور دست در صحرا تبعید میشوند.

## ۷ - کردها در اتحاد شوروی

سال ۱۸۱۲ بعد از معاهده‌ی گلستان بین ایران و روسیه، بعضی از مناطق

کردستان جزئی از خاک روسیه شد. کردها در ولایت الیزابت پول زندگی میکردند. سپس بموجب قرارداد ۱۸۲۸ ترکمانچای، بخشی از کردهای ولایت ایران و سپس کردهای قارص و اردهان در قلمرو روسیه قرار گرفتند.

بعد از انقلاب اکتبر، بموجب معاهده‌ی میان روسیه‌ی شوروی و ترکیه در ۲۱ مارس ۱۹۲۱، منطقه‌ی قارص و اردهان به ترکیه بازپس داده شد و در اتحاد شوروی بیش از چند هزار کرد باقی‌نماند که اکثرشان در جمهوری ارمنستان شوروی و در منطقه‌ی تالین و آلاگوز میزیستند و جمعیت آنها بعد از جنگ دوم جهانی بالغ بر ۲۶۰۰۰ نفر بود.

اگرچه کردهای اتحاد شوروی تعدادشان کم است، اما باز بعنوان یک ملت شناخته شده‌اند و مدارس و نشریات مخصوص به خود را دارند، سطح زندگی‌شان هم از سطح زندگی کشورهای همجوار بالاتر است. کردهای اتحاد شوروی نویسندگان، شعرا و دانشمندان و هنرمندان زیادی دارند و برای اولین بار به آزادی واقعی و حقوق ملی خود نایل آمده‌اند و در تشکیل جامعه‌ی جدید سوسیالیستی فعالانه شرکت دارند.

بخش دوم

اقتصاد کردستان



## فصل چهارم

### نگاهی کلی به اقتصاد کردستان

#### ۱ - تصویری کلی از وضع اقتصادی

کردستان سرزمینی است زراعتی که روابط فئودالی قدرتمندی بر آن حاکم است و تاکنون هم در بخش بزرگی از روستاهای کردستان روابط عشیره‌ای همچنان بقوت خود باقی است. با وجود این در فاصله‌ی بین دو جنگ بزرگ جهانی و بویژه بعد از جنگ دوم، سرمایه‌داری و روابط حاکم بر آن در کردستان رشد یافته و پیدایش شهرها و مراکز بازرگانی و صنعتی را موجب گردیده است. (۱)

نفت کردستان توجه شرکت‌های نفتی امپریالیستی را بسوی خود جلب نموده است. بصورت اساسی در منطقه‌ی کرکوک نفت استخراج میگردد که در قبضه‌ی شرکت انحصاری نفت عراق قرار دارد. (\*) در کرمانشاه (کردستان ایران) و سیرت (کردستان ترکیه) و خانقین (کردستان عراق) دولت خود مستقیماً نفت استخراج میکند و در اختیار مونوپل‌های خارجی نیست.

جالب توجه اینکه در کردستان بدون اینکه بورژوازی ملی کرد در صنعت پاگرفته باشد، پرولتاریای صنعتی کرد رشد یافته است، و علت اصلی این امر، تولید و استخراج نفت توسط دولت یا به واسطه‌ی شرکت‌های امپریالیستی است.

---

(۱) جمعیت شهرهای کردستان از آغاز قرن بیستم سه برابر افزایش یافته است. برای مثال

جمعیت کرمانشاه ۵۰/۰۰۰ نفر بوده که اکنون به ۱۵۰/۰۰۰ نفر رسیده است. (مؤلف)

(\*) نگاه کنید به حاشیه‌ی صفحه‌ی ۱۸

صنایع دیگر که یکی از آنها استخراج معادن است و همچنین صنایع سبک که تنها به ساختن وسایل خانگی اختصاص دارد، به نحو چشمگیری پیشرفت نکرده‌اند. صنایع محلی و سنتی به استثنای فرش‌بافی اهمیت چندانی ندارد و کردستان با وجود ثروت سرشار طبیعی هنوز هم از نظر اقتصادی یکی از فقیرترین مناطق خاورمیانه بشمار می‌رود.

تاکنون کشاورزی شاخه‌ی اصلی اقتصاد ملی کردستان است و دامداری مهمترین بخش تولیدات کشاورزی است. ۶۴٪ درآمد ملی از کشاورزی به دست می‌آید و ۲۶٪ آن از صنعت، که از این مقدار ۲۰٪ به نفت (۲) اختصاص دارد و تنها ۱۰٪ درآمد ملی از بخش‌های دیگر اقتصاد ملی مانند صنایع ساختمانی و حمل و نقل و بازرگانی بدست می‌آید.

در بخش کشاورزی، تولیدات نباتی ۳۰٪ و محصولات دامی ۳۴٪ درآمد ملی را تشکیل می‌دهند. دامپروری در تمامی مناطق کردستان رواج دارد. اگرچه روابط سرمایه‌داری در ترکیه بیشتر از ایران و عراق رشد یافته است، در کردستان ترکیه تغییری روی نداده است، زیرا هنوز هم دامپروری بخش عمده‌ی تولید می‌باشد.

**«در آناتولی شرقی (کردستان - موءلف) درآمد اصلی از دامها**

**و روغن و پشم تامین میگردد».** (۳)

هم سکنه‌ی نیمه چادرنشین که تنها وسیله‌ی امرار معاش آنها دامپروری است و هم کشاورزانی که علاوه بر دامپروری به‌کار کشت و زرع نیز اشتغال دارند، در پرورش دام بسیار ماهر و ورزیده می‌باشند. لازم به یادآوری است که روز به روز از شمار چادرنشینها کاسته میگردد و درحال حاضر چادرنشینی در کردستان به ندرت دیده میشود. در منطقه‌ی دامپروری عشایر نیمه چادرنشین، کشت و زرع

---

(۲) ما از محصول نفت، تنها آن بخش را در نظر گرفته‌ایم که در کشور باقی میماند، نه

تمامی تولید. زیرا بخش اعظم آن به کشورهای امپریالیستی صادر میشود. (موءلف)

(۳) ب. دارکوت: «جغرافیای ترکیه» چاپ روسی، مسکو، ۱۹۵۹، ص ۱۰۲

بسیار نادر است، زیرا قسمت اعظم زمینها مرتع و جنگل میباشد و در جاهایی که چوپانان به مراتع دسترسی پیدا نمیکند، برای تغذیهی دامها از برگ درختان استفاده میکنند. (۴)

در مناطقی که همزمان با دامداری محصولات نباتی نیز تولید میشود، تولید نباتی در درجهی دوم اهمیت قرار داشته و در مقام مقایسه با تولیدات حیوانی، تنها نیازمندیهای داخلی را تأمین میکند. تولید نباتی تنها در جلگهها حائز اهمیت است، که علاوه بر تأمین نیازمندیهای منطقه، مقداری از آن هم به خارج صادر میشود. شکل تولید بسیار ابتدایی است و در روستاها رابطهی فنوئدالی قدرتمندی در جریان است، زیرا اکثر زمینها در مالکیت زمینداران بزرگ میباشد. (\*)

وسایل حمل و نقل نیز در کردستان بسیار عقب افتاده است. در فصل زمستان ارتباط اکثر شهرها با همدیگر قطع میشود. بعلاوه راهها بعلت بارش برف سنگین مسدود میشود. راههای منطقه کم عرض و ناهموار هستند. در کردستان ایران راه آهن اصلاً وجود ندارد و در جاهای دیگر نیز خطوط آهن کم و بیش دارای اهمیت استراتژیکی میباشند. در دریاچههای وان و ارومیه نوعی رفت و آمد دریایی وجود دارد که با وسایل بسیار قدیمی صورت میگیرد. قبل از جنگ اول جهانی چند کشتی روسی در دریاچهی ارومیه در رفت و آمد بود. رفت و آمدهای هوایی نیز تنها در اجرای مقاصد نظامی انجام میپذیرد.

زحمتکشان شهر و دهقانان که ۸۰٪ سکنهی کردستان را تشکیل میدهند، از سه طرف به وسیلهی امپریالیستهای انگلیس و امریکا، طبقات حاکم ترکیه و ایران و عراق و فنوئدالهای کرد استثمار میشوند؛ و این تصویری کلی از وضع جامعهیک

---

(۴) بزوگوسفندبه نحوی به خوردن برگ درخت بلوط عادت کرده اند که احتیاجی به دیگر انواع

علوفه ندارند. F.Balsan : les Surprises du Kurdistan, paris, 1945. p. 85.

(\*) این وضع بعد از فروش زمین فنوئدالهای بزرگ به دهقانان تا حدودی تغییر کرده

است. (مولف)

کنونی کردها است.

یکی از ویژگیهای اقتصاد کردستان عدم یکپارچگی آن است. زیرا سرزمین کردستان بین چهار کشور تقسیم گردیده است. بنا براین مرزهای سیاسی این کشورها تنها سرزمین کردستان را تقسیم نکرده است، بلکه اقتصاد کردستان را نیز چند پاره نموده است. بطوری که هر بخش از کردستان از نظر اقتصادی از دیگر بخشها جدا گردیده و هر بخش آن متکی به اقتصاد کشوری است که بدان ضمیمه گردیده است. با وجود این، مرزهای کوهستانی کردستان تسلیم هیچ قدرتی نمیشوند و در این مناطق بویژه در کردستان ایران و عراق بازرگانی بصورت قاچاق رواج دارد و حتی تأثیر اقتصادی چشمگیری نیز داراست.

اگر اقتصاد کشورهایی که کردستان میان آنها تقسیم گردیده به اقتصاد کشورهای امپریالیستی وابسته است، اقتصاد کردستان نیز به نوبه‌ی خود به اقتصاد این کشورها وابسته است و این امر روشن میسازد که چرا رشد اقتصاد تا این حد ناموزون و ناهمگون است. کردستان در تمامی این کشورها منطقه‌ی دور افتاده‌ای است. اگر ممالکی که کردستان بین آنها تقسیم شده از نظر اقتصادی جزو کشورهای عقب مانده محسوب میشوند، مناطق کردنشین نیز به استثنای کردستان عراق، جزو عقب مانده‌ترین مناطق این کشورها میباشند.

بدین ترتیب سیمای کلی از وضع اقتصادی کردستان را ترسیم نمودیم. بحث تفصیلی درباره‌ی اقتصاد هر یک از بخشهای کردستان در این مختصر نمیگنجد و در واقع مناطق کردنشین از نظر میزان توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی اختلاف چندانی با هم ندارند. بهمین جهت مفصلاً درباره‌ی وضع کردستان ایران بحث میکنیم و هرچه از این به بعد خواهد آمد، بصورتی کلی در مورد وضع کردستان عراق و ترکیه نیز صدق میکند. بنابر این نتایج کلی بحث ما نه تنها کردستان ایران، که بخشهای دیگر کردستان را نیز شامل میشود. بدون شک راهی که ما برگزیده‌ایم دارای معایبی نیز هست، زیرا اگرچه وضع عمومی نواحی کردنشین

متشابه است، لیکن هرکدام از بخشهای کردستان دارای شرایط اقتصادی ویژه‌ای است که اصولاً به اقتصاد کشوری که آن بخش از کردستان در آن واقع شده است، بستگی دارد. اما اختلافی که می‌خواهیم از این به بعد به آن اشاره کنیم، تأثیری در سیمای کلی اقتصاد کردستان ندارد.

## ۲ - اطلاعاتی درباره‌ی کردستان ایران

جمعیت کردستان ایران  $\frac{3}{5}$  میلیون نفر، یعنی  $\frac{17}{100}$  کل جمعیت ایران است. (\*) همچنانکه قبلاً گفتیم، مساحت کردستان  $\frac{7}{5}$ ٪ مساحت کل ایران است و این بدان معنی است که جمعیت نسبی کردستان ایران ۲۸ نفر در هر کیلومتر مربع، یعنی اندکی بیش از دو برابر جمعیت نسبی ایران می‌باشد. از طرف دیگر وضع اقتصادی کردستان بسیار ناموزون است، زیرا تنها  $\frac{4}{100}$ ٪ از پروژه‌های صنعتی و  $\frac{4}{5}$ ٪ از مجموع کارگران صنعتی ایران در کردستان واقع اند. (۵)

کردستان ایران از نظر کشاورزی منطقه‌ی بااهمیتی بشمار می‌آید، زیرا  $\frac{2}{100}$ ٪ کل محصولات کشاورزی ایران در کردستان تولید میگردد. (۶)

$\frac{85}{100}$ ٪ سکنه‌ی کردستان یعنی ۲ میلیون نفر در روستاها زندگی میکنند و

---

(۵) «ایران امروز»، ص ۱۴۰. این تنها شامل منطقه‌ی همدان است نه آن بخش از کردستان که در بخش شمالی مهاباد قرار گرفته است. و هرگاه توازن اقتصادی این دو منطقه را در نظر بگیریم، میتوان ارقام فوق را کامل دانست. (مؤلف)

(۶) تولیدات کشاورزی کردستان ترکیه نسبت به کل ترکیه  $\frac{15}{100}$ ٪ است. درحالیکه کردستان ایران میزان زیادی گندم به دیگر مناطق ایران صادر میکند، کردستان ترکیه به غیر از دام چین دیگری به خارج از کردستان صادر نمیکند. در کردستان عراق وضع تا حدودی بهتر است. زیرا تولید بعضی محصولات مهم در مقایسه با کل محصولات عراق بیشتر است. برای مثال کردستان عراق  $\frac{50}{100}$ ٪ گندم و  $\frac{30}{100}$ ٪ جو عراق را تولید میکند. محصول توتون نیز کلاً در کردستان تولید میشود، که سال ۱۹۵۸ از ۵۰۰۰ تن تجاوز نموده است. (مؤلف)

بموجب سرشماری سال ۱۹۵۸ تنها ۳۲٪ آنها به کار تولیدی مشغول بوده‌اند. (۷)  
۱۵٪ سکنه‌ی کردستان یعنی قریب ۵۰۰/۰۰۰ نفر در شهرها زندگی میکنند.  
از این عده کمتر از ۳۰٪ یعنی نزدیک به ۱۵۰/۰۰۰ نفر در صنعت و دیگر کارهای  
تولیدی کار میکنند. (۸)

اگر این حقیقت را در نظر بگیریم که ابزار تولید چه در کشاورزی و چه در  
صنعت بسیار ابتدایی هستند، به آسانی در می‌یابیم که چرا درآمد ملی در  
کردستان ایران اینچنین در سطح پائین قرار دارد. براساس بررسیهایی که در این  
زمینه انجام داده‌ایم درآمد متوسط سالیانه به ۸۰ دلار میرسد. در کردستان ایران  
نیز همانند سایر بخشهای کردستان ۸۰٪ درآمد ملی از محصولات کشاورزی و  
۱۰٪ از صنعت نفت و صنایع دیگر تأمین میشود. (۹)

در کردستان ایران نیز فراورده‌های دامی مهمترین بخش محصولات کشاورزی  
را تشکیل میدهد. زیرا ۴۵٪ کل درآمد ملی را تأمین میکند، درحالیکه تنها ۳۵٪  
درآمد ملی از محصولات کشاورزی بدست می‌آید.

در بازرگانی خارجی نیز تولیدات کشاورزی بخش اعظم صادرات کردستان را  
تشکیل میدهد و از محصولات دیگر تنها مقدار کمی نفت خام از کردستان ایران به  
خارج صادر میگردد.

بخش اعظم محصول از دامپروری بدست می‌آید و مهمترین آن روغن ، پشم،  
پوست و دام است. بدین ترتیب کردستان ایران تاکنون نه تنها برای بازارهای  
جهانی ، که برای مصرف داخلی نیز منبع تولید محصولات کشاورزی و مواد خام  
است.

---

(۷) روزنامه‌های ایران ۱۹۵۹ .

(۸) همان مأخذ.

(۹) تولید سرانه‌ی نفت در کردستان ایران به ۲/ تن که در مقایسه با کل ایران که ۸ تن

است بسیار پائین است. ( چاپ کردی )

### ۳ - سطح تولید نباتی

از کل مساحت کردستان ایران که بالغ بر ۱۲۴/۰۰۰ کیلومتر مربع است ، ۵ میلیون هکتار یعنی ۴٪ کل مساحت کردستان زمین زراعتی میباشد و نزدیک به ۴ میلیون هکتار یعنی ۳۲٪ آن جنگل و بقیه مراتع و کوهپایه است. اما باوجود این تنها ۲۴٪ زمینهای زراعتی یعنی ۱/۲۰۰/۰۰۰ هکتار که ۹/۶٪ کل مساحت کردستان ایران است به زیر کشت میروند. (۱۰)

تکنیک کشاورزی هم در سطح پائین قرار دارد. زیرا مهمترین ابزار کشاورزی چندین قرن است تغییر نکرده است و زمین همچنان بوسیلهی (نیروئامور) گاواهن که عمدتاً توسط یک جفت ورزا و در بعضی نقاط بوسیلهی اسب و قاطر کشیده میشود، شخم زده میشود. یک جفت ورزا در عرض سال نزدیک به ۳-۴ هکتار زمین را شخم میزند.

کود شیمیایی تنها در روستاهای اطراف شهرها برای برخی از انواع سبزی بکار میروند و برای محصولات اصلی مانند گندم، جو، حبوبات و برنج از آن استفاده نمیشود.

از تکنیک جدید بجز در مواد محدودی استفاده نمیشود و در تمام کردستان بیش از چند ده تراکتور آن هم در منطقهی کرمانشاه، وجود ندارد. لازم به یادآوریست که بکاربردن ماشین آلات کشاورزی بویژه تراکتور بیشتر موجب فقر و گرسنگی کشاورزان میگردد. زیرا تنها مالک میتواند تراکتور خریداری نماید که آنرا بجای کشاورزان بکار میگیرد و دهقانان ناچارند در تلاش برای یافتن کار، روستاهای خود را ترک گویند و این امر منجر به ازدیاد اردوی بیکاران میشود. در بعضی موارد دهقانان ناچارند بعنوان کارگر کشاورزی در مقابل دستمزدی اندک برای ارباب کار بکنند، یا زمینهای مرغوب را به ارباب واگذارند که آنها را

---

(۱۰) آمار کردستان ایران را از منابع ایرانی و همچنین از سرشماری سازمان ملل متحد

اقتباس کرده‌ایم. (مؤلف)

بوسیله‌ی تراکتور شخم زند و خود زمینهای نامرغوب و سنگلاخی را شخم زده، بهره‌ی مالکانه‌ی زیادی به ارباب بپردازند. بدین ترتیب تراکتور در دست ارباب به عامل استثمار دهقانان بدل میشود و در حقیقت ماشین آلات کشاورزی بصورت رقیبی سرسخت در مقابل کشاورزان خودنمائی میکند؛ و این سند دیگریست براین واقعیت که مکانیزه کردن کشاورزی بدون صنعتی نمودن کشور مشکلات زیادی را بیار می آورد. درحال حاضر در کرمانشاه که فتودالها کشاورزی را مکانیزه کرده‌اند، کشاورزان بیرون رانده میشوند و ناچار به شهرها پناه میبرند. (۱۱) باوجود این، حاصل بخشی کار کشاورزی در کردستان در درجات پایینی قرار دارد.

محصول کشاورزی در کردستان ایران بر مبنای هکتار حساب نمیشود، بلکه براساس بذر پاشیده شده محاسبه میگردد. برای مثال به تفاوت مرغوبیت زمین از هر صد کیلو بذر ۴۰۰ تا ۲۰۰ کیلو محصول بدست می آید. اما محصول متوسط ۱۰۰ کیلو بذر بین ۵۰۰ تا ۷۰۰ کیلو میباشد.

جدول شماره‌ی ۷ میزان کل تولیدیک کیلو بزرگندم را در مناطق مختلف نشان

میدهد (۱۲)

جدول شماره‌ی (۷)

منطقه	زمین آبی	زمین دیمی
ارومیه	۱۵-۵	۸-۵
مهاباد	۱۰-۵	۶-۴
سنندج	۶-۵	۸
دیواندره	۶-۴	۶-۴
کرمانشاه	۲۰-۱۰	-

(۱۱) ک. زرنکار: «آینده‌ی دهات و شهرهای ما» به زبان فارسی، تهران، ۱۹۵۸، ص ۱۷ .

(۱۲) † A.Lambton, Landlord and peasant in persia, London . 1953 .

P.365 .

و چند مأخذ دیگر.



محصول متوسط یک هکتار زمین به ۶۰۰ تا ۸۰۰ کیلو میرسد. (۱۳)

در کردستان ایران، گندم، جو، بلغور، ذرت، ماش، عدس، لوبیا، باقلا و شلتوک کاشته میشود و کشت گیاهان صنعتی مانند توتون، چغندر قند، پنبه، آفتاب گردان و کنجد و همچنین کشت سبزیجات و کاشتن درختان میوه رواج دارد. مهمترین محصولات درختی و صیفی جات، انار، بادام، فندق، پسته، گردو، انگور، هندوانه و طالبی است. در کردستان جنوبی درخت لیمو، نارنج و پرتقال نیز کاشته میشود.

## ۴ - آبیاری

بموجب بعضی تخمینها ۶۰٪ زمینهای زیر کشت کردستان که بالغ بر ۱/۲۰۰/۰۰۰ هکتار میشود آبی و ۴۰٪ بقیه دیمی است. این ارقام نشان میدهد که در کردستان ایران منابع سرشار آب موجود است. (۱۴) و در همان حال معلوم میدارد که مشکلات آب چشمگیر است. (۱۵) بهمین لحاظ آب در تعیین بهره‌ی مالکانه نقش عمده‌ای دارد. زیرا آب عمدتاً تحت مالکیت ارباب قرار دارد.

اگر چه مطابق شریعت اسلام آب نعمت خدادادی است و خرید و فروش آن ممنوع است، لیکن در مناطق کم آب استفاده از آب کهریز و قنوات بدون پرداخت

---

(۱۳) مجله‌ی «تهران اکونومیست» ۱۷ / ۱۱ / ۶۲ و ۱۲ / ۱۲ / ۱۹۶۲، به زبان فارسی.

(۱۴) زمینهای آبی ایران ۲۸٪ کل زمینهای مزروعی است. اگرچه در کردستان آب فراوانی وجود دارد اما شبکه‌ی آبیاری زیاد گسترش پیدا نکرده است. در کوهپایه‌ها که آب فراوان است، زمین زراعتی وجود ندارد و در دشتهائی که خاک مرغوب هست، آب به نحو مطلوب وجود ندارد. بهمین جهت در کردی مثلی است که میگوید: «جائی که آب هست زمین نیست و جائی که زمین هست آب نیست» (مؤلف).

(۱۵) اهمیت آب در کلمه‌ی «آبادانی» تجلی می‌یابد که از آب مشتق شده و مثلی است کردی

« زمین بی آب زمین نیست» (مؤلف).

آب بها برای دهقانان غیر ممکن است. (۱۶)

البته در نقاطی که آب فراوان است چنین حقی وجود ندارد و نمیتواند هم وجود داشته باشد، زیرا آب برای کشاورزی اهمیت فراوانی دارد و ایجاد و توسعه‌ی پروژه‌های آبیاری کار یک نفر و دو نفر و حتی گاهی اوقات کار عده‌ی کمی نیست.

بر طبق اصول اسلام رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات که آب فراوانی دارند متعلق به همه‌ی مسلمانان است و همه حق دارند بدون اینکه از کسی اجازه بگیرند کانالهای آبرسانی برای آبیاری زمینهای زراعتی خویش از آن جدا سازند. اما در مورد رودخانه‌های کوچک و کم آب، زمینهایی که در بالا قرار دارند در مقایسه با زمینهای پایینتر از حق تقدم برخوردارند. در کردستان ایران روستاهائی که در قسمت بالا قرار گرفته‌اند از هر نظر از وضع بهتر و مناسب تری برخوردارند. زیرا سکنه‌ی این روستاها در حد نیازمندیهای خود و به میل خود از آب بهره میگیرند. اما روستاهائی که در قسمت سفلی قرار گرفته‌اند تنها حق دارند از پس مانده‌ی آب رودخانه استفاده نمایند. البته آداب و سنن قدیمی و تاریخی نیز نقش عمده‌ای داشته است. برای مثال اگر زمینهای روستاهای پایینتر قبل از زمینهای روستاهای بالاتر شخم زده شده باشد و بدون ساختن آب بند و کانال کشی جدید امکان آبیاری زمینهای قسمت بالا وجود نداشته باشد روستاهای بالا حق ندارند سد و برکه درست کنند و مانع جریان آب شوند و همچنین کسی حق ندارد مسیر جویبارها را تغییر دهد. (۱۷)

بند ۱۵۹ قانون مدنی میگوید:

« زمین اطراف رودخانه‌ها برای بار اول نباید شخم زده شود،

---

(۱۶) دارنده‌ی چنین حقی نمیتواند آب را از رهگذر و دام قطع کند، اما برای آبیاری بدون

اجازه‌ی وی کسی حق دخل و تصرف ندارد. (مؤلف)

(۱۷) مثلی است کردی که میگوید: «آب در مسیر خود جریان مییابد» (مؤلف).

مگر زمانیکه آب اضافی وجود داشته باشد که به زمینهای از قبل شخم زده خسارتی وارد نشود.» (۱۸)

بند ۱۵۸ نیز میگوید:

« زمینهایی که قبلاً شخم زده شده‌اند، حق تقدم بر زمینهایی دارند که بعداً شخم زده شده‌اند.» (۱۹)

اما گاهی اوقات در تعیین این حق تقدم ها اختلاف بروز میکند. در چنین حالتی زمینی که به چشمه‌ی آب نزدیکتر است، بر زمینی که در مسیر رودخانه قرار گرفته مقدم داشته میشود. همچنانکه در بند ۱۵۶ قانون مدنی آمده است. (۲۰)

حق استفاده از آب آب بندهائی که در رودخانه‌ها احداث شده است متعلق به کسی است که آنرا بنا کرده است. اگر آب بند، قطعه زمینی را که هنوز در مقابل بهره‌ی مالکانه به دهقانان واگذار نشده و متعلق به ارباب است در برگیرد، ارباب نهر جداگانه‌ای را توسط دهقانان از بند جدا کرده به زمین خویش میرساند. اگر دهقانان خود مالک زمین باشند بطور دسته جمعی بند آب را احداث کرده و مجموعاً از آب استفاده مینمایند.

آب قنوات بر مبنای روز و یا ساعت تقسیم میگردد و هر یک از دهقانان با توجه به موقعیت زمین مزروعی خود در هفته چند ساعت و یا چند روز از آب بهره میگیرند. نظارت بر تقسیم آب بوسیله‌ی میرآب که اغلب از طرف ارباب و گاهی اوقات از طرف دهقانان تعیین میشود انجام میگردد. مشکلات ناشی از کمبود آب در تابستان و بهنگام خشکسالی فراوان است. زیرا آن قسمت از زمینهای مزروعی که با سرچشمه و محل آب بند فاصله‌ی زیادی دارند گذشته از اینکه سهم کمتری

---

(۱۸) قانون مدنی ایران. بعلت عدم دسترسی به قانون مدنی ایران متن ماده از روی چاپ

کردی ترجمه شده. (مترجم)

(۱۹) همان مأخذ.

(۲۰) همان مأخذ.

از آب به آنها میرسد، بخش قابل توجهی از سهمیه‌ی آب آنها در طی مسیر بدلیل فاصله‌ی زیاد بصورت بخار از بین می‌رود و این وضع تأثیر مهمی در میزان محصول سالیانه‌ی زمین خواهد داشت. چه بسا اختلافی جزئی در این خصوص موجب بروز درگیریهای عمده‌ای گشته و گاهی اوقات منجر به زد و خورد میان اهالی یک منطقه با منطقه‌ای دیگر خواهد شد.

مالیکن از بروز هرگونه اختلاف بین کشاورزان خرسند شده و از کمبود آب جهت اعمال فشار بیشتر به دهقانان استفاده مینمایند. زیرا در خردادماه اگر تنها یک هفته محصولات آبیاری نشود، رنج و مشقت یک سال دهقانان بهدر خواهد رفت. به همین جهت دهقان نه تنها به زمین، بلکه به آب نیز وابسته است. مالکین و کارمندان دولت، بویژه ژاندارمها برای تضعیف اتحاد کشاورزان و ایجاد نفاق در بین آنها، از اختلافات ناشی از تقسیم آب و آبیاری استفاده میکنند.

آبیاری زمین در کردستان ایران بیشتر توسط آب رودخانه‌ها و آب بندها صورت می‌گیرد، و بعلت کثرت آب رودخانه‌ها از چاه یا قنات کمتر استفاده میشود. اخیراً در بعضی نقاط کردستان مانند منطقه‌ی میان‌دوآب و کرمانشاه از پمپهای مکانیکی و چاه آرتزین در مقیاس محدودی بهره‌برداری میشود. با اندکی کوشش و تحمل خستگی بیشتر میتوان برای کردستان ایران به میزانی آب تأمین کرد که بتوان به کشت محصولاتی که احتیاج به آب بیشتری دارند مانند شلتوک نیز مبادرت ورزید.

از آب بعنوان یکی از عواملی که در تعیین میزان بهره‌ی مالکانه تأثیر دارند در فصول آینده بحث خواهد شد.

## فصل پنجم

### نگاهی کلی به تاریخ جامعه‌ی کرد

#### ۱- تکامل تاریخی مالکیت

قبل از بررسی روابط کشاورزی امروزه‌ی کردستان، با نگاهی اجمالی تکامل این روابط را بررسی میکنیم. از روابط کشاورزی حاکم بر کردستان قبل از اسلام اطلاعات چندانی در دست نیست. همچنانکه در امپراتوری ماد در قرن هفتم قبل از میلاد ملاحظه میشود، برده‌داری به شکل کلاسیک در کردستان وجود نداشته، بلکه همانند اکثر کشورهای شرق، شکل دولت برده‌داری با دو نوع مالکیت که عبارت بوده از مالکیت دولت و مالکیت دستجمعی وجود داشته است. کشاورزی هم به آبیاری که با دو فرم مالکیت مذکور در ارتباط بوده وابسته بوده است. زیرا هزینه‌ای که برای ایجاد شبکه‌های آبیاری لازم بوده، تنها در توان دولت یا مجموعه‌ای از افراد بوده است. انگلس میگوید:

**«اولین شرط کشاورزی ایجادشبکه‌ی آبیاری است که یابوسیلای**

**گروه‌هاومناطق مختلف یا توسط حکومت مرکزی اداره میشود.» (۱)**

دولت از مالکیت دستجمعی استفاده میکرد، و بطور منظم باج و خراج دریافت میکرد. بهمین منظور با دستجات و گروه‌ها به انعقاد قراردادهایی مبادرت میورزید که به موجب آن دسته‌ها و گروه‌ها و اعضای آنها متعهد به کشت زمینها میشدند، و

---

(۱) ف. انگلس : نامه‌هایی در مورد سرمایه. به زبان چکی، پراگ ، ۱۹۵۷، ص ۵۴.

بدین وسیله دولت مانع از آن میشد که اعضای این دسته‌ها زمینها را ترک کنند و این بدان معنی است که دهقانانی که از این طریق به زمین وابسته شده‌اند، در حقیقت آزاد نبوده‌اند. ولی وابستگی گروهها و اعضای آنها به زمین در عین حال سبب افزایش تولید میگردد. (۲)

این دو شیوهی مالکیت تا قرن سوم میلادی و آغاز حکومت ساسانیان که اولین نشانه‌های اقتصاد فئودالی نمایان شد، معمول بود. اما بعد از آن تاریخ نیز این مجامع بکلی از بین نرفت.

**«بدیهی است که در عصر پیروزی اسلام نیز نوعی نظام تعاونی همچنان باقی بوده است» (۳).**

پیدایش فئودالیسم در کردستان این ویژگی خاص را دارد که نظام برده‌داری، که نظام فئودالی را بدنبال داشت در کردستان بطور کامل نضج نگرفته بود و این امر موجب گردید مالکیت جمعی گسترش بیشتری یابد. زیرا با پیدایش فئودالیسم مالکیت دستجمعی از بین نرفت. حال آنکه در کشورهایی که فئودالیسم جایگزین نظام تکامل یافته‌ی برده‌داری شده، این نوع مالکیت بکلی از بین رفته است. در کردستان بعد از پیدایش فئودالیسم نیز مالکیت جمعی چند قرن برقرار بوده و نظام تعاونی براساس مالکیت عمومی بنا نهاده شده است. وسایل آبیاری دولت و فئودالهای عمده در کردستان عبارت بود از جوی آب،

---

(۲) «بموجب اسنادی که قدمت آنها به قرن اول قبل از میلاد برمیکرد و به امر فروش باغ انگور در کردستان ایران یا میدیای غربی ارتباط دارد، خرید و فروش تاکستان بلامانع بوده، لیکن رضایت همسایه‌ها شرط اصلی قطعیت یافتن معامله بوده است. در آنصورت خریدار جزو اعضا مجتمع محسوب و ذیحق شناخته میشد و قول میداد زمین را به بهترین وجه مورد بهره‌برداری قرار دهد. اگر عضوی وظیفه‌ی خود را به خوبی به‌انجام نمیرساند شدیداً مورد تنبیه واقع میشد». تاریخ جهان، به‌زبان روسی، جلد دوم، مسکو ۱۹۵۵، ص ۴۳۳.

A. Lambton, Landlord ... , P.2.

(۳)

آب بند و آبگیر، که این امر عاملی جهت خلع ید کشاورزان از زمینهای مزروعی شده که خود موجب رونق بیشتر روابط فئودالی گردیده است.

قبل از حملهی اعراب بمرور نظام فئودالی استقرار یافته و زمینهای مزروعی در اختیار این گروهها قرار گرفته است: ۱- شاه ۲- خانوادهی سلطنتی ۳- روحانیون ۴- فرماندهان لشکر ۵- حقوق بگیران ۶- مالکینی که آنها را آزاد میخواندند، و زحمتکشان استثمارشده عبارت بودند از: دهقانان، بردگان، پیشه‌وران. (۴)

مبنای املاک فئودالها، اعطای زمین از جانب پادشاه به فرماندهان ارتش و مأمورین دولتی به پاس انجام خدمات بود.

«فرمانروایان با اعطای زمین به فرماندهان، لشکریان خود را

اداره میکردند و به مأمورین دولتی پاداش میدادند.» (۵)

کسانیکه از این طریق زمین بدست می آوردند، تنها حق استفاده از درآمد زمین را داشتند و مالک زمین بحساب نمی آمدند.

دهقانان در آن دوره ۲ نوع مالیات میپرداختند: اول، نصف یا —درآمد

---

(۴) س. آ. ایکازاروف در گفتار خود «نگاهی اتنوگرافی به کردهای ولایت ایروان» ص ۱۸ مینویسد: در میان اکراد آثار برده‌داری وجود ندارد. اما از اسناد و مدارک دیگر روشن میشود که یک نوع برده‌داری که به یکی از دو شیوهی زیر نمودار میشود وجود داشته است. ۱- بردگانی که در جنگ اسیر شده‌اند ۲- بردگان محلی که در مراحل اخیر خرید و فروش آنها منع شده بود. با وجود این در کردستان برده‌داری بعنوان یک سیستم اقتصادی وجود نداشته است. (مؤلف)

A.Lambton, Landlord..., P.10. (۵)

(۶) در هزاره‌ی دوم قبل از میلاد در منطقه‌ی نوزی در ۱۷ کیلومتری جنوب غرب کرکوک مردم میبایست در مقابل استفاده از زمین زراعتی به پادشاه خدمت بنمایند. لیکن نمیتوانستند زمین را بفروش برسانند یا به کسی دیگری انتقال دهند مگر به اولاد نکور خانواده‌ی خویش. «ف. ر. ستیل»: معامله‌ی زمین در نوزی. فیلاذلفیا، ۱۹۴۳، ص ۱۵، از کتاب A. Lambton Landlord P. 11 ... اقتباس شده است.

سالیانه را به دولت یا مالک زمین میدادند. (۶). دوّم تمام کسانیکه سنشان بین ۲۰ تا ۵۰ سال بود میبایست به دولت سرانه بپردازند. و این بدان معناست که: درحالیکه اکثر زمینها متعلق به دولت بود، دولت هم مالیات و هم اجاره‌ی زمین را اخذ میکرد:

**«در آن حالت دهقانان علیه مالکان بمقابله بر نمی خاستند، بلکه با دولت هم بعنوان ارباب و هم بمثابه‌ی فرمانروا بمقابله بر می خاستند و همچنانکه در آسیا معمول است مالیات و بهره‌ی مالکانه یکجا اخذ میکردید، یا بعبارت دیگر مالیاتی وجود نداشت که با این نوع بهره‌ی مالکانه تفاوت داشته باشد.» (۷)**

روحانیون و اشراف و حقوق بگیران دولت از پرداخت باج و خراج معاف بودند.

اما کشاورزان همانند پسمانده‌های بردگان سنگینی بار دیگری را نیز بر دوش داشتند. آنان ناچار بودند در پروژه‌های بزرگ آبیاری و احداث پل و جاده تن به بیگاری بدهند. بدین ترتیب دهقانان زیربار استثمار و بردگی مینالیدند. از اینجا درمی یابیم که دهقانان علی‌رغم بهره‌ی مالکانه‌ای که بصورت جنسی پرداخت میکردند، ملزم به ادای بهره‌ی مالکانه‌ی دیگری هم بصورت بیگاری بودند. اما بهره‌ی مالکانه‌ی جنسی شکل اساسی استثمار کشاورزان بود.

در دوران حمله‌ی اعراب در قرن هفتم در کردستان یکنوع نظام تعاونی باقی بود و روستای کردستان روابط عشیره‌ای را همچنان حفظ کرده بود.

در دوران خلافت عباسیان از قرن هشتم تا قرن دهم دهقانان عادی بهره‌ی مالکانه‌ی خود را به دولت یعنی به خلیفه میدادند. در این مدت کلیه‌ی زمینهای پادشاه و خانواده‌ی سلطنتی ساسانی و همچنین زمینهای مالکینی که علیه سلطه‌ی اعراب جنگیده بودند به وسیله‌ی خلیفه مصادره شده بود. و در همان حال املاک روحانیون و آتشکده‌های زردشت نیز جزء بیت المال اسلام محسوب شده و در واقع

---

(۷) ک. مارکس: «سرمایه» به زبان چکی، جلد سوم، پراگ، ۱۹۵۶، ص ۳۳۸



متعلق به خلیفه بود.

بدین ترتیب دولت که در وجود خلیفه تجلی می یافت بصورت زمیندار بزرگ درآمد و این مالکیت تا حدودی خصلت فئودالی داشت و در واقع فئودالها طبقه‌ی حاکم بودند و درآمدهای دولت نیز بین اشراف و کارمندان و دیگر وابستگان درباری تقسیم میشد.

درکنار مالکیت دولت مقداری از زمینها نیز در اختیار فئودالها که جزء اشراف عرب بودند قرار داشت. این عده از اعراب بعد از پیروزی زمینهای زراعتی را تصرف کرده بودند. همچنین بعضی از بقایای فئودالهای محلی نیز وجود داشتند که برای حفظ مال و ملک خود، با اعراب همکاری کرده بودند. فئودالها حق داشتند زمینهای خود را بفروش برسانند و یا بصورت ماترک از خود بجای بگذارند. دراین میان شکل جدیدی از مالکیت فئودالی نظیر زمینهاییکه به مساجد و مدارس دینی اختصاص می یافت بوجود آمد که قابل خرید و فروش و یا واگذاری به کس دیگری نبود.

در قرن ۱۱ اقطاع (۸) بمشابهی شکلی از مالکیت پدید آمد. اقطاع قبلاً به این شکل بود که دولت قطعه زمینی را به کسانی اختصاص میداد که مادام العمر و یا بمدت معینی از آن استفاده نمایند. این امر تا حدودی یادآور سیستمی است که مدتها قبل از اسلام وجود داشت. پیدایش اقطاع موجب رشد فئودالیسم گردید و این شیوه تا قرن دوازدهم ادامه یافت. در عین حال مالکین بطرق مختلف زمینهای مشاع جامعه‌ی روستائی را تصرف کردند. بدین ترتیب در اواخر قرن ۱۱ روستائیانی که زمینهای تقسیم نشده را در اختیار داشتند، به اقتصاد فئودالی وابسته شدند. در عین حال استحکام نظام فئودالی موجبات تضعیف مرکزیت دولت را فراهم آورد. اگر تا آنزمان مالیات و محصولات کشاورزی بوسیله‌ی دستگاه

---

(۸) اقطاع کلمه‌ایست عربی که به معنای قطعه زمین است. لغت اقطاع عربی به معنای فئودال و اقطاعیه به معنای فئودالیته است.

بخصوصی مستقیماً از سکنه و دهقانان اخذ میشد، بعد از آن بمرور این امتیاز در اختیار فئودالهای بزرگ و والیان قرار گرفت.

در قرن ۱۲ و آغاز قرن سیزدهم یعنی در اوایل حکومت سلجوقیان در نظام اقطاع تغییراتی روی داد، به این معنا که زمینهایی که تنها برای استفاده از محصولات آن به اشخاص واگذار میشد اما همچنان در مالکیت دولت قرار داشت، اینبار به مالکیت اشخاص درآمد و بعنوان ماترک به ورثه‌ی آنها انتقال می یافت. این تغییر در نظام اقطاعی موجب افزایش تولیدات کشاورزی گردید. زیرا صاحبان زمینها بمانند گذشته نگران باز پس گرفتن زمینها نبودند و دیگر نیازی نداشتند از کلیه امکانات حاصل بخشی زمین استفاده نمایند. آنان اکنون بیش از گذشته در فکر ازدیاد محصول بودند و زمینها را به شیوه‌ی منظم تری به زیر کشت میبردند. مسلماً این امر به هیچ وجه سنگینی بار فئودالها را از دوش دهقانان رنج کشیده سبک نمیکرد و دهقانان بطور کامل به فئودالها وابسته بودند. دهقانان نه تنها موظف بودند یا نصف درآمد را بعنوان بهره‌ی مالکانه به مالک بپردازند، بلکه ملزم به انجام بسیاری از وظایف دیگر هم بودند.

بعد از هجوم مغول اوضاع اندکی تغییر کرد. خان مغول و اطرافیانش قسمت وسیعی از زمینها را تصاحب کردند. (۹) و همچنین قشری جدید از مالکین مغول پا گرفتند که با بیرحمی دهقانان را استثمار میکردند.

در این مدت نظام اقطاعی به مرحله‌ی اوج خود رسید و روابط فئودالی بطور کلی حاکم گشت و دهقانان بطور کامل به زمین وابسته شدند. مالکان فئودال این دوره را میتوان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱- اشراف سپاهی که عبارت بودند از خانهای مغول و ترک و کرد (واژه‌ی خان بمعنای رئیس طایفه است).

۲- فئودالهای محلی که حقوق بگیر نبودند.

---

(۹) به این نوع زمینها «اینجو» گفته میشد. (مؤلف)

۳- روحانیون بزرگ.

۴ - کارمندان دولت.

دهقانان بشدت استثمار میشدند و بعضی مواقع مجبور بودند تا ۸۰٪ محصولات خود را به دولت یا صاحبان اراضی تحویل دهند. (۱۰)

نابسامانی وضع کشاورزی از یکسو و کاهش درآمد دولت از سوی دیگر (۱۱) در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهارده غازان خان را بر آن داشت که برای رفع این نابسامانیها چاره‌ای بیاندیشد. بهمین جهت برای اخذ باج و خراج برنامه‌ی معینی پیشنهاد کرد و دستور داد برای وصول این درآمدها برنامه‌ای با زمان بندی مشخصی اجرا شود. (۱۲) همچنین بمنظور کاهش استثمار دهقانان از طرف لشکریان و ازبین بردن یا کاهش مالیات بازرگانی و صنعتی نیز اقداماتی صورت گرفت. (۱۳)

درعین حال براساس درجه و مقام لشکریان مغول بخش عمده‌ای از زمینهای دولت بین آنها تقسیم شد. در اینجا نیز دولت مالکیت زمین را همچنان برای خود حفظ نموده و لشکریان تنها حق استفاده از درآمد و به میراث گذاشتن زمینها را داشتند، نه حق فروش آنها را. دهقانان کلیه‌ی باج و خراج و اجاره‌ی زمینها را به صاحب اقطاع میدادند و آنها نیز قسمتی از درآمد خود را به دولت می پرداختند. اقدامات غازان خان تا حدودی موجب بهبود وضع کشاورزی و ازدیاد محصول و بالارفتن درآمد دهقانان گردید. بهمین جهت درآمد دولت نیز افزایش پیدا کرد. اما همچنانکه در جدول شماره‌ی (۸) ملاحظه میشود باز هم این افزایش به میزان قبل

---

(۱۰) تاریخ جهان ، جلد سوم ، مسکو ، ۱۹۵۷ ، ص ۵۸۱

(۱۱) ای . پ . پتروشیفسکی : «کشاورزی و روابط کشاورزی در ایران در قرن ۱۲ و ۱۴» به

زبان روسی ، مسکو ، ۱۹۶۰ ، ص ۵۵

(۱۲) همان مأخذ ، ص ۵۸

(۱۳) همان مأخذ ، ص ۵۹

از حمله‌ی مغول نرسیده بود.

جدول شماره‌ی (۸)	درآمد سالیانه‌ی دولت به دینار ایلخانی	
منطقه	قبل از حمله‌ی مغول	بین سالهای ۱۳۰-۱۳۴.
دیاریکر و دیار ربیعہ (۱۴)	۱۰/۰۰۰/۰۰۰ (۱۵)	۱/۹۲۵/۰۰۰ (۱۵)
در آغاز قرن ۱۳		

کردستان در آغاز قرن ۱۲ ۲/۰۰۰/۰۰۰ (۱۶) ۲۰۱/۵۰۰ (۱۶)

در عصر مغول پیشرفت کشاورزی دچار رکود گردید و وسعت زمینهای زیر کشت در بعضی نقاط به یک دهم مساحت سابق تنزل کرد. (۱۷) اقدامات غازان خان نیز فقط تا حدودی اوضاع را بهبود بخشید و در عین حال برای تحکیم روابط فئودالی کوششهای جدیدی انجام گرفت: برای مثال به هیچ دهقانی اجازه داده نمیشد از محل خود نقل مکان نماید و اگر کسی مخفیانه به چنین کاری دست میزد تا ۳۰ سال در تعقیبش بودند و در هرجائی او را می یافتند به محل خود برمیگرداندند.

حمله‌ی تیمور لنگ موجب رکود دوباره‌ی اوضاع اقتصادی شد و نظام اقطاع نیز شکل جدیدی بنام «سیورگال» بخود گرفت. فرق میان اقطاع و سیورگال این بود که سیورگال ارثی بود و کسی که صاحب سیورگال میشد، در عین حال به فرمانروای کل امور منطقه تبدیل میشد. (۱۸) صاحب سیورگال همانند صاحب اقطاع از هرگونه خرج و باجی معاف بود و از نظر قانونی و اداری مصونیت داشت که این خود موجب تضعیف قدرت دولت مرکزی و ازدیاد قدرت فئودالهای

(۱۴) این منطقه از بخش جنوبی کردستان ترکیه و بخش شمالی کردستان عراق تشکیل شده

است. (مؤلف)

(۱۵) ح . مستوفی : «نزهةالقلوب» ص ۱۲۰

(۱۶) همان مأخذ ، ص ۱۲۷

(۱۷) ای. پ . پتروشیفسکی. همان مأخذ، ص ۵۵ ، ۸۰

(۱۸) به زبان مغولی به معنای حقوق است. (مؤلف)

بزرگ گردید.

فئودالیسم همچنانکه در شرفنامه آمده در قرن ۱۶ گسترش یافت. و از طرفی صنعت تا حدودی از کشاورزی جدا شد که این امر موجب گسترش بازرگانی محلی و روابط داخل بازار گردید. از آن موقع به بعد بخشی از مالیاتها بصورت نقدی دریافت میشد. صنعت ساختمانی نیز در آن دوره توسعه یافت و کاخهای فئودالها و امیران بنا نهاده شد. بطور خلاصه در این فاصله مالکیت فئودالی تثبیت شد و روابط فئودالی بر تمام مناطق کردستان حاکم گردید.

در عصر صفوی نوع جدیدی از اقطاع که به «تیول» معروف بود متداول گردید. بموجب تیول، دولت بهره‌ی مالکانه‌ی زمین یا قسمتی از بهره‌ی مالکانه را به شخصی میداد. اغلب اوقات تیول به خدمات دولتی بستگی داشت و صاحب تیول تا زمانیکه این خدمت را برای دولت انجام میداد، تیول را در اختیار داشت. شکل دیگر تیول این بود که شخص در تمام طول زندگانی حق تیول داشت، اما بعد از فوت او به ورثه‌اش انتقال نمی یافت.

در زمان حکومت شاه عباس اول در قرن ۱۷ برای افزایش محصولات کشاورزی اقدامات جدیدی بعمل آمد و باج و خراج تقلیل یافت. اما این اقدامات نیز بیشتر موجب توسعه‌ی زمینهای دولتی و خانوادگی سلطنتی گردید، همانگونه که وسعت زمینهای موقوفه‌ی شیعه نیز افزایش یافت. بطور کلی وضع اقتصادی کشور و سطح زندگی دهقانان بهبود یافت و در این دوره پادشاه زمینها و چراگاهها را بین عشایر تقسیم کرد که سهم هر یک را «یورت» میگفتند که به زبان مغولی به معنای زمین است.

در اواخر حکومت صفویه و در نتیجه‌ی حمله‌ی افغانها در قرن ۱۸ بار دیگر سطح اقتصادی پایین آمد و فقر و بدبختی برای کشاورزان به ارمغان آمد، بطوری که فشار روزافزون زندگی موجب اوج گرفتن مبارزه‌ی دهقانان و عشایر گردید و در

---

(۱۹) ای. پ. پتروشیفسکی: «نگاهی به تاریخ روابط فئودالی در آذربایجان وارمنستان» به زبان

روسی، لنینگراد، ۱۹۶۹، ص ۳۳۵

سال ۱۷۴۳ در منطقه‌ی خوی و سلماس اگر ادعیه افزایش مالیات به‌پا خاستند. (۱۹) در زمان کریم خان زند (۱۷۷۹- ۱۷۵۲) برای مدتی وضع کشاورزی بهبود یافت و کشاورزان تجدید حیات نمودند و بدنبال آن، دوره‌ی جدیدی از رکود اقتصادی شروع شد، تا اینکه در آغاز حکومت قاجار و آغاز قرن ۱۹ این وضعیت بکلی شدت یافت و کشور بمرور تحت سیطره‌ی قدرتهای استعماری قرار گرفت. جدول شماره‌ی (۹) روشن می‌سازد که چگونه پایین بودن وضع اقتصادی، کاهش درآمد دولت را نیز به‌مراه دارد.

سال	درآمد به میلیون فرانک (۲۰)
۱۸۰۳	۱۵۹
۱۸۱۵	۷۵
۱۸۵۰	۵۷
۱۸۸۹	۴۰
۱۸۹۹	۴۱

هدف اصلی تیول داران در این قرن، تصاحب قطعی تیول بود، بطوری که دولت در آینده زمینها را از آنان بازپس نگیرد.

همزمان دولت و پادشاه نیز به پول بیشتری احتیاج داشتند، زیرا بعلت خوشگذرانی درباریان و مسافرت‌های ناصرالدین شاه به اروپا، دولت کلاً با کمبود بودجه مواجه شده‌بود. در این مورد پادشاه اقداماتی را جهت بهبود وضع خزانه‌ی مملکت معمول داشت و امتیازات متعددی را به دول بیگانه واگذار کرد و وام‌های گزافی از کشورهای خارجی بویژه روسیه‌ی تزاری دریافت داشت. آنچه که ما در صدود پرداختن به آن هستیم این است که دولت فروش زمینهای دولتی را آغاز کرد و این

(۲۰) م. ب. ولونتر: «توسعه‌ی اقتصادی و مسأله‌ی کشاورزی در ایران در قرن ۲۰» به زبان

روسی، انتشارات دولتی ۱۹۲۱

امر فرصت مناسبی برای تیول داران فراهم آورد تا زمینها را تصاحب نمایند. بدین ترتیب مالکیت فئودالهای بزرگ به سرعت گسترش یافت. در نتیجه‌ی این خط مشی در پایان قرن ۱۹ این نوع از مالکیتها بچشم میخورد: مالکیت فئودالها، مالکیت دولت، وقف، مالکیت عشایر و مالکیت دهقانان. مالکیت دهقانان نیز بر دو نوع بود یکی اینکه زمینهای یک ده به چند خانواده‌ی روستایی که خرده مالک نامیده میشدند تعلق داشت، دوم اینکه هر روستایی برای خود قطعه زمینی داشت. در کردستان این شیوه از مالکیت بدین ترتیب پا گرفت: زمینهایی که در اصل توسط پادشاه تقسیم شده بود یا بعدها از دولت خریداری شده و بصورت ملک موروثی درآمده بود، بین ورثه تقسیم میشد و هرچه بر تعداد ورثه افزوده میشد قطعه زمینی که به آنها تعلق میگرفت کوچکتر و محدودتر میگشت. بدین ترتیب نوه‌ها و نبیره‌های مالکان بزرگ به کشاورزانی که هر یک مالک یک قطعه زمین کوچک بودند، تبدیل میشدند.

گاهی اوقات عشایر چادرنشین در سرزمینهای بلاصاحب (آزاد) سکونت اختیار میکردند و آنجا را به تصرف خود درمی آوردند. افراد عشیره زمینها را میان خود تقسیم میکردند و هرکس قطعه زمینی را انتخاب و بصورت کشاورز مستقلی روی آن کار میکرد.

## ۲ - کردستان بمثابهی بخشی از بازار جهانی

در آغاز نیمه‌ی دوم قرن ۱۹ پاره‌ای عوامل خارجی بر روابط کشاورزی و پیشرفت کشور تأثیر گذاشت و آن، تقویت نفوذ سیاسی و اقتصادی کشورهای بزرگ خارجی بویژه امپریالیزم بریتانیا در جنوب و روسیه‌ی تزاری در شمال بود.

در این فاصله و در آغاز قرن بیستم کردستان بخشی از بازار جهانی گردید و بازرگانی خارجی ایران بسرعت گسترش یافت. در نیمه‌ی دوم قرن ۱۹ بازرگانی

---

(۲۱) ل.ن. نیکرانوف: «درباره‌ی روابط اجتماعی و اقتصادی ایران»، به زبان روسی، تفلیس، ۱۹۰۵،

خارجی بر ده برابر سالهای گذشته بالغ گردید. (۲۱) و در قرن ۲۰ از ۳۷۰ میلیون ریال (سال ۱۹۰۰) به ۱۱۰۰ میلیون ریال در سال ۱۹۱۳ رسید. (۲۲)

پیوستن کردستان به بازار جهانی بر اوضاع اقتصادی و اجتماعی جامعه‌ی کرد تأثیر بسزایی گذاشت، روابط بازار گسترش یافت و شهرسازی با سرعت بیسابقه‌ای آغاز گشت. پاره‌ای از اجناس صادراتی مانند محصولات جنگلی و کشاورزی بالاخص فراورده‌های دامی از جمله پشم، پوست، دام و تخم مرغ و همچنین پنبه، فرش محلی، محصولات درختی، مازو و کتیرا مورد تقاضا قرار گرفت. سال ۱۸۶۳ کردستان معادل ۴۵۵ هزار روبل پشم و ۵ میلیون روبل (۲۳) گیاهان صنعتی و محصولات جنگلی به خارج صادر کرد. (۲۴) و نیز سالیانه بیش از ۳ میلیون رأس گوسفند و بز به استانبول و بغداد و حلب و تفلیس صادر میکرد. در آغاز قرن بیستم سالیانه ۲۰ میلیون عدد تخم مرغ از کردستان به بندرسامسون در کنار دریای سیاه صادر میشد. (۲۵) براساس گزارش ارسالی کنسول بریتانیا در سال ۱۹۰۳، سالیانه ۲۰۰۰۰ تا ۲۲/۴۰۰ سیرابی و روده فروخته شده (۲۶) و در آغاز جنگ جهانی اول در منطقه‌ی مهاباد سالیانه معادل ۶۳۶ هزار روبل روغن، پشم، پوست و غیره به روسیه صادر شده است (۲۷). قیمت اجناس صادراتی از کرمانشاه و سنندج و مهاباد سالیانه ۳ میلیون روبل تخمین زده شده است (۲۸).

(۲۲) مجله‌ی «شرق انقلابی»، به زبان روسی، ۱۹۲۷، شماره‌ی ۳

(۲۳) ا.ک، آکوپوف: «درباره‌ی استقرار ملت کرد در ایران»، مسکو، ۱۹۵۲، ص ۲۲۵

(۲۴) همان مأخذ، ص ۲۵۱

(۲۵) Foreign office, No. 62, Armenia and Kurdistan, London 1920

(۲۶) م. جمالزاده: «کنج شایگان»، به زبان فارسی، برلین، ۱۹۱۷

(۲۷) ا.ک. آکوپوف: همان مأخذ، ص ۲۲۷

(۲۸) م. واسیلکوفسکی: «گزارشی از سفر به ایالات غرب ایران»، به زبان روسی، تفلیس،

۱۹۱۳، ص ۲۷۴، ۲۶۸، ۶۵۲



این ارقام دال بر توسعه‌ی سریع بازرگانی خارجی کردستان میباشد.

یکی از شروط اساسی انتقال زمین ، مالکیت دهقانی آن بود.

**«مالکیت تام زمین تنها به دراختیار داشتن و تصرف زمین اطلاق نمیکرد، بلکه مالکیت تام ایجاب میکند که شخص صلاحیت فروش آن را نیز داشته باشد».** (۲۹)

قسمتی از زمینها از طریق خرید و فروش از تصرف دهقانان خارج میشد و نیز اکثر زمینها از طرف زمینداران فئودال و بازرگانها و روحانیون غصب میشد. در نیمه‌ی دوم قرن ۱۹ در نتیجه‌ی وارد شدن سرمایه‌های خارجی بمرور راه سرمایه‌گذاری بازرگانان محلی در صنایع بومی بسته شد، هرچند بعلت توسعه‌ی بازارهای خارجی سرمایه‌ی آنها بسرعت افزایش می یافت. این امر موجب گردید بازرگانان در سطح وسیعی شروع به خرید و فروش زمین بنمایند و زمینهای دولتی و زمینهای مالکان خصوصی را خریداری کنند با این وجود تبدیل سرمایه‌داران تجاری به زمیندار، روابط فئودالی در کشاورزی را تغییر نداد.

ارتباط کردستان با بازار جهانی روند اختلاف طبقاتی را در روستاها سرعت بخشید، زیرا از یک طرف زمین در اختیار عده‌ی قلیلی قرار گرفت و از طرف دیگر فقر و بدبختی بر هزاران نفر از دهقانان تحمیل شد و آنان مجبور شدند یا در روستاها به کارهای چوپانی و گاوچرانی بپردازند و یا برای پیدا کردن کار به شهرها روی آورند و به شکل نیمه پرولتر درآیند.

**«توسعه‌ی بازرگانی و پول و مالکیت زمین و رهن از یک سو موجب جمع شدن ثروت در دست یک طبقه‌ی کوچک و از سوی دیگر موجب فقر و فلاکت توده‌های مردم و ازدیاد تعداد بینوایان و مستمندان گردید.»** (۳۰)

---

(۲۹) ف. انگلس : «منشأ خانواده»، چاپ انگلیسی ، مسکو، ۱۹۵۵، ص ۳۱۵

(۳۰) ف . انگلس : همان مأخذ، به زبان چکی

لازم به یادآوریست عده‌ای از روستائیان کردستان در نتیجه‌ی اختلاف طبقاتی به بازرگان و کار فرما مبدل شدند، اما تعدادشان اندک بود. در اینجا این گفته‌ی لنین صدق میکند که میگوید:

«اگر مناطق مختلف را با هم مقایسه کنیم می بینیم که در بعضی از آنها کارفرمایان از میان روستائیان سربرآورده‌اند. حال آنکه در مناطق دیگر پرولتاریای روستا وجود آمده است. بدون شک در روسیه همانند همی کشورهای سرمایه‌داری تاثیر جنبه‌ی دوم این اختلاف بر تعداد بیشتری از دهقانان و تعداد بیشتری از مناطق بیش از تاثیر جنبه‌ی اول آن بوده است.» (۳۱)

### ۳- تکامل عشایر کرد

در اواسط قرن ۱۹ عشایر چادرنشین  $\frac{۱}{۳}$  سکنه‌ی کردستان را تشکیل میدادند. برای آنکه بتوانیم تاثیر پیوستن کشور به بازار جهانی بر تکامل عشایر را به خوبی بررسی نمائیم، لازم است خلاصه‌ای از شکل کلی روابط عشیره‌ای را مورد بحث قرار دهیم.

عشایر به شکل دستجمعی صاحب زمین و چادرنشینان صاحب مراتع بودند. این زمینها و مراتع یا از طرف پادشاه برای آنان تعیین شده بود و یا در موقع اقامت گزیدن، آنها را تصرف کرده بودند. گاهی اوقات هم اتفاق می افتاد که عشیره‌ای زمینهای عشیره‌ی دیگری را غصب نماید.

عشیره در کردستان از «نسل» یا «تیره» تشکیل میشود که آن هم به خانواده و خانواده هم به طایفه تقسیم میشود. رئیس عشیره میر یا بیگ و رئیس طایفه نیز «آقا» است. بیگ و آقا قدرت قانونی و اداری نامحدودی داشتند. آقا در مورد هرکاری رأساً تصمیم گرفت، منتهی ریش سپیدان و بزرگان طایفه نیز بر

---

(۳۱) و.ای. لنین: «رشد سرمایه‌داری در روسیه»، به زبان چکی، پراگ، ۱۹۵۲، ص ۱۱۰

تصمیمات آقا تأثیر می‌گذاشتند. خیمه‌ی آقا از همه‌ی چادرهای دیگر بزرگتر بود و علامت مشخصه‌ای داشت. بعد از درگذشت آقا پسر بزرگش به جانشین او منصوب میشد و در صورت نداشتن فرزند نکور ریش سپیدان عشیره رئیس جدیدی را انتخاب میکردند. در بین بعضی عشایر رسم بر این است که همیشه رئیس خود را انتخاب مینمایند. برای مثال عشایر جوانرود رئیس خود را که سلطان مینامند در یک گردهمایی علنی که پیرمردان قبیله تشکیل میدهند، انتخاب مینمایند. گاهی اتفاق می‌افتد که زنان نیز بعنوان رئیس عشیره انتخاب شوند. (۳۲) رئیس عشیره به تمام کارها رسیدگی میکند و حتی باید اجازه‌ی ازدواج نیز از طرف او صادر شود. رئیس عشیره فاقد زمین و چراگاه است. لیکن در کلیه‌ی امور دارای حق تقدم است. در عین حال از امتیازات دیگری نیز برخوردار است از جمله سهم مشخصی از پشم، روغن، پنیر و گوشت (۳۳) و محصولات دیگر کشاورزی را دریافت میدارد. در میان عشیره میتوان سه دسته‌ی اصلی را از هم تفکیک نمود. رئیس و خویشاوندانش (۳۴) که از امتیازات ویژه‌ای برخوردارند. دسته‌ی دوم که از گروه اول بیشترند، خدمتکاران رئیس و اعضای خانواده‌ی وی هستند که غلام یا نوکر خوانده میشوند و کلیه‌ی امور به وسیله‌ی آنان رفع و رجوع میشود. دسته‌ی سوم که از اهمیت بیشتری برخوردارند، توده‌ی انبوه عشیره است. لازم به تذکر است که این تقسیم بندی همیشه به این صورت نیست، زیرا در میان همه‌ی عشایر علاوه بر اینها شیوخ، ملاحا و سادات نیز وجود دارند. در مقام مقایسه، روحانیون هم با دهقانان فرق دارند. در میان اعضای عشیره نیز فرق و تفاوت بسیاری دیده میشود که از همه مهمتر اختلاف در میزان ثروت و دارایی و تعداد دامهای هر خانواده

---

(۳۲) مانند «عاده خان» که قبل از جنگ جهانی اول رئیس عشیره‌ی بزرگ جاف بود. (مؤلف)

(۳۳) م.س. ایوانوف: «خلاصه‌ای از تاریخ ایران»، به زبان روسی، مسکو، ۱۹۵۲، ص ۱۱۹

(۳۴) خویشاوندی در زندگی عشایری همیشه نقش اصلی را ندارد. (مؤلف)

است.

این اختلاف حتی در نقاطی که تاکنون مالکیت شخصی در آنها دیده میشود نقش مهمی دارد، زیرا در حالیکه بعضی از اعضای عشیره تعداد کمی دام دارند، رئیس عشیره یا بعضی از اعضای آن میتوانند تعداد زیادی بز و گوسفند نگهداری کنند. (۳۵) این فرق و اختلاف در میان اکراد از قرن ۱۶ به اینطرف وجود داشته است. کتاب «شرفنامه» از کرد «سیاه» و کرد «سفید» صحبت میکند و این مثل اکنون هم رایج است که ارباب به دهقان میگوید:

**«ئەز ماقوولم لی ، توو کرمانجی سەر رهشی»**

**«من بزرگ زاده هستم و تو دهاتی سیاهی هستی» (۳۶)**

افراد عشیره گذشته از تقدیم هدایا به رئیس عشیره باید به دولت نیز مالیات بپردازند. عشایر کرد دو نوع مالیات پرداخت مینمودند: گذشته از مالیاتی که بر دامها و مراتع وضع شده بود، عشایر ناچار به اعزام سرباز نیز بودند و گاهی اوقات می بایست مایحتاج سربازان را نیز تأمین نمایند. برای مثال تهیه اسب و لباس نیروی سواره نظام لشکر بر عهده عشایر بود و اغلب عشایر ناچار میشدند در فاصله‌ی خدمت سربازی زندگی سربازان را نیز تأمین کنند. (۳۷) جدول

---

(۳۵) «دام به شکل عادلانه‌ای بین اکراد تقسیم نشده. بعضیها تعداد زیادی دام دارند و بعضی حتی یک رأس بز هم ندارند» (ک.ن.سیمرنوف) «سفری به کردستان شمالی، سال ۱۹۰۴، اخبار و اطلاعات قفقاز» بخش ۱۷، به زبان روسی (۳۶) آ. ز. شمیلوف: «درباره‌ی فتودالیزم در میان کردها»، به زبان روسی، ایروان، ۱۹۳۶،

ص ۲۳

(۳۷) درجنگ ایران و روسیه در آغاز قرن ۱۹ —<sup>۱</sup>سپه‌نیروهای عباس میرزا سربازان غیر- نظامی بودند که عمدتاً کرد بودند و عباس میرزا آنها را از پرداخت مالیات معاف کرده بود. (ب.آ.آویریانوف): «کردها»، ص ۱۰. در سال ۱۸۸۵ از ۳۵۰۰۰ نفر ارتش ایران ۲۰/۰۰۰ نفرشان کرد بودند.

شماره‌ی (۱۰) مالیات نقدی را که از عشایر گرفته می‌شد، نشان می‌دهد.

جدول شماره‌ی ۱۰	
۱ ریال (۳۸)	تا ۰/۵
۵ ریال	تا ۱
۵ ریال	تا ۱
۱۵ ریال	تا ۲
۵۰ ریال (۳۹)	تا ۵

در آغاز قرن بیستم که عشایر هزینه‌ی سربازان را تأمین مینمودند، بجای مالیات زمین به ترتیب ذیل مالیات دامها را پرداخت میکردند که اصطلاحاً «شاخانه» خوانده می‌شد.

برای هر رأس بز و گوسفند ۰/۷۵ تا ۱ ریال

برای هر رأس الاغ و گاو ۱۰ ریال

مبادله‌ی اجناس نیز در میان عشایر نیمه چادرنشین و عشایر چادرنشین بطور

چشمگیری توسعه یافته و عامل اصلی آن این بود:

«عشایر چادرنشین محصول شیر و گوشت، پوست، پشم و همچنین محصولات ریسندگی و بافندگی را بیش از سایرین داشتند، زیرا مواد اولیه‌ی آن فراوان بود و هر روز استفاده از آن بیشتر می‌گشت. این امر موجب کردید برای اولین بار مبادله‌ی اشیاء بطور مداوم انجام گیرد.» (۴۰)

همگام با پیشرفت دامپروری در میان عشایر، صنایع نجاری، آهنگری،

جولایی، فرش بافی و بافندگی نیز گسترش یافت و هریک از عشایر بعلت این

(۳۸) در آن هنگام روبل ۳/۵ ریال بود.

(۳۹) ل . ف . تیکرانوف ، همان مأخذ ، ص ۳۹

(۴۰) ف . انگلس : «منشاء و خانواده»، چاپ چکی ، ص ۳۰۹

تغییرات توانست یک منطقه‌ی بییلاقی و یک منطقه‌ی قشلاقی را به انحصار خود درآورد. عشایر می‌توانستند محصولات خود را در جریان بییلاق و قشلاق یا در اطراف خیمه‌گاهها بفروش برسانند و مایحتاج خود را خریداری نمایند. در این میان مبادلات نقدی نیز در میان افراد وسعت یافت بطوری که میزان ثروت و دارائی روعسای عشایر تنها از روی تعداد گوسفندان آنها مشخص نمیشد، بلکه گاهی اوقات نیز بر اساس طلا و نقره محاسبه میشد.

**«طوایف چادرنشین برای اولین بار مبادله‌ی نقدی را رواج دادند، زیرا محصولاتشان اجناس منقول بود که قابل مبادله‌ی مستقیم بود. گذشته از این، آنان همواره با خارجیان سر و کار داشتند که این خود به امر مبادله‌ی محصولات کمک میکند.» (۴۱)**

ارتباط کردستان با بازار جهانی تغییرات مهمی در وضع داخلی عشایر بوجود آورد، زیرا تقاضا برای محصولات دامی عامل گسترش روابط بازرگانی میان عشایر و دنیای خارج گردید، و از این رهگذر تفاوت‌های زیادی در میزان دارایی و ثروت اعضای عشیره پدید آمد. (۴۲) در عین حال جستجو برای یافتن چراگاههای جدید افزایش یافت، زیرا دامداری و ازدیاد شمار گوسفندان احساس احتیاج به زمین و مراتع بیشتری را پدید آورده بود. این امر تدریجاً موجب بروز اختلاف میان عشایر گردید و در نتیجه‌ی کمبود مراتع، روعسای عشایر مراتع موجود را متصرف گردیدند.

یکی از نتایج توسعه‌ی روابط مبادله و کمبود چراگاهها این بود که عشایر بمرور اسکان یافتند و در خاتمه‌ی قرن ۱۹ و آغاز قرن بیستم اسکان عشایر

---

(۴۱) ک. مارکس: «سرمایه»، جلد اول، لندن، ۱۹۲۰، ص ۶۱

(۴۲) از پاره‌ای سرشماریها چنین بر می آید که: «در خاتمه‌ی قرن ۱۹، ۳۲/۵٪ افراد عشایر چادرنشین فاقد گاو و گوسفند بودند و ۱۷/۵٪ نیز هیچگونه حیوان اهلی نداشتند». آ. ک. آکوپوف: «درباره‌ی استقرار ملت کرد...»

چادر نشین کرد و ایجاد روستاها بطور ناگهانی افزایش یافت. سال ۱۹۲۵ کمیسیون جامعه‌ی ملل که به کردستان آمده بود در گزارش خود گفت: ... اکنون اکثریت قریب به اتفاق اکراد اسکان یافته‌اند. (۴۳) و تنها عده‌ای از آنها در مرز بین عراق و ایران به شکل چادر نشین زندگی میکنند و اصولاً در شرایط فعلی جایز نیست کردها را نیمه چادر نشین هم بحساب آوریم. (۴۴)

در فاصله‌ی دو جنگ جهانی، حکومت ایران سیاست اسکان اجباری عشایر کرد را در پیش گرفت که عواقب بسیار وخیمی برای اکراد در برداشت: عشایر زیادی نابود گردیدند: از ۱۰ هزار نفر افراد عشیره‌ی جلالی که در نوار مرزی ایران و ترکیه و اتحاد شوروی میزیستند و بمرکز ایران انتقال داده شدند، سال ۱۹۴۱ تنها چند صد نفر توانستند بمناطق اصلی خویش بازگردند و بقیه‌ی آنان از بین رفته‌بودند. آنها را شبها در مساجد و طویله‌ها زندانی مینمودند و در روز با زور سرنیزه از آنها کار میکشیدند. (۴۵) ژنرال احمد آغاخان به این شیوه از اسکان دادن عشایر لر «معروفیت» یافت و حتی به قصاب لرستان معروف شد. با عشایر گلباخی نیز بهمین طریق رفتار شد. آنها نیز از کردستان به همدان، اصفهان و حتی یزد در مرکز ایران انتقال یافتند و حکومت، طایفه‌ای از ترکها را در محل سکونت آنها اسکان داد.

**در این نقل و انتقالات آنها را بقدری تحت فشار قرار دادند که ماهها سر به شورش برداشتند و به کوهها پناه بردند و به**

---

A. Lambton, Landlord ..., P. 290 (۴۳)

(۴۴) ویلچفسکی اشتباهاً میگفت: «تنها در منطقه‌ی مهاباد (میان اکراد مکری) ۱۰۰ الی ۱۴۰ هزار چادر نشین وجود دارد». ا. ل. ویلچفسکی: «کردهای مکری» از سلسله گفتار اتنوگرافی آسیای نزدیک، به زبان روسی، جلد اول، مسکو، ۱۹۵۸، ص ۱۸۳ (مؤلف).

(۴۵) که لاویژ: «روابط کشاورزی در کردستان امروزی»، بزبان آذربایجانی، باکو، ۱۹۵۵، ص ۶۶

A. Lambton, landlord ..., P. 285 (۴۶)

## جنگ با دولت مرکزی پرداختند.» (۴۶)

بدون شک این طریقه‌ی اسکان دادن به هیچ وجه با منافع آینده‌ی عشایر کرد تطابق نداشت، بلکه این انتقال اجباری تنها در جهت حفظ منافع بورژوازی ایران بود که احتیاج به بازاری «ثابت» داشت، لذا خواهان اسکان دائمی آنها بود، تا چنین بازاری را برایش فراهم آورند. منع عشایر کرد از داد و ستد برون مرزی و رفتارشدید حکومت مرکزی ایران با آنها، عشایر کرد را ناچار ساخته بود که کلیه‌ی مایحتاج خود را از بازار داخلی تهیه نمایند، زیرا آنان امکان نداشتند ملزوماتشان را از خارج وارد کنند. (۴۷) مالکان ایرانی کردستان و نیز مالکان کرد در اسکان دائمی عشایر ذینفع بودند، زیرا بدینوسیله دهقانان را به زمین وابسته می‌گرداندند. این امر در عین حال موجب ازدیاد درآمدهای دولت از قبیل مالیات و گمرکات بود که مقامات دولتی به آن اهمیت میدادند. از طرفی دیگر مأمورین وصول مالیات به راحتی میتوانند عواید مقرر را به سهولت از دهات جمع‌آوری کرده و ناچار نمیشدند به دنبال عشایر راههای صعب‌العبور کوهستانی کردستان را طی نمایند. منع داد و ستد برون مرزی و جلوگیری از رفت و آمد عشایر موجب کاهش قاچاق اجناس خارجی و ازدیاد درآمد دولت از گمرکات شد. گذشته از این، نام نویسی جوانان برای خدمت سربازی که بتازگی دایر گردیده بود، آسانتر از زمانی مینمود که عشایر بصورت چادرنشین زندگی میکردند. (۴۸)

بعد از تقسیم نهایی کردستان و بستن مرزها بویژه میان ترکیه و ایران راه بیلاق و قشلاق بر عشایر بسته شد. زیرا بعد از این اقدام، عشایر نیمه چادرنشین که محل اقامت زمستانی آنها در کشوری واقع شده بود و مراتع بیلاقی آنها در

---

H. Moltke, Briefe über Zustände und Begebenheiten in der (۴۷)  
Turkei aus den Jahren 1835 - 39 Berlin 1941. PP. 277,279

از کتاب Nikitine, Les kurdes..., P. 186 اقتباس شده است. لازم به یادآوری

است که عشایر چادرنشین کرد تا جنگ اول جهانی اهمیتی برای مرز قائل نبودند (مؤلف)

(۴۸) عشایر کرد از سه پدیده‌ی تمدن جدید خوشحال نبودند: خدمت سربازی، مالیات و گمرک.



کشوری دیگر، یا بطور کلی از رفتن به آن سوی مرزها محروم شدند و یا برای این کار ناچار به پرداخت مبالغ گزافی بودند. بعد از تعیین خطوط مرزی، بسیار اتفاق افتاده که عشیره‌ای بین یک یا چند کشور تقسیم شده است. مانند عشیره‌ی هرکی که در عراق و ایران و ترکیه پراکنده شده‌اند. اما پاره‌ای شرایط عینی اسکان عشایر کرد را مدتی به تأخیر انداخت: اول وجود شرایط مساعد برای دامداری مانند چراگاه‌های سرسبز و آب و هوای سازگار و... این شرایط عشایر را تشویق مینمود تا به مناطقی که آب و هوای مناسب و چراگاه‌های سرسبزی دارد کوچ کنند. دوم، کمبود زمینهای آبی و کامل نبودن شبکه‌ی آبیاری در کردستان که شرط اساسی برای کشاورزی است. گذشته از این، یک عامل غیر اقتصادی نیز وجود داشت، و آن این بود که میخواستند زیربار تسلط مقررات دولتی قرار نگیرند و مداماً در حال کوچ کردن باشند. اما این عامل بعد از تثبیت و تقویت حکومت مرکزی بمرور تضعیف شد. از آنچه گفته شد روشن میگردد که چرا در آستانه‌ی آغاز جنگ اول جهانی بجز شماری اندک، عشایر چادرنشین در مرزهای ایران و عراق باقی نمانده بودند.

چادرنشینی امروز بندرت یافت میشود و چنانکه از جدول شماره‌ی ۱۱ برمی آید تعداد روستاها و ساکنین آنها در فاصله‌ی صدسال اخیر بسرعت افزایش یافته‌است.

جدول شماره‌ی ۱۱ (۴۹)		منطقه
تعداد روستاها در سالهای	جمعیت (۵۰) در سالهای	
۱۸۵۱	۱۸۵۱	
۱۹۵۱	۱۹۵۱	
۸	۱۱۲۵	بانه
۱۶۱	۱۵/۰۰۰	
۱۴	۱۰۴۰	مریوان
۱۱۱	۱۷/۸۰۰	

(۴۹) ع. گه‌لاویژ، همان مأخذ، ص ۶۸

(۵۰) تعداد جمعیت هر خانواده ۵ نفر فرض شده، منابع اصلی تنها تعداد خانواده‌ها را نشان

میدهند. (مؤلف)



اورامانات ۹ ۱۲۱ ۶.۵ ۹۲۵. (\*)

هم اکنون در کردستان ایران ۷۵۰۰ روستا وجود دارد که بعضی از آنها کوچک و بین ۱۰-۵ خانوار را در بر میگیرند و بعضی دیگر از آنها بزرگ هستند و هزار تا ۲ هزار خانوار را در خود جای داده‌اند. بطور کلی میتوان گفت روستاهای کردستان بطور متوسط ۵۰ تا ۱۰۰ خانوار را در خود جای میدهند. اگر میزان متوسط جمعیت روستاهای ایران را ۳۶۸ نفر فرض کنیم (۵۱) ملاحظه میگردد که اکثر جمعیت عشایر کردستان (۲/۷۶۰/۰۰۰ نفر یعنی ۹۳٪) اسکان گزیده‌اند، و این بدان معنا نیست که روابط عشیره‌ای از بین رفته است. بلکه عشایر و روابط عشیره‌ای همچنان باقی مانده است. منتهی با اسکان عشایر امکان دارد مرور این روابط از میان برود، زیرا روستای عشایر گذشته از اینکه چراگاهها را متصرف میشوند، زمینهای مزروعی را نیز تصاحب میکنند و به زمیندار فئودال تبدیل میگردند. زمینهایی که از طرف دولت به عشایر داده شده نیز بمرور به زمینهای شخصی رئیس عشیره مبدل میگردند.

این روند پیش از اواسط قرن ۱۹ آغاز گردید و منشاء آن به روابط فئودالی در قرن ۱۶ برمیگردد. ولی همچنان که مشاهده کردیم مراحل بعدی دارای خصائص ویژه‌ای بود که میتوانستند بر این روابط تأثیر بگذارند و آنها را توسعه دهند. در خلال قرنهایی که عشایر طی آنها اسکان گزیده‌اند، ۳ نوع روابط فئودالی در کنار هم وجود داشته است.

۱ - شکل کشاورزی که در میان عشایر اسکان گزیده معمول بوده است.

۲ - شکل مختلط برای عشایر نیمه چادرنشین.

---

(\*) در سال ۱۹۶۷ تعداد روستاهای بازه به ۲۰۳ روستا که ۲۸۰۸۰ نفر در آنها زندگی میکرده‌اند رسیده است، و تعداد روستاهای مریوان و اورامانات جمعا" به ۲۹۰ روستا که ۸۴۱۷۷ نفر در آنها ساکن بوده‌اند، رسیده است. (مؤلف)

(۵۱) ارقام متوسط از بررسیهای منبع قبلی (ایران امروز) بدست آمده است. (مؤلف)

۳ - شکل دامپروری که در میان عشایر چادرنشین رواج داشته است. اشکال مزبور هر سه براساس اقتصاد طبیعی که اصل آن برپایه‌ی تولید محصولات مورد احتیاج خانواده استوار است، بنا نهاده شده است. گذار از مرحله‌ی چادرنشینی به مرحله‌ی نیمه چادرنشینی روندی طولانی بوده و بنظر می‌رسد که چادرنشینی در کردستان به میزان زیادی تثبیت شده بوده است. اما آن شکل از زندگی که در میان عشایر چادرنشین وجود دارد، بسرعت جای خود را به شیوه‌ی زندگی عشایر اسکان یافته می‌دهد؛ زیرا زندگی نیمه چادرنشینی بعداً کافی تثبیت نشده است.

تغییر شکل زندگی از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگری به ترتیب زیر صورت می‌پذیرد: عشیره‌ای چادرنشین زمینهای عشیره‌ی دیگر را اشغال و یا خریداری مینماید و بعنوان جایگاه تابستانی یا زمستانی از آن استفاده میکند. حال آنکه در گذشته برای دو محل مذکور از مالکان خصوصی یا دولت زمین اجاره میکردند. بمرور وضعی پدید می‌آید که بعضی از افراد عشیره فصل تابستان را در جایگاه زمستانی خود میمانند و بعضی دیگر بیلاق و قشلاق میکنند و بدین ترتیب عشیره از حالت چادرنشینی به نیمه چادرنشینی تغییر شکل میدهد. گاهی اوقات قسمتی از عشایر نیمه چادرنشین در محل زمستانی و قسمت دیگر در محل تابستانی اسکان میگزینند. در چنین حالتی دامهای آنان بیلاق - قشلاق میروند بدون آنکه آنان خود نقل مکان کنند. در هر دو حالت تنها چند نفر از افراد عشیره به امر دامپروری اشتغال میورزند. در مرحله‌ی بعدی بتدریج از عده‌ی کسانیکه به کار دامداری مشغولند کاسته میشود تا بدانجا که تنها چند نفر مراقبت و مواظبت از دامها را بعهده میگیرند و بقیه بکلی اسکان میگزینند. بدین ترتیب عشایر به سه گروه تقسیم میشوند:

۱- مالکان و فئودالهایی که زمینها و مراتع و دامها را در تصرف دارند.

۲- کشاورزانی که ساکن شده و زمین مالکان را شخم میزنند.

### ۳ - چوپان .

روابط عشیره‌ای در مرحله‌ی چادرنشینی تا قرن ۱۹ به قوت خود باقی بود، اما در مرحله‌ی نیمه چادرنشینی بمرور تضعیف گردیده و در مرحله‌ی کشاورزی که بمرور روابط کشاورزی ایجاد گردید، از روابط عشیره‌ای جز آثار کمی برجای نماند.

### ۴ - تغییر ترکیب اقتصادی

تقسیم کار و مالکیت خصوصی موجب تقسیم عشیره به دو بخش ثروتمند و فقیر یا زمیندار فتوئال، و کشاورز و چوپان استثمار شده گردید. دیگر شعار «آزادی ، برادری و برابری» که روابط عشیره‌ای بر آن استوار بود، بکلی بی ارزش گردید و اتحاد بین وظایف و حقوق از بین رفت. روابط عشیره‌ای ملغی شد و جدایی و تلاشی کشاورزان بدون وقفه ادامه یافت، تا جایی که حقوق از آن روءسای عشایر و فتوئالها گردید و وظایف برعهده‌ی افراد عشیره گذاشته شد.

هنگامی که کردستان به صورت جزئی از بازار جهانی درآمد، مالکیت عشایر بر روی زمینهایی که برایشان تعیین شده بود، عملاً ملغی شد و مالکیت خصوصی جایگزین آن گردید. حتی در مواردی که عشایر اسکان یافته قبلاً به کار کشاورزی اشتغال داشته‌اند، رئیس عشیره بصورت فتوئال و زمیندار، و افراد عشیره بصورت کشاورزان مطیع درآمده‌اند.

این کشاورزان به عشیره‌ی خود پشت گرم و امیدوار بودند و مانند کشاورزان دیگر خرید و فروش نمیشدند. منتهی آنان حق نداشتند آزادانه از محل خود نقل مکان کنند. (۵۲)

---

(۵۲) کشاورزان کردستان ایران تا انقلاب ۱۹۱۱ - ۱۹۰۷ اگر میخواستند از دهی نقل مکان نمایند میبایستی در مقابل پولی به ارباب بپردازند تا به آنها اجازه‌ی نقل مکان بدهد. در منطقه‌ی گروس و کردستان ( منطقه‌ی سنندج - موءلف) رسم براین بود که کشاورز برای تعویض زمین میبایست ۸۰-۲۰ ریال بپردازد. (م. جمالزاده: «گنج شایگان»، بزبان فارسی، ص ۲۱)

بدنبال تقسیم کار، پدیده‌ی مهم دیگری که عبارت بود از جدا شدن صنعت از کشاورزی پدیدار گردید. بدین ترتیب صنعتگران در شهرها ساکن شدند و قشر مهمی از سکنه‌ی مملکت را تشکیل دادند. از طرف دیگر سیل وادرات کالاهای خارجی موجب از بین رفتن پاره‌ای صنایع محلی گردید. لیکن تقسیم کار کمک موثری به تقویت بازار داخلی نمود. لنین میگوید:

**«توسعه‌ی تقسیم اجتماعی کار، مرحله‌ی اساسی روند بوجود آمدن بازار داخلی سرمایه‌داری است.» (۵۳)**

پیوستگی کردستان به بازار جهانی همانند کلیه‌ی کشورهای دیگر است که از لحاظ اقتصادی عقب مانده هستند، مشخصات ویژه‌ای دارد. زیرا ارتباط بازرگانی کردستان با بازار جهانی به شکل غیر مستقیم و بواسطه‌ی بازرگانان فارس و ترک و ارمنی و روس انجام گرفت. به این ترتیب که تجار عمده از استانبول، حلب و تفلیس تولیدات محلی را از بازرگانان خرده پای کرد خریداری میکردند و گاهی اوقات از طریق واسطه‌های ویژه‌ی خود، مستقیماً محصولات را از تولیدکنندگان خریداری میکردند و سپس در بازار جهانی بفروش میرساندند. تجار کرد کالاهای خارجی را نیز مستقیماً وارد نمیکردند. گرچه بورژوازی تجاری کرد سریعاً گسترش می‌یافت، اما باز هم به تجار ملت حاکم متکی بود که این وضع تاکنون نیز ادامه دارد.

لازم به یادآوریست روابط مستحکم فئودالی که در کردستان وجود داشت، مشکلی در راه گسترش بازار داخلی بوجود آورده بود. زیرا قبل از هرچیز شیوه‌ی تولید طبیعی تا حد زیادی در امر تولید معمول بود که آن هم تأثیر نامطلوبی بر توسعه‌ی بازار میگذارد.

**«جامعه در جریان تولید طبیعی از چند پایگاه اقتصادی مشابه بوجود می‌آید. (مانند خانواده‌ی دهقانان پاتریاکی پدر)**

---

(۵۳) و. ای. لنین: «توسعه‌ی سرمایه‌داری»، ص ۲۶

شاهی) و مجموعه‌های ابتدائی روستائی و اقتصادهای فنودالی) و هریک از این پایگاهها چندین نوع کار اقتصادی بعهده میگیرند، از استخراج مواد اولیه گرفته تا مراحل نهایی که محصول آماده‌ی مصرف میشود.» (۵۴)

در واقع تنها مقدار کمی از تولیدات صنعتی از خارج وارد میگردید. زیرا بخش عمده‌ی مایحتاج پارچه و کفش در محل تولید میشد. وانگهی کشاورزان، چوپانان و اکثر سکنه بعلت استثمار شدید، قدرت خرید کالاهای خارجی را نداشتند. گذشته از اینها، جنگ طولانی روسیه‌ی تزاری و ایران، روسیه‌ی تزاری و ترکیه و ناامنی راههای کاروان رو، توسعه‌ی بازار داخلی و روابط بازرگانی با کشورهای دیگر را به تأخیر انداخت. کافی است به این امر اشاره شود که راههای ارتباطی، مخصوصاً "شاهراهها و راه‌آهن بحدّ کافی وجود نداشت؛ مخصوصاً" در مناطق کوهستانی که بخش عمده‌ی مناطق کردستان را شامل میشود و اکثر صادرات محلی و سنتی کردستان در آن وجود دارد. بنابراین جای تعجب نیست که میزان کل بازرگانی مناطق کرمانشاه، سنندج و مهاباد که جمعیت آنها بر ۱ میلیون نفر بالغ میگردد، برای هر نفر تنها ۳ روبل بوده باشد. (۵۵)

علیرغم تمامی این مشکلات، پیوستن کردستان به بازار جهانی موجب پیدایش طبقه‌ی جدیدی از پیشه‌وران و نزول خواران یعنی بورژوازی تازه بدوران رسیده‌ی کرد گردید، اگرچه این طبقه نیرومند نبود و متکی به بورژوازی ملت حاکم بود.

تغییرات مورد بحث از جمله اسکان یافتن اکثر عشایر کرد و جدایی صنعت از کشاورزی و بوجود آمدن شهرها و تولید اجناس بیشتر برای بازار و اختلاف طبقاتی پدید آمده در روستاها هم پدیده‌های تازه‌ای است که در قرون ۲۰-۱۹ وارد جامعه‌ی کرد گردیده است. لیکن این تغییرات با آنکه بسیار مهم است، نتوانسته

---

(۵۴) همان مأخذ، ص ۲۵

(۵۵) م. واسیلکوفسکی، همان مأخذ، ص ۲۷، ۴۶۵، ۶۵۰

است روابط فئودالی در کشاورزی را در جامعه‌ی روستایی کردستان از میان بردارد. انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۷ نتوانست اهداف خود را بمرحله‌ی عمل درآورد و تغییرات بعدی هم عمیق نبود، و نتوانست بنیاد روابط کشاورزی را تغییر دهد. اوضاع انقلابی و جنبشهای بعد از جنگ اول جهانی نیز کوچکترین تغییری در این اوضاع بوجود نیاورد، برای مثال در سال ۱۹۲۸ در ایران قانون ثبت کلیه‌ی زمینها مورد تصویب قرار گرفت که در آن گفته شده است:

**«قیمت زمین ۱۰ برابر کل محصول سه سال اخیر زمین است».**

یعنی قیمت زمین برابر است با قیمت محصول ۱۰ سال یک قطعه زمین . (۵۶) واضح است که هیچ کشاورزی نمیتوانست زمین را به قیمت ۱۰ سال محصول آن خریداری نماید. بدین ترتیب پادشاه و فئودالها و روعسای عشایر نه تنها مالک قانونی زمینهای خود شدند، بلکه مالک قانونی زمینهایی هم شدند که از کشاورزان خریداری و یا با هزار حيله و نیرنگ از آنها غصب کرده بودند.

برای ثبت زمین ، تنها کافی بود که شخصی شاهد کاذب یا یک سند جعلی به امضاء ملأ ( که معمولاً به او رشوه داده شده بود) ارائه دهد تا رسماً و قانوناً زمین به او تعلق گیرد. اغلب ، فئودالها سندی را که در آن نوشته شده بود: زمینی که من در اختیار دارم و روی آن به کار مشغولم متعلق به ارباب است، به مهر و امضای دهقان بی سواد میرساندند، بدون اینکه دهقان بیچاره از چند و چون مضمون آن اطلاعی داشته باشد، و زمانی از جریان آگاهی حاصل میکرد که کار از کار گذشته و زمین به ملکیت قانونی مالک درآمده بود. زیرا دهقانان از ثبت و نحوه‌ی آن اطلاع نداشتند. روعسای عشایر نیز از همین طریق زمینهای عشایر را

---

(۵۶) قوانین مصوبه‌ی مجلس شورای ملی، جلد ۶، ص ۶۳ به زبان فارسی. لازم به یادآوریست که قیمت زمین در ایران در مقابل سود ۱۰ سال زمین احتساب شده و تا به امروز در کردستان که بانکداری و سیستم وام بانکی رواج نیافته است، بقوت خود باقی است. (مؤلف)

متصرف شدند و زمینها را به اسم خود ثبت کردند بدون آنکه افراد عشیره هیچگونه اطلاعی از آن داشته باشند.

بدین صورت مالکیت جمعی بمتابهی شیوه‌ای از مالکیت زمین از میان رفت و امروزه از زمینهای مشاع تنها مقدار کمی آنهم در بعضی مناطق بچشم میخورد. بنا بر این امروز در کردستان ۵ نوع مالکیت زمین وجود دارد:

- ۱ - مالکیت ارباب
- ۲ - مالکیت پادشاه
- ۳ - مالکیت دولت (خالصه)
- ۴ - مالکیت وقف (دینی)
- ۵ - مالکیت کشاورزان (۵۷)

---

(۵۷) وضع در کردستان عراق و ترکیه تا حدودی فرق میکند. بدیهی است در ترکیه املاک سلطنتی وجود ندارد، لیکن املاک زیادی به دولت تعلق دارد. گرچه کشاورزان ترکیه در مقایسه با کشاورزان کردستان ایران زمینهای مزروعی بیشتری را در اختیار دارند، ولی با این وجود مالکیت فئودالی در کردستان عراق و ترکیه شکل اساسی مالکیت زمین است. (مؤلف)



## فصل ششم

### اشکال مالکیت زمین

درباره‌ی تقسیم زمین بین اقشار مختلف اطلاع کمی در دست است. اطلاعاتی که درباره‌ی نواحی مختلف کردستان ایران بدست آمده است ، بدینگونه است:

جدول شماره‌ی ۱۲

املاک زمینداران	املاک دولت و شاه	املاک موقوفه	املاک عشایر	املاک کشاورزان
٪۷۸ (۱)	٪۱۰	٪۲	٪۲	٪۸

(۱) انسکلوپیدیای شوروی میگوید: ۶۶ الی ۷۰٪ زمینهای کردستان ایران در دست فئودالها

ست.

از اطلاعاتی که بطور کلی درباره‌ی ایران بدست آمده است و البته در خصوص کردستان نیز صدق میکند، معلوم میگردد که بیش از ۶۰٪ کشاورزان فاقد زمین اند و ۲۳٪ آنها کمتر از یک هکتار زمین دارند، (۲) در حالی که ۵۶٪ زمینها در اختیار ۱٪ ساکنان دهات میباشد. لازم به یادآوریست که اغلب مالکان و زمینداران در روستاها ساکن نیستند و مالکانی که ۳۸/۸٪ زمینها را در اختیار دارند، ۰/۲٪ از ساکنین روستاها را تشکیل میدهند.

## ۱ - املاک زمینداران

همچنان که قبلاً اشاره کردیم، املاک زمینداران ۷۸٪ کل زمینهای آبی را در برمیگیرد. اساس و بنیاد این نوع مالکیت بر پایه‌ی اصول و روابط فئودالی استوار است و بدون شک در کردستان شیوه‌ی اصلی مالکیت است. میتوان زمینداران را به دو دسته‌ی اساسی تقسیم کرد:

الف - بزرگ مالکان که هرکدام بیش از یک ده داندوگاهی اوقات این رقم به ۱۰۰ ده یا بیشتر میرسد. این گروه ۸۰٪ زمینهای ملاکان کردستان ایران را در اختیار دارند.

ب - مالکان متوسط که بیش از یک ده را در اختیار ندارند.

در کردستان ایران وسعت زمینهای مالکان بزرگ هم نسبت به زمینهای خردهمالکان و هم نسبت به مجموع زمینها از یک منطقه تا منطقه‌ی دیگر تفاوت دارد. در مناطق ارومیه و سردشت و بانه کشاورزان ثروتمند بخش عظیمی از زمینها را در اختیار دارند، نسبت زمین ملاکان پایین تر است. در مناطق دیگر مانند منطقه‌ی میاندوآب، سنندج و کرمانشاه این نسبت بیشتر است و در بعضی نقاط به ۹۰٪ کل زمینها میرسد. در تمام این مناطق زمینهای ملاکان حاصلخیزترین زمینهای منطقه میباشند و دارای بهترین منابع آبی نیز هستند.

کسی که به تنهایی مالک یک روستا میباشد، همیشه جزو مالکان متوسط

محسوب نمیشود، زیرا بسیار اتفاق می افتد که یک ده از آنها چند خانوار تشکیل گردیده و تنها چند ده هکتار زمین دارد. در اکثر مناطق کردستان این نوع روستاها فراوان دیده میشوند. مالکان چنین روستاهایی باید در ردیف خرده مالکان بحساب آیند و نه در عداد مالکان متوسط.. گاهی هم صاحب تنها یک روستا جزو مالکان بزرگ بحساب می آید، و آن هنگامی است که روستا دارای ۵۰۰ تا ۲۰۰۰ خانوار یا ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ هکتار زمین باشد. تعداد این قبیل دهات نیز در کردستان اندک نیست. بنابراین اگر بخواهیم فرق بین زمینداران بزرگ و متوسط را مشخص نمائیم، باید بگوئیم مالک بزرگی کسی است که حداقل ۳۰۰ هکتار زمین آبی داشته باشد. (۳)

عمده‌ترین ملاکان در کردستان مجموعه‌ی قلیلی هستند که شماری خانواده‌ی فارس و آذربایجانی هم در میان آنان دیده میشود. برای مثال در منطقه‌ی ماکو:

**«اکثر زمینهای مرغوب متعلق به افراد غیر کرد میباشد که در**

**تهران یا پاریس و لندن سکونت دارند.» (۴)**

از ملاکان ثروتمند کردستان جنوبی و مرکزی میتوان از قبادیان، آصف وزیری، سنندجی، امیراحشامی، پالیزی، زنگنه و افشار نام برد، که هرکدام از آنها نزدیک به ۱۰۰ الی ۴۰۰ آبادی رامالک میباشند، یعنی قریب ۱۰/۰۰۰ تا ۵۰/۰۰۰ هکتار زمین در اختیار دارند. در اواخر قرن ۱۹ از ۲۵۰ روستای کرمانشاه بیش از ۱۰۰ روستا متعلق به یک فئودال بود. (۵)

---

(۳) این نسبت در نقاط مختلف فرق میکند. برای مثال میتوان صاحب ۲۰۰ هکتار زمین را در منطقه‌ای که زمینداران ثروتمند هزاران هکتار زمین در اختیار دارند جزو مالکان متوسط به حساب آورد. اما در منطقه‌ای که اکثر زمینها در اختیار کشاورزان ثروتمند میباشد، جزو بزرگ-مالکان محسوب میشود. (مؤلف)

(۴) دوگلاس: «کشوری دور دست و خلقی دوست»، ص ۶۸

(۵) H.Binder , Au Kurdistan, en MesoPotamie ee en Perse, Paris (۵) 1887, P. 351

فئودالها در کردستان ایران از اختیارات فوق العاده‌ای برخوردارند. آنان دهقانان را رعیت خود میدانند و نفوذ و قدرت خویش را بعنوان روعسای عشیره و شیوخ به شیوه‌ای غیرعادلانه به کار می‌برند و شدیداً مردم را استثمار میکنند. و چون در میان آنها روابط عشیره‌ای برقرار است، آنها میتوانند استثمار شدید افراد عشیره را زیر لوای «حمایت پدران» و «حفظ منافع عشیره» به پیش ببرند. هنوز هم اکثر افراد عشایر، فئودالها را رئیس یا شیخ خود میدانند و بر این باورند که بایستی اوامر و دستورات آنها را اطاعت کرده و به فرامین آنها گردن نهند. مالکان از مراکز دینی مانند شیخ یا رهبر طریقت برای آرام کردن کشاورزان و فرونشاندن آتش اختلافات طبقاتی استفاده میکنند. لازم به یادآوریست که فئودالها پشتیبانان اصلی حکومت مرتجع مرکزی و امپریالیزم میباشند، اداره‌ی امور مملکت نیز در دست آنها است و پستهای مهمی را در دستگاه حکومتی اشغال کرده‌اند. با توجه به این اوضاع و احوال امری است کاملاً طبیعی که قدرت خود را علیه ملت و بویژه علیه کشاورزان بکار گیرند.

همزمان با گسترش روابط تجاری، فئودالهای کردستان ایران نقش دیگری را نیز بعهده گرفتند: زمیندار به نزول خوار مبدل گشته، بذر و پول را تحت شرایط سنگینی به کشاورزان تحویل میدهد. گاهی اوقات زمیندار بعنوان تاجر نیز عمل میکند، بدین معنی که تمام محصولات دامی را از افراد عشیره خریداری و برای عرضه به شهر میبرد. بطور خلاصه فئودال در بسیاری از موارد هم رئیس عشیره است هم شیخ، هم بازرگان است و هم قدرت سیاسی را در دست دارد. منشاء اختیارات نامحدود فئودال کرد نیز همین است. منشاء اختیارات وی تنها بهره‌ی مالکانه‌ای نیست که دریافت میدارد، بلکه حاکمیت سیاسی و اقتصادی او بر کشاورزان است. بدین ترتیب فئودال، ارباب بلامنازع منطقه است که بر کشاورزان مستقل و خرده مالکان نیز حکمروایی دارد.

**«نفوذ فئودالها همانند روعسا مربوط به بهره‌ی مالکانه‌ای که**

دریافت میکند نیست. بلکه مربوط به تعداد رعایای اوست، و اینهم بستگی به تعداد روستائیانی دارد که صاحب زمینهای شخصی میباشند.» (۶)

اشاره به این نکته‌ی خاص هم ضروری است که روابط عشیره‌ای برای فئودالهایی که در میان عشیره بعنوان رئیس طایفه شناخته میشوند عاملی است جهت وحدت عمل آنها علیه دهقانان. آنها در رفتار و برخورد با دهقانان بطور کلی متحد و یک صدا هستند. برای مثال فئودالهای عشیره‌ی «گورک» که در منطقه‌ی مهاباد دهها روستا را در تسلط خود دارند، با همدیگر به توافق رسیده‌بودند که هرگاه فئودالی دهقانی را از آبادی خود بیرون راند، هیچ یک از فئودالهای دیگر حاضر به قبول و اسکان وی در روستاهای خود نباشند. این خود نمایانگر این واقعیت است که روعسای عشایر و فئودالها از نظر سیاسی و اقتصادی علیه کشاورزان متحد میشوند.

نفوذ و قدرت فئودال بطور کلی مشکلی است برسر راه رشد و گسترش تضاد طبقاتی و پیشرفت جامعه‌ی کرد.

در کردستان تنها فئودالها مالک زمین نیستند، بلکه بازرگانان و نزول خواران هم به نوبه‌ی خود بطرق مختلف توانسته‌اند زمینهای کشاورزان را غصب کنند یا آنها را به قیمت ارزانی از دست کشاورزان در بیاورند.

ملاکینی که بعضی از آنها در عین حال هم فئودال اند و هم رئیس عشیره و هم شیخ و هم نزول خوار و بازرگان خصلت مشترکی دارند، و آن اینکه جز شیوخ هیچکدام از آنها در دهات زندگی نمیکنند. شماری از آنها به هنگام برداشت محصول در پاییز به روستاها میروند، لیکن اکثر آنها پا به روستا نمیگذارند و در شهرها و بخصوص در تهران و گاهی در کشورهای خارج مانند ممالک اروپا و آمریکا زندگی مینمایند. در غیاب مالک، مباشر که نماینده‌ی مستقیم وی میباشد و

---

(۶) کارل مارکس: «سرمایه»، جلد ۸، لندن، ۱۹۲۰، ص ۷۴۱

یا کدخدا امور مربوط به روستا را اداره میکنند.

مباشراً هرچه در توان داشته باشد دهقانان را استثمار میکند و او تنها در فکر بهره‌ی مالکانه‌ی بیشتری است. درحالی که تنها حد متوسط بهره‌ی مالکانه را به مالک می‌پردازد و بقیه را خود حیف و میل مینماید. از اینجاست که در کردستان ایران بسا اتفاق می‌افتد که مباشران پس از مدتی خود صاحب ثروت و مکنت شده و بصورت مالک درمی‌آیند.

این رسم هم معمول است که زمیندار زمین زراعتی خود را بمدت ۳ الی ۶ سال به بازرگانان یا دلالهای شهری اجاره میدهد که این امر هیچگونه تغییری در روابط فئودالی حاکم بر روستا بوجود نمی‌آورد. مقدار بهره‌ی مالکانه‌ای که به صاحب زمین پرداخت میشود از روی میزان محصول سال قبل تعیین میگردد و روی این اصل، اجاره‌دار با تمام قوا میکوشد درآمد بیشتری از زمین به چنگ آورد و هرچه بیشتر کشاورزان را استثمار نماید بدون اینکه سرمایه‌ای را به جریان اندازد و یا وسایل مدرن کشاورزی را بکار گیرد.

گاهی اوقات هم اهالی روستاها و بویژه مالکان متوسط و دهقانان ثروتمند برای مدت یک سال یعنی از بهار تا پاییز زمینها را اجاره میکنند. در چنین حالتی بیشتر به ازدیاد محصول توجه میشود و بسا اتفاق می‌افتد که به علت خشکسالی اجاره‌دار خسارات زیادی را متحمل میگردد.

گاهی هم زمینها بصورت اجاره‌ای به سرمایه‌دارانی واگذار میگردد که آنها را توسط کارگرانی که از مناطق دور افتاده و مخصوصاً از آذربایجان آمده‌اند کشت و زرع مینمایند. از این روش در مناطق ارومیه و میاندوآب و مخصوصاً در تولید محصولات تکنیکی استفاده میشود. در این حالت استفاده از کود شیمیایی و ماشین آلات کشاورزی مدرن نیز رواج دارد.

## ۲ - املاک دولتی (خالصه)

مالکیت دولت به شیوه‌ی فعلی بعد از انقلاب ۱۹۱۱ - ۱۹۰۷ پدید آمد. قبل از آن پادشاه صلاحیت بی حد و حصری داشت و زمینهای دولت بدون قید و شرط متعلق به شخص شاه بود. اساس زمینهای دولتی در کردستان ایران املاک کسانی است که علیه دولت دست به اسلحه برده‌اند و در نتیجه زمینهای آنها از طرف حکام مصادره شده است. (۷)

رضا شاه (۱۹۲۵ - ۱۹۴۱) در تمام نقاط ایران خصوصا در اطراف کرمانشاه مرغوبترین زمینهای دولتی را غصب کرد و قسمت دیگری از زمینهای دولتی را روعسای عشایر اسکان یافته و فئودالهای بانفوذ غصب نمودند. همچنان که قبلا گفته شد، زمینها ابتدا به شکل تیول به عشایر چادرنشین واگذار گردیده بود و سپس به مالکیت دولت درآمد. عشایر در مقابل زمینهایی که دریافت میکردند به دولت سرباز میدادند. در سالهای بعد از ۱۹۳۰ زمانی که خدمت نظام اجباری در کردستان نیز معمول گردید، روعسای عشایر اسکان یافته و فئودالها زمینهای وسیعی را متصرف شدند. (۸) امروزه زمینهای دولتی بالغ بر ۴٪ تمام زمینهای زراعتی کردستان ایران است، که اکثرا در منطقه‌ی «تهرگه‌هر و مهرگه‌هر» واقع شده است که نزدیک به ۱۰۰ روستا میباشند. در میان‌دوآب و منطقه‌ی کرمانشاه نیز ۶ روستای دولتی وجود دارد و تا سال ۱۹۳۳ دولت در منطقه‌ی پشتکوه ۱۰۰ آبادی را در تصرف داشت که بعدا بوسیله‌ی رضاشاه غصب گردید. در اطراف نفت شاه

---

(۷) برای مثال : در «تهرگه‌هر و مهرگه‌هر» در غرب ارومیه زمینهای مصادره شده‌ی شیخ شمرینان (نوه‌ی شیخ عبیدالله) به ۱۰۰ روستا میرسد. (مؤلف)

(۸) در کردستان مناطق وسیعی جزو املاک خالصه بودند. لیکن قسمتهایی از آنها فروخته شد و بخشهای دیگری از آنها توسط زمینداران مجاور غصب گردید و امروزه بغیر از چند منطقه‌ی محدود در اختیار دولت باقی نمانده است. A.Lambton, Landlord, P. 256

نیز چند روستای دولتی وجود داشت که بعدها در اختیار عشیره‌ی سنجابی قرار گرفت. روابط کشاورزی و میزان بهره‌ی مالکانه‌ای که دولت بر عهده‌ی کشاورزان میگذارد شباهت زیادی به وضع زمینهای خصوصی دارد. مسئولین، املاک دولتی را به ترتیب ذیل مورد بهره‌برداری قرار میدهند:

۱- نماینده‌ی دولت وظیفه‌ی مباشر را انجام میدهد و قسمتی از بهره‌ی مالکانه را بر اساس آداب و رسوم منطقه به دولت میدهد.

۲- دولت همه ساله بهره‌ی مالکانه‌ی خود را پیش فروش میکند و هیچگونه توجهی به وضعیت زمینها نمیدارد.

۳- گاهی اوقات دولت زمینهای خود را بمدتی طولانی تر (۶-۳ سال) اجاره میدهد. در این حالت اجاره‌دار همانند ملک شخصی زمینها را مورد بهره‌برداری قرار میدهد و سعی میکند تا سرحد امکان بهره‌ی بیشتری را از زمین بدست بیاورد، که این خود موجب استثمار هرچه بیشتر کشاورزان میشود. بسا اتفاق می‌افتد که اجاره‌دار پسر یا نوه‌ی مالک واقعی زمین باشد، در این صورت قرارداد ویژه‌ای با دولت منعقد مینماید. این دسته از مالکان به پاس خدمات نیاکان خود و یا بخاطر مقام تشیخ و موقعیت مذهبی، پیش مردم از احترام فوق العاده‌ای برخوردار هستند و زمینها را به  $\frac{1}{3}$  بهره‌ی مالکانه اجاره میکنند. گاهی اوقات اگر مطیع دولت باشند و از اعمال و رفتار اجدادشان پیروی نکنند زمین را حتی کمتر از  $\frac{1}{3}$  بهره‌ی مالکانه اجاره میکنند. اما هرگاه دولت احساس کند که همانند آباء و اجدادشان فکر عصیان و مقابله را در سر میپرورانند، هیچ وقت به آنها اجازه‌ی مراجعت به روستا را نمیدهند، مبادا خطری برای حاکمیت دولت ایجاد نمایند. اغلب زمینهای این قبیل افراد در مناطق مرزی قرار دارد و اینها همواره بدنبال فرصتی میگرددند که بتوانند انتقام اسلاف اعدام شده‌ی خود را بگیرند. در قسمت جنوبی کردستان ایران در جوار مرز ایران و عراق که منابع نفتی بسیاری در آن وجود دارد، امپریالیزم بریتانیا نقش بسیار منفی بازی کرد. وزارت خارجه‌ی بریتانیا به



دولت مرکزی فشار می آورد که زمینهای اطراف چاههای نفت را به بهای ناچیزی که گاهی اوقات از ۱٪ بهره‌ی مالکانه کمتر بود به فئودالهای دوست و همکار بریتانیا اجاره بدهد. «قبادیان» که یکی از فئودالهای سرشناس کرد بود و در ایران به عنوان عامل سیاست بریتانیا شناخته شده بود اکثر زمینها را غصب نمود. (۹) بطور کلی املاک دولتی باعث میشود که دولت ساکنان کردستان را تحت فشار قرار دهد و زمینداران را تهدید نماید که اگر در مقابل دولت بایستند زمینهایشان به نفع دولت مصادره خواهد گردید.

اگرچه دولت در توان داشت چندین مزرعه‌ی نمونه در زمینهای دولتی راه اندازد و وسایل مدرن کشاورزی را در آنها بکار گیرد و آنها را الگویی برای کشاورزان قرار دهد، اما هرگز به این کار تن در نداد؛ و از سال ۱۹۵۵ به بعد حکومت سعی در فروش زمینها نموده است، بدون آنکه امکان تقسیم زمینها در بین کشاورزان مستمند را فراهم کرده باشد. یعنی در واقع دولت عملاً به ازدیاد زمینهای مالکان بزرگ کمک میکرده است.

### ۳ - املاک شاه

رضا شاه بعد از مصادره‌ی زمینها و غصب نمودن هزاران هکتار از زمینهای مردم به بزرگترین فئودال کردستان تبدیل شد. زمینهایی که در سالهای بعد از ۱۹۲۰ به تصرف درآورد، ازبهترین و حاصلخیزترین زمینهای شمال ایران و کردستان بود. سال ۱۹۴۱ بعد از آنکه متفقین وارد ایران شدند رضاشاه ناچار از سلطنت کناره‌گیری کرد و ایران را ترک نمود. نفرت و انزجار عمومی از رضاشاه بحدی رسید که پارلمان در ژوئیه‌ی ۱۹۴۲ قانونی را به تصویب رساند که به موجب آن تمام زمینهای شاه به مالکان اصلی آنها مسترد میشود. اما سال ۱۹۴۹ حکومت ارتجاعی ایران به بهانه‌ی اینکه به جان شاه سوء قصد گردیده است، توانست برای

---

(۹) روزنامه‌ی رهبر، ۲۷ ژوئن ۱۹۴۶

مدتی جنبش خلقهای ایران را خاموش و سازمانهای دمکراتیک را در کشور ممنوع نماید. این امر فرصت تازه‌ای به شاه داد که بار دیگر زمینها را تملک نماید. در ۱۱ ژوئیه ۱۹۴۹ قانون جدیدی را به تصویب رساند که به موجب آن تمام املاک و زمینها را برای تاج و تخت سلطنت بازپس گرفت. با این وصف قرار بر این شده بود که درآمد آنها در راه مسائل دینی و اجتماعی به مصرف برسد. در فاصله‌های سالهای ۱۹۵۳ - ۱۹۵۱ که نهضت رهائی بخش ملی موفقیت و پیروزی بزرگی را کسب کرده بود، دکتر مصدق اداره‌ای را مأمور سرپرستی املاک دولت و پادشاه کرد. اما بار دیگر این املاک بر اثر کودتای ارتجاعي ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۸ اوت ۱۹۵۳) به تصرف شاه درآمدند. املاک مزبور عبارت بودند از ۱۲۷۷ ده که شش دانگ آنها متعلق به شاه بود. (۱۰) و ۷۰۶ ده که کمتر از شش دانگشان ملک شاه به حساب می آمد و ۱۹۷۵ مرتع و ۲۳۸۱ باب کارگاه و خانه و مغازه و هتل و غیره. (۱۱) مساحت کل املاک شاه بیش از ۲/۵ میلیون هکتار بود که ۲/۳۰۳/۰۰۰ نفر در آن ساکن بودند. در حالی که مجموع درآمد کشاورزانی که بر روی زمینهای شاه کار میکردند ۱۷۵ میلیون ریال بود، بهره‌ی مالکانه‌ی شاه در سال بر ۵۰ میلیون ریال بالغ میشد. (۱۲)

در کردستان ، شاه زمینهای زراعتی زیادی در منطقه‌ی پشتکوه و کرمانشاه در اختیارداشت و تا جنگ دوم جهانی زمینهای فراوانی در منطقه‌ی نفت خیز نفت شاه و مناطقی که لوله‌های نفت را به پالایشگاه کرمانشاه میرساند، به رضاشاه تعلق

---

(۱۰) در کردستان ایران همه‌ی روستاها چه بزرگ و چه کوچک شش دانگ به حساب می-

آید. (مؤلف)

(۱۱) روزنامه‌ی اطلاعات ، شماره‌ی ۱۹۵۳/۷/۲۴

(۱۲) روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۱۹۵۳/۵/۱۳. گفتنی است که درآمد سرانه‌ی کشاورزان از

املاک شاه بموجب این آمار به ۷۰ ریال در سال یعنی ۱۰ دلار میرسد. (مؤلف)

داشت. (۱۳). اکنون در کردستان ایران ۴٪ زمینهای زراعتی متعلق به شاه است. سال ۱۹۵۳ شاه تصمیم گرفت زمینهای خود را به دهقانان بفروشد. اما در این مورد تبلیغات وسیعی مبنی بر اینکه شاه زمینهای خود را بین زارعان تقسیم میکند، براه انداخت. حال آنکه هر کشاورزی آنها بیشتر کشاورزان ثروتمند ۵ تا ۲۰ هکتار زمین. تحویل میگرفت و در قبال آن میبایست به مدت ۲۵ سال، سالیانه ۴۶ تا ۲۰۰۰ ریال بپردازد. (۱۴) در مجموع، نرخ هر هکتار زمین به ۳۰۰۰ ریال میرسید. تاکنون شاه قریب ۲۵۰ هزار هکتار، یعنی ۱۰٪ زمینها را فروخته و در مقابل، قریب ده میلیون دلار دریافت میدارد. (۱۵) شاه بخشی از پولهایی را که از فروش این املاک و بقیه‌ی زمینها عاید او میگردد، در بانکهای سوئیس و آمریکا بودیعه میگذارد و بقیه را در پروژه‌های سودآور صنعتی به جریان می‌اندازد. بدین ترتیب شاه تنها قدرت سیاسی را در دست ندارد. بلکه به مرکز اقتصادی ظالمانه‌ای

---

(۱۳) «رضاشاه نمیخواست املاک خود را به شرکت نفت بریتانیا در ایران بفروشد و از شرکت تقاضا نمود که آنها را بصورت سالیانه اجاره نماید. بعد از چند سال مذاکره، قراردادی به امضاء رسید که به موجب آن، شرکت مذکور سالیانه ۱۲/۰۰۰ لیره پرداخت میکرد. (اگرچه زمینها ۶۰۰۰ لیره‌ی استرلینگ ارزش نداشت. مؤلف) این پیمان به قوت خود باقی بود تا اینکه در سال ۱۹۴۱ شرکت نفت آن را لغو کرد و زمینها را خریداری نمود. نرخ زمینها هم توسط دولت تعیین گردیده. م فاتح: «۵۰ سال از نفت ایران» به زبان فارسی، تهران، ۱۹۵۶، ص ۳۰۸.

رضاشاه که در سالهای بعد از ۱۹۳۰ بر سر چند هزار لیره از سرمایه‌ی خودش اینگونه سرسختانه جر و بحث میکرد، برای میلیونها لیره‌ی متعلق به ملت که از نفت ایران عاید شرکت میشد، لب نمیکشود؛ شرکتی که در واقع دولتی بود در داخل دولت. (مؤلف)

(۱۴) روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۱۹۵۷/۱۱/۲۴.

(۱۵) ج. ارسنجانی وزیر کشاورزی سال ۱۹۶۱ به خبرنگار روزنامه‌ی فرانسوی لوموند گفت: تقسیم زمینهای شاه به کشاورزان اشتباه است، زیرا کشاورزان که هیچگونه ابزار کشاورزی در اختیار ندارند، ناگزیر زمینها را به فئودالها فروخته‌اند. لوموند. ۱۹۶۱/۵/۲۴

تبدیل گردیده که بر کلیه‌ی رشته‌های اقتصاد کشور حکومت میکند. در اینصورت جای تعجب نیست که شاه رهبری طبقه‌ی حاکمه‌ی فئودالی را که یکی از پایگاه‌های امپریالیزم آمریکا و انگلیس است، بر عهده داشته باشد.

## ۴ - زمینهای موقوفه

قبلاً اشاره رفت که زمینهای موقوفه در اصل زمینهایی هستند که وقف مساجد، مدارس و یا علمای دینی گردیده‌اند و نقل و انتقال آنها جایز نیست. اما بعداً روحانیون قسمت زیادی از زمینهای کشاورزان را متصرف گردیدند و آنها را جزو زمینهای موقوفه به حساب آوردند. امروزه دو نوع زمین وقفی وجود دارد.

۱- آن بخش از زمینهای زراعتی که وقف شده‌اند تا درآمد آنها صرف امور دینی و اجتماعی مانند ایجاد مدارس و مساجد و حفر قنوت و ... گردد. سرپرستی زمینهای مزبور در اختیار روحانیون مقتدر قرار دارد.

۲- بخشی از زمینهای زراعتی که به روحانیون واگذار شده‌است، براین مبنا که بعد از فوت آنها درآمد حاصله از زمینها به نوه‌ها و نبیره‌های آنان تعلق گیرد. در اینجا هدف وقف کننده این است که زمینهای موقوفه فروخته نشود و برای نوه‌ها و نبیره‌ها باقی بماند یا اینکه درآمد آنها بشکل عادلانه‌ای در میان ورثه تقسیم گردد.

البته در کردستان ایران شیوخ میتوانند با اعمال ترفندهای مختلف زمینهای وقفی را تصرف کنند. حال موقعیتی ایجاد شده که اکثر زمینهای وقفی جزو املاک آنها گردیده و در سرتاسر کردستان ایران تنها مقدار کمی از زمینهای موقوفه تحت نظارت وزارت فرهنگ قرار گرفته است، و آنها عبارت از روستاهایی است که تا قبل از انقلاب ۱۹۰۷ تحت تصرف روحانیون قرار داشت. شیخها در تمام مناطق کردستان زمینهای بسیار وسیعی را در اختیار دارند. هم اکنون شیوخ نهری صدها قریه را در مناطق نزدیک به مرزهای ایران و عراق و ترکیه در تصرف دارند. همچنین شیوخ تهویه و بیاره نزدیک به ۴۰۰ روستا را در منطقه‌ی سلیمانیه

و در نزدیکی مرز ایران و عراق در اختیار دارند.

خاندان شیخ برهان در منطقه‌ی میان‌دوآب ۶۰-۵۰ روستا را که قبلاً موقوفه بودند تصاحب کرده‌اند. پیروان هر طریقتی، خانقاهی مخصوص به خود دارند، که با کمک و همکاری مریدان و درویشان این طریقت اداره می‌شود. اینگونه خانقاهها در اکثر مناطق و بعنوان نمونه در مهاباد، دهها کاروانسرا و دکان وقفی دارند. یکی از عادات کهن اکراد، این است که ثروتمندان املاکی از قبیله آسیاب، تاکستان و دکان را وقف مسجد و خانقاه مینمایند.

مدت ۳۰۰ سال است زمینهای وقفی منطقه‌ی ماهیدشت و کرمانشاه در اختیار سادات شیعی‌ی عراق میباشد. بدین ترتیب املاک موقوفه در حقیقت جزو املاک مخصوص روحانیون درآمدی است. این جریان همچنان که قبلاً بیان کردیم، از سال ۱۹۲۸ که ثبت املاک متداول گردید، شروع شده و تا به امروز ادامه دارد.

زمینهای وقفی از مالیات و باج و خراج معاف هستند. زیرا فرض بر این است که درآمد حاصله از آنها به مصرف کارهای عمومی و اجتماعی میرسد. با این حال شیوخ بزرگ از این ترفند برای معاف کردن زمینهای خود از مالیات استفاده مینمایند و فتوآلهای بزرگ نیز چنین روشی را اتخاذ میکنند. اما دهقانانی که روی زمینهای موقوفه کار میکنند و رنج میکشند، درست بمانند کشاورزانی که روی زمین فتوآلهای کار میکنند، استثمار میشوند. علاوه بر این، دهقانان برای اینکه از پاداش و اجر اخروی برخوردار باشند، این خستگیها را بر خود هموار کرده و زحمات بیشتری را متحمل میشوند و هرگاه کشاورزان برای بهبود شرایط زندگی خود تلاش نمایند، بنام دین و منافع عمومی سعی در آرام کردن آنان به عمل می‌آید.

## ۵ - زمینهای کشاورزان

در کردستان ایران تنها ۸٪ زمینهای زراعتی در دست دهقانان است که

مساحت آن به ۹۶۰۰۰ هکتار میرسد. دهقانان صاحب زمین ۱۰٪ سکنه‌ی روستاها را تشکیل می‌دهند. در اینجا لازم میدانیم پاره‌ای خصوصیات این نوع مالکیت را شرح دهیم.

اغلب این دهقانان ۱ الی ۳ هکتار زمین دارند که در اصطلاح محلی یک «جی جووت» یعنی جای کار یک جفت وزرا، خوانده میشود و تنها تعداد کمی از کشاورزان ۲۰-۵ هکتار زمین دارند که اینان جزو کشاورزان ثروتمند محسوب میشوند. (۱۶)

در بعضی نقاط مانند ارومیه و تاحدی هم میاندوآب و سقز کشاورزان زمین مرغوب زراعتی ندارند، و تنها مقداری تاکستان یا باغ میوه در اختیار دارند. اکثر زمینهایی که در اختیار دهقانان متوسط قرار دارد، دیمی، نامرغوب و کم حاصل و دور افتاده از روستاها هستند که بازدهی آنها بسیار کم است. زمینهای اطراف شهرها اکثراً متعلق به دهقانان ثروتمندی است که یا در شهرها مشغول کسب و کار هستند و یا به کارهای دولتی اشتغال دارند. این وضع در اکثر مناطق نزدیک به شهرهای منطقه‌ی مرکزی کردستان مشهود است. کشاورزان متوسط با مشکلات و گرفتاریهای زیادی دست به گریبان اند. در نوبت آبیاری زمینها حقوقشان پایمال میشود، و در فراهم کردن وسایل و ابزار کشاورزی کاملاً تنگدست میباشند، چه بسا مشاهده میشود که دهقان زمین در اختیار دارد ولی فاقد حیوانات اهلی است، و هرگاه یکی از وزاهایش را بعلت پیری یا بیماری از دست داد، امور مربوط به کشت و کارش به کلی مختل میگردد. یک جفت ورزا در مهاباد ۶۰۰۰ الی ۸۰۰۰ ریال و یک جفت کل ۸۰۰۰ الی ۱۲۰۰۰ ریال قیمت دارد. برای اینکه دهقانی بتواند یک رأس ورزا یا یک رأس کل خریداری نماید، باید ۱ الی ۲ تن گندم را بفروش برساند. یک کیلو گندم در مقابل ۳ ریال بفروش میرسد، در حالی که این مقدار گندم درست برابر با  $\frac{1}{3}$  یا نصف

---

(۱۶) به ابتدای فصل هشتم این کتاب مراجعه کنید.

محصولی است که از ۳ هکتار زمین عاید دهقان میشود، آن هم در صورتی که زمین درست مورد بهره‌برداری قرار گیرد و محصول دچار آفت و خشکسالی نگردد. و در صورت خشکسالی و بروز آفات که در کردستان بسیار اتفاق می‌افتد، دهقانان متوسط الحال بکلی با فقر و بدبختی دست به گریبان میشوند و چاره‌ای ندارند جز اینکه زمینهایشان را فروخته و روی زمینهای ملاکان بزرگ کار کنند (که معمولاً نصف یا  $\frac{۳}{۴}$  محصول زمین عاید آنان میشود) و یا به صورت کارگر کشاورزی به کار اشتغال ورزند، مگر آنکه برای تأمین زندگی بخور و نمیری راهی شهرها شوند. در سالهای اخیر این پدیده به کلی گسترش یافته است که مالکان و نزول خواران به علت اینکه کشاورزان متوسط نتوانسته‌اند دیون خود را بپردازند، زمینهایشان را تصاحب کرده‌اند.

## فصل هفتم

### اشکال بهره‌ی مالکانه‌ی زمین

همچنان که قبلاً اشاره کردیم بخش عمده‌ی زمینهای کردستان ایران، ۷۰٪ در اختیار بزرگ مالکان میباشد. ولی این بدان معنا نیست که تولید انبوه در کشاورزی داشته باشیم. زیرا به علت آنکه هنوز روابط عشیره‌ای و فئودالی بقوت خود باقی است، تولید کشاورزی همچنان تولید جزء است. علت آن هم این است که مهمترین ابزار کشاورزی یعنی زمین متعلق به کسانی است که روی آن کار نمیکنند و دهقانانی که روی زمین کار میکنند، کلاً فاقد زمین هستند، و این خود ویژگی روابط کشاورزی در کردستان ایران است.

مالکان بزرگ، زمین را در قبال اخذ بهره‌ی مالکانه به دهقانان واگذار میکنند و آنچه برای آنها در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد، اخذ بهره‌ی مالکانه‌ی بیشتر از روستائیان میباشد. اکثر اینگونه مالکان در شهرها زندگی میکنند و هیچگونه توجهی به شیوه‌ی تولید مبذول نمیدارند، به این معنا که هیچگونه هزینه‌ای صرف زمینهای زراعتی نمیکنند و دهقان ناچار است ورزها و ابزار کشت و زرع را خود فراهم سازد. اکثر زمینها بدین صورت مورد بهره‌برداری قرار میگیرند.

کشاورز رنت جنسی (بهره‌ی مالکانه‌ی جنسی) به مالک میپردازد و این شیوه‌ی استثمار کشاورزان چندین قرن است که در کردستان رواج دارد. نوع دیگر بهره‌ی مالکانه این است که دهقان در مقابل دریافت زمین برای زمیندار کار میکند. این شیوه‌ی بهره‌ی مالکانه نیز به وفور دیده میشود، اما در کردستان به شیوه‌ی کلاسیک که زارع، در هفته چند روز را در زمین خود و بقیه را روی زمین فئودال مشغول به کار شود، معمول نیست. زیرا گاهی اوقات در کردستان دهقانان کارهای



کشاورزی برای مالک انجام نمیدهند، بلکه ضمن پرداخت رنت جنسی، پاره‌ای کارهای دیگر برای ارباب انجام میدهند:

«اگر چه رنت جنسی بیش از سایر شیوه‌های بهره‌ی مالکانه متداول است، اما با اینوصف بقایای شیوه‌های سنتی، یعنی بهره‌ی مالکانه به صورت کار یا بیگاری را به همراه دارد. در اینجا زمیندار دولت باشد و یا هر کس دیگر، در ماهیت امر تغییری نمیدهد.» (۱)

خلاصه اینکه رنت جنسی در کردستان پایه و اساس بهره‌ی مالکانه میباشد و این امر با روابط کشاورزی امروزی کردستان هم که درحال گذار از مرحله‌ی فئودالی به روابط سرمایه‌داریست، مطابقت دارد:

«پیدایش رنت جنسی در شکل جا افتاده‌ی آن به اقتصاد طبیعی وابسته است. اگرچه بقایای آن پس از پیدایش شیوه‌های پیشرفته‌ی تولید و روابط تولید نیز باقی خواهد ماند.» (۲)

بهره‌ی مالکانه‌ی جنسی موجب تعمیق اختلاف طبقاتی درروستا خواهد شد و: «اختلاف در وضع طبقاتی تولید کنندگان را مستقیماً افزایش میدهد.» (۳)

علت آن هم این است که رنت جنسی:

«درمقایسه با بهره‌ی مالکانه به صورت کار برای تولید کنندگان فرصت بیشتری جهت انجام کار اضافی که محصول آن کلاً عاید خودشان است فراهم میکند، همانند حاصل کارهایی که مهمترین مایحتاج زندگی را تأمین مینماید.» (۴)

---

(۱) کارل مارکس: «سرمایه»، به زبان انگلیسی، جلد سوم، مسکو، ۱۹۵۹، ص ۷۷۵

(۲) همان مأخذ.

(۴) همان مأخذ.

(۳) همان مأخذ.

چنانکه بعداً" اشاره خواهیم کرد، در کردستان وضع بنحو دیگری ست ، زیرا دهقان وظایف سنگین زیادی را به عهده دارد که باید به صورت بهره‌ی مالکانه با کار (بیگاری) انجام دهد و در نتیجه فرصتی برای کار اضافی به نفع خود در اختیار ندارد.

بنا بر این ، بهره‌ی مالکانه با کار (بیگاری) در کنار رنت جنسی مانعی در سر راه ازدیاد محصول کشاورزی ایجاد نموده است ، که دهقانان را در فقر و بدبختی نگاه میدارد و در عین حال بر گسترش بازار داخلی و روابط تولید بطور عموم تأثیر منفی میگذارد.

تاکنون در کردستان به غیر از مناطقی که در آنها محصولات تکنیکی کشاورزی مانند چغندر قند و توتون تولید میشود، شیوه‌ی رنت نقدی تکامل نیافته است. اما علیرغم موانعی که برسر راه آن وجود دارد، رفته رفته از میزان رنت با کار کاسته میشود و رنت نقدی گسترش پیدا میکند. به همین جهت ما در وهله‌ی اول در مورد رنت جنسی و سپس در مورد رنت نقدی و رنت کار بحث میکنیم. البته این امر بر خلاف ترتیب تاریخی این شیوه‌های بهره‌ی مالکانه است. (۵)

## ۱- رنت جنسی ، نظام مزارعه:

رنت جنسی در کردستان ایران به موجب نظام مزارعه دریافت میگردد. لازم به یادآوریست که نظام مزارعه سیستمی است فئودالی و نه سرمایه‌داری . این سیستم بر اساس تقسیم مستقیم محصول بین کشاورز و مالک پی ریزی شده

---

(۵) در کردستان ترکیه روابط سرمایه‌داری در تولید و بهره‌ی مالکانه‌ی سرمایه‌داری بطور وسیع و دامنه‌داری وجود دارد. به همین علت رنت کار در چهار چوب محدودی باقی مانده است. در کردستان عراق نیز شیوه‌های بهره‌ی مالکانه‌ی زمین تا حدودی شبیه به کردستان ایران میباشد و تا امروز شیوه‌ی اساسی بهره‌ی مالکانه در کردستان ترکیه و عراق مانند کردستان ایران رنت جنسی بر اساس نظام مزارعه است.

است، بدین ترتیب که مالک به عنوان ارباب عمل میکند و کشاورز به وسیلهی ابزار خود زمین را کشت و زرع مینماید. ورزاها نیز گاهی اوقات متعلق به ارباب و گاهی متعلق به دهقان است:

**«بنابراین از یک طرف کشاورز سرمایه‌ی کافی جهت کارکرد کاملاً سرمایه‌داری در اختیار ندارد، و از طرف دیگر سهمی را که مالک دریافت میکند نمیتوان رنت خالص به حساب آورد.» (۶)**

علت هم این است که در اینجا تنها زمین نیست که بمثابهی ابزار اصلی تولید که مالک در اختیار کشاورز میگذارد، اهمیت دارد، بلکه بعضی دیگر از ابزار تولید نیز که متعلق به خود کشاورز میباشد، دارای اهمیتی فراوان است:

**«زارعی که بر اساس نظام مزارعه به کار کشاورزی میپردازد، چه شخصاً به کار بپردازد و چه کارگر کشاورزی را به کار گیرد، سهمی از محصول را نه به این علت که خود بمانند کارگری روی زمین کار کرده، بلکه به این علت که قسمتی از ابزار تولید سرمایه‌ی خصوصی وی بوده است، دریافت مینماید. از طرفی دیگر سهمی که عاید مالک میشود کلاً بخاطر زمین زراعتی وی نیست، بلکه به این خاطر است که سرمایه‌ی خود را در اختیار کشاورز گذاشته است.» (۷)**

یعنی در واقع مالک نقش نزول خوار را دارد. اما نظام مزارعه قبل از هرچیز مستلزم آن است که کشاورز دارای ابزار تولید باشد. «اگر هم آن ابزار بسیار عقب افتاده باشد» (۸) و این کشاورز بایستی در فقر و فلاکت بسر برد تا ناچار شود زمین مالک را شخم بزند:

---

(۶) کارل مارکس: «سرمایه»، جلد سوم، ص ۷۸۳

(۷) همان مأخذ.

(۸) لنین: «مورلفات»، به زبان چکی، جلد ۱۵، ص ۸۱

**«کشاورز باید بسیار بی پناه و درمانده باشد تا این نوع از**

**بردگی را تحمل نماید.» (۹)**

زمیندار یا مباشر وی بر این اساس زمین را به کشاورز واگذار میکند که زارع چند جفت ورزا در اختیار دارد و دارای چند نفر عاقله است. نسق زراعتی در کردستان ۲ تا ۵ هکتار زمین زراعتی است. لیکن در منطقه‌ی بوکان بره تا ۷ هکتار آبی و ۸ تا ۱۰ هکتار دیمی بالغ میگردد. (۱۰) در قسمت جنوبی کردستان نسق بر زمینی اطلاق میشود که بازدهی آن ۹۰۰ الی ۱۵۰۰ کیلو گندم باشد. (۱۱) بنابراین مساحت آن ۲/۵ تا ۱۰ هکتار است. در مناطق مرتفع در بخشهای شمالی و جنوبی کردستان زمینهای دیمی اجاره داده نمیشود. و این بدان علت است که زمین دیمی فراوان است و زمینهای دیمی عمدتاً در ارتفاعات واقع شده و برداشت محصول از آنها با مشکلات زیادی همراه است و مستأجرین هم آنها را کم اهمیت و بی ارزش قلمداد میکنند. زیرا این زمینها سنگلاخی است و محصول قابل ملاحظه‌ای از آنها بدست نمی آید:

**«کشاورزی که زمین را اجاره میکند حق دارد در تمام طول**

**زندگی اش آنرا شخم زند و این حق را به ورثه‌ی خود نیز منتقل**

**نماید.» (۱۲)**

در موارد زیر حق فوق از مستأجر ساقط میگردد: ۱- اگر معلوم گردد که مستأجر به علت نداشتن ورزا نمیتواند از زمین بهره‌برداری نماید. در این صورت زمین را از وی میگیرند و به کس دیگری واگذار میکنند. ۲- اگر شخصی دیگر

(۹) همان مأخذ.

(۱۰) ع. که لاویژ: «روابط کشاورزی...»، ص ۹۳

A. Lambton. Landlord, P. 368

(۱۱)

(۱۲) اگر اجاره‌دار فوت کرد و اولاد ذکور نداشت، دخترش حق ندارد زمین را بکارد. اما در میان عشایر که روابط عشیره‌ای مستحکم است، خانواده زمین را برای خود نگه میدارد و حق کشت و زرع آن به شوهر دختر منتقل میشود. (موءلف)

آمادگی داشت که زمین را بنحوی که متضمن منفعت بیشتری برای مالک باشد، کشت و زرع نماید. این مسأله بیشتر در مورد زمینهای حاصلخیز صدق میکند. زیرا مستأجری که وزراهای بهتری در اختیار دارد و دارای عائله‌ی بزرگتر و مخصوصاً "نیروی کار بیشتری است، بهتر میتواند زمین را مورد بهره‌برداری قرار دهد. در نتیجه زمینهای مرغوب غالباً در اختیار کشاورزان ثروتمند قرار میگیرد و زمینهایی که در اطراف آبادی قرار گرفته‌اند، به آنها کود حیوانی داده میشود و بازده بیشتری دارند، مالک یا نماینده‌ی وی آنها را شخم زده و بوسیله‌ی کارگران کشاورزی آنها را مورد بهره‌برداری قرار میدهد. در این اواخر بعضی از مالکان مناطق کرمانشاه و میاندوآب زمینهای خود را به وسیله‌ی تراکتور شخم میزنند که توسط کارگران کشاورزی اداره میشود و بدین ترتیب کلیه‌ی زمینها را از اجاره داران پس گرفته و آنها را ناگزیر میکنند که به آبادی دیگری نقل مکان کنند و یا راهی شهرها شوند.

در کردستان ایران همراه با زمین اجاره‌ای، یک باب خانهای مسکونی هم به زراع واگذار میگردد. در چنین حالتی اگر مالک زمین را از زارع پس گرفت، خانهای مسکونی را نیز جهت استفاده‌ی شخص دیگری که زمین زراعتی را در اختیار میگیرد، از او بازپس خواهد گرفت.

مالک و زارع یک نوع قرار داد شفاهی باهم منعقد میسازند. این نوع قرارداد که قانون مدنی ایران نیز آن را قبول دارد، به دو عامل بستگی دارد: اول آنکه هر کدام از طرفین برای استفاده از زمین چه امکاناتی را فراهم میکنند. دوم نحوه‌ی تقسیم زمین. هم در کردستان ایران، هم در سرتاسر ایران و هم خاورمیانه بطور کلی چند عامل در تقسیم محصول تأثیر دارد. واضح است که عوامل اقتصادی مهمترین نقش را ایفاء میکنند. اما عوامل دیگری نیز که بستگی به شرایط ویژه‌ی مناطق مختلف دارند، مانند آداب و رسوم ملی و دینی و غیره هرکدام نقش ویژه‌ای دارند. تنها با بررسی دقیق یکایک این عوامل است که میتوان مسائل

اساسی روابط کشاورزی کردستان ایران را روشن ساخت و آن هم عبارت است از رنت جنسی که اساس استعمار چندین میلیون کشاورز فاقد زمین را تشکیل میدهد. ما در مورد ۵ عامل اساسی که عبارتند از: زمین، آب، ورزها، بذر و کار تحقیق مینمائیم. قبل از هر چیز باید گفت که هدف ما آن نیست که مانند اکثر نویسندگان ایرانی و خارجی اهمیت تعیین کننده‌ای برای این ۵ عامل که در نظام مزارعه نقش چشمگیری دارند، قائل شویم. اما نادیده گرفتن و یا کم جلوه دادن اهمیت آنها را نیز کار درستی نمیدانیم. زیرا بدون شک در کردستان ایران پایه و اساس تقسیم محصول بر مبنای ۵ عامل فوق الذکر بنا نهاده شده است. یعنی در واقع محصول براساس چند عامل یاد شده تقسیم میشود و هرکس متناسب با عواملی که در امور کشاورزی بکارگرفته است سهم خود را از محصول دریافت میدارد. بدیهی است که زمین جزو یکی از ۵ عامل فوق الذکر میباشد و بنابر آنچه که در مورد آبیاری ذکر شد، معلوم میگردد که آب نیز نسبت به زمینهای آبی به اندازه‌ی خود زمین اهمیت دارد. طبیعی است که باید عین این اهمیت را برای کار نیز که در تولید محصول بزرگترین سهم کشاورز اجاره کننده‌ی زمین است، قائل شویم. پوشیده نیست که ورزها نیز یکی از عوامل مهم محسوب میشوند، مخصوصاً اگر میزان فقر کشاورزان را در نظر بگیریم که ورزها سرمایه‌ی اساسی آنان را تشکیل میدهند. لازم به یادآوریست که ابزار کار کشاورزی هم تابع ورزها به حساب می‌آید. طبیعی است برای کشاورز فقیر این ابزار و وسایل نیز درخور اهمیت است، زیرا اگرچه در مقایسه با تکنیک مدرن بیش از حد ابتدائی است، اما تنها ابزار شخم زدن کشاورزان میباشد.

احتساب بذر بعنوان یکی از ۵ عامل مزبور نیاز به توضیح بیشتری دارد. چنانکه بعداً خواهیم دید، نمیتوان بذر را بخصوص در مورد محصولات صنعتی همانند دیگر عوامل مهم بشمار آورد. اما با وجود این لازم است اهمیت بذر در کردستان مورد بحث قرار گیرد، زیرا محصول زمین برحسب مساحت آن محاسبه

نمیشود، بلکه براساس مقدار بذر کاشته شده برآورد میشود. برای مثال، زمین در مجموع ۵ تا ۷ برابر بذری که در آن کشت میشود محصول میدهد. یعنی اگر محصول یک هکتار زمین ۸۴ کیلو گندم باشد، محصول ۳ هکتار زمین ۲۵۲ کیلو است که از این مقدار ۳۶ تا ۵۰ کیلو یعنی  $\frac{1}{5}$  تا  $\frac{1}{7}$  کل محصول بذر اصلی را تشکیل میدهد. گندم اغلب در فصل پاییز کشت میشود. فرض کنیم که کشاورزی  $\frac{2}{3}$  محصول یعنی ۱۶۸ کیلو گندم دریافت میکند. حال اگر همین دهقان  $\frac{1}{5}$  یا  $\frac{1}{7}$  محصول را برای بذر سال آینده نگاه دارد، میباید از ۲۰٪ تا ۳۰٪ سهم خود صرف نظر کند. با این وصف هرگز نمیتواند بذر مورد احتیاج را تأمین نماید. زیرا سهم او از محصول گندم تنها کفاف ۶ ماه مصرف خانواده‌اش را خواهد کرد و برای اینکه بقیه‌ی سال را گرسنه نماند ناچار است جهت امرار معاش از دیگران گندم قرض نماید. بعلاوه در کردستان ایران نوعی گندم هست که در فصل بهار، یعنی درست در موقعی که کشاورز ذخیره‌ی سالیانه‌اش تمام شده است و جهت گندم مصرفی خود در مضیقه میباشد، کشت میشود. این نوع از گندم به «بهاره» معروف است، و چنان که بعداً خواهیم دید اگر زمین کشاورز بازدهی خوبی داشته باشد، مالک به او بذر تحویل میدهد و در غیر این صورت از دادن بذر به وی خودداری خواهد کرد.

در اینجا اهمیت بذر که گاهی اوقات در ردیف عوامل چهارگانه‌ی دیگر قرار میگیرد، معلوم میگردد و گاهی هم از تمام عوامل مهمتر میباشد. حال در مورد نحوه‌ی تقسیم محصول در بین مالک و کشاورز در مناطق مختلف کردستان ایران به بررسی میپردازیم. برای محصولات مهم مانند گندم و جو چند اصل مهم وجود دارد، که دهقان و مالک برسر آنها به توافق میرسند، و در مورد میزان بهره‌ی مالکانه‌ی محصولات دیگر و محصولات تکنیکی بطور جداگانه به بحث خواهیم پرداخت.

## مناصفه:

مالک ، زمین آبی و بذر را به کشاورز تحویل میدهد و تأمین نیروی کار کلا" به عهدهی کشاورز است. در اینجا بر اساس اصلی که اشاره شد مالک ۳ سهم محصول را در مقابل زمین و آب و بذری که به زارع داده است دریافت میکند و ۲ سهم دیگر در مقابل کار و ورزها به کشاورز تعلق میگیرد. برای مثال در روستای سروکانی منطقهی لاجان مالک ۲۰٪ محصول را بر میدارد و آنگاه مابقی را به دو قسمت متساوی تقسیم میکنند که یک سهم را خودش بر میدارد و بقیه را به کشاورز میدهد. در آبادی پسوه که تنها ۱۰ کیلومتر با سروکانی فاصله دارد، مالک نصف بذر را جهت کشت به زارع میدهد، اما بازهم در موقع برداشت محصول بعد از اخذ ۲۰٪ ، محصول را بالمناصفه بین خود و زارع تقسیم میکند، و این بدان معنی است که در این روستا بهرهی مالکانهی بیشتری از دهقانان دریافت میشود و علت آن هم این است که خاک پسوه از زمینهای روستای سروکانی حاصلخیزتر است. گذشته از این ، روستای پسوه متعلق به رئیس عشیرهی مامش است که بزرگترین فئودال منطقه است.

در منطقهی سندنجد، در حوالی شهرها، مالک نصف محصول را دریافت میکند و در روستاهای کوکی و قاسملو در منطقهی ارومیه زمیندار نصف بذر را جهت کشت به زارع میدهد و در مقابل ، نصف محصول را تصاحب میکند. و اگر مالک تمام بذر را برای کشت به زارع بدهد  $\frac{۲}{۳}$  محصول را دریافت خواهد کرد. سیستم مناصفه بیشتر در زمینهای آبی و حاصلخیز رواج دارد.

## نظام یک سوم

در اینجا تأمین زمین، آب، ورزها و بذر برعهدهی مالک و کار برعهدهی کشاورز میباشد. در موقع برداشت ، محصول را به ۳ سهم تقسیم کرده ، ۲ سهم



به مالک و ۱ سهم به کشاورز تعلق میگیرد. این روش در روستای چپانه در منطقه‌ی سندوس رایج است. کشاورز در اینجا تنها کارگر کشاورزی است که شخصاً صاحب چیزی نیست و فقط بر روی زمین مالک با همکاری زن و فرزندانش بکار اشتغال میورزد. این سنت بگونه‌ای محدود در اکثر مناطق معمول است. اما در مناطقی که زارعین ورزا در اختیار دارند، اجرای این شیوه بندرت دیده میشود. اجرای چنین شیوه‌ای به میل و اراده‌ی مالک بستگی دارد و اجرای آن در زمینهای زمینداران بزرگ نادر است. لازم به یادآوریست که این شکل رنت جنسی همواره و حتی در چارچوب یک روستا درکنار دیگر شیوه‌های بهره‌ی مالکانه مشاهده میگردد.

## نظام دو سوم

در اینجا مالک در مقابل آب و زمین  $\frac{1}{3}$  محصول را از کشاورز میگیرد. این شیوه در زیندشت منطقه‌ی سلماس (۱۳) معمول است. در منطقه‌ی مهاباد گاهی اوقات بجای  $\frac{1}{3}$  محصول تنها ۳۰٪ محصول به مالک تعلق میگیرد. این روش در بین عشایر قره پایاغ در منطقه‌ی سلدوز رایج است. علت پائین بودن سهم مالک در این موارد تأثیر روابط عشیره‌ای است، زیرا با توجه به اینکه قره‌پایاها تنها عشیره‌ی شیعه مذهب آذربایجان اند که اطراف آنها را عشایر کرد سنی مذهب احاطه کرده‌اند، احساس پشتیبانی از همدیگر در میان آنان فراوان است، و در جنوب کردستان یعنی در منطقه‌ی کرمانشاه کشاورز تنها  $\frac{1}{3}$  محصول را تصاحب میکند. حال آنکه تأمین نیروی کار کلا "برعهده‌ی اوست. (۱۴)

(۱۳) دوکلاس ، ص ۷.

(۱۴) در زمینهای دیمی مالک  $\frac{1}{3}$  محصول را تصاحب میکند و کشاورز  $\frac{2}{3}$  را، اما در زمینهای آبی، مالک در مقابل آب و زمین  $\frac{2}{5}$  و زارع در مقابل کار و بذر و ورزاها  $\frac{3}{5}$  محصول را میگیرد. م. دانشور: «دیدنیها و شنیدنیهای ایران» به زبان فارسی ، جلد ۲ ، ۱۹۵۰ ، ص ۲۳۱.

## ده و دو (۲۰٪)

در اینجا آب وزمین متعلق به مالک است و در مقابل آن ۲۰٪ محصول را دریافت میکند. چنین روشی در منطقه‌ی سنندج و در مناطق شمالی کردستان فراوان است، مانند روستای سروکانی منطقه‌ی لاجان (پیرانشهر) که قبلاً در مورد آن بحث گردید. اما در حالات خشکسالی هم مالک  $\frac{1}{5}$  سهم خود را کماکان اخذ میکند و محصول دیم نیز در کردستان بدینگونه تقسیم میشود. برای مثال در منطقه‌ی دشت بیل ارومیه  $\frac{1}{5}$  محصول به مالک تعلق میگیرد. لیکن در این منطقه کشاورزی در درجه‌ی دوم و دامپروری در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد.

گاهی اوقات زمیندار کمتر از  $\frac{1}{5}$  محصول نیز دریافت میکند. کما اینکه در منطقه‌ی ژاورود در نزدیکی سنندج مالک تنها  $\frac{2}{5}$  محصول را تصاحب میکند، و این بدان علت است که زمینها سنگلاخی و غیر حاصلخیز است. (۱۵)

بدین ترتیب نظام ده و دو (—) بیشتر در مناطقی رواج دارد که خاک آنها مرغوب است و یا دامپروری در آنها معمول است. در اکثر این مناطق بازده زمین از ۵ تا ۶ برابر بذر کاشته شده تجاوز نمیکند.

## برنج

در کشت برنج زمین و آب و بذر بعهده‌ی مالک است و محصول بالمناصفه تقسیم میگردد. اما در بعضی مناطق مانند نلوس در منطقه‌ی لاجان پیرانشهر مالک اول ۲۰٪ محصول را برمیدارد و آنگاه مابقی را بین خود و کشاورز نصف میکند. در مورد کشت برنج که احتیاج به آب و کار بیشتری دارد، روی ۵ عامل یاد شده حساب دقیقتری صورت میگیرد. لذا بندرت دیده میشود چنان که در منطقه‌ی قصرشیرین متداول است، زارع  $\frac{2}{3}$  محصول را دریافت کند. در چنین شرایطی

تمام هزینه‌ی کشاورزی از جمله بذر به عهده‌ی کشاورز است. این شیوه‌ی تقسیم محصول در تمام مناطق کردستان ایران مخصوصاً در مناطق شمالی رواج دارد. بموجب اصل یاد شده میبایست مالک در مقابل آب و زمین  $\frac{2}{5}$  یعنی  $\frac{6}{5}$  محصول را تصاحب کند نه  $\frac{1}{3}$  یعنی  $\frac{5}{15}$  آنرا. علت تقلیل سهم مالک به میزان  $\frac{1}{5}$  کمبود نیروی کار میباشد. زیرا اکثر ساکنان شمال کردستان به دامپروری اشتغال دارند و تنها عده‌ی معدودی به کار کشاورزی مشغولند. همچنین در جنوب در منطقه‌ی کرمانشاه نیز نیروی کار مشکل تأمین میگردد.

## محصولات تکنیکی

### الف - چغندر قند

در کردستان ایران در اطراف ارومیه در شمال و در میاندوآب در مرکز، و اطراف شاه‌آباد در جنوب چغندر قند کشت میشود و محصول فراوانی از آن برداشت میگردد. در اینجا تأمین زمین و آب بعهده‌ی مالک است و محصول نیز بطور مساوی بین مالک و کشاورز تقسیم میشود. بذر نیز اهمیت زیادی ندارد و بیشتر از طرف کارخانه‌ی قند به زارعان داده میشود. لیکن در مناطقی که روابط فئودالی بقوت خود باقی است، جز بهره‌ی کمی عاید کشاورزان نمیکردد. زیرا مالک، خود به تنهایی با کارخانه‌ی قند قرارداد میبندد و قانون مدنی ایران چنین حقی را در مورد عقد قرارداد به کشاورز نمیدهد. مالک از کمکی که از کارخانه دریافت میدارد هیچگونه سهمی به کشاورز نمیدهد. کارخانه‌ی قند در مقابل هر تن چغندر قند ۷۸۰ ریال (نزدیک به ۱۰ دلار) و ۶ کیلو قند میپردازد، که سهم بسیار کمی از آن عاید کشاورز میشود و میزان آن هم به انصاف مالک بستگی دارد.

به علت آن که کشت چغندر قند سود فراوانی برای مالکان در بر دارد، در بعضی از روستاها مالکان، کشاورزان را ناچار میکنند به جای کشت محصولات دیگر چغندر بکارند. در خلیفه‌لیان منطقه‌ی سلدوز نقده در حالی که کشاورزان

کارهای فوری کشاورزی زیادی پیش رو دارند، اربابان با زور آنها را به همراه زن و بچه‌هایشان، جهت وجین کردن چغندر قند به مزارع میکشانند. در میاندوآب مالکانی که تراکتور شخصی در اختیار دارند، زمینهای کشاورزان را در مقابل اخذ کرایه شخم میزنند و کارخانه‌ی قند یک هکتار زمین را به قیمت ۷۸۰ ریال که برابر است با قیمت یک تن چغندر قند شخم میزند.

## ب - توتون

توتون در تمام مناطق کردستان کشت میشود. توافق زارع و مالک بر سر تقسیم محصول توتون بر مبنای یکی از دو اصل زیر استوار است:

۱- محصول را بطور مساوی بین خود تقسیم میکنند، زمین و آب متعلق به مالک است و دهقان تأمین ابزار کار و نیروی کار را بعهده دارد. - بذر از اهمیت اساسی برخوردار نیست. - این روش در روستای پسوه در منطقه‌ی لاجان رایج است. توتون بعد از چیدن به کار بیشتری که عبارت از به سیخ کشیدن، خشک کردن و بسته‌بندی است احتیاج دارد. همچنان که در مورد کشت چغندر قند مالک با مأمورین دولتی قرارداد میبندد، در مورد کشت توتون نیز که دولت خرید آنرا به انحصار خود درآورده است، خرید و فروش آن ممنوع است. بدین ترتیب توتون کاری رنج و مشقت فراوانی را در مقابل سود اندک برای زارع به همراه دارد. (۱۶) از اینرو زمیندار کشاورزان را بالاجبار به کشت توتون وامیدارد و چنان که در روستای پسوه در منطقه‌ی لاجان رایج است، اگر زارعی حاضر به کشت توتون نباشد، ناچار است پول محصول توتون را به مالک بپردازد. این روش تقسیم محصول در منطقه‌ی اشنویه که مرغوبترین توتون ایران در آن کشت میشود، معمول است.

---

(۱۶) روعسای عشایر بهای توتون را خود دریافت میکنند، بدون اینکه سهمی به دهقانان بپردازند. «ایران امروز»، به زبان روسی .

در کشت توتون اغلب اوقات رنت کار (بیگاری) به رنت جنسی افزوده میگردد. برای مثال زمیندار زارعی را که خود گندم و جو میکارد مجبور میکند قطعه زمینی را به منظور کشت توتون برای او شخم بزند، بدون اینکه کوچکترین وجهی در قبال این زحمت دریافت دارد. دیگر کارهای مربوطه به وسیلهی کارگر کشاورزی که نصف محصول را دریافت میدارد انجام میگردد. این روش بیشتر در نلوس در منطقهی اشنویه و چپانه در منطقهی سلدوز مشاهده میگردد.

در منطقهی ارومیه که توتون فراوانی کشت میشود محصول را به ۳ سهم تقسیم میکنند. یک سهم به مالک میرسد، یک سهم به کشاورزی که زمین را شخم میزند و یک سهم نیز به کارگر کشاورزی که توتون را به ثمر میرساند.

رنت توتون از رنت غلات بیشتر است. بهمین جهت زارعی که توتون میکارد همانند دهقانی که چغندر قند را کشت میکند بیشتر استثمار میشود. لازم است در اینجا یکی از ویژگیهای رنت توتون را مورد بحث قرار دهیم، و آن این است که هرچند مشمول رنت جنسی و نظام مزارعه است، اما در اینجا محصول بین مالک و زارع تقسیم نمیکردد. بلکه محصول در اختیار دولت قرار میگیرد که در مقابل آن پول پرداخت میکند. بدین ترتیب مالک رنت نقدی دریافت میکند و این خود مرحلهی گذار از رنت جنسی به رنت نقدی است و تأثیر کشت محصولات تکنیکی بر روابط کشاورزی و بروز اختلاف در میان کشاورزان را نمودار میسازد. هم اکنون مشاهده میگردد که در کردستان در مورد کشت چغندر قند و توتون بهرهی مالکانه نقداً پرداخت میشود.

### ج - پنبه

پنبه بیشتر در جنوب کردستان کشت میشود و محصول آن به ۳ سهم تقسیم میشود که ۲ سهم آن به زارع و ۱ سهم آن به مالک تعلق میگیرد، مگر در مواقعی که بهرهی مالکانه بصورت نقدی پرداخت گردد.

## باغ میوه

در بعضی مناطق درختان میوه بکلی به مالک تعلق دارد. همچنانکه در هرسین و کنگاور در اطراف کرمانشاه معمول است. (۱۷) و اگر درختان میوه آنطور که در منطقه‌ی مهاباد مرسوم است متعلق به زارع باشد، زارع باید بهره‌ی مالکانه را که عبارت از ۲۰٪ محصول است به مالک بدهد. در بعضی نقاط مالک باغ را به باغبان اجاره می‌دهد. در حسن آبادسنندج باغبان — محصول را تصاحب میکند و  $\frac{2}{3}$  آنرا به مالک می‌دهد. (۱۸) در منطقه‌ی پشتکوه درختان بی‌ثمر مانند بید و سپیدار به سه قسمت تقسیم می‌گردد که ۲ سهم آن به کشاورز و ۱ سهم به مالک تعلق می‌گیرد. (۱۹)

در بعضی نواحی نیز کشاورز حتی در صورتی که خود درختان را غرس کرده باشد، هیچگونه سهمی در آنها ندارد. به همین علت است که در کردستان جنگلهای غرس شده کمیاب است. جنگلهای طبیعی هم — که در کردستان زیاد است — تمامی مردم میتوانند از هیزم و یا از میوه‌ی آن استفاده نمایند. (۲۰)

در بعضی مناطق دهقان حق معینی در مورد درختانی که خود کاشته است، دارد. لیکن بغیر از مالک حق فروش آنرا به کس دیگری ندارد و هر وقت نیز از روستای خود نقل مکان نمود ناچار است از حق خود صرفنظر نماید و یا سهم خود را به قیمت ناچیزی به مالک بفروشد. و این بدان معناست که زارع با داشتن این حقوق به روستای خود وابستگی پیدا کرده و در واقع آزادی نقل مکان از وی سلب شده است.

در منطقه‌ی ارومیه نصف محصول درختان غرس شده‌ی بی‌ثمر که اغلب از نوع سپیدار میباشد، به زارع تعلق می‌گیرد. به همین لحاظ است که اکثر جنگلهای

---

A. Lambton, Landlord, P. 324

(۱۷)،(۱۸)،(۱۹)

(۲۰) در منطقه‌ی مریوان ۱۴ نوع ثمر از درخت بلوط (مازوح) بدست می‌آید. رزم آرا:

«جغرافیای نظامی کردستان»، تهران، ص ۲۵

مصنوعی در این منطقه واقع شده‌اند.

در شمال کردستان صیفی کاری مانند: خیار، خیارچنبر، هندوانه، خربزه و سبزیجات بطور مساوی تقسیم میگردد. لیکن در جنوب کردستان برای مثال سال ۱۹۴۹ محصول را به ۳ سهم متساوی تقسیم میکردند که ۲ سهم آن به مالک و ۱ سهم به جالیزبان تعلق میگرفت. (۲۱)

### دیگر عوامل موثر در تقسیم محصول

قبلاً گفته شد که شیوهی اساسی رنت جنسی در کردستان ایران بر اساس نظام مزارعه است و همچنین اهمیت ۵ عامل اصلی را در کلیهی شیوه‌های تقسیم محصول بیان داشتیم. اما گذشته از اینها عوامل دیگری نیز در تقسیم محصول موثرند.

یکی از این عوامل مرغوبیت زمین است. زیرا هر اندازه زمین خوب و مرغوب باشد و محصول بیشتری از آن بدست آید، نسبت سهم زمیندار بالاتر است. اما در مناطقی که خاک مرغوب و حاصلخیز نیست و زارع با رنج و مشقت فراوان زمین را مورد بهره‌برداری قرار میدهد، زمیندار ناگزیر است به سهم کمتری قناعت کند.

یکی دیگر از این عوامل، کم یا زیاد بودن کارگر کشاورزی است. زیرا هر اندازه شماری کارگران کشاورزی به نسبت زمینهای آبی بیشتر باشد، سهم مالک بالا میرود و هر اندازه شماری کارگران اندک باشد، سهم مالک نیز پایین خواهد آمد. در مناطقی که مردم بیشتر به امر دامپروری مشغولند، سهم مالک از محصولات کشاورزی کمتر است.

قبلاً درباره‌ی اهمیت شبکه‌های آبیاری بحث کردیم. بنابراین، مالک زمانی میتواند آب را جزء یکی از عوامل ذکر شده بحساب آورد که تضمین کند در سالهای خشکسالی هم آب مورد نیاز زمین را تأمین نماید. در غیراینصورت نمیتواند آب را

در رده‌ی دیگر عوامل موثر در تقسیم محصول به حساب آورد. اگر زمین حاصلخیز، شبکه‌ی آبیاری مجهز و نیروی کار بوفور وجود داشته باشد، مالک سعی مینماید بذر را نیز خود به زارع بدهد. در چنین حالتی اگر نصف بذر را به زارع بدهد نصف محصول را تصاحب میکند، ولی اگر بذر کاملاً متعلق به مالک باشد  $\frac{3}{5}$  محصول به وی تعلق میگیرد. البته محاسبه‌ی مالک درست و واقعی است زیرا مبتنی بر تجربه‌ی عملی است. برای مثال مالکی را در نظر میگیریم که دو قطعه زمین دارد. زمین «A و B» که اولی چهار برابر بذر محصول میدهد و دومی ده برابر.

بهره‌ی مالکانه	سهم کشاورز	سهم مالک	محصول	بذر	قطعه زمین A
۲۱.	$\frac{2}{5}$ ۲۴.	$\frac{3}{5}$ ۳۶.	۶۰.	۱۵.	بذر به مالک تعلق دارد (به کیلو)
۲۰.	$\frac{2}{3}$ ۴۰.	$\frac{1}{3}$ ۲۰.	۶۰.	۱۵.	بذر به زارع تعلق دارد (به کیلو)

از جدول بالا معلوم میگردد که اگر مالک بذر را جهت کشت زمین نامرغوب به کشاورز بدهد، تنها ده کیلو به بهره‌ی مالکانه‌ی وی اضافه میگردد. حال اگر آفات طبیعی را هم مد نظر قرار دهیم، بهتر درمی یابیم که چرا مالک از پرداخت بذر برای کشت چنین زمینهایی اکراه دارد. گذشته از این، ۱۵ کیلو گندم برای مالک باقی میماند که در فصل بهار آنگاه که کشاورز گرسنه میماند میتواند آنرا به زارع قرض بدهد و در موقع برداشت محصول ۲۰ کیلو یا بیشتر از وی بازپس گیرد. بنابراین مالک اگر بذر را به زارع تحویل ندهد از یک طرف ۲۰ کیلوگندم بعنوان بهره‌ی مالکانه دریافت و از طرف دیگر ۵ کیلو گندم بعنوان بهره‌ی وام دریافت میدارد، درحالیکه اگر بذر را خود تأمین نماید تنها ۲۱ کیلو گندم بعنوان بهره‌ی مالکانه دریافت میکند. اما در زمین «B» که حاصلخیزتر است وضع به گونه‌ی دیگری است.



بهره‌ی مالکانه	سهم کشاورز	سهم مالک	محصول	بذر	قطعه زمین B
۷۵.	$\frac{۲}{۵} ۶۰۰$	$\frac{۳}{۵} ۹۰۰$	۱۵۰۰	۱۵۰	بذرمتعلق به مالک است (به کیلو)
۵۰۰	$\frac{۲}{۳} ۱۰۰۰$	$\frac{۱}{۳} ۵۰۰$	۱۵۰۰	۱۵۰	بذرمتعلق به زارع است (به کیلو)

با این محاسبه روشن می‌گردد که چرا زمیندار مایل است بذر زمینهای حاصلخیز را خود تأمین نماید. زیرا سهم مالک در اینگونه موارد ۲۵۰ کیلوگرم تفاوت پیدا میکند. یعنی اگر بذر را خود تأمین نماید ۵۰٪ بیشتر از زمانی سهم میبرد که تأمین بذر را متحمل نشده است.

قبلاً گفتیم که بُعد مسافت زمین از شهر و بازار بطور کلی بر نحوه‌ی تقسیم محصول بین کشاورز و مالک تأثیر میگذارد. یعنی هر اندازه زمین زراعتی از شهر فاصلهای بیشتری داشته باشد، سهم مالک کمتر و بالعکس هر اندازه به شهر نزدیکتر باشد، سهم مالک بیشتر خواهد شد. بنابراین در چهار چوب شراکت، مالک گذشته از بهره‌ی مالکانه‌ی اصلی چند نوع بهره‌ی مالکانه‌ی دیگر نیز طبق شرایط و موقعیت زمین دریافت میدارد.

در کشت محصولات تکنیکی مانند توتون و چغندر قند مالک از راه حيله و نیرنگ میتواند سهم بیشتری را تصاحب کند. همچنانکه پیش از این اشاره کردیم کشاورزانی که چغندر قند و توتون کشت میکنند به شدیدترین وجهی استثمار میشوند و گاهی سهم کشاورز از محصول غلات به سهمی ارتباط داده میشود که از محصولات تکنیکی بدست می‌آورد. برای مثال، مالک قول میدهد از محصول زمینهای آبی هم  $\frac{۱}{۳}$  محصول را دریافت کند، مشروط بر اینکه کشاورز به کار توتونکاری که دو سهم محصول به مالک تعلق میگیرد بپردازد.

علاوه بر اینها باید آداب و رسوم مناطق و روابط عشیره‌ای و غیره در تقسیم

محصول بر اساس نظام مزارعه را در نظر داشته باشیم. این آداب و رسوم بیشتر حافظ منافع زمینداران است، اما گاهی هم اتفاق می افتد که منافع کشاورزان را تأمین مینماید، بویژه در مواقعی که اصل «برابری» همچنان پابرجا باشد. در بعضی مناطق که کشاورزان خود دارای زمین زراعتی هستند مانند منطقه‌ی «بانه» در مرز عراق، چنین مرسوم است که کشاورز ۱۰٪ محصول را به خان میدهد. این رسم فقط در مناطق دور افتاده مشاهده میگردد. در بعضی نقاط دیگر با وجود اینکه زمین متعلق به زارع است، زارع ناچار است مقداری از محصول را به ارباب بدهد. ولی این مقدار درصد معینی از محصول را تشکیل نمیدهد.

از آغاز فصل درو نماینده‌ی مالک خود بر محصولات نظارت مینماید. (۲۲) و موقع برداشت خرمن هم محصول با حضور مردم و زارع و نماینده‌ی مالک تقسیم میگردد. و در بعضی مناطق مانند سلدوز و مهاباد شخصی را بنام «سرکار» جهت نظارت بر تقسیم محصول تعیین مینمایند.

بموجب توافق مالک و زارع و با توجه به میزان بهره‌ی مالکانه، محصول را به ۲ یا ۳ سهم مساوی تقسیم نموده و به قید قرعه سهم هریک از طرفین را تعیین میکنند. اما گاهی اوقات بجای قرعه، مالک یا نماینده‌ی او سهم ارباب را تعیین میکند. بسیار اتفاق می افتد که در موقع برداشت محصول، کشاورز میهمانی مفصلی را برای مالک و نماینده‌اش و عده‌ی زیادی از ساکنان آبادی که در برداشت محصول شرکت داشته‌اند، تدارک میبیند.

---

(۲۲) طریقه‌ی نظارت بسیار ساده است. نماینده‌ی مالک از چوب مُهر بزرگی میسازد که به «شاهقل» معروف است که درازای آن ۳۰ سانتیمتر و پهنای آن ۲۰ سانتیمتر میباشد و نشانه و علامت مالک در آن حک گردیده است. زمانیکه خرمنها را جمع کردند، نماینده‌ی مالک کلیه‌ی خرمنها را بوسیله‌ی شاهقل مُهر میکند. اگر احیاناً تغییری در خرمن ایجاد شود، دلیل بر به سرقت رفتن آن است و دهقان باید خسارات آن را به مالک بپردازد. (مؤلف)

## ۲ - رنت نقدی

قبلاً" گفته شد که رنت نقدی تا به امروز در کردستان ایران کاملاً توسعه نیافته، اما با شدت هرچه بیشتری در حال گسترش است و بتدریج جانشین رنت جنسی میگردد.

رننت نقدی منحصر بر سیستم سرمایه‌داری که در آن ۳ طبقه‌ی مختلف مالک، سرمایه‌دار و کارگر در امر کشاورزی فعالیت میکنند نیست. بلکه این نوع از رنت نقدی: «... بهره‌ی مالکانه‌ای است که پایه و اساس آن تنها تغییراتی است که در رنت جنسی ایجاد گردیده، کما اینکه رنت جنسی حاصل تغییراتی است که در رنت کار بوجود آمده است» (۲۳)

بهره‌ی مالکانه‌ای که زارع بعد از فروش محصول بصورت نقدی به مالک میپردازد، مخصوص دوران پایان فئودالیت و بوجود آمدن روابط سرمایه‌داری است. درباره‌ی رنت نقدی که در کردستان ایران معمول است، لازم است ویژگیهای ذیل را یادآوری کرد: اولاً " رنت نقدی همزمان با رنت جنسی و رنت کار مرسوم است و در واقع مکمل آنها میباشد. ثانیاً" این روش در مورد محصولات اصلی مانند غلات مشاهده نمیشود و تا به امروز نظام مزارعه بعنوان رنت جنسی مهمترین شیوه‌ی بهره‌ی مالکانه است. رنت نقدی بیشتر در مورد محصولات تکنیکی و صیفی کاری معمول است و بسیاری اوقات در دامپروری نیز اخذ میگردد.

قبلاً" دریافتیم که بهره‌ی مالکانه‌ی دو محصول مهم تکنیکی مانند توتون و چغندر قند بر این اساس پرداخت میشود که مالک و زارع محصول را بر اساس نظام مزارعه تقسیم مینمایند. اما هم زمیندار و هم کشاورز سهم خود را بصورت نقدی دریافت میکنند. با اینحال بصورت رنت نقدی واقعی نیز در نیامده است، زیرا روابطی که حقوق مالک و زارع را تعیین میکند، تغییر نکرده است:

---

(۲۳) ک.مارکس: «سرمایه»، جلد سوم، ص ۷۷۷

«رنت نقدی، روابط قدیمی که میان ارباب و رعیت مرسوم بود و حقوق مقرر بین آن دو را تعیین میکرد تغییر داده و به رابطهای نقدی کاملی مبدل میسازد که طبق قانون در مورد آن به توافق میرسند و آنگاه کشاورز تنها بعنوان اجاره‌دار زمین شناخته میشود.» (۲۴)

و به همین دلیل مرحله‌ی گذار از رنت جنسی به رنت نقدی بحساب می‌آید. در مورد کشت پنبه رنت نقدی دریافت میشود و در مقابل هر قطعه زمینی که مساحت آن به ۱۰۰ متر مربع برسد، بهره‌ی مالکانه بالغ بر ۱۰۰ ریال میگردد. (۲۵)

رنت نقدی در صیفی کاری و محصول میوه نیز معمول است. برای مثال در روستای نلوس مالک سالیانه ۱۰۰/۰۰۰ ریال بهره‌ی مالکانه بابت تاکستانهای خود دریافت میدارد. در اطراف میاندوآب، درختان میوه متعلق به کشاورزان میباشد و در سال ۱۹۴۵ در مقابل هر یکصد متر مربع یک ریال بهره‌ی مالکانه پرداخت کرده‌اند. (۲۶) در ارومیه نیز که باغداری رواج دارد، چنین روشی مرسوم میباشد.

در روستاها رنت نقدی در مقابل خانهای مسکونی نیز دریافت میشود. اگرچه کشاورزان خود به ساختن خانه‌های مسکونی خود اقدام میکنند و مالک تنها تیرهای چوبی را در اختیار آنان میگذارد، اما بازهم ساختمان کلا" متعلق به مالک میباشد. از اینجا درمی‌یابیم که چرا دهقانان کمتر به امر بناسازی و ایجاد خانه‌های مسکونی پیشرفته توجه میکنند، و بالاخره وضع محل مسکونی روستائیان چرا آنقدر عقب افتاده است. در روستاهای منطقه‌ی مهاباد از هر خانهای مسکونی سالیانه ۵۰ تا ۳۰۰ ریال بهره‌ی مالکانه دریافت میکنند و در بعضی نقاط، کشاورز پولی

---

(۲۴) همان مأخذ، ص ۷۷۸ - ۷۷۹

(۲۵) اطلاعات در مورد پنبه از منطقه‌ی خوزستان بدست آمده که در جنوب ایران و در جوار کردستان ایران واقع شده است.

A. Lambton, Landlord, P. 324

(۲۶)

پرداخت نمیکند. اما از خوش نشینها که فاقد زمین زراعتی میباشند، سالیانه ۲۰ تا ۱۲۰ ریال بهره‌ی مالکانه اخذ میگردد. در منطقه‌ی منگور مهاباد زارعین اجاره‌ی خانه نمیپردازند، اما کسانی که به امر دامپروری اشتغال دارند و تنها در فصل زمستان به روستاهای خود مراجعت میکنند، سالانه ۳۰ تا ۷۰ ریال بابت اجاره‌ی خانه‌ی مسکونی پرداخت مینمایند. شاید تصور شود که بهره‌ی مالکانه‌ی خانه‌ی مسکونی اندک است، اما نباید این واقعیت را فراموش کرد که هزینه‌ای را که مالک برای ایجاد خانه‌ی مسکونی زارع متحمل میشود، از چند عدد ستون و تیرچوبی تجاوز نمیکند. گذشته از این، اکثر خانه‌ها از یک اتاق تجاوز مینمایند، وانگهی دهقانی که در روستا سکونت دارد، ملزم است هرنوع بیگاری را برای مالک انجام دهد. از طرف دیگر، کارگر کشاورزی چون وضع زندگی اش در درجه‌ی بسیار پایین قرار دارد، به زحمت میتواند از عهده‌ی تأمین ۵۰ ریال برآید.

بهره‌ی مالکانه‌ی دکانهای دهات نیز بسیار سنگین است. در روستای پسوه سالیانه ۱۵/۰۰۰ ریال، در قلاتان ۱۰/۰۰۰ ریال و در خلیفه‌لیان ۲۰/۰۰۰ ریال اخذ میگردد. مالکان صدها باب دکان در بوکان و منطقه‌ی سلدوز نقده در تملک دارند. چند سال پیش جمعیت بوکان ۳۰۰۰ نفر بود، اما در آنجا ۳۰۰ باب دکان وجود داشت که همگی آنها به اضافهی مجموع ساختمانهای شهر متعلق به فئودالهای طایفه‌ی ایلخانی بود. در سلدوز هم وضع به همین منوال است. جمعیت سلدوز تنها ۵۰۰۰ نفر است، حال آنکه تعداد دکانها از صد باب تجاوز میکند. صاحب ملک اجازه نمیدهد اجناس مورد معامله آزادانه وزن شود، بلکه باید کلیهی اجناس فروخته شده در میدان بخصوصی که زمیندار سالیانه مبلغ ۲۳۰/۰۰۰ ریال از درآمد آن را به جیب میزند، وزن شود.

مالکان اجاره‌ی فراوانی نیز از قهوه‌خانه‌هایی که در مسیر راه کاروانها یا مسافرین قرارداد دریافت میدارند. برای مثال ارباب روستای دهکردنزدیکی مهاباد از دو باب قهوه‌خانه‌ی از ایندست سالیانه بیش از ۷۰۰۰ ریال اجاره اخذ میکند.

معمولترین شیوهی رنت نقدی «مخته» (واحدی است در زبان مغولی- مترجم) است ، که در دهبکر هر کشاورز باید سالیانه ۵۰۰ الی ۱۰۰۰ ریال بپردازد و در بعضی نقاط مخته در ازای ورزاها دریافت میشود. برای مثال کسی که دو جفت ورزا داشته باشد، باید دو بار مخته بپردازد. در اینجا رنت نقدی درکنار رنت جنسی دریافت میشود. در سال ۱۹۴۵ در کنگاور در منطقه‌ی پشتکوه مخته به میزان ۳ کیلو روغن ، ۳ عدد مرغ و ۲۰۰ ریال و در حسن آباد سنندج ۱/۵ کیلو روغن، ۴ عدد مرغ و ۱۰۰ ریال اخذ شده است.

بسیاری اوقات بهره‌ی مالکانه‌ی چراگاهها نیز بصورت نقدی دریافت میشود که گاهی اوقات مبلغی است مشخص و زمانی هم بر حسب زیاد یا کم بودن دامها دریافت میشود که اصطلاحاً "شاخانه خوانده" میشود و میزان سالیانه‌ی آن ۵ تا ۲۰ ریال میباشد. اینگونه بهره‌ی مالکانه اغلب اوقات به اضافهی رنت جنسی اخذ میگردد. شاخانه بر اساس نیاز فئودالها یا زمینداران تعیین میشود. (۲۷) اگر فئودال به پایتخت یا خارج از کشور مهاجرت نماید، بهره‌ی مالکانه را بر اساس شماره‌ی دامها و یا برپایهی ثروت و دارایی کشاورز تعیین میکند. در منطقه‌ی سقز بهره‌ی مالکانه‌ی چراگاهها برای هر خانواده به ۱۵۰ تا ۲۰۰ ریال میرسد.

همچنانکه قبلاً گفته شد، رنت نقدی نشانه‌ی زوال فئودالیسم و تکامل روابط سرمایه‌داری میباشد. در کردستان ایران پروسهی زوال فئودالیسم بالا رفتن اهمیت رنت نقدی در کشاورزی را به‌مراه دارد. توسعه‌ی روابط بازار، نقش رنت نقدی را افزایش میدهد. لیکن خود این روابط همزمان با گسترش رنت نقدی تکامل می‌یابد و این شیوه از بهره‌ی مالکانه راه رسیدن به بهره‌ی مالکانه‌ی سرمایه‌داری را هموار میسازد.

---

(۲۷) در پشتکوه لرستان «... بز و گوسفند ۲ شاخ محسوب میشود، الاغ ۳ شاخ و اسب و قاطر چهار شاخ» لامبتون ، ۲۹۰

### ۳- رنت کار و بردگی کشاورز

در تمام نقاط کردستان رنت کار دیده میشود، که رایج ترین آن بیگاری است. کشاورزان باید هرنوع کار کشاورزی وساختمانی وغیره را برای مالک انجام دهند. مدت بیگاری در مناطق مختلف فرق میکند. در بعضی نقاط ۷ روز و در پاره‌ای مناطق ۲ ماه است. مالک هر وقت اراده کند میتواند کشاورزان را به بیگاری بکشد و هرچه روابط فئودالی نیرومندتر باشد، نوبت بیگاری بیشتر و طولانی تر است. به همین جهت در مناطقی که روابط فئودالی تغییر نموده، بویژه در اطراف شهرها بیگاری یا بطور کلی برچیده شده و یا کاهش یافته است. در حسن آباد بیگاری بر مبنای تعداد ورزها استوار است، که در مقابل هر جفت ورزا عبارت است از سالیانه ۷ روز کار زارع و چهار روز کار با یک رأس الاغ. بعلاوه زارع مجبور است سالیانه دو روز نیز در باغ مالک به کار باغداری بپردازد. (۲۸) در نقاطی که دامپروری رواج دارد، کشاورزان باید علوفه‌ی کامل برای دامهای ارباب تهیه نمایند. همچنان که در روستای سروکانی منطقه‌ی لاجان پیرانشهر مرسوم است. در این روستا اگر کشاورز حاضر به توتونکاری شود که نفع مالک در آن بیشتر است، بیگاری کمتری انجام میدهد، و اگر نشاء توتون بعهده‌ی مالک باشد (که در آن صورت سهم مالک بیشتر است) زارع بطور کلی از انجام بیگاری معاف میگردد. در پسوه مالک دهها هکتار از بهترین زمینها را به کشت توتون اختصاص میدهد و از طریق به بیگاری گرفتن کشاورزان آنها را به ثمر میرساند. در بعضی مناطق دیگر مانند ارومیه، دهقانی که حاضر به کشت توتون باشد  $\frac{1}{3}$  محصول کشاورزی را در مقابل آن دریافت میدارد. در روستای پسوه ارباب کشاورزان را ناچار میکند که کشتزار توتون وی را با ابزار و آلات خود شخم بزنند و سپس آن را به وسیله‌ی کارگران کشاورزی که قسمتی از محصول عاید آنها میشود، به ثمر میرساند. گذشته از اینها مالک حق دارد در فصل

تابستان بمدت ۴۰ روز از زارع بیگاری بکشد.

در روستای نلوس منطقه‌ی اشنویه، زارع ناچار است گذشته از زمین زراعتی خود ۳ تا ۵ هکتار از زمین مالک را بعنوان بیگاری شخم بزند که کارهای مربوط به بهره‌برداری از آنها بوسیله‌ی خوش نشینها انجام میگیرد. (۲۹) بعلاوه تمام کارها و خدمات مربوط به زمین ارباب بعهدی کشاورزان است. در همه‌ی روستاهای کردستان مالک هر وقت اراده کند میتواند کشاورزان را به بیگاری بکشد.

«... در منطقه‌ی سقز زارع ملزم است چند روز همراه با یک رأس الاغ برای مالک بیگاری کند و هر وقت مالک اراده کرد، بایستی روی زمین مزروعی اش بکار پردازد. بدین ترتیب هر وقت مالک بخواهد زمین را شخم بزند و یا کندمش را درو نماید یا دیگر کارهای مربوط به کشاورزی را انجام دهد، کشاورزان را از کسب و کار خود بازداشته و آنها را به بیگاری وامیدارد و بجز غذا دستمزدی به آنها نمیدهد.» (۳۰)

در بعضی مناطق مانند مهاباد و سلدوز یک نوع بیگاری مرسوم است که به «بندوانی» (کانال کشی) معروف است. در روستای خلیفه‌لیان منطقه‌ی سلدوز هرکشاورزی ملزم است بمدت ۴ ماه، کارگری را در مقابل پرداخت ۸۸۰ کیلوگرم گندم برای بندوانی اجیر نماید. بندوان در این مدت هرگونه کاری را از قبیل عملگی و پاکسازی قنوت و غیره برای مالک انجام میدهد. تعداد بندوانها در روستای قم قلعه به ۶۰ تا ۸۰ نفر میرسد. اما اگر کشاورز با مالک بر اساس یک به سه ( $\frac{1}{3}$ ) توافق نماید از بندوانی معاف میگردد. در بعضی مناطق گذشته از بندوانی چند نوع بیگاری دیگر وجود دارد.

---

(۲۹) اغلب اوقات کشاورزان باید زمینی را که به پیشنماز قریه اختصاص داده شده است،

شخم بزنند. (مؤلف)

A. Lambton, landlord, P.331

(۳۰)



درمیان عشایر نیمه چادرنشین بیگاری مشاهده نمیگردد و اگر هم در میان بعضی از آنها دیده شود، از انجام کارهای بسیار ساده تجاوز نمیکند. در مناطقی چون «دشت بیل» در اطراف ارومیه که ساکنانش به امر دامپروری اشتغال دارند، بیگاری به هیچ وجه وجود ندارد. دامپروران منطقه‌ی منگور مهاباد نیز ملزم به انجام هیچگونه بیگاری نیستند.

بسیاری اوقات کشاورزان برای انجام بسیاری از کارهای مالک و دولت به سخره گرفته میشوند. مانند هزاران دهقانی که برای احداث جاده‌های دولتی به بیگاری گرفته شده‌اند. در این اواخر که اربابها هم صاحب اتومبیل شده‌اند، دهقانان ناگزیر گردیده‌اند برای این اتومبیلها نیز راههای ماشین رو احداث نمایند. در روستای پسوه ۱۸ کیلومتر راه را بوسیله‌ی کشاورزان احداث کرده‌اند و در روستای نلوس منطقه‌ی اشنویه ۱۵ کیلومتر راه را برای استفاده‌ی اتومبیل مالک توسط آنان احداث نموده‌اند.

مالکانی که در شهرها سکونت دارند، ساختمانهای مسکونی خود و اقوامشان را بوسیله‌ی بیگاری کشاورزان احداث مینمایند. اگر بخواهیم بطور اختصاری انواع بیگاری را مشخص نمائیم، فهرست ذیل که بدون شک هنوز هم نواقصی دارد بدست می آید:

- ۱- ایجاد ساختمان و راه ماشین رو برای دولت و ارباب.
- ۲ - لایروبی قنوات و تمامی کارهای مربوط به آبیاری.
- ۳ - انتقال سهم مالک از محصول به هر نقطه‌ای که بخواهد.
- ۴ - شخم زدن چند قطعه زمین غیر از زمینی که کشاورز شخصا آنرا به ثمر میرساند.
- ۵ - تهیه و جمع آوری علوفه‌ی زمستانی دامهای ارباب.
- ۶ - به ثمر رساندن قریب یک هکتار زمین ارباب.
- ۷ - هر زارعی ناچار است ۳ الی ۴ ماه یک کارگر را جهت انجام کارهای

مالک غذا بدهد.

۸ - نگاهداری چند رأس دام برای ارباب.

۹- آماده نمودن الاغ بارکش جهت حمل و نقل، هر موقع که مالک اراده کند.

۱۰- کسی که اسب سواری داشته باشد، ملزم است هرگاه مالک به استفاده

از آن احتیاج داشت، آنرا در اختیار وی قرار دهد.

۱۱- جمع آوری سوخت زمستانی برای مالک مانند هیزم که گاهی چند

کیلومتر از روستا فاصله دارد یا تپاله که از فضولات حیوانی تهیه میشود.

لیست مزبور نشان میدهد که بیگاری بعنوان مهمترین بقایای روابط فئودالی

تاکنون در کردستان بقوت خود باقی است و مشکلی در مسیر پیشرفت این سرزمین

بشمار میرود. بدین ترتیب در نظام رنت جنسی وقت اضافی بسیار اندک است و

کشاورزان بعلت کثرت بیگاری فرصت پرداختن به کارهای اضافی به نفع خود را

ندارند.

شرایط فوق الذکر موجب کاهش محصول کشاورزی، وابستگی زارع به مالک و

تا حدودی راکد ماندن روابط کشاورزی خواهد شد که آن هم به نوبه‌ی خود مانع

پیدایش تمایز در بین طبقه‌ی کشاورز خواهد گردید. نظام بیگاری نیز علیرغم آنکه

موجب استثمار شدید دهقانان است، به مبارزه‌ی طبقاتی در روستاها کمک میکند.

کشاورزان همانند بردگان ملزم اند باج و خراج اضافی زیر را بصورت

جنسی یا نقدی به مالک بپردازند:

۱- «مهرانه» (باج گوسفند) که عبارت از ۱۰ ریال یا مقداری روغن کره در

مقابل هر رأس بز و گوسفند است.

۲ - «فروجانه» (باج جوجه) که در سال ۵ تا ۱۰ عدد مرغ است.

۳ - «هیلکانه» (باج دریافتی از تخم مرغ) که به تناسب فصول سال فرق

میکند.

۴ - «تهپالانه» (باج دریافتی از سوخت حاصل از فضولات حیوانی) ۲۰۰ تا

... ۵۰۰ عدد تپاله .

- ۵ - «رونانه» (باج دریافتی از روغن) ۲ تا ۱۶ کیلو روغن کره است. دامداران ملزم اند گذشته از روغن، پشم، پنیر و چیزهای دیگری هم به مالک بپردازند.
- ۶ - «گوریسانه» (بهره‌ی مالکانه از نخ ریسی کشاورزی) که سالیانه بر ۵۰ ریال بالغ میشود.
- ۷ - «میوانانه» (خرج میهمانی)، وقتی که برای مالک یا نماینده‌اش میهمان می‌آید، که در کردستان زیاد مرسوم است، دهقان باید پول یا چیزهای دیگری به مالک بدهد. همچنین باید در اسکان میهمانان و فراهم نمودن علوفه‌ی اسبهای آنان همکاری نماید. اما تغذیه‌ی میهمانها بعهده‌ی مالک میباشد.
- ۸ - «جیژنانه» (عیدی). در تمام اعیاد بویژه اعیاد رمضان و قربان کشاورزان باید هدایایی به رسم عیدی به مالک تقدیم نمایند.
- ۹ - «سه‌رخوشانه» (هزینه‌ی مجلس سوگواری). هرگاه یکی از اقوام یا کسان مالک فوت کرد، دهقانان باید هدایایی بنام هزینه‌ی مجلس سوگواری به مالک بدهند.
- ۱۰ - «سورانه». برای اینکه کشاورزی بتواند برای پسر یا برادرزاده یا خواهرزاده‌اش زن بگیرد، باید هدیه‌ای با ارزش به نام سورانه (سور) به ارباب تقدیم نماید. در مناطقی که دامپروری رواج دارد، این هدیه بره، گوسفند، حلب روغن و حتی اسب سواری میباشد و در دیگر مناطق بصورت وجه نقدی پرداخت میشود.
- ۱۱ - «جریمه». اگر کشاورزی با ارباب مشاجره نماید و یا به کشاورز دیگری خسارت وارد نماید، ارباب مبلغی بعنوان جریمه از او اخذ میکند که شخصا تصاحب مینماید.
- ۱۲ - هرگاه کشاورزی فوت نمود و وارثی نداشت، مالک ماترک او را به ارث میبرد. گاهی اوقات با وجود اینکه متوفی وارث شرعی دارد، ارباب قسمتی از ماترک او را دریافت میکند.

۱۳- گاهی اتفاق می افتد زارع به علت سرپیچی از دستور ارباب، تمامی دارائی اش توسط ارباب مصادره میشود.

۱۴- «بیگارانه» (بیگاری). اگر کشاورزی حاضر به انجام بیگاری نباشد، باید حق بیگاری به مالک بپردازد. با اینحال گاهی او را مجبور به انجام بیگاری نیز مینمایند. گذشته از کارهایی که مالک به عهده‌ی کشاورزان میگذارد، آنان وظایف دیگری را نیز در قبال روستا برعهده دارند. قبل از هرچیز باید به وظایفی اشاره کرد که کشاورزان در مقابل روحانیون برعهده دارند:

۱- ملای آبادی سالیانه از هر کشاورزی ۱۶۰ تا ۲۴۰ کیلو گندم و از خوش- نشینها ۵۰ تا ۸۰ کیلو گندم بعنوان برات دریافت مینمایند. اگر ملا بخواهد به کار کشاورزی اشتغال ورزد، مالک قطعه زمینی را بدون اخذ بهره‌ی مالکانه به او میدهد و کشاورزان با ابزار خود زمین را برای وی شخم میزنند.

در ماه رمضان ملا نکات فطر میگیرد که مقدار آن برای هر یک از اعضای خانواده ۲ کیلو گندم است و اگر کسی گندم نداشته باشد، پول ۲ کیلو گندم را بجای آن میپردازد.

در عید قربان نیز که کشاورزان قربانی میکنند، پوست حیوان ذبح شده را به ملای آبادی میدهند.

۲- کسانی که مرید و درویش شیوخ میباشند، باید سالی یک مرتبه برای شیخ هدایایی ببرند که این هدایا بستگی به قدرت مالی دراویش و مریدان دارد.

۳- در اکثر روستاهای کردستان مسجد وجود دارد که هزینه‌ی نگاهداری آن برعهده‌ی کشاورزان میباشد. هر زارعی بموجب آداب و رسوم منطقه، سالیانه باید ۱۶ تا ۳۰ کیلو گندم به خادم مسجد بپردازد. (۳۱)

---

(۳۱) در روزهای جمعه خادم مسجد از منازل نان و غذا دریافت میکند و در ایام عید که نمازخوانان صبحانه را در مساجد صرف مینمایند، تمام ساکنان قسمتی از غذای خود را در ظرفی که خادم مسجد برای این منظور آورده است میریزند. (مؤلف)

معمولاً در مساجد، طلاب علوم دینی که تعداد آنها در هر مسجد ۵ تا ۱۵ نفر می‌باشد، در محضر ملا به تحصیل علوم دینی می‌پردازند. هزینه‌ی زندگی آنها را نیز روستائیان متحمل می‌شوند.

کشاورزان وظایف دیگری را نیز بعهده دارند که در عرض سال ملزم به اجرای آنها می‌باشند:

۱- هر زارعی در سال ۸۰ تا ۳۲۰ کیلو گندم به دهقان که نماینده‌ی رسمی دولت است می‌پردازد. دهقان بیشتر در خدمت منافع مالک می‌باشد و لذا وی شخصاً مقرری دهقان را وصول مینماید.

۲- هر کشاورزی در سال ۵۰ تا ۱۶۰ کیلو گندم به کدخدا میدهد که حاکم محلی است و از سوی مالک به این سمت منصوب شده است. البته مقرری کدخدا در مناطق مختلف کردستان فرق میکند.

۳- هر زارعی ۱۶ تا ۸۰ کیلو گندم به مباشر که مسئول حفظ آداب و رسوم و لایروبی قنوات و امور مربوط به کار دستجمعی و تعاونی می‌باشد پرداخت میکند. مباشر نیز در کردستان به نمایندگی از سوی مالک ناظر بر کار کشاورزان است.

۴- از هر قطعه زمین زراعتی ۲۰ کیلو گندم به «سرکار» که ناظر بر برداشت و تقسیم محصول است تعلق می‌گیرد و در بعضی نقاط که سرکار وجود ندارد این وظیفه را کدخدا بعهده می‌گیرد و مقرری هم به وی تعلق خواهد گرفت. اما وقتی که سرکار تعیین شد، خواه خود وظیفه‌ی محوله را انجام دهد و یا کدخدا و یا کسی دیگر، مالک از هر قطعه زمین ۲۰ کیلو گندم اخذ مینماید.

۵- «شهرته شوان» (مزد چوپان) که برای هر رأس بز و گوسفند ۲ کیلو گندم، برای هر رأس گاو و گاو میش ۴ کیلو و برای هر رأس اسب و قاطر ۱۶ کیلو در سال است.

اینها وظایفی بود که کشاورزان کردستان ایران بموجب آداب و رسوم منطقه انجام میدهند. اکثر وظایف ذکر شده در کلیه‌ی مناطق کردستان مرسوم است. اما

بعضی از آنها تنها در بعضی نقاط مانند منطقه‌ی لاجان که روابط فئودالی بقوت خود باقی است به چشم می‌خورد و در نقاطی که روابط عشیره‌ای ضعیف می‌باشد و یا روابط سرمایه‌داری در حال نضج گرفتن است، در چهارچوب محدودتری مشاهده می‌شوند. با وجود این، وظایف مذکور بطور کلی جنبه‌ی مهمی از روابط کشاورزی در کردستان ایران می‌باشد.

در روستاهای کردستان پدیده‌ی دیگری نیز وجود دارد که در ارتباط با نظام فئودالی حاکم بر روابط کشاورزی است ضرب المثل کردی می‌گوید: « اگر مالک دهکده‌ای دارد، رعیت صدتا دارد.» مفهومش این است که رعیت آزادانه می‌تواند از روستایی به روستای دیگر نقل مکان کند. در این راستا اصطلاح «خوش نشین» بکار گرفته می‌شود که منظور از آن این است کشاورز بنا به میل خود می‌تواند هر محلی را برای سکونت خود انتخاب کند و سعادت‌مندانه در آن زندگی نماید. اما باید به این اصطلاح و ضرب المثل یاد شده از این زاویه نگاه کنیم که زندگی سعادت‌مندانه آرزوی هر کشاورزی می‌باشد. (۳۲) کشاورزان عملاً در نقل مکان آزادی کامل ندارند. حال بینیم چه عواملی مانع از نقل مکان کشاورزان می‌شود. در مناطقی که روابط عشیره‌ای نیرومند است، کشاورز نمی‌تواند وظایف خود را در قبال عشیره‌اش به فراموشی بسپارد. و بعلاوه قلباً مایل نیست قریه‌ای را که آباء و اجدادش در آن زندگی کرده‌اند، ترک نماید.

گذشته از موارد فوق الذکر پاره‌ای عوامل اقتصادی نیز موثر است. برای مثال کشاورزی چندین نسل در روستایی زندگی کرده است که اجازه‌ی کشت زمین و استفاده از آب را داشته و سهمی نیز از درختان میوه و تاکستانهایی که کاشته است دارد، و اگر تصمیم به مهاجرت بگیرد تمامی این حقوق را از دست خواهد

---

(۳۲) شمی洛夫 معتقد است، این اصطلاح معنی دیگری دارد و از کلمه‌ی زندگی مشتق شده و اصل آن «خوش نه‌ژین» (خوش زندگی نکردن) است. (شمی洛夫، ص ۳۹). اگر چه این معنی از نص اصطلاح استنباط نمی‌شود، اما به حقیقت نزدیکتر است. (مؤلف)

داد، و بالطبع در آبادی دیگری شانس بدست آوردن چنین امتیازاتی را ندارد. ضمناً اغلب اوقات زارع به زمیندار بدهکار است و به علت عدم توانایی پرداخت وامهای مالک ناچار است در ده ماندگار شود و این راهی است که همواره مالکان برای استثمار هرچه بیشتر کشاورزان در پیش میگیرند. بعضی عوامل غیر اقتصادی نیز در این مورد تاثیر دارند. مانند ستمی که مالک (۳۲) و ژاندارمها و قوانین دست و پاگیر دولتی و غیره اعمال میکنند که کلاً موجب محدود کردن آزادی کشاورز بوده و موجب وابستگی او به زمین میگردد. بهار بهترین فصل جهت نقل مکان روستائیان میباشد. زیرا مواد سوختی و علوفه‌ی زمستانی را تمام کرده‌اند و به آسانی میتوانند در محل جدید سکونت خود، آنها را فراهم نمایند. اما زمینداران مصلحت خود را در آن میبینند که روستائیان در فصل پاییز نقل مکان کنند، و به این خاطر سعی میکنند آنها را در فصل پاییز وادار به نقل مکان کنند که علوفه و سوخت زمستانی آنان را تصاحب نمایند؛ چیزی که روستائیان قادر به تهیه‌ی آن در روستای بعدی نیستند، و اینجاست که کشاورز همهی شروط ارباب را میپذیرد، تنها بخاطر آنکه در فصل پاییز ناگزیر از نقل مکان نشود. در فصل بهار نیز کشاورزان سعی میکنند در صورت امکان شبانه فرار نمایند، لذا ملاکان برای جلوگیری از فرار آنها، شبهای بهار نگهبانی دایر میکنند.

مخالفت با کوچ و نقل مکان کشاورزان مشکلی بزرگ در سر راه پیشرفت و ترقی روستاهای کردستان بوجود آورده است. زیرا نیروی کار نمیتواند به آسانی تغییر مکان دهد.

روابط فتودالی سدّی در راه پیشرفت و ترقی بازرگانی ایجاد نموده است. در

---

(۳۲) قبلاً گفته شد که مالکان علیه کشاورزان با هم متحد میشوند و اگر کشاورزی از روستایی به روستای دیگری نقل مکان کند، مالک آن روستا از پذیرفتن وی در روستای خود امتناع میورزد.

اکثر روستاهای کردستان بدون اجازهی مالک هیچ کس حق ندارد به کار بازرگانی بپردازد. حتی میوه فروشان دوره‌گرد هم نمیتوانند به روستاها بروند، بالاخص اگر مالک خود باغ میوه داشته باشد.

در بعضی مناطق مانند پسوهی لاجان زارع حق ندارد حتی مرغ و تخم مرغ را به کسی جز ارباب بفروشد. مالک دکانهای ده را با قیمت گزافی اجاره میدهد. مع الوصف اغلب، اجاره‌دار در این میان نفع میبرد، چون غیر از او کسی دیگری حق خرید و فروش اجناس را ندارد. چنین راه و روشهایی از توسعهی مبادلات بطور کلی و بویژه از تکامل روابط بازرگانی جلوگیری میکند و درعین حال مانعی برسر راه پیدایش روابط سرمایه‌داری مدرن در کردستان است.

بسا اتفاق می افتد که دختر روستایی بدون اجازهی مالک نمیتواند ازدواج کند. بخصوص اگر دختر بخواهد با کسی ازدواج کند که در روستای دیگری سکونت دارد و یا از عشیره‌ی دیگری باشد، مالک میتواند از ازدواج وی جلوگیری بعمل آورد و یا با تقاضای مبلغ گزافی که خانواده‌ی دختر قادر به پرداخت آن نباشد، مانع از ازدواج آنها گردد.

#### ۴- بهره‌ی مالکانهی دامپروری

قبلاً" گفته شد که دامپروری در کردستان ایران بسیار مهم است و ۴۰٪ درآمد ملی را تشکیل میدهد. در مناطقی که محصولات دامی وجود دارد، پدیده‌های جدیدی در روابط کشاورزی مشاهده میگردد. اکثر دامهای کردستان را بز و گوسفند تشکیل میدهد و تنها ارمنیها و آسوریها به پرورش خوک میپردازند.

گلّه‌های بزرگ گوسفندان در مناطق کردستان کلاً" متعلق به مالکان بزرگ و فئودالها و روعسای عشایر است، که بزرگترین مراتع و چراگاهها را در اختیار دارند. بسیاری از مالکان بزرگ در حدود ۱۰۰۰ تا ۲۰/۰۰۰ رأس گوسفند و بز پرورش میدهند.



آمار کردستان ایران نشان میدهد که ۶۰٪ ساکنان دهات ۶ میلیون رأس بز و گوسفند در اختیار دارند. از آنجا که بطور کلی در کردستان ۱۰ میلیون رأس دام وجود دارد به این نتیجه میرسیم که ۶۰٪ آن متعلق به مالکان است. درحالیکه اکثر خانواده‌های روستایی دارای ۵ تا ۱۰ رأس دام میباشند، هر زمینداری صاحب بیش از ۱۰۰۰ رأس دام است.

**«در منطقه‌ی سقز ... هر چند آب و هوای مساعدی دارد، اغلب کشاورزان بیش از چند رأس دام ندارند.» (۳۴)**

البته در مناطق دیگر نیز وضع بدین منوال میباشد.

نوع و جنس دامهای مالک و کشاورز نیز با هم فرق اساسی دارد. زیرا کشاورزی که با زحمت و مشقت فراوان میتواند هزینه‌ی زندگی خود و خانواده‌اش را تأمین نماید، نمیتواند بهترین انواع دامها را پرورش دهد. با اندک دقتی به آسانی میتوان دامهای مالک و کشاورز، بویژه حیوانات شاخ دار را از نظر نوع و جنس از همدیگر تمیز داد. این موضوع صحت نظریه‌ی لنین را نشان میدهد که میگوید:

**«طبیعی است روستایی کم درآمدی که زمین نا حاصلخیزی را در اختیار داشته و از هر لحاظ طوق بردگی بر گردن دارد، نمیتواند نژاد نسبتاً خوبی از دامها را پرورش دهد. زیرا وقتی که کشاورز خود گرسنه است - اگرچه نام کشاورز هم برای وی زینده نیست - بدون شک دامهایش نیز گرسنه خواهند بود.» (۳۵)**

گوسفندان عشایر اسکان یافته و نیمه چادرنشین (که بیلاق و قشلاق میروند) به وسیله‌ی چوپان که هرکس بر حسب تعداد دامهای خود به وی حق الزحمه پرداخت میکند، به چرا برده میشوند. بجاست یادآور شویم که به سبب صعوبت العبور بودن

---

A. Lambton, LandLord, P.358

(۳۴)

(۳۵) لنین: «موءلفات»، به زبان چکی، جلد ۱۵، ص ۱۱۱

ارتفاعات کردستان و وجود حیوانات درنده شغل شبانی کار بسیار سخت و پر مسئولیتی می باشد.

یک نفر چوپان ۲۰۰ تا ۵۰۰ رأس بز و گوسفند را به چرا میبرد و در سال ۱۰ تا ۱۴ رأس دام بعنوان حق الزحمه دریافت میکند. (۳۶) در منطقه‌ی سندوس چوپان سالیانه ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ ریال پول، یک رأس شیشک و مقداری پشم به اضافه‌ی نان و لباس بعنوان حق الزحمه دریافت میدارد.

بعلت کمبود چراگاه اغلب مالکان به دامداران خانه‌ی مسکونی نمیدهند، و گاهی اوقات کشاورزانی که دامهای زیادی دارند، ناچار میشوند هزینه‌ی فراوانی به مالک بپردازند. به همین دلیل جز تعداد کمی دام در اختیار ندارند، و نیز به همین خاطر است که دامپروری همانند سایر امور مربوط به کشاورزی در سطح نازلی قرار دارد.

خلاصه میتوان گفت که هم چراگاهها و مراتع و هم گله‌های گوسفند عمدتاً به مالک تعلق دارند و بندرت چراگاههای این منطقه متعلق به دولت هستند که او نیز حق المرتع زیادی از دامپروران اخذ میکند.

در میان عشایر نیمه چادرنشینی که دامهای فراوانی دارند، روابط تعاونی و همکاری ویژه‌ای وجود دارد که به «هویه» معروف است و چون بعضی از شرق - شناسان اهمیت فراوانی به این پدیده داده‌اند، ضروریست اندکی درباره‌ی اساس و ریشه‌ی این پدیده به بحث بپردازیم (۳۷)

در پایان قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰ که عشیره و روابط عشیره‌ای و زندگی چادرنشینی پا بمرحله‌ی اضمحلال گذاشت، هویه که موجب پدید آمدن روابط مهمی

---

(۳۶) A. Lambton در ص ۲۵۸ میگوید: «بطورکلی چنین استنباط میگردد که اجاره‌ی چراگاهها و مراتع، کشاورزان را وادار میکند تعداد کمتری دام نگهداری نمایند.»

(۳۷) نکا. نیکیتین: «کردها»، ص ۱۴۹ - ۱۵۱

در میان دامپروران گردید، بوجود آمد. هوبه عبارت است از مجموع دامپروران یک یا چند روستا که در فصل بهار برای چرای دامها به بیلاق میروند، تابستان را در آنجا بسر میبرند و در فصل پاییز دستجمعی مراجعت میکنند و سازمان هوبه منحل میشود. در موقع تشکیل هوبه و خیل، تمام مشکلات و اختلافات به وسیله‌ی بزرگترین معتمد هوبه‌نشینان که به سرهوبه یا سرخیل مشهور است، حل و فصل میگردد. البته همکاری هوبه‌نشینان محدود به امر چرای دامها میباشد. مسئولیت دوشیدن حیوانات شیرده و تهیه‌ی پنیر و قیچی کردن پشم گوسفندان هر خانواری بعهده‌ی خود افراد آن خانواده است و در این زمینه با همدیگر همکاری ندارند.

عضویت در هوبه داوطلبانه و برای هر دامداری آزاد است. هوبه ارتباطی با تیره و عشیره ندارد. زیرا رابطه‌ی عشیره‌ای شرط اساسی عضو بودن در هوبه نمیشود. وانگهی هوبه سازمانی است موقت و روابط بین اعضای آن هم که بین ۶ تا ۸ ماه، یعنی از اول بهار تا پاییز ادامه دارد، موقتی است.

علت وجودی هوبه این است که کشاورز معمولی با حداکثر ۲۰ رأس دام نمیتواند چراگاهی اجاره نماید، زیرا چراگاهها گنجایش صدها رأس و شاید هزاران رأس دام دارند. بنابراین کشاورز ناگزیر است با خیل همراه گردد و آنگاه مجموع چند خیل با همدیگر توافق میکنند و هوبه‌ای را تشکیل میدهند. علت دیگر آنست که زارع منفرداً قادر به چرانیدن چند رأس دام خود نیست و ناچار به عضویت هوبه که از مجموع ۱۵ تا ۲۰ چادر یا بیشتر تشکیل شده است، درمی آید. سرهوبه همی اعضای هوبه را به یک چشم نگاه میکند و به نسبت تعداد دامها از آنها خراج دریافت میدارد. اگر اکثر اعضای هوبه‌ای به یک عشیره تعلق داشته باشند، رئیس عشیره به سمت سرهوبه منصوب میشود، و در غیر اینصورت ثروتمندترین عضو هوبه به این مقام برگزیده میشود. بدین ترتیب سرهوبه تنها ریش سفید هوبه نیست، بلکه از امتیازات ویژه‌ای نیز برخوردار است. بعنوان نمونه سرهوبه اعضای هوبه را برای نگاهداری از احشام خود به بیگاری میکشد و

هوبه‌نشینان به تناسب توانایی مالی خود خراج میپردازند و هر موقع سرهوبه میهمان داشته باشد، هدایایی به وی تقدیم میکنند. تمام اعضای هوبه موظفند احشام، روغن، پشم و دیگر محصولات خود را از طریق سرهوبه بفروش برسانند که از این راه درآمد چشمگیری عاید وی میشود. سرهوبه با یک نفر بازرگان توافق میکند و تمام محصولات هوبه را یکجا به وی میفروشد. ارزش این نوع معامله بر صد‌هزار و گاهی هم بر میلیون‌ها ریال بالغ میشود. البته بازرگان نیز در قبال این واسطه‌گری، دلالی قابل توجهی به سرهوبه میپردازد. (۳۸) بدین ترتیب سرهوبه از فروش دامهای خود و اعضای هوبه منافع بیشماری را به جیب میزند و چه بسا از این طریق میلیونر میشود. (۳۹)

از اینجا در می‌یابیم که رابطی بین اعضای هوبه وجود ندارد و برخلاف یک نوع تعاونی ظاهری که در میان آنها موجود است، اختلاف طبقاتی و گوناگونی ثروت و دارایی چشمگیر است. در هوبه سه گروه مشاهده میشود: سرهوبه و خویشاوندانش، دامداران عمده و دامپروران کوچک. بدین ترتیب در هوبه شکل جدیدی از بقایای عشایر چادرنشین به چشم میخورد.

با این وجود میتوان گفت که هوبه یک شکل همکاری در تولید محصولات دامپروری است، و علیرغم وجود جوانب منفی چون یک نوع استثمار اعضای معمولی توسط سرهوبه، میتواند به یک شرکت واقعی تعاونی مبدل گردد که نه تنها در امر توسعه دامپروری، که در رشد و توسعه تولیدات عمده‌ی دامپروری نیز نقش موثری را ایفاء نماید. البته چنین کاری نیاز به دست گرفتن قدرت توسط نیروهای دمکراتیک و ایجاد بخش اقتصادی پیشرفته‌ی دولتی دارد که بر کل

---

(۳۸) در منطقه‌ی دشت بیل (ارومیه) که عشایر هرکی در آنجا سکونت دارند، رئیس عشیره

بخاطر این واسطه‌گری ۸ تا ۱۰ تن برنج از بازرگان اخذ میکند. (مؤلف)

(۳۹) رئیس عشیره‌ی هرکی که رئیس هوبه‌ی عظیمی در نزدیکی مرز ایران و عراق است،

عمده‌ترین ثروتمند منطقه محسوب میشود. گویا سکه‌های طلای او معموله‌ی چند رأس قاطر میباشد. (مؤلف)

اقتصاد مملکت تسلط کامل داشته باشد.

## ۵ - بهره‌ی مالکانه‌ی سرمایه‌داری

این نوع بهره‌ی مالکانه به تازگی در کردستان ایران در حال نضج گرفتن است. با اینحال در مناطقی که این نوع بهره‌ی مالکانه مرسوم است، از مشخصات ویژه‌ای برخوردار است، زیرا زمیندار بزرگ خود درعین حال سرمایه‌دار نیز می‌باشد. بهره‌ی مالکانه‌ی سرمایه‌داری بیشتر در مورد وسایل صنعتی مشاهده می‌شود. بدین معنا که مالک، تراکتور و دیگر ماشین آلات کشاورزی را خریداری میکند و بمرور روستائیان را از ده بیرون میراند یا بعنوان کارگر کشاورزی آنها را استخدام مینماید، همچنانکه فعلاً در مناطق میاندوآب و کرمانشاه مشاهده میشود. در این اواخر سیستم کشاورزی عمده نیز در بعضی نقاط ایران بوجود آمده، لیکن هنوز به کردستان ایران راه نیافته است.

از آنجا که روابط سرمایه‌داری کمتر توسعه یافته است و سرمایه‌داران و بازرگانان کمتر سرمایه‌ی خود را در کارهای کشاورزی به جریان می‌اندازند هنوز هم مالک و سرمایه‌دار در کردستان ایران در قالب شخصیت واحدی خودنمایی میکنند. سرمایه‌داران هرگاه بخواهند سرمایه‌ی خود را در امر کشاورزی بکار اندازند، به علت روابط فئودالی حاکم بر روستا با مشکلات عدیده‌ای روبرو خواهند شد. گذشته از عوامل فوق الذکر، سرمایه‌داران غیرکرد به کردستان بعنوان یک منطقه‌ی مرزی دور از مرکز نگاه میکنند و بعلت آشفتنگی و فقدان قدرت اجرایی ادارات احساس خطر مینمایند و از سرمایه‌گذاری در کردستان اجتناب می‌ورزند.

گاهی اتفاق می‌افتد که مالک، یکی از روستاهای خود را به شیوه‌ی سرمایه‌داری اداره میکند. در آنجا تراکتور و کارگر کشاورزی را به‌کار وامیدارد؛ اما در عین حال در روستایی دیگر بهره‌ی مالکانه‌ی جنسی دریافت میدارد و مطابق نظم فئودالی از کشاورزان بیگاری میکشد. گاهی هم مالک در یک روستا هر دوی

این روشها را بکار می‌بندد. بدین معنی که از ماشین آلات کشاورزی در کشت زمینهای مرغوب و حاصلخیز استفاده مینماید. اما از زمینهای نامرغوب و کم حاصل بهره‌ی مالکانه‌ی فئودالی دریافت میکند، و بدین ترتیب ماشین آلات کشاورزی را عامل فشاری بر کشاورزان قرار میدهد و آنها را ناچار میکند بنا به میل او زمینها را مورد بهره‌برداری قرار دهند. در غیر اینصورت وضع اجتماعی کشاورزان به خطر می‌افتد و ناچارند یا روستا را ترک کنند یا بصورت کارگر کشاورزی، برای مالک کار بکنند. بهمین جهت کشاورزان بدیده‌ی دشمنی به تراکتور مینگرند؛ همچنانکه کارگران در ابتدای پیدایش نظام سرمایه‌داری به ماشین آلات صنعتی بدبینانه مینگریستند. این خط مشی نتیجه‌ی دیگری نیز دارد: زارعی که تا دیروز بر اساس نظام مزارعه زمین را شخم میزد و انواع بیگاریها را انجام میداد و امروز به کارگر اجیر شده‌ای مبدل گردیده است، به یکباره یوغ استثمار را کنار میزند، وانگهی دستمزدی که حالا خود و خانواده‌اش دریافت میدارند، بیش از محصولی است که بر اساس نظام مزارعه دریافت میداشت. دلیل این امر هم آن است که بر اثر استفاده از ماشینهای کشاورزی، حاصل بخشی کار افزایش یافته است. در این میان مالک نیز تنها بهره‌ی مالکانه‌ی زمین را دریافت نمیدارد، بلکه سودی هم عایدش میگردد که هر سرمایه‌داری از فعالیت اقتصادی خود بدست می‌آورد.

اما باید در نظر داشت که کارگر کشاورزی با شدت هرچه تمامتر استثمار میشود. زیرا بمدت ۷، ۸ ماه، از مارس تا اکتبر از صبح تا شب کار میکند، یعنی در فصول بهار و تابستان از ساعت ۴، ۵ صبح تا ۷، ۸ شب، یعنی روزانه ۱۴ تا ۱۶ ساعت کار میکند. مالکان اغلب بجای کارگران کشاورزی، زنان و کودکان روستایی را در مقابل دستمزد ناچیزی بکار وامیدارند. درباره‌ی کودکان، لنین نیک گفته است که:

«در بسیاری موارد تنها بخاطر تامین خوراک و پوشاک و لاغیر کار میکنند.» (۴۰)

در منطقه‌ی ارومیه و میاندوآب کارگران بیشتری را اجیر مینمایند. در واقع کلیه‌ی کارها را آنان انجام میدهند و در مقابل، دستمزد نسبتاً بالایی که روزانه بر ۵۰ تا ۶۰ ریال بالغ میگردد، دریافت میدارند، و برای انجام کارهایی مانند تهیه‌ی عصاره‌ی انگور و تبدیل آن به دوشاب که احتیاج به کارگران ماهر دارد، میزان دستمزد به ۸۰ تا ۱۰۰ ریال میرسد. ولی تنها در فصل بهار به هنگام شخم زدن تاکستانها و در فصل پاییز بهنگام برداشت محصول فرصت کاریابی وجود دارد. در این دو منطقه که جزو ثروتمندترین مناطق بشمار می آیند، کمبود نیروی کار بطور چشمگیری محسوس است و از سایر مناطق کارگران به این ناحیه مراجعه کرده و بعد از اتمام فصل کار با پول اندکی که حاصل دستمزد کار روزانه‌ی آنها است، به روستاهای خود مراجعت میکنند. ولی حتی این مبالغ ناچیز هم برای آنان غنیمت است. این واقعیت در مورد کار کتیرا چینی روشنتر به چشم میخورد. زیرا کارگران از اماکن دوردست و اغلب از کرمان که ۲۰۰۰ کیلومتر با کردستان فاصله دارد، برای کتیرا چینی به این منطقه می آیند. (۴۱) این کارگران از طرف شرکتهای بازرگانی اجیر میشوند و دستمزد ناچیزی همراه با سهمی از محصول دریافت میدارند. این خود دلیل کمبود کار در مناطق محل سکونت آنان است والا ۲۰۰۰ کیلومتر راه را برای یافتن کار پشت سر نمیگذاشتند.

این نوع جستجو بدنبال کار که در این مناطق معمول شده است، مبین یکی از جنبه‌های پیشرفت کشاورزی نیز میباشد:

«... زیرا، اولاً اینان به منطقه‌ای میروند که دستمزد بیشتری دریافت میکنند و بعنوان یک کارگر در وضعیت بهتری قرار دارند.

---

(۴۰) لنین: «مؤلفات»، جلد سوم، ص ۲۲۷

(۴۱) شاید ایران تنها کشوری است که کتیرا را بخارج صادر میکند. گون در مناطق مرکزی کردستان مانند سنندج (و در مناطق شمالی مانند مهاباد) میروید. از این ماده در پارچه بافی و صنایع شیمیایی استفاده میشود.

ثانیا" جستجو بدنبال کار، شیوه‌های اجباری اجیر کردن و اجیر شدن را برهم میزند.» (۴۲)

---

(۴۲) لنین: «مؤلفات»، جلد سوم، ص ۲۴۲



## فصل هشتم

### ترکیب اجتماعی و سطح زندگی روستائیان

#### ۱- ترکیب اجتماعی روستای کردستان

به کمک بررسیهای قبلی میتوان بطور کلی ترکیب اجتماعی سکنه‌ی روستای کردستان را مشخص نمود. بهترین روش برای تفکیک و تشخیص اقشار مختلف این جامعه این است که آنها را بر پایه‌ی مالکیت ابزار تولید، یعنی اول بر اساس مساحت زمین و تعداد دامها بویژه ورزاها و ابزار کشاورزی و تعداد کارگران مزد- بگیر تقسیم کنیم.

اگر این معیار را در منطقه‌ای بکار ببندیم که تولید نباتی بخش اصلی تولیدات کشاورزی آن است، گروهها و اقشار ذیل را در آن مشاهده مینمائیم:

- ۱- زمینداران بزرگ
- ۲- زمینداران متوسط
- ۳- دهقانان ثروتمند (خردهمالکان)
- ۴- دهقانان متوسط
- ۵- روستائیان فاقد زمین
- ۶- کارگران کشاورزی
- ۷- پاره‌ای اقشار دیگر

## ۱- زمینداران بزرگ

۶۴٪ زمینهای کشاورزی متعلق به این گروه است. بطور متوسط هر یک از این مالکان حدود ۳۰۰ هکتار از حاصلخیزترین زمینهای کشاورزی را در اختیار دارند. مالکان بزرگ تنها ۳٪ ساکنان روستا را تشکیل میدهند و با احتساب افراد خانواده‌ها، جمعیت آنان به ۱۰٪ نفر میرسد. اینان گروه کوچکی هستند که همهی هم آنها تلاش در راه حفظ روابط کشاورزی کنونی است و بطور کلی مانعی بر سر راه پیشرفت جامعهی کرد به حساب می آیند. مالکان بزرگ در روستاها ساکن نیستند و اکثر آنها صاحب بیش از یک روستا میباشند. (۱)

## ۲- زمینداران متوسط

اینها ۱۴٪ زمینهای زراعتی کردستان را در اختیار دارند و کمتر از ۶٪ ساکنان روستا را تشکیل میدهند. یعنی جمعیت آنان حدود ۲۰٪ نفر است. این زمینداران در روستاها زندگی میکنند و شخصاً سرپرستی املاک خود را بر عهده دارند. اما مستقیماً به کارهای کشاورزی اشتغال ندارند. این عده یا یک ده کوچک و یا قسمتی از ده بزرگی را مالک هستند و مساحت زمینهای زراعتی آنان بین ۳۰ تا ۵۰ هکتار میباشد.

## ۳- خرده مالکان (۲)

این گروه ۶٪ زمینهای زراعتی را مالک و ۱/۵٪ ساکنان روستا را تشکیل میدهند. مساحت زمینهای خردهمالکان بین ۵ تا ۲۰ هکتاری میباشد که بر اساس

---

(۱) به فصل ششم، املاک زمینداران مراجعه شود.

(۲) امروز کولاک نامیده میشوند. اما بکار بردن واژهی کولاک در مورد آنها نادرست میباشد و نمیتوان در کردستان خردهمالکان را خردهبورژوازی ده و یا کولاک نامید. (مؤلف)

نظام مزارعه آنرا به کشاورزان واگذار میکنند و یا به وسیلهی کارگران کشاورزی آنرا مورد بهره‌برداری قرار میدهند.

#### ۴- دهقانان متوسط

دهقانان متوسط هر کدام قطعه زمین کوچکی در اختیار دارند که به وسیلهی ابزار آلات کشاورزی خود آنرا مورد بهره‌برداری قرار میدهند. این گروه برای مالکان کار نمیکنند و زمین اضافی نیز ندارند که بهره‌ی مالکانه از آن دریافت نمایند. اغلب دهقانان متوسط میتوانند معیشت خانواده‌های خود را تأمین کنند. جمعیت اینان اندک است و ۳٪ ساکنان روستا یعنی ۹۰/۰۰۰ نفر هستند که ۲٪ زمینهای مزروعی را در اختیار دارند.

#### ۵ - دهقانان فاقد زمین

این عده اکثریت ساکنان روستاها و مهمترین گروه دهقانان را تشکیل میدهند. جمعیت آنها به ۲/۱۶۰/۰۰۰ نفر که ۷۲٪ سکنهی روستا را تشکیل میدهند، میرسد و میتوان آنها را به دو دسته‌ی جدا از هم تقسیم نمود. دسته‌ی اول (نزدیک به ۴۲٪) (۳) زارعانی هستند که دارای ورزها و ابزار کشاورزی و صاحب ۵ تا ۱۰ رأس دام میباشند و هرکدام ۱ تا ۳ هکتار زمین را زرع میکنند. دسته‌ی دوم ۳۰٪ (۴) سکنهی روستا را تشکیل میدهند که هر کدام نزدیک به یک هکتار زمین را از طریق پرداخت بهره‌ی مالکانه کشت میکنند و در صورت نداشتن ورزا و ابزار کشاورزی یا به وسیلهی کلنگ یا ورزها و ابزار مالک، زمین را شخم میزنند. گاهی هم مالک، کشاورزان دسته‌ی اول را به بیگاری میکشد و زمین را به وسیلهی آنها

---

(۳) در کتاب ویلچیفکسی (کردهای موکری) رقم ۴۵٪ برای مناطق کردستان مرکزی ذکر شده

است. جامعه‌ی اتنوگرافی آسیای میانه، به زبان روسی، مسکو، ۱۹۵۸، ص ۱۹۲

(۴) همان مأخذ

شخم میزند و سپس محصول را بر اساس نظام مزارعه تقسیم مینمایند.

## ۶- کارگران کشاورزی

کارگر کشاورز نه مالک زمین و نه مالک ورزا و ابزار کشاورزی است، بلکه تنها دارای ۲ تا ۳ رأس دام است که جهت معیشت خانواده، آنها را پرورش میدهد. کارگران کشاورزی ۱۰٪ ساکنان روستا را تشکیل میدهند و شماره‌ی آنها به ۳۰۰/۰۰۰ نفر میرسد. آنها با دستمزد کمی که اغلب بصورت نقدی دریافت میکنند، به کار اشتغال میورزند. این گروه فقیرترین قشر سکنه‌ی روستای کردستان را تشکیل میدهند.

## ۷- پاره‌ای اقشار دیگر

افراد دیگری که در روستاها فاقد زمین میباشند، شامل پیلهوران، بازرگانان، پیشهوران و روحانیون و... هستند که ۵٪ ساکنان روستا را تشکیل میدهند و عده‌ی آنها به ۷۵/۰۰۰ نفر میرسد.

جدول ذیل بوضوح قشرهای مختلف جامعه‌ی روستای کردستان و نسبت اساسی ترکیب اجتماعی سکنه‌ی روستا را نشان میدهد. مهمترین مسأله که در اینجا جلب نظر میکند، این است که ۸۲٪ زحمتکشان روستاهای کردستان حتی یک وجب زمین ندارند. در حالی که ۷۸٪ زمینهای کشاورزی متعلق به گروهی میباشد که تنها ۱٪ ساکنان روستا را تشکیل میدهند. این امر را میتوان مهمترین نتیجه‌ای دانست که از این جدول بدست میآید. این نتیجه‌گیری چیزی از این واقعیت را تغییر نمیدهد که ممکن است ارقام ذکر شده بطور دقیق با واقعیت تطابق نداشته باشد.

### جدول شماره‌ی ۱۳

#### ترکیب اجتماعی روستانشینان بر اساس مالکیت زمین (۵)

گروه	اعضاء (۶)	نسبت آن به کل ساکنان	نسبت زمین مزروعی که در اختیار دارد	مساحت زمینی که به یک خانواده تعلق دارد برحسب هکتار	مساحت کل زمینی که در اختیار این گروه می‌باشد
مالکان بزرگ	۱۰/۰۰۰	٪ ۰/۳	٪ ۶۴	بیش از ۳۰۰	۷۶۸/۰۰۰
مالکان متوسط	۲۰/۰۰۰	٪ ۰/۶	٪ ۱۴	۲۰ - ۵۰	۱۶۸/۰۰۰
خرده مالکان	۴۵/۰۰۰	٪ ۱/۵	٪ ۶	۵ - ۲۰	۷۲/۰۰۰
دهقانان متوسط	۹۰/۰۰۰	٪ ۳	٪ ۲	۱ - ۳	۲۴/۰۰۰
دهقانان فاقد زمین	۲۱۶/۰۰۰	٪ ۷۲	-	-	-
کارگران کشاورزی	۳۰۰/۰۰۰	٪ ۱۰	-	-	-

شغل اصلی ۱۰٪ از ساکنان روستا پرورش دام، بویژه بز و گوسفند می‌باشد. در مناطقی که دامپروری جنبه‌ی مهم تولیدات کشاورزی را تشکیل می‌دهد، میتوان گروه‌های ذیل را از هم تفکیک کرد:

۱- دامداران بزرگ که دارای چراگاه‌های بزرگ نیز هستند.

۲- دامداران متوسط

۳- دامداران خرده پا

(۵) ارقام فوق از منابع مختلف اقتباس شده است. (مؤلف)

(۶) مبتنی بر این فرضیه است که تعداد افرادی که خانواده در روستای کردستان ایران ۵ نفر

تعداد کل دامهای کردستان ایران به ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ رأس میرسد که ۲/۰۰۰/۰۰۰ رأس آن گاو و گوساله و ۸/۰۰۰/۰۰۰ رأس آن بز و گوسفند میباشد. جدول شماره‌ی (۱۴) اختلاف بین دامپروران بر اساس تعداد دامهای هرگروه (غیر از گاو و گوساله) را نشان میدهد. (۷)

**جدول شماره‌ی ۱۴**

گروه	جمعیت	نسبت آن به ساکنان	نسبت دامهای متعلق به آن	تعداد دامهای آن	تعداد دامهای هر خانواده
دامداران بزرگ	۲۰/۰۰۰	٪ ۰/۶	٪ ۶۰	۶/۰۰۰/۰۰۰	بیش از ۱۰۰۰
دامداران متوسط	۱۲۰/۰۰۰	٪ ۴	٪ ۱۸	۱/۸۰۰/۰۰۰	نزدیک به ۷۵
دامداران خرده‌پا	۱۵۰/۰۰۰	٪ ۵	٪ ۲	۲۰۰/۰۰۰	۱۰ - ۵

جدول فوق روشن میسازد که ۶۰٪ بز و گوسفند کردستان متعلق به گروهی است که کمتر از ۱٪ سکنه‌ی روستا را تشکیل میدهند و ۶٪ دامداران کردستان میباشند. دامداران خرده‌پا و چوپانان نیز که بیش از ۵۰٪ دامداران هستند، تنها ۲٪ دامهای منطقه را مالک اند. در حالیکه در گروه اول به هر نفر ۳۰۰ رأس دام میرسد، در دسته‌ی سوم به هر نفر تنها یک رأس دام تعلق میگیرد.

در دامپروری نیز وضع شبیه کشاورزی میباشد. در حالی که گروه قلیلی صاحب گله‌های بزرگ گوسفند هستند، اکثریت دامداران خرده‌پا بیش از چند رأس دام در اختیار ندارند. درمیان دامداران شمار کثیری دامدار متوسط دیده میشود که بطور متوسط هر خانوار آنها ۷۵ رأس گوسفند دارد. بقای این گروه بزرگ به

---

(۷) درباره‌ی چراگاهها آمار موثقی در اختیار نداریم ، اما اکثر چراگاهها متعلق به دامداران بزرگ و مالکان بزرگ میباشد. به همین جهت ارقام مندرجه تخمینی است. در این اواخر دولت به فکر ملی کردن مراتع افتاده است.

دو امر بستگی دارد: اول آنکه روابط عشیره‌ای همچنانکه قبلاً ذکر شد تا امروز در میان عشایر نیمه چادرنشین بقوت خود باقی است و اکنون در پاره‌ای نقاط چراگاهها متعلق به تمام افراد عشیره میباشد. دوم آنکه پرورش دام در کوههای کردستان آسان و کم هزینه است. بعلاوه روابط حاکم بر هویت نیز کمک قابل توجهی به این مسأله میکند.

## ۲ - وضع کشاورزان

به موجب بررسیهای اختصاصی (۸) زمینداران بزرگ نزدیک به ۲۰٪ درآمد ملی را تصاحب میکنند. درآمد سرانه‌ی این گروه در سال به ۵۶۰۰ دلار میرسد. درآمد سرانه‌ی دامداران بزرگ نیز که نزدیک به ۲۴٪ درآمد ملی را بخود اختصاص داده‌اند، به ۳/۳۰۰ دلار میرسد. مالکان متوسط نیز قریب ۵٪ درآمد ملی را تصاحب میکنند، یعنی درآمد سرانه‌ی آنها بر ۵۰۰ دلار بالغ میگردد. حد متوسط درآمد خرده‌مالکان در سال به ۱۲۰ دلار و درآمد سالیانه‌ی کشاورزان متوسط به ۶۰ دلار میرسد و درآمد سالیانه‌ی دامداران متوسط از ۱۶۰ دلار تجاوز نمیکند.

مسأله‌ی درخور اهمیت، وضع زندگی کشاورزان فاقد زمین و کارگران کشاورزی است که ۸۲٪ سکنه‌ی روستا را تشکیل میدهند.

این دو گروه در فقر و فلاکت مرگباری بسر میبرند، زیرا این گروه از زحمتکشان روستا گذشته از استثمار شدیدی که نسبت به آنها اعمال میشود، بر اثر پرداخت مالیاتهای غیرمستقیم استثمار مضاعفی را نیز متحمل میشوند. دولت توتون و چغندر قند را که بعد از گندم مهمترین محصول کردستان است، در

---

(۸) در احتساب درآمد ملی طریقه‌ی تولید مد نظر بوده و در مورد هزینه‌ی مادی روی تخمینهایی تکیه شده است که درباره‌ی سرتاسر ایران صورت گرفته است. همچنین برای تعیین سهم هر گروه از درآمد ملی طریقه‌ی تولید را در نظر گرفته‌ایم. (مؤلف)

انحصار خود قرار داده است. برای مثال، مسئولان حکومت بر اساس میزان مرغوبیت توتون یا نامرغوب بودن آن، توتون را به ۴ درجه تقسیم بندی کرده‌اند: توتون درجه یک کیلویی ۴۸ ریال، درجه دو کیلویی ۵ تا ۱۶ ریال و نرخ متوسط که دولت برای خرید یک کیلو توتون میپردازد، ۲۰ ریال میباشد. درحالی‌که همین توتون در بازار آزاد از قرار کیلویی ۲۰۰ تا ۴۵۰ ریال بفروش میرسد. در شهر ارومیه دولت هر کیلو توتون را ۲۷ ریال خریداری کرده، آنرا به ۴۵۰ ریال بفروش میرساند. (۹)

در صنعت سیگارسازی نیز وضع به‌مین منوال است. از هر کیلو توتون ۸۰۰ نخ سیگار تولید میگردد. اگر هزینه‌ی آنرا صددرصد بحساب بیاوریم، هزینه‌ی خالص ۸۰۰ نخ سیگار ۴۰ ریال میباشد. درحالی‌که از ارزانترین نوع سیگار (که سیگار اشنو است و از توتون اشنویه ساخته میشود) یک پاکت حاوی ۲۰ نخ سیگار را ۱۰ ریال بفروش میرسانند. با این حساب قیمت ۸۰۰ نخ سیگار ۴۰۰ ریال تمام میشود. بدین ترتیب از هرکیلو توتون ۳۶۰ ریال عاید دولت میگردد که میتوان ۸۰ ریال آنرا سود خالص به نفع دولت حساب کرد. ولی دولت برحسب این نظام از هر کیلو توتون ۲۸۰ ریال سود خالص دریافت میکند که از طریق مالیات غیرمستقیم سیگار از جیب زحمتکشان بیرون می‌آید.

میزان متوسط محصول توتون در ایران ۱۴/۰۰۰ تن است. (۱۰) که ۲۵٪ آن یعنی ۳۵۰۰ تن در کردستان تولید میگردد. اضافه درآمدی که دولت از توتون زمینهای کردستان بدست می‌آورد، بر ۹۸۰ میلیون ریال بالغ میگردد. این رقم از اعلامیه‌ی دولت استتباط میگردد که تصریح میکند در سال ۱۹۵۸ درآمد صنعت توتون و فروش سیگار به ۲۲۵۰ میلیون ریال رسیده است. (۱۱)

---

(۹) «ایران امروز»، ص ۱۶۴

(۱۰) Economic Developments in the Middle East, 1958 - 1959  
U.N.NeW York 1965.P.55

(۱۱) انتشارات بانک ملی ایران.



دولت در مورد خرید چغندر قند نیز از این روش پیروی میکند. دولت برای هر تن چغندر قند ۷۸۰ ریال و ۶ کیلو قند که مجموعاً به ۹۰۰ ریال میرسد، پرداخت میکند. بطور متوسط ۱۵٪ چغندر قند به قند تبدیل میشود و بنابراین از هر تن چغندر قند در بدترین حالت ۱۵۰ کیلو قند بدست می آید که دولت آنرا در مقابل ۳۰۰۰ ریال بفروش میرساند. و با این احتساب که هزینهی تبدیل یک تن چغندر به قند حداکثر ۳۰۰ ریال است، معلوم میگردد که دولت از هر تن چغندر قند ۱۵۰۰ ریال سود میبرد.

سال ۱۹۵۸ در ایران ۷۳۰/۰۰۰ تن چغندر قند تولید شده، (۱۲) و دولت بیش از ۱۰۰۰ میلیون ریال از این بابت نفع برده است. و از آنجا که میزان محصول چغندر قند کردستان ایران ۲۰٪ محصول ایران است، معلوم میگردد که سالیانه از این بابت ۲۰۰ میلیون ریال درآمد عاید دولت میگردد. (۱۳)

هدف از ذکر نمونه‌های بالا این است که معلوم شود طبقات حاکمهی ایران برای استثمار غیر مستقیم کشاورزان کرد از چه روشهایی استفاده مینمایند.

## الف - نزول

مالکان و بازرگانان در همهی مناطق کردستان برای استثمار دهقانان، از شیوه‌های متنوعی که از همه معمولتر «سلم» میباشد، استفاده مینمایند. چون درآمد زارع در طول سال کفاف زندگی وی را نمیدهد، مجبور است محصولات خود را بصورت «سلم» به بازرگانان شهر بفروشد. بازرگان بهای محصولات زارع را بصورت جنسی میپردازد و بدین ترتیب دهقان به بازرگان شهر وابسته میشود و ناچار است کلیهی احتیاجات خود را از دکان وی تهیه نماید. طبیعی است که

---

Economic Developments ... P. 54

(۱۲)

(۱۳) سود خالص حکومت در سال ۱۹۵۹ بیش از ۳۰۰ میلیون ریال بوده است. (انتشارات

بانک ملی ایران، سال ۱۹۵۹)

بازرگان، محصول سال آینده‌ی کشاورز را به قیمتی ارزان خریداری کرده و اجناس خود بویژه لوازم صنعتی را به قیمت گزافی در اختیار او قرار می‌دهد. این نوع نزول خواری در مناطق شمال کردستان ایران بالاخص در مهاباد رایج است. در شهر مهاباد که جمعیت آن متجاوز از ۲۰/۰۰۰ نفر می‌باشد، دوهزار مغازه وجود دارد (۱۴) یعنی برای هر ۱۰ نفر یک مغازه. و هرگاه این واقعیت را مد نظر قرار دهیم که تعداد افراد هر خانواده ۵ نفر است، معلوم می‌گردد که نزدیک به ۱۰/۰۰۰ نفر، یعنی ۵٪ سکنه‌ی شهر را مغازه‌داران و خانواده‌های آنان تشکیل می‌دهند. البته این پدیده‌ی جالبی است که شرایط ویژه‌ی مهاباد آن را ایجاد کرده است. زیرا که به مرکز منطقه‌ی وسیعی که جمعیت آن نزدیک به ۳۰۰/۰۰۰ نفر می‌باشد، تبدیل شده است. مهاباد همچنین رابط‌هی بازرگانی وسیعی از طریق قاچاق با کشور عراق دارد.

عامل دیگر پیدایش این پدیده‌ی جالب، نزول خواری است. زیرا بازرگانان کرد ربا را از طریق «سلم» دریافت می‌دارند، که نه تنها موجب فقر و فلاکت کشاورزان می‌گردد، بلکه تأثیر مخربی نیز بر امر رشد وسایل تولید برجای می‌گذارد. چرا که بازرگانان تمام سرمایه‌های خود را در این شیوه‌ی نزول خواری - که سود سرشاری عاید آنان مینماید - به کار می‌گیرند و توجهی به راه انداختن پروژه‌های صنعتی که تعداد آنها در مهاباد بسیار اندک است، مبذول نمی‌دارند.

نوع دیگر نزول خواری رایج در منطقه، به این ترتیب است که مالک در فصل زمستان و بهار گندم را به زارع فروخته، و در موقع برداشت محصول قیمت آنرا اخذ مینماید و چون در اسلام نزول خواری حرام است، معامله بصورت خرید و فروش که نفع زیادی عاید مالک مینماید، انجام می‌گیرد. برای مثال در فصل بهار مالک ۳۰۰ کیلو گندم را از قرار کیلویی ۴ ریال، مجموعاً ۱۲۰۰ ریال به کشاورز

---

(۱۴) به مبحث مهاباد در «فرهنگ جغرافیایی ایران» به زبان فارسی، جلد چهارم، تهران

۱۹۵۳-۱۹۴۹ مراجعه شود.

میفروشد، اما در فصل برداشت محصول قیمت یک کیلو گندم به ۳ ریال تنزل میکند. و بدین ترتیب زارع برای بازپرداخت مبلغ ۱۲۰۰ ریال بدهی باید ۴۰۰ کیلو گندم به مالک تحویل دهد. یعنی ۱۰۰ کیلو بیش از مقداری که در فصل بهار از مالک قرض کرده است.

## ب - سطح زندگی کشاورزان

همگان متفق القولند که درآمد کشاورزی در کردستان ایران کفاف حداقل مایحتاج زندگی کشاورزان را نمیدهد. همدانی در این باره میگوید:

«کشاورز کرد در فقر دلخراشی بسر میبرد». (۱۵)

پرفسور بهرامی میگوید:

«کشاورز کردستان چیزی ندارد». (۱۶)

بموجب نوشته‌ی روزنامه‌ی نیمه‌رسمی اطلاعات، درآمد یک دهقان فاقد زمین که تنها یک جفت ورزا را بکار میگیرد، هر سال ۱۶۹۵ ریال کمتر از نیازهای معیشتی وی میباشد. (۱۷) روزنامه‌ی اطلاعات مایحتاج سالانه‌ی یک خانواده‌ی ۴

---

(۱۵) ا.س. همدانی: «جغرافیای کردستان»، به زبان فارسی، ص ۷۳

(۱۶) ت. بهرامی: «جغرافیای کشاورزی ایران»، به زبان فارسی، ص ۵۱۷

اما ویلیام دوکلاس قاضی دادگاه عالی ایالات متحده‌ی آمریکا در مورد بخش جنوبی کردستان چنین میگوید: «عبدالله فاقد زمین است و کار کشاورزی هم انجام نمیدهد. شش راس گاو و گوساله، و ۱۵ راس گوسفند دارد و دارای ۲ نفر عائله است. حسین هم زمین ندارد. اما زمین جهت کشت گندم در مقابل بهره‌ی مالکانه از یک بازرگان خرم آبادی گرفته‌است و ۲۰٪ محصول را که در سال گذشته کلاً معادل ۳۰۰ لیره‌ی استرلینگ بوده است، تصاحب میکند. دارای ۴ راس گاو و گوساله، ۳۰ راس گوسفند و ۵ نفر عائله است. تقی هم فاقد زمین میباشد و کار کشاورزی نیز انجام نمیدهد، ۲ راس ماده‌گاو، ۲ راس گوسفند و چهار نفر عائله دارد». (۱۷) روزنامه‌ی اطلاعات، ۲ ژوئیه و ۹ ژوئیه و ۱۲ ژوئیه‌ی ۱۹۵۳

نفری را ۱۱۶۴ ریال، یعنی ۴ دلار برای هر یک نفر ذکر کرده است. (۱۸) لیکن حدّ متوسط جمعیت یک خانواده‌ی کرد ۵ نفر میباشد که بدین ترتیب درآمد سالیانه‌ی یک نفر به ۳۰ دلار تنزل میکند.

درآمد سرانه‌ی کشاورزان که تخمین زده میشود ۷۲٪ سکنه‌ی روستاها را تشکیل بدهند، تنها ۲۶ دلار در سال است. درآمد سرانه‌ی کارگر کشاورزی از این میزان هم کمتر میباشد، یعنی ۱۵ دلار در سال و درآمد سرانه‌ی دامپروران کوچک نیز در همین حدود میباشد.

با ۲۶ دلار درآمد (کمتر از ۱۹۵۰ ریال) کشاورز میتواند اجناس ذیل را خریداری کند:

۳ متر پارچه‌ی نخی ارزان قیمت زمستانی	به مبلغ ۳۰۰ ریال
۳ متر پارچه‌ی نازک برای فصل تابستان جهت پیراهن مردانه	۵۰ ریال
یک جفت کفش لاستیک	۱۰۰ ریال
۱۵۰ کیلو آرد	۷۵۰ ریال
یک کیلو چای (۱۹)	۱۵۰ ریال
۱۲ کیلو قند	۳۰۰ ریال
۶ کیلو پنیر	۳۰۰ ریال
جمعا"	۱۹۵۰ ریال

جدول فوق نشان میدهد که این درآمد تا چه اندازه از حداقل ضروریات زندگی کشاورز کمتر است. با این درآمد کشاورز باید تنها با خوردن نان خالی امرار معاش نماید، که در واقع نیز چنین است. بعلاوه باید شبها در تاریکی بسر برد. زیرا قادر به خرید نفت نمیشد. بنابراین توان این را ندارد بچه‌هایش را به

(۱۸) ک. زرنکار در کتاب «آینده‌ی دهات و شهرهای ما» میگوید درآمد سالانه‌ی زارع از ۸۰۰۰ ریال تجاوز نمیکند. تهران ۱۹۵۸، ص ۱۷

(۱۹) چای مهمترین نوشیدنی ساکنان کردستان است و هر خانواده  $\frac{1}{3}$  درآمد خود را صرف خرید قند و چای میکند. (مؤلف)

مدرسه بفرستد یا دارو و دکتر برای آنها فراهم آورد. حال سطح زندگی کارگران کشاورزی که سالیانه بیش از ۱۵ دلار درآمد سرانه ندارند، چگونه باید باشد؟ (۲۰)

وضع مسکن کشاورزان، رقت‌بارترین منظره از فقر و فلاکت و رنج و محنت توده‌های خلق کرد را بنمایش میگذارد. اکثر خانواده‌های روستایی در یک اطاق زندگی مینمایند. ه . بیندر که در قرن گذشته به کردستان آمده است، چنین مینویسد:

«دو تا از این اطاقها را اندازه گرفتم. طول یکی از آنها ۳/۵ متر و پهنای آن ۳ متر و ارتفاعش ۲ متر بود که در آن مردی به‌مراه همسر و دختر و یکی از فامیلهایش و دو بچه و یک جفت ورزا و دو رأس الاغ و چهار رأس کوسفند زندگی میکردند.» (۲۱)  
متأسفانه از آن هنگام تاکنون تغییرات چشمگیری در این زمینه ایجاد نشده است.

تحقیقاتی که در مورد کشاورزان انجام گرفته است به روشنی اختلاف سطح زندگی سکنه‌ی روستا را نشان میدهد. ملاحظه میکنیم که ۱٪ سکنه‌ی روستا ۴۴٪ درآمد ملی را بخود اختصاص داده است. اما ۸۷٪ سکنه‌ی روستا قادر به تأمین ابتدائی‌ترین احتیاجات زندگی خود نمیباشند. میزان متوسط درآمد یک خانواده‌ی زمیندار بزرگ ۵۶۰۰ دلار است، یعنی ۳۰۰ برابر درآمد کارگر کشاورزی یا دامپرور خرده‌پا که به ۱۵ دلار میرسد. این است اوضاع کنونی کردستان ایران.

---

(۲۰) درآمد کارگر کشاورزی به ۸۰ «پوت» گندم (هر پوت ۱۶ کیلو میباشد) یعنی نزدیک به

۳۵ دلار میرسد. ویلیچفسکی: «کردهای مکرری»، ص ۱۹۲

Henri Binder, Au kurdistan, en Mesopotamie et en Parse, Paris (۲۱)  
1887, P. 35

### ۳- تولید کشاورزی و سیاست کشاورزی

تولید نباتی در کردستان ایران براساس تولید جزئی بنا نهاده شده است. اما زمینهای زراعتی و حتی زمینهای آبی تا به امروز بطور کامل مورد استفاده قرار نگرفته و در سال تنها  $\frac{3}{4}$  زمینهای آبی که مساحت آن به  $1/200/000$  هکتار بالغ میشود به زیر کشت میرود. زمینی که امسال برای کشت گندم مورد استفاده قرار میگیرد در سال آینده یا اصلاً به زیر کشت نمیرود و یا برای صیفی کاری مورد استفاده قرار میگیرد. زیرا به زمینها کود داده نمیشود و ابزار کشاورزی بیش از حد ابتدائی است و هرگاه زمین برای دو سال متوالی به زیر کشت گندم برود، یا اصلاً محصولی از آن بدست نمی آید و یا اینکه محصول ناچیزی از آن عاید میگردد. و به همین علت درآمد سالیانهی زمین بسیار پائین است.

#### جدول شماره ۱۵ (۲۲)

تولید یک هکتار زمین از محصولات کشاورزی به کنتال (۱۰۰ کیلو)

کشور	گندم	جو	چغندر قند	توتون (۲۳)
بلژیک	۳۶/۷	۳۴/۱	۴۱۹	-
فرانسه	۲۲/۸	۲۰/۲	۲۸۷	۱۹/۵
کانادا	۱۴/۱	۱۳/۷	۲۵۶	۱۶/۴
امریکا	۱۳/۴	۱۴/۸	۳۶۷	۱۶/۴
ترکیه (۲۴)	۱۱/۵	۱۳	۱۶۰	۷
کردستان ایران (۲۵)	۷	۵	۱۱۳	۴/۳

جدول فوق بخوبی نشان میدهد که حاصل بخشی کار کشاورزی در کردستان

(۲۲) برطبق: «وضع چکسلواکی در اقتصاد جهانی» به زبان چکی،

پراگ، ص ۶۹

(۲۳) «اسناد توسعهی اقتصادی در خارج» به زبان چکی، پراگ، ص

۵۴۳

(۲۴) بموجب Economic Developments in the Middle East 1958` 1959

نه تنها در مقایسه با کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته بلکه حتی به نسبت ترکیه که همسایه‌ی کردستان می‌باشد بسیار پایین است. قبلاً اشاره کردیم که عامل اصلی چنین وضعی روابط کشاورزی معمول در کردستان است و این روابط مشکلی در راه رشد نیروهای مولده در کشاورزی بشمار می‌رود.

سیستم کشاورزی در کردستان بسیار ابتدائی است و در واقع طی مدت چند قرن گذشته تغییراتی در آن بوجود نیامده است. شخم کردن زمین بوسیله‌ی نیروی‌آمر (خیش) صورت می‌گیرد که ابزاری است بسیار قدیمی که بوسیله‌ی یک جفت ورزا کشیده می‌شود و ۱۰-۱۲ سانتیمتر زمین را می‌شکافد. (۲۶) خرمن کوبی نیز به کار زیادی احتیاج دارد. در کردستان این عمل به دو شیوه صورت می‌گیرد که یکی از آنها جنجر است (یک ارابه‌ی کوچک است که تیغه‌های برنده‌ای به آن وصل شده‌است و به‌وسیله‌ی یک جفت ورزا یا اسب کشیده می‌شود. برای اینکه سنگینی بیشتری داشته باشد شخصی بر روی صندلی چوبی که روی جنجر نصب شده مینشیند و حیوانها را بر روی خرمن به گردش وامیدارد) در حالت معمولی کوبیدن محصول یک هکتار زمین زراعتی (۸۰۰-۱۰۰۰ کیلو محصول) با این وسیله یک هفته بطول می‌انجامد.

دوم - «گیره» - برای این شیوه‌ی خرمن کوبی ۱۰-۵ رأس دام یا بیشتر را در یک ردیف بوسیله‌ی ریسمانی به هم مینندند. تیرچوبی را که «داربزه» خوانده می‌شود وسط خرمن قرار میدهند، دامها در یک ردیف به دور تیر چوبی دایره وار حرکت میکنند و پشته‌های گندم را با دور زدن پیایی خود خرد میکنند. (گاهی اوقات یک رأس گاو را آموزش میدهند که بدون احتیاج به داربزه در وسط خرمن بایستد و بقیه‌ی دامها دور آن بچرخند. اصطلاحاً در زبان کردی گاو مزبور را «گابنه» می‌گویند). این شیوه حتی از شیوه‌ی اولی هم ابتدائی تر می‌باشد و نیاز به زمان بیشتری دارد. در کردی مثلی است معروف که می‌گوید:

---

(۲۶) ویلچیفسکی: «کردهای مکرری» به زبان روسی، ص ۱۸۸

## «هتا گیره ههل دی خوینت دهبی به ناو»

### «تاخرمن کویی به اتمام میرسد، خون انسان آب میشود.»

باد دادن خرمن در کردستان از روشهای مزبور هم، ابتدائی تر است. زیرا زارع تنها به کمک بادخرمن را باد میدهد. بدین ترتیب که خرمن کوبیده را به هوا پرت میکنند که در نتیجه کاهها را بادمیبرد و دانهها برجای میماند. گاهی اوقات بمدت چندروز باد نمیوزد و یا با شدت زیاد وزش پیدا کند. در این حالت زارع ناچار است چندروز بیشتر منتظر بماند تا باد ملایمی بوزد و او بتواند دانه و کاه را از هم جدا کند. این عمل خود موجب وارد آمدن خسارات زیادی به گندم و موجب کاهش محصول میگردد.

کردستان ایران از نظر دامپروری منطقه‌ی مهمی محسوب میگردد، و از شرایط مناسبی جهت پرورش دام برخوردار است. در کردستان پرورش بز و گوسفند معمولتر است، پرورش گاو و گوساله و دامهای دیگر در دره‌ها و مناطقی که کشاورزی بخش عمده‌ی محصولات آنها را تشکیل میدهد انجام میگردد. پرورش خوک نیز به دلایل مذهبی تنها در نزد مسیحیان صورت میپذیرد آن هم بسیار اندک است.

دامپروری در کردستان بصورتی ابتدائی، که به زندگی نیمه چادرنشینی دامداران وابسته است صورت میگیرد. چه بسا اتفاق می افتد که شیوع بیماریهای دامی هزاران رأس گوسفند را تلف میکند و گله‌های فراوانی را به نابودی میکشاند.

جدول شماره ۱۶ تعداد بز و گوسفند در هر صد هکتار زمین زراعتی (۲۷)

کشور	ارقام سال ۵۶ - ۵۵
هلند	۱۸/۸
ایالات متحده‌ی امریکا	۷
آرژانتین	۳۰/۶
ترکیه	۴۹/۱
کردستان ایران	۱۶ (۲۸)



تولید حیوانی بطور کلی به شیوه‌ی نامنظم توسعه مییابد و رشد آن بسیار کند است. گاهی اوقات سطح تولید بسیار بالا می‌رود و زمانی بسیار پائین می‌آید. برای مثال محصول پشم ایران در سال ۱۹۵۹، ۱۲/۰۰۰ تن بوده در صورتی که سال ۱۹۶۰ میزان محصول پشم تنها ۱۰/۰۰۰ تن بوده است. (۲۹) تولید به شکلی بسیار غیر اقتصادی و بصورت خیلی ابتدائی انجام میشود. هیچگونه اهمیتی به اصول بهداشتی داده نمیشود، و این خود موجب شده است که کردستان بخش ناچیزی از این محصولات را به خارج صادر نماید که آن هم بیشتر محصول روغن است. دیگر صادرات کردستان عبارت است از دام، پشم، پوست، شکمبه و روده. عامل دیگر عقب ماندگی کشاورزی کردستان فقدان متخصصین ماهر از قبیل مهندسین کشاورزی، دامپزشک و غیره است. حکومت ایران تاکنون برای حل چنین مشکلاتی هیچگونه اقدامی انجام نداده است. اگرچه کارگزاران حکومتی امکانات توسعه‌ی کشاورزی و دامپروری را بوفور در اختیار دارند، هرگز در تربیت افراد متخصص و ماهر برای پیشبرد وضع کشاورزی حتی بصورت ابتدائی هم اقدامی انجام نداده‌اند و کشاورزی هنوز هم به شیوه‌ی قرون وسطی به‌عمل می‌آید. نیاز به افراد متخصص و ماهر در موقع شیوع بیماریهای دامی و آفات طبیعی که در فاصله‌ی زمانی بسیار کمی محصول یک ساله را نابود میکند به خوبی احساس میشود.

پائین بودن تولید کشاورزی که موجب فقر و گرسنگی مفرط میلیونها کشاورز شده ناشی از نامناسب بودن روابط کشاورزی، فقدان ابزار تولید و افراد

---

(۲۷) «اسناد توسعه‌ی اقتصادی در خارج» پراک ۱۹۵۸

(۲۸) محاسبات فوق براساس مساحت زمینهای مزروعی انجام شده‌است. گاهی اوقات در ۱۰۰ هکتار زمین کشاورزی بیشتر از ارقام فوق پرورش داده میشود.

(۲۹) روزنامه‌ی کیهان، نهم فوریه‌ی ۱۹۶۱

متخصص مییاشد. (۳۰)

مبارزه‌ی مداوم خلق کرد که برای کسب آزادی انجام گرفته، پیدایش افکار مترقیانه‌ی عصر جدید در روستای کردستان بطور اخص و سرتاسر ایران بطور اعم کشاورز کرد را بسوی مبارزه‌ی بی نظیری سوق داده است. بعد از جنگ جهانی دوم، کشاورزان با شدت هرچه تمامتر برای کسب حقوق ملی خلق کرد در مبارزه علیه امپریالیزم شرکت نموده و برای دفاع از منافع دهقانان نهضت دهقانی مستقلی را بوجود آورده‌اند. (۳۱)

در زمستان سال ۱۹۵۲ قیام دهقانی در منطقه‌ی بوکان نضج گرفت و بلافاصله گسترش یافت و حکومت ناچار شد برای دفاع از منافع فئودالها سریعاً وارد عمل شود. در بخش جنوبی کردستان نیز جنبشهایی بوقوع پیوست و

---

(۳۰) یکی از اقتصاد دانان بورژوازی ایران ، عدم مهارت و کارآیی کشاورزان کرد را دلیل عقب ماندگی تولید کشاورزی میدانند و پیشنهاد میکنند برای بهبود این کار و آموزش دهقانان کرد «کشاورزان غیرکرد به روستاهای ارومیه و مهاباد نقل مکان داده شوند». ت. بهرامی «جغرافیای اقتصادی ایران» ، ص ۱۶۵

(۳۱) جهانگرد ایرانی م. دانشور در سال ۱۹۵۰ نوشته است:

«یکی از فئودالهای ثروتمند اطراف کرمانشاه جرات نمیکرد به بعضی از روستاهای خود مراجعه کند، زیرا استثمار بیش از حد فئودالها کشاورزان را تشویق نموده بوده که وارد حزب توده شوند»

دانشور در گفتگویی با دهقانان از آنها سؤال کرده بود «چرا به حزب توده پیوسته‌اید» در جواب گفته بودند:

«دراویل حکومت رضاشاه، فئودالی بنام حیاتی کلیهی باغات و زمینهای ما را متصرف شده بود، مارا به بیکاری میبرد. شنیدیم حزبی وجود دارد که از منافع ستمدیدگان و بیچارگان دفاع میکند. به‌این منظور به حزب توده پیوسته‌ایم تا از ما دفاع کند و درسایهی این حزب مدتها سیمای حیاتی را ندیده‌ایم.

م. دانشور: «دیدنیها و شنیدنیهای ایران» به زبان فارسی ، تهران ، ۱۹۵۰، ص ۱۴ و ۲۴۱

روزنامه‌های وابسته به حکومت با دست پاچگی نوشتند:

### «کشاورزان کرد زنگ تقسیم اراضی را مینوازند» (۳۲)

روزنامه‌ها به فئودالها هشدار میدادند که آگاه باشید:

«افق خونین انقلاب از دور هویداست»، «کردستان کمونیستی

شده است» (۳۳)

کاردستان ایران شدیداً با تقاضای حل مشکلات کشاورزی بمقابله برخاستند. حال ببینیم بورژوازی ملی که در فاصله‌ی سالهای ۱۹۵۳ - ۱۹۵۱ قدرت را در دست گرفته بود چه راه حلی برای این مشکل اندیشیده بود؟

در شانزدهم اکتبر سال ۱۹۵۲ پارلمان ایران قانون ۲۰٪ را که حکومت مصدق تقدیم کرده بود، تصویب نمود. بموجب این قانون ۲۰٪ درآمد فئودالها به دو بخش تقسیم میشد. قسمتی از آن برای کشاورزان اعاده میشد و بخش دیگر صرف عمران و آبادی روستاها میگرفت. در عین حال حکومت اقدام به فروش زمینهای شاه و دولت به کشاورزان نمود. اما در خصوص تقسیم املاک فئودالها یا کاهش ثروت و دارایی آنها بحثی بمیان نیامد.

لیکن قانون ۲۰٪ هم به اجرا درنیامد. نویسنده‌ی این سطور شخصاً در مهاباد شاهد بوده است که چگونه زمینداران از اجرای این قانون سرپیچی میکردند. بعد از ملی کردن نفت یکی از زمینداران بزرگ به مأمور دولت که آمده بود تا ۲۰٪ محصولات او را وصول نماید چنین گفته بود:

«من بعنوان یک ایرانی حاضریم سهم خود را از نفت به انگلیس بدهم، اما حاضر نیستم یک مشت گندم خود را تحویل بدهم. به مصدق بگوئید دست از سرم بردارد.»

پس از کودتای ۱۹۵۳، گروهی مرتجع به رهبری شاه روی کار آمدند که

---

(۳۲) مجله‌ی «طوفان غرب» مه ۱۹۵۲

(۳۳) مجله‌ی «سنندج» مه ۱۹۵۲

کارزار تبلیغاتی وسیعی را درباره‌ی اصلاحات ارضی و بالا بردن تولیدات کشاورزی و غیره برآه انداختند. شاه فروش زمینهای خود را آغاز کرد و از زمینداران نیز خواست تا به او تاسی کنند، اما اینکار نتایج بدی به‌مراه داشت و طولی نکشید که کشاورزان زمینهای خریداری شده را به فروش رساندند، در نتیجه این زمینها نیز بر زمینهای بزرگ مالکان اضافه شد.

سال ۱۹۶۰ لایحه‌ای که حکومت در خصوص تحدید مالکیت زمین به پارلمان تقدیم کرده بود به تصویب رسید. علت تصویب این قانون همچنان که در مقدمه‌ی آن ذکر شده است «افزایش تولید و تأمین عدالت اجتماعی» بود. بموجب این قانون، هر مالکی حق داشت ۸۰۰ هکتار زمین دیمی و ۴۰۰ هکتار زمین آبی برای خود نگاه دارد. (ماده‌ی دوم) مالک حق داشت تمام املاک خود را برای مدت نامعلومی مشروط بر اینکه، ماشین آلات کشاورزی را در آن بکار اندازد، در مالکیت خود نگاه دارد. اراضی روستایی که در مسیر آب مالک قرار داشت، کاملاً متعلق به مالک بود و مالک یک سال بعد از تصویب قانون حق داشت دو برابر زمینی که قانون برایش تعیین کرده بود (یعنی ۱۶۰۰ هکتار دیمی و ۸۰۰ هکتار زمین آبی) به ورثه‌ی خود انتقال بدهد. همچنین مالک حق داشت زمینی را که برای خود نگه میدارد، به میل خود انتخاب نماید و سپس قیمت زمینهای دیگر را از محصول دریافت دارد. بدون شک چنین قانونی نمیتوانست روابط فئودالی را از میان بردارد. زیرا زمینداران میتوانند ۴۰۰ هکتار زمین آبی برای خود نگاهدارند.

طبقه‌ی حاکمه‌ی ایران و فئودالها که در دستگاه حکومتی از نفوذ بسیاری برخوردار بودند، تحت فشار افکار عمومی ناچار به تصویب این قانون شده بودند و هدف اصلی آنها از تصویب این قانون، کاستن از میزان آگاهی دهقانان و شور انقلابی جامعه و هموار نمودن راه برای رشد کمی بورژوازی روستا و کولاک بود، تا به یک پایگاه ارتجاعی علیه کشاورزان و علیه روندی که بطرف اصلاحات دمکراتیک پیش میرفت، تبدیل گردند. در واقع فروش زمینهای شاه و دولت نیز بهمین

منظور بود.

اما زمینداران بزرگ و فئودالها به این قانون نیز گردن ننهاند و قانون مزبور در وضع کشاورزی تأثیری بر جای نگذاشت و تنها مرکبی بود بر روی کاغذ. (۳۴) بهار سال ۱۹۶۱ علی امینی «مرد اصلاحات انقلابی؟!» به نخست وزیر رسید. وزیر کشاورزی کابینه‌ی امینی در گفتگویی با خبرنگار روزنامه‌ی لوموند اظهار داشت: **اشتباهات شاه را تکرار نمیکنیم. شاه قسمتی از زمینهای خود را بین کشاورزانی تقسیم نمود که نه بذر داشتند، نه تراکتور و ناچار شدند زمینهای خود را دوباره به فئودالها بفروش برسانند. ما خواستار لغو زمینداری بزرگ به نفع کشاورزان هستیم.**

- «مثل اینکه جنابعالی فراموش کرده‌اید که آقای امینی خود زمیندار بزرگی میباشد».

- «اشکالی ندارد، من مسئول اصلاحات ارضی هستم و قول میدهم در مدت یکماه آنرا بمرحله‌ی اجرا درآورم». (۳۵)

درست ۲ ماه بعد نخست وزیر سخنان وزیر کشاورزی را توجیه کرد و در اجتماع زمینداران بزرگ چنین گفت:

«من یکی از شما هستم ... اشتباه است اگر تصور کنید زمینها را از شما میگیریم و آنها را ضبط مینمائیم. ما چنین قصدی نداریم. هم اکنون ما مشغول مطالعه و بررسی اصلاحاتی

---

(۳۴) در اوایل سال ۱۹۶۲ این قانون، جای خود را به قانون دیگری داد که آنهم در فوریه‌ی ۱۹۶۲ مورد دخل و تصرف قرار گرفت. اما هدف و جوهر قانون هیچ تغییری ننمود و هیچکدام از قوانین مذکور زمینهای شاه را که شامل بیش از ۲ میلیون هکتار از مرغوب‌ترین زمینهای ایران بود دربر نمیگرفت.

### هستیم که با همکاری زمینداران اجراء کرده. (۳۶)

طبقات حاکمهی ایران نشان دادند که قادر نیستند هیچگونه تغییری اساسی در روابط فئودالی ایجاد نمایند. شیوهی تطبیق قانون اصلاحات ارضی، به روشنی این واقعیت را نشان میدهد. بموجب قانون جدید تنها  $\frac{۱}{۳}$  املاک زمینداران تقسیم میشود، یعنی نزدیک به ۱۵/۰۰۰ ده از ۵۰/۰۰۰ ده. با اینوصف تا اواسط مارس ۱۹۶۳، تنها ۲۰۰۰ ده تقسیم گردیده است. و تا آنجا که به مسألهی اصلاحات ارضی در کردستان مربوط میشود، اصولاً در کردستان اصلاحاتی صورت نگرفته، و تعداد روستاهایی که مشمول تقسیم واقع شده‌اند، از تعداد انگشتان دست تجاوز نمیکند.

سیاست کشاورزی حکومت ایران بیشتر موجب فقر و تنگدستی دهقانان گردیده است و میتوان گفت عامل مستقیم پایین بودن سطح تولیدات کشاورزی است. برای مثال در سال ۱۹۶۰ حکومت ایران قرار داد خرید ۳۰۰/۰۰۰ تن گندم را با ایالات متحدهی آمریکا منعقد ساخت، در حالیکه تا آنزمان ایران یکی از

---

(۳۶) حزب تودهی ایران، برای اصلاحات ارضی ریشه‌دار در تمام ایران مبارزه میکرد و در مبارزه علیه زمینداران از کشاورزان پشتیبانی مینمود و کوشش میکرد با متحد ساختن کشاورزان و کارگران به شعار «زمین از آن کسی است که آن را شخم میزند» تحقق بخشد. حزب دمکرات کردستان ایران هم، در برنامهی سال ۱۹۵۶ خواستار آن شده است که :

«زمینهای دولت و زمینداران بزرگ و دشمنان خلق مجانا» بین کشاورزان کم درآمد و فاقد زمین تقسیم گردد. برای اینکه محصول به گونه‌ای عادلانه میان مالک و زارع تقسیم شود، باید قوانین جدیدی برای هر منطقه‌ای تدوین شود و حکومت جهت تامین ابزار آلات کشاورزی به دهقانان کمک نماید. لازم است وام دراز مدت با سودی اندک در اختیار کشاورزان قرار گیرد و با سرعت پروژه‌های عمومی وسیع مانند ایجاد سد، حفر چاههای آرتزین و ایجاد شبکه‌های آبیاری و مکانیزه نمودن کشاورزی به اجراء درآید. وامهای کشاورزان نباید به فئودالها و زمینداران بزرگ و دشمنان مردم و نزول خواران بازپس داده شود، و بیگاری در سراسر کردستان باید ریشه کن

ممالک صادر کننده‌ی گندم به خارج بوده است. سال ۱۹۵۶ وزیر بازرگانی وقت خرید ۲۰۰۰ تن روغن از ایالات متحده‌ی آمریکا را چنین توجیه کرد:

«حکومت با خرید ۲۰۰۰ تن روغن موافقت نموده و آن را از تعرفه‌ی گمرکی معاف کرده است، تا کسانی که از خارج روغن وارد میکنند بتوانند آن را با نرخ ارزانی به بازار عرضه نمایند... هم اکنون یک کیلو روغن کرمانشاهی در بازار تهران ۱۰۰ الی ۱۱۰ ریال بفروش میرسد که باید منتظر عواقب این امر باشید».

این روش افسار گسیخته را حکومت برای خرید اجناس انبار شده‌ی آمریکایی در پیش گرفته و از این طریق بازار تولیدات داخلی را دچار رکود مینماید. زیرا گندم و روغن مهمترین محصولات صادراتی کردستان به مناطق دیگر ایران میباشند. بدین ترتیب روشن میگردد که چگونه طبقه‌ی حاکمه منافع خلق کرد را به‌دست فراموشی سپرده است. (۳۷)

زمینداران بزرگ در حالیکه ۲۰٪ درآمد ملی را به خود اختصاص داده‌اند، بموجب قانون سال ۱۹۵۸ تنها ۱٪ قیمت زمین را به شکل مالیات به دولت میپردازند. (۳۸) بنابراین تصادفی نیست که این مالیاتها در سالهای ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ تنها ۳٪ درآمد دولت را تشکیل داده است. (۳۹) که تنها ۵٪ و ۹٪ کل مالیات مستقیم ایران بوده است.

جدول شماره‌ی ۱۷ نشان میدهد که روابط مرتجعانه‌ی کشاورزی و سیاست حکومت عامل کندی رشد تولیدات کشاورزی است.

---

(۳۷) نمونه‌های دیگری راهم از سیاست ضد خلقی حکومت ایران میتوان ارائه کرد. سال ۱۹۶۰ معادل ۸/۲ میلیون ریال پنیراز هلند و دانمارک وارد شده است. روزنامه‌ی اطلاعات ۱۸/۷/۱۹۶۱.

(۳۸) نشریه‌ی بانک ملی ایران. ژوئیه‌ی ۱۹۵۸، ص ۳۴.

(۳۹) همان مأخذ ۱۹۶۰ - ۱۹۵۹، تهران.

میزان متوسط افزایش تولید در این ۹ سال سالیانه ۳/۷٪ بوده است. اگر سرعت رشد جمعیت را نیز در نظر بگیریم، میزان افزایش تولیدات کشاورزی در این مدت برای اجناس خوراکی ۰/۶٪ و در مورد حبوبات ۰/۸٪ در سال بوده است. ۵٪ تولید کشاورزی تغییری نکرده و ثابت بوده است. آنچه که بیشتر جلب توجه میکند، پایین بودن میزان رشد تولیدات کشاورزی است. زیرا در حالیکه میزان رشد در چهار سال اول از ۴٪ بیشتر بوده، در سالهای دیگر بجای خود باقی بوده و در این مدت تنها ۰/۵٪ افزایش یافته است.



## فصل نهم

### صنعت و بازرگانی و وضع مالی

#### ۱- صنعت

از تحقیقات بعمل آمده چنین استنباط میشود که کل سرمایه‌های که در ۵۱۸ کارخانه و کارگاه کردستان ایران بکار گرفته شده بر  $۱/۷۴۶/۸۴۶/۰۰۰$  ریال یعنی ۲۲ میلیون دلار بالغ میگردد که برابر است با  $۳/۸\%$  کل سرمایه‌هایی که در صنایع ایران بکار گرفته شده است. (۱) اگر کارگران نفت کرمانشاه را جزو کارگران کارخانه‌ها و کارگاه‌های کردستان بحساب بیاوریم، شماره‌ی کل کارگرانی که در بخش‌های صنعتی کار میکنند به ۷۵۰۰ نفر، یعنی  $۰/۲\%$  کل سکنه‌ی کردستان میرسد. جهت روشنتر شدن مسأله یادآوری این نکته ضروری است که در پروژه‌های صنعتی کردستان ایران تنها از  $۲\%$  موتورهای استفاده میشود که در ایران بکار گرفته شده است و تنها  $۱/۹\%$  برق تمام ایران را مصرف میکنند. (۲)

اگر صنعتگرانی را که در کارگاه‌های شخصی فرش بافی میکنند و همچنین کارگران آجرپزیها و کارمندان حمل و نقل و کارگران پروژه‌های مکانیکی و صنعتی را هم به‌شمار آوریم، تعداد کل کارگران به  $۴۰/۰۰۰$  تا  $۴۲/۰۰۰$  نفر یعنی  $۱/۲\%$  سکنه‌ی کردستان میرسد.

شاید همین اطلاعات ناقص برای نشان دادن وضع صنعتی کردستان ایران کافی باشد. در واقع تنها صنعت جدید، صنعت نفت است که عبارت است از استخراج و تصفیه‌ی نفت که تا سال ۱۹۵۱ بوسیله‌ی شرکت نفت انگلیس و ایران انجام میگرفت و بعد از ملی کردن نفت، شرکت ملی نفت ایران اداره‌ی آنرا بعهد

---

(۱) بموجب سرشماری ویژه‌ی فعالیت صنایع و معادن در سال ۱۹۵۹-۱۹۵۸، تهران، ۱۹۶۰.

(۲) «ایران امروز»، ص ۱۴۰.

گرفته‌است. اما افزایش استخراج و تصفیه‌ی نفت به کندی صورت می‌گیرد. علت کندی روند استخراج نفت تا قبل از ملی کردن آن این بود که شرکت نفت انگلیس از آنجا که نفت کردستان به خارج صادر نمیشد و تنها مصرف داخلی داشت، توجهی به افزایش تولید آن مبذول نمیداشت.

بعد از ملی کردن نفت نیز کنسرسیوم جهانی جایگزین شرکت نفت ایران و انگلیس شد و مانع افزایش تولید نفت کردستان ایران، که در اختیار دولت بود گردید. نفت مصرفی ایران در سال به ۳ میلیون تن میرسد، که در سال ۱۹۶۰ دولت ۱۰٪ آنرا تولید کرده و بقیه را از کنسرسیوم خریداری نموده است.

تا سال ۱۹۵۹ عامل دیگری نیز در این صنعت ایفای نقش کرده است، و آن اتصال چاههای نفت کرمانشاه با کردستان عراق است که در منطقه‌ی خانقین نفت استخراج میشود و در پالایشگاه آنجا تصفیه میگردد. نفت خانقین تا سال ۱۹۵۹ (یعنی زمان ملی شدن آن) به وسیله‌ی مونوپولهای امپریالیستی استخراج میگردد. نفع مونوپولها در این بود که از افزایش تولید نفت کرمانشاه جلوگیری بعمل آورند. صنایع دیگر نیز مانند قند و شکر، تولید پنبه، خشکبار و آجرپزی در کردستان پیشرفت چندانی نکرده‌است.

۱۷٪ جمعیت ایران در کردستان زندگی میکنند، اما سهم کردستان از تولیدات صنعتی از ۳٪ تجاوز نمیکند. اگر این امر را مدنظر داشته باشیم که ایران خود در ردیف ممالک عقب مانده قرار دارد، بخوبی به میزان عقب ماندگی اقتصادی کردستان ایران پی میبریم. (۳)

---

(۳) گرچه ۱۹٪ جمعیت ترکیه در کردستان زندگی میکنند، با این حال ۳-۵٪ تولیدات صنعتی این کشور به کردستان اختصاص یافته است، که این امر عقب ماندگی کردستان ترکیه را مینمایاند. در کردستان عراق وضعیت طور دیگری است، کردستان عراق بعلاوه شرایط مساعد جغرافیائی و توسعه‌ی صنعت نفت یکی از مناطق بسیار پیشرفته‌ی عراق است. بعلاوه جمعیت کردستان عراق در مقایسه با مساحت آن در سطح بالائی قرار دارد. سهم کردستان عراق از تولید صنعتی با احتساب تولید نفت بیش از ۵۰٪ تولیدات صنعتی عراق است.

## نقش بخش عمومی - دولتی -

در توسعه‌ی صنعت نفت پدیده‌ی جالبی به چشم می‌خورد: درحالی‌که میزان کل تولید نفت به سرعت افزایش یافته است، میزان استخراج نفتی که در اختیار حکومت است، در جای خود ثابت مانده یا میزان افزایش آن به قدری اندک است که قابل بحث نیست.

### جدول شماره‌ی ۱۸

#### استخراج نفت در ایران (به هزارتن)

سال	بطور کلی (۴)	سهم دولت در کردستان ایران (۵)
۱۹۵۵	۱۷,۰۷۰	۲۴۰
۱۹۵۶	۲۶,۴۸۱	۲۲۶
۱۹۵۷	۳۵,۱۲۹	۲۲۰
۱۹۵۸	۴۰,۲۴۳	۲۴۸
۱۹۵۹	۴۵,۰۲۳	۲۵۵
۱۹۶۰	۵۲,۰۶۴ (۶)	۳۰۰
۱۹۶۱	۵۸,۸۰۰ (۶)	—
۱۹۶۲	۶۳,۹۰۰ (۶)	۴۲۰ (۶)

از جدول فوق استنباط می‌شود که تولید نفت بطور کلی در فاصله‌ی سالهای ۱۹۵۵ - ۱۹۶۲، ۲/۵ برابر افزایش یافته است. اما از دید تولید بخش دولتی از ۷۵٪ بیشتر نبوده و در سال ۱۹۶۲ تولید بخش دولتی ۴۲۰/۰۰۰ تن یعنی ۸٪

Economic Developments in the middle East 1958 - 1959, (۴)  
New York, p. 72 .

Middle East Economic Digest, February 1960, and February (۵)  
1961, London..

Petroleum Press Service, February 1963, London. (۶)

مصرف داخلی ایران و ۱٪ تولید کنسرسیون بوده است. (\*)

میزان تصفیه‌ی نفت از میزان استخراج آن نیز کمتر افزایش یافته است. قبل از ملی شدن نفت یعنی سال ۱۹۵۰ پالایشگاه آبادان ۲۴ میلیون تن یعنی ۷۶٪ کل تولید سالیانه را تصفیه کرده است. اما بعد از ملی شدن، مونوپولهای جهانی نفت با سرعت چندین پالایشگاه، در چند منطقه‌ی جهان و بویژه در اروپای غربی ایجاد کردند. هم اکنون بیشتر تولیدات نفت ایران بصورت خام بخارج صادر میشود. در سال ۱۹۶۱ پالایشگاه آبادان تنها ۱۶/۸ میلیون تن نفت که ۲۸٪ تولید سالیانه را دربرمیگرفت تصفیه نموده است. (\*)

تضاد بین بخش دولتی و مونوپولهای امپریالیستی در موردی دیگر نیز به خوبی نمایان است. برکسی پوشیده نیست که حکومت ایران بر اثر فشار ایالات متحده‌ی آمریکا موعسسات و بنیادهای دولتی را به سرمایه‌دارن محلی میفروشد. (۷) طبیعی است مونوپولها در کشورهای عقب مانده - حال این کشورها سیاست میهن - پرستانه‌ای در پیش گیرند و یا سیاست وابستگی به امپریالیسم - علاقه‌ای به بخش دولتی ندارند، علت این موضعگیری نقش مهمی است که بخش دولتی در ممالک درحال رشد ا یفا میکند، زیرا پایگاه اقتصادی مهمی برای نیروهای ضدامپریالیستی میباشد.

کشورهای امپریالیستی به بهانه‌ی اینکه مسئولین دولت مهارت و تجربه‌ی زیادی ندارند، با شدت هرچه تمامتر در مقابل بخش دولتی موضع گیری میکنند. گفتیم که

---

(\*) با وجود اینکه تولید نفت ایران در سال ۱۹۷۰ از ۱۹۰ میلیون تن تجاوز کرده، میزان تولید نفت کردستان ایران تنها نیم میلیون تن بوده است.

(\*) در سال ۱۹۷۰ تمام پالایشگاههای ایران مجموعاً کمتر از ۱۵٪ تولید نفت ایران را تصفیه کرده‌اند. (مؤلف)

(۷) حکومت فروش کارخانه‌های دولتی را «ملی کردن» مینامد، به این بهانه که ملت آنها را خریداری میکند. (مؤلف)

حکومت کارخانه‌های دولتی را به مردم میفروشد. سازمان برنامه در گزارش شماره‌ی ۱۲ مارس ۱۹۶۰ به بهانه‌ی کمبود تولید و فقدان سود لازم پیشنهاد کرده است که دولت کارخانه‌های خود را بفروش برساند. این گزارش سپس می‌افزاید:

**«گذشته نشان داده است که سرمایه‌های خصوصی بیش**

**از سرمایه‌های دولتی امکان صنعتی کردن کشور را دارند.» (۸)**

لیکن تحولات اخیر در ایران صحت چنین ادعائی را ثابت نمیکند. زیرا برنامه‌ی صنعتی کردن کشور به هیچوجه اجراء نشده و صنایع موجود نیز کلاً متکی به بخش دولتی است. علت عدم سود کارخانه‌های دولتی و پایین بودن سطح تولید را در جاهای دیگری باید جستجو کرد. کارخانه‌های دولتی بطور کلی در دهه‌ی ۱۳۳۰ تأسیس شده‌اند و از آنزمان هیچگونه تغییری در ابزار تولید ایجاد نشده است. بعلاوه سیستم بوروکراتیک و رشوه‌خواری که در دستگاه‌های دولتی شیوع پیدا کرده است، موجب کاهش میزان تولید و وارد آمدن خسارت گردیده است. بنابراین، مسأله عدم آشنایی و فقدان تجربه و مهارت دولت نیست، بلکه در واقع تضاد میان وظایف دولت و ترکیب دستگاه دولتی موجب کاهش میزان تولید شده است. بعنوان نمونه میتوان به صنعت دخانیات اشاره کرد. در این زمینه دولت دارای کارگاهها و کارخانجاتی است که به جدیدترین وسایل تولید که سود دهی بیشتری دارند مجهز میباشند. درعمل سود خالص دولت در سال ۱۹۵۸ به ۳۰ میلیون ریال رسیده است.

گزارش مزبور نشان میدهد که کل سرمایه‌های بکار گرفته شده در صنعت از طرف سرمایه‌داران در سال ۱۹۵۹ - ۱۹۵۸ بین ۳۰ تا ۴۰ میلیون دلار یعنی  $\frac{1}{8}$  تا  $\frac{1}{8}$  درآمد ملی سال ۱۹۵۸ بوده است. بنابراین چگونه میتوان ادعا کرد که سرمایه‌های خصوصی، کشور را صنعتی مینمایند؟ تجربیات بسیاری از کشورها ثابت کرده‌است که بخش دولتی در صنعتی کردن کشورهایی که از نظر اقتصادی

---

(۸) گزارش سازمان برنامه، شماره‌ی ۱۲، به زبان فارسی، تهران، ۱۹۶۰، ص ۹۳.

عقب مانده‌اند، یا ممالکی مانند ایران که سرمایه‌های خصوصی اندکی دارند، نقش بسیار مهمی ایفاء میکند. در ممالک عقب مانده هر ایده‌ای که در مقابل دولتی کردن صنعت موضع گیری نماید و یا از ارزش آن بکاهد و نقش بخش عمومی را بی اهمیت جلوه دهد، به مونوپولهای امپریالیستی خدمت میکند.

اکثر صنایعی که اکنون در کردستان ایران وجود دارد متعلق به بخش دولتی است و در واقع در کردستان از بورژوازی صنعتی محلی خبری نیست. همچنان که بعداً" ملاحظه خواهیم کرد، بورژوازی ملی کرد در اصل بورژوازی بازرگانی است، بورژوازی نزول خواری که بیشتر من غیرمستقیم کشاورزان را استثمار میکند. در عین حال بورژوازی کرد به بورژوازی بزرگ ایران متکی است و بمشابهی یکی از شاخه‌های آن در کردستان عمل میکند.

خصلت نزول خواری این طبقه، در شمال بیشتر محسوس است و هر اندازه بسوی جنوب برویم، این خصلت کمتر مشاهده میگردد. زیرا در آن منطقه بورژوازی در مقیاس وسیعتری به بازرگانی مشغول است. در کرمانشاه صنعتگران کوچک نیز وجود دارند. کرمانشاه تنها شهر کردستان ایران است که در آن اطاق بازرگانی وجود دارد.

## ۲- بازرگانی و وضع مالی

آشفته‌گی روابط اجتماعی در بازرگانی و نظام مالی کشور بخوبی مشهود است. زیرا روابط نیرومند فئودالی و تا حدودی روابط پدرشاهی (پاتریارکا) مانع بزرگی در راه تکامل بازار داخلی ایجاد کرده‌است. ناکامل بودن تقسیم کار نیز بر بخشهای گوناگون اقتصاد ملی تأثیر منفی برجای گذاشته و وجود اقتصاد طبیعی و عدم توسعه‌ی روابط بازار بویژه در بعضی مناطق دو مانع دیگر برسر راه توسعه و گسترش بازار داخلی بشمار میروند. بعلاوه کمبود راهها و فقدان راه آهن موجب ضعف روابط بازرگانی در بین مناطق کردستان میباشد و تمامی نواحی کردنشین

سعی برآن دارند چنین روابطی را با مناطق غیرکرد نشین همجوار و نیز با پایتخت تقویت نمایند. (۹)

ارتباط کردستان ایران با بازار جهانی و استخراج نفت و بکارگرفتن عده‌ای از مردم در استخراج و توزیع نفت و توسعه‌ی سریع بازرگانی خارجی و تثبیت دولت مرکزی کلا" به گسترش بازار داخلی کمک مینمایند.

## الف - بازرگانی خارجی

بازرگانی خارجی بصورت اساسی با ممالک بزرگ سرمایه‌داری انجام میگیرد که از این طریق سیاست اقتصادی خود را به ایران تحمیل میکنند و این موجب میگردد که ایران نقش کشور تولید کننده‌ی مواد خام را بازی کند.

### جدول شماره‌ی ۱۹ بازرگانی خارجی ایران به میلیون دلار (۱۰)

سال	صادرات غیر نفتی ایران	صادرات نفت	کل صادرات	سهم نفت از کل صادرات	واردات	تفاضل
۱۹۵۷	۱۱۱	۲۵۸	۳۶۹	٪۶۹	۳۲۰	+۴۹
۱۹۵۸	۱۰۵	۳۰۴	۴۰۹	٪۷۴	۴۴۶	-۳۷
۱۹۵۹	۱۰۲	۶۵۹	۷۶۱	٪۸۶	۵۵۵	+۲۰۶
۱۹۶۰	۱۰۵	۷۹۴	۸۹۹	٪۸۸	۵۷۷	+۳۲۲

جدول فوق نشان میدهد که ایران به صادرات نفت متکی است، نفتی که استخراج و فروش آن در انحصار مونوپولهای جهانی نفت که در کنسرسیوم با هم

(۹) طول تمام راههای ماشین رو به ۱۶۰۰ کیلومتر یعنی یک کیلومتر راه برای ۷۵ کیلومتر مربع میرسد. (مؤلف)

(۱۰) روزنامه‌ی اطلاعات شماره‌ی (۱ / ۸ / ۱۹۶۱) اول اوت ۱۹۶۱ و

Economic Developments in the Middle East, 1958-1959, New York 1960, P.102, 109.

متحد شده‌اند قرارداد دارد. همچنین نشان میدهد که این روند بمرور زمان بیشتر تثبیت میشود. زیرا در سال ۱۹۶۰ نفت بیش از ۸۸٪ کل صادرات ایران را تشکیل داده، در حالی که توازن بیلان مالی بین سالهای ۱۹۵۳ - ۱۹۵۱ که نفت ملی اعلام شده بود، به نفع ایران بوده است. میزان اضافی موازنه در سال ۱۹۵۲، ۱۰ میلیون دلار بوده و در سال ۱۹۵۳ از ۴ میلیون دلار تجاوز نموده است. (۱۱) در عین حال ترکیب بازرگانی خارجی بیش از شرایط کنونی به نفع ایران بوده است. زیرا در آن هنگام دولت بر بازرگانی تسلط داشت و ابزار و اجناس ضروری را برای توسعه و گسترش اقتصادی از خارج وارد میکرد.

لازم به یادآوریست که میزان واردات بدون گمرک که جدول فوق آن را شامل نمیشود، در سالهای اخیر افزایش یافته و نرخ مجموع اجناس وارداتی موعسسات دولتی، کنسرسیوم و ارتش ایران در سال ۱۹۵۸ بر ۱۷۲ میلیون دلار بالغ گردیده است، (۱۲) سال ۱۹۶۰ از صد میلیون دلار تجاوز کرده و در سال ۱۹۶۱ به ۱۳۰ میلیون دلار رسیده است. (۱۳)

از اینجا درمی یابیم که حجم صادرات نفت در فاصله‌ی سالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۵۷ سه برابر افزایش یافته است، درحالیکه میزان صادرات اجناس دیگر ۶٪ کاهش یافته است. و از طرف دیگر میزان صادرات سریعاً افزایش یافته و در فاصله‌ی سالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۵۷ ۷۷٪ بالا رفته است.

۵۰٪ نفت ایران به اروپای غربی، ۱۶٪ به خاور دور، ۶٪ به استرالیا، ۱۷٪ به آفریقا و ۶٪ به امریکای شمالی صادر میشود. (۱۴) بزرگترین کشورهای که خریدار کالا از ایران هستند از این قرارند:

---

(۱۱) آمار بازرگانی خارجی ایران در سال ۱۹۵۸، تهران، ص ۲۶.

(۱۲) سال ایران از ۲۱ مارس شروع میشود و در ۲۰ مارس به پایان میرسد.

(۱۳) تهران اکونومیست، شماره‌ی پنجم مارس ۱۹۶۳.

(۱۴) گزارش درباره‌ی کارهای کنسرسیوم در سال ۱۹۵۹ به زبان فارسی، تهران، ۱۹۶۰، ص ۱۶۰.



## جدول شماره‌ی ۲۰

واردات و صادرات ایران (غیر از نفت) در سال ۱۹۵۸ (۱۵) به میلیون دلار

کشور	صادرات	واردات
آلمان فدرال	۱/۲۲۳	۷/۳۱۴
ایالات متحده‌ی آمریکا	۱/۰.۸۰	۵/۶۶۳
بریتانیا	۸۵۲	۴/۹.۷
ژاپن	۱۴۷	۳/۴۵۴
اتحاد شوروی	۱/۷۴۹	۱/۸۶۴
فرانسه	۶۳۳	۱/۱۸۵
ایتالیا	۲۷۳	۱/۰.۳۱
فرمز	۱/۸	۱/۲۶.
هندوستان	۱۹۱	۹۶۲
چکسلواکی	۲۵۲	۶۱۵

آلمان فدرال از نظر میزان کل بازرگانی و میزان واردات در درجه‌ی اول قرار دارد (۲۱٪) اما از نظر صادرات در درجه‌ی دوم قرار گرفته است، اتحاد شوروی از نظر بازرگانی خارجی در درجه‌ی چهارم، اما از نظر واردات در درجه‌ی پنجم قرار گرفته است. یعنی ۵٪. از همه مهمتر اینکه اتحاد شوروی از نظر صادرات ایران در درجه‌ی اول (۲۲٪) میباشد و ژاپن از نظر میزان بازرگانی پنجم و از نظر واردات چهارم (۱۰٪) و از نظر صادرات سیزدهم میباشد (۱/۸٪). جالب آنکه فرمز در صدور اجناس به ایران ششمین کشور است. اما در خرید اجناس سی و پنجمین کشور میباشد و چکسلواکی در بازرگانی ایران در درجه‌ی دهم و در واردات در درجه‌ی چهاردهم (۱/۸٪) و در صادرات در رتبه‌ی هشتم (۳٪) قرار گرفته است. سال ۱۹۵۸ واردات ایران از ایالات متحده‌ی آمریکا و آلمان غربی به ۶/۶۶٪

Foreign Trade Statistics of Iran (1958-1962), Tehran. P.4,6,8 (۱۵)

تمام واردات ایران رسیده است. اما واردات ایران از اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی اروپا تنها ۹/۵٪ بوده است. (۱۶)

این جدول نشان میدهد که کشورهای امپریالیستی، بازرگانی نابرابری با ایران دارند. سال ۱۹۵۸ واردات ایران از آلمان غربی ۶ برابر صادرات ایران به این کشور بوده است، از ایالات متحده و بریتانیا ۵ برابر و از ژاپن ۲۰ برابر، و تاکنون هیچگونه بهبودی در این وضع حاصل نگردیده است. همچنان که از میزان بازرگانی سال ۱۹۶۱ استنباط میشود واردات ایران از آلمان غربی ۷ برابر صادرات ایران و از ایالات متحده ۱۲ برابر و از بریتانیا ۹ برابر و از ژاپن ۴۴ برابر صادرات بوده است. (۱۷) اهمیت بازرگانی با اتحاد شوروی برای ایران از اینجا روشن میگردد. زیرا اتحاد شوروی صادرات سنتی را از ایران که ایران بزحمت میتواند آن را به خارج صادر کند، خریداری مینماید. گذشته از این بازرگانی با اتحاد شوروی به ارز خارجی که تأمین آن برای ایران مشکل میباشد و در معامله و تجارت با ممالک سرمایه‌داری شرط اساسی محسوب میشود احتیاج ندارد. بازرگانان ایران در مقابل صادرات سنتی میتوانند هرگونه محصول صنعتی و ابزار آلات مختلف از اتحاد شوروی دریافت دارند. وانگهی همجواری با اتحاد شوروی موجب میگردد، که در مقایسه با تجارت با ایالات متحده و دیگر کشورهای سرمایه‌داری بازرگانان ایران سریعتر سود سرمایه‌های خود را بدست بیاورند. ویژگیهای مثبت بازرگانی با اتحاد شوروی در دوران جمهوری مهاباد به خوبی نمایان گردید، در آن زمان اتحاد شوروی به عامل مهمی در توسعه اقتصادی قسمت شمال کدستان ایران بدل گردیده بود.

گفتیم فقط نفت ناهماهنگی بیلان بازرگانی ایران را جبران میکند. اما لازم به یادآوریست که اختیار تولید، بازاریابی و فروش نفت در دست کنسرسیوم نفت

میباشد و این بدان معناست که ایران آزادانه نمیتواند نفت خود را بهفروش برساند. زیرشرایط معامله‌ی نفت را کنسرسیوم تعیین مینماید. ازسوی دیگربراساس قراردادی که هم اکنون نیز بقوت خود باقی است . ۵٪ سود نفت عاید ایران میگردد. بهمین جهت نباید نفت را جزو صادرات و حتی جزو بودجه‌ی بازرگانی بحساب بیاوریم.

قابل ذکر است که ترکیب اجناس صادراتی کشورهای امپریالیستی زیان فراوانی برای ایران دارد. چون اغلب اجناس صادراتی، مواد مصرفی میباشد. حال آنکه در بازرگانی با کشورهای سوسیالیستی وضعیت به شکل دیگری است. روزنامه‌ی اطلاعات در تاریخ ۱۹۶۱/۲/۲۶ بدین مسأله اشاره کرده است که براساس قراردادی که دراین اواخر منعقد شده است . ۸٪ صادرات چکسلواکی به ایران را ماشین آلات و ابزار تولید تشکیل میدهد. (۱۸) درحالی که ماشین آلات و وسایل یدکی تنها ۱۵٪ (۱۹) کل واردات ایران را شامل میشود و بقیه‌ی تولیدات مصنوعی و بویژه اجناس لوکس و مواد ابتدائی است. سال ۱۹۶۰ ایران معادل ۱۶ میلیون دلار اتومبیل که اکثر آنها اتومبیلهای شخصی بوده از خارج وارد نموده است. جالب آنکه اخیراً ایران اجناسی را از خارج وارد مینماید که در گذشته خود صادر کننده‌ی عمده‌ی آن بوده است. مانند گندم، پنیر، سیب، پرتقال و حتی فرش (۲۰) و این نتیجه‌ی سیاست (درهای باز) است که اقتصاددانان بورژوازی برای کشورهای عقب مانده‌ی اقتصادی پیشنهاد میکنند.

سیاست (درهای باز) در بازرگانی براققتصاد کشور تأثیری منفی برجای میگذارد. زیرا اجناسی که در کشور ساخته میشود، از اجناسی که از خارج وارد میگردد و از مالیات و گمرکات معاف است گرانتر تمام میشود. بنابراین قیمت

---

(۱۸) اطلاعات، شماره‌ی ۲۶ - ۲ - ۱۹۶۱

Economic Developments, P. 109. (۱۹)

(۲۰) سال ۱۹۶۰ ایران معادل ۲ میلیون دلار موز، پرتقال، سیب و مشروبات گازی از خارج

وارد نموده است. اطلاعات ۲۶ - ۷ - ۱۹۶۱ .

اجناس خارجی از محصولات محلی ارزانتر می باشد و این امر موجب رکود بازار تولیدات داخلی میگردد.

### جدول شماره ی ۲۱

قیمت اجناس خارجی و اجناسی که در داخل کشور ساخته میشود. (۲۱)  
(سال ۱۹۵۵ ، ۱۰۰ فرض شده است)

۱۹۵۸	۱۹۵۷	۱۹۵۶	۱۹۵۵	اجناسی که در کشور ساخته میشود
۱۱۸	۱۱۲	۱۱۷	۱۰۰	و مصرف میگردد
۸۲	۸۳	۹۳	۱۰۰	اجناس خارجی

هرگاه کشوری مانند ایران که حاصل بخشی کارش چند برابر کمتر از ممالک سرمایه داری پیشرفته است سیاست درهای باز را در پیش گیرد، بجز کسادی بازار و صنایع داخلی دست آورد دیگری نخواهد داشت.

### وضع مالی

این وضع آشفته در بیلان مالی و وضع مالی کشور نیز به خوبی مشاهده میگردد. گرچه صدور نفت و ارز خارجی که دولت از این طریق بدست می آورد قسمتی از عدم توازن بیلان بازرگانی را جبران میکند، با این حال چند سال است که بیلان بازرگانی نا متعادل است. این عدم توازن در سال ۱۹۵۵ به ده میلیون دلار رسیده است. (۲۲) بدهیهای دولت به بانک ملی در فاصله ی میان مارس ۱۹۵۳ از دو برابر تجاوز نموده و (از ۱۶۵ میلیون دلار بر ۳۶۴ میلیون دلار بالغ گردیده است). (۲۳) اگر درآمد نفت که بیش از ۳۰۰ میلیون دلار در سال است در میان نمی بود ، ایران بیش از مبالغ فوق به کشورهای امپریالیستی بدهکار میشد. این دیون در سال ۱۹۶۱ متجاوز از ۷۰۰ میلیون دلار بود. ایران از سال ۱۹۵۳

(۲۱) گزارش سازمان برنامه، شماره ی ۱۲ - سال ۱۹۶۰، ص ۱۶

(۲۲) پیشرفت اقتصادی ... ص ۹۰.

(۲۳) اقتصاد جهانی و روابط بین المللی. شماره ۱۱، به زبان روسی، مسکو، سال ۱۹۶۱.

دریافت قروض خارجی را آغاز نمود و در سال ۱۹۵۹ بازپرداخت آنها را شروع کرد. این وامها بمدت کم و با سود زیاد (۷ - ۶٪) به ایران تحویل داده میشود و با قید و شرطهای سیاسی و نظامی زیادی مرتبط است، با اینحال هدفهای اعلان شده‌ی دولت تحقق نیافته‌است و تحقق آنها در آینده نیز متحمل به نظر نمیرسد. تورم پولی نیز نتیجه‌ی طبیعی این وضعیت اقتصادی است. زیرا پول در جریان بسرعت افزایش یافته‌است.

### جدول شماره ۲۲

میزان پول در جریان به میلیون ریال	سال
۲۰,۰۶۷	۱۹۵۳
۲۱,۶۳۲	۱۹۵۴
۲۳,۰۷۸	۱۹۵۵
۲۶,۴۴۷	۱۹۵۶
۳۱,۳۸۷	۱۹۵۷
۳۸,۹۱۷	۱۹۵۸
۳۷,۹۴۲	۱۹۵۹
۴۴,۵۰۰	۱۹۶۰ (۲۴)
۴۱,۳۰۰	۱۹۶۱ (۲۴)
۴۴,۳۰۰	۱۹۶۲ (۲۴)

حجم پول در جریان در فاصله‌ی سالهای ۱۹۶۲ - ۱۹۵۳ از دو برابر تجاوز نموده و موجب پائین آمدن ارزش پول و کاهش ذخایر طلا و ارز خارجی و بالا رفتن قیمت اجناس و گرانی هزینه‌ی زندگی در کشور گردیده است. در اقتصاد پاره‌ای از کشورهای عقب افتاده‌ی اقتصادی سیاست افزایش

(۲۴) نشریه‌ی بانک ملی ایران ماه اوت و سپتامبر ۱۹۶۰ و

Monthly Bulletin of Statistics, U.N, July 1963, New York.

پول در جریان میتواند تأثیر مثبتی داشته باشد. بنابراین افزایش پول در جریان را میتوان اقدام مفیدی تلقی کرد. مشروط برآنکه بتوان حداکثر استفاده را از آن بعمل آورد. و این زمانی امکان پذیر است که از یکطرف همهی آن در امر تولید بکار گرفته شود و از طرف دیگر هرگاه اقدامی صورت گرفت که موجب تورم پولی شود حداقل تعادل بین تولید اضافی و میزان پول در جریان حفظ شود. نباید تورم پولی به حدی برسد که ارزش پول پائین بیاید و مردم از آن سلب اعتماد نمایند. زیرا این امر عواقب وخیمی بدنبال خواهد داشت. تورم پولی باعث کاهش ارزش پول در مقابل ارز خارجی خواهد شد و در سطح بین المللی آنرا از اعتبار ساقط خواهد کرد. همچنین برای تجارت خارجی نیز زیانبار است و ذخایر ارز خارجی را به نابودی میکشاند. در این صورت باید دولت بازرگانی را در انحصار خود بگیرد و آن را طوری تنظیم نماید که حمایت از تولیدات داخلی و صنعتی نمودن کشور را تأمین کند.

اما وضع کنونی ایران تا حد زیادی در جهت خلاف این هدف قرار دارد، زیرا مبالغی که در موقع افزایش پول در جریان وجود دارد برای مقاصد غیر از تولید مانند مسائل نظامی، خرید و فروش زمین و خرید اجناس لوکس و غیره مصرف میشود و دولت در حالی که به بهانهی افزایش تولید، مسألهی تورم پولی را توجیه میکند، پول را در جهتی غیر از مسائل تولیدی به مصرف میرساند.

سال ۱۹۵۷ - ۷ میلیارد دلار از طریق نشر اسکناسهای جدید عاید دولت گردید، زیرا قیمت دلار از ۴۳/۶ ریال به ۷۵ ریال رسید. نصف مبلغ یادشده یعنی ۳/۵ میلیارد ریال صرف سرمایه‌گذاری در امور کشاورزی گردید و قرار براین شد که تا بهار سال ۱۹۶۲ تمام مبلغ فوق‌الذکر در این راه به کار گرفته شود. بانگ کشاورزی بخش اعظم وام تعاونی را به زمینداران بزرگ و نمایندگانشان که به اندازهی کشاورزان به افزایش تولید کشاورزی اهمیت نمیدادند پرداخت نمود. طبیعی ست که اینگونه اقدامات موجب افزایش تورم و راکد ماندن تولید خواهد

گردید. تنها ۱/۰٪ مبلغ ذکر شده به کردستان اختصاص داده شد و گرچه تورم پولی بر کردستان نیز مانند دیگر مناطق سنگینی میکرد اما وامی که به کردستان داده شد ۲۰ برابر کمتر از نسبت سکنه‌ی آن بود.

انتشار تورم موجب ازدیاد بی رویه‌ی بهره‌ی پولی گردید. بهره‌ی آزاد پولی در کرمانشاه و کلیه‌ی مناطق ایران بر ۲۴ - ۳۶٪ در سال بالغ شد. (۲۵)

حال ببینیم علت این امر در کجا نهفته است؟ درباری امر چنین بنظر میرسد که افزایش تورم پولی و ازدیاد پول در جریان، موجب کاهش بهره‌ی پول میگردد. باوجود اینکه سود آزاد ۲۴ - ۳۶٪ بوده اما میزان سود در بانکها ۳ تا ۴ برابر کمتر از مبلغ فوق یعنی (۶٪ الی ۷٪) بوده است. و این بدان علت است که دولت میخواهد کسری بودجه‌ی مملکت را از راه دریافت وامهایی که از بانک ملی میگیرد جبران نماید. همچنان که قبلاً گفتیم این وامها تا سال ۱۹۵۹ به ۳۶۴ میلیون دلار رسیده بود. اکثر اسکناسهایی که اخیراً منتشر شده است صرف مقاصد نظامی، اداری و مخارج روزانه میگردد. در نتیجه افزایش تورم پولی ادامه پیدا میکند و پول لازم برای وام دادن به سرمایه‌داران در بانکها باقی نمی ماند و افرادی که به پول نیاز دارند ناچارند آنها را با سودی کلان در بازار آزاد، بدست بیاورند که این امر خود موجب صعود نرخ بهره‌ی آزاد میشود.

معاملات زمین نیز بویژه در اطراف شهرها تأثیری منفی در بکار انداختن پولهای تازه دارد. زیرا وقتی سرمایه‌دار در معاملات زمین، سالیانه ۵۰ - ۱۰۰٪ سود میبرد دیگر کسی حاضر نخواهد بود سرمایه‌ی خود را در پروژه‌های تولیدی بکار گیرد. کسی که در فصل بهار زمین را از قرار متر مربع ۵ دلار خریداری کرده‌است، بعد از یک سال به قیمت ۸ تا ۱۰ دلار یا بیشتر بفروش میرساند. بنابراین جای تعجب نیست که کرایه‌ی خانه بیش از هرگونه هزینه‌ای افزایش مییابد. در فاصله‌ی سالهای ۱۹۶۱ - ۱۹۵۳ هزینه‌ی زندگی بطور کلی ۷۶٪

---

(۲۵) نشریه‌ی بانک ملی ایران شماره‌ی ۲۲۷، ۲۲۸، تهران ۱۹۶۱.

بالا رفته، اما کرایه‌ی خانه ۱۲٪ افزایش یافته است.

بالارفتن بهره‌ی پولی مشکلی در راه انباشته شدن پول و استفاده از آن در امر تولید می‌گردد. و در نتیجه همه‌ی پولها بمصرف کارهای غیر تولیدی می‌رسد. یکی از دلایل اساسی بحران اقتصادی امروز ایران، ارتباط ایران با پیمان تجاوز گرانه‌ی سنتو میباشد. ایران دارای یک ارتش ۲۰۰/۰۰۰ نفری است که ۳۰/۰۰۰ نفر آن افسرو ۶۰,۰۰۰ نفر آن درجه‌دار (۲۶) میباشد. از آغاز سال ۱۹۵۳ تا ابتدای سال ۱۹۶۱ هزینه‌ی نظامی در ایران بیش از ۸۶۶ میلیون دلار بوده است. (۲۷) و این مبلغ بسیار بالاتر از مبلغی است که ایران در فاصله‌ی سالهای ۱۹۶۳ - ۱۹۵۸ در صنعت و بازرگانی و حمل و نقل و برنامه‌های اجتماعی و اداری بمصرف رسانده است.

در مورد بازرگانی خارجی ایران نیز این سیاست در خط مشی درهای باز تجلی مییابد. از سال ۱۹۵۳، ایران برای کلیه‌ی ممالک سرمایه‌داری از ایالات متحده‌ی امریکا گرفته تا فرمز به یک بازار آزاد مبدل شده است، این تئوری بر اساس تئوری معروف (خرج قابل مقایسه) پی ریزی گردیده‌است. تئوری مزبور معتقد است که هراندازه بازرگانی آزادتر باشد بهمان نسبت اصل (خرج قابل مقایسه) بهتر تحقق مییابد و بموجب این تئوری بازرگانی جهانی بخودی خود موجب بهبود تقسیم جهانی کار خواهد شد و هرکشوری میتواند تولیدات خود را که در این شرایط هزینه‌ی کمتری برداشته است، بگونه‌ی بهتری بفروش برساند. اما ایران نه تنها دنباله‌رو کشورهای امپریالیستی گردیده، و تنها مواد خام را به این کشورها صادر میکند، بلکه قادر نیست تولیدات سنتی خود را نیز بفروش برساند. در مورد تقسیم جهانی کار نیز موقعیت ایران بدتر شده‌است. و این دلیل برآن است که تحقق بخشیدن به تئوری (خرج قابل مقایسه) در روابط میان کشورهای

---

(۲۶) روزنامه‌ی باختر امروز، شماره‌ی ۲۱، ۱۲، ۱۹۶۱.

(۲۷) اقتصاد جهانی و روابط بین المللی. شماره‌ی ۱۱ به زبان روسی، مسکو، ۱۹۶۱.



سرمایه‌داری و کشورهای عقب افتاده‌ی اقتصادی بجز تضعیف موضع کشورهای عقب مانده نتیجه‌ی دیگری ندارد.

در مورد تئوری (خرج قابل مقایسه) لازم به یادآوریست که مونوپولهایی که سنگ دلسوزی این تئوری را به سینه میزنند تئوری مزبور را یک طرفه پیاده میکنند. چه وضعی پیش خواهد آمد اگر ممالک خاورمیانه آزادانه نفت خود را براساس تئوری فوق به فروش برسانند؟ این مونوپولها هستند که نفت را به قیمت خلیج مکزیک یعنی هرتن از قرار ۲۳ دلار بفروش برسانند. حال آنکه هزینه‌ی تولید نفت در خاورمیانه بسیار کمتر میباشد. اگر کشورهای خاورمیانه نفت را ۱۵ تنی ۱۵ دلار در اروپای غربی بفروش برسانند مونوپولهای نفتی چه خواهند کرد؟ آیا این ممالک خاورمیانه نیستند که نفت را با کمترین هزینه تولید میکنند؟ آیا تصادفی است که عین همین کالا یعنی نفت که کشورهای خاورمیانه آن را با نازلترین هزینه تولید میکنند، آزادانه در بازار جهانی بفروش نمیرسد و درست همین محصول در اختیار مونوپولهای بین المللی قرار میگیرد تا آن را به قیمت مونوپولی بفروشند؟

## فصل دهم

### جایگاه نفت در اقتصاد ملی

#### ۱- نفت در جهان

در کردستان همانند کلیه مناطق نفت خیز خاورمیانه، نفت نقش مهمی در اقتصاد ایفاء میکند. مسائلی که به نفت و بهره‌برداری از آن بستگی دارد و در آینده بمیزان وسیعی توسعه‌ی این ممالک را در عرصه‌ی اقتصادی و سیاسی تعیین میکنند، در تمامی منطقه یکسان است. بنابراین لازم است این مسأله را از هر لحاظ در چهارچوب خاورمیانه مورد بررسی قرار دهیم و اساس بررسی و تحقیقات ما را جنبه‌ی اقتصادی نفت خاورمیانه و بویژه تأثیر آن بر پیشرفت این منطقه، تشکیل دهد.

هر روز که میگذرد ارزش نفت در اقتصاد جهانی افزایش مییابد و رفته رفته بعنوان سوخت جایگزین ذغال سنگ میشود و مهمتر از آن، بمثابه‌ی ماده‌ی خام در صنایع شیمیایی هم مورد استفاده قرار میگیرد. زیرا رشته‌ای از علم شیمی بنام «پتروشیمی» دایر گردیده که بطور کلی در اقتصاد، موقعیت مهمی را اشغال کرده است. حال نفت یکی از مواد خام مهمی است که بشر در جستجوی آنهاست. زیرا استخراج و حمل و نقل و انبار و تصفیه‌ی آن از ذغال سنگ آسانتر است و با هزینه‌ی کمتری صورت میگیرد، برای تولید نیروی برق، یک تن نفت برابر سه تن ذغال سنگ کالری تولید میکند و هیچگونه خاکستری از خود برجای نمیگذارد، علاوه بر این نفت عامل مهمی در تولید کود نیتروژن برای کشاورزی بشمار میرود. در مدت ۲۰ سال نسبت نفت در تولید کود از ۱۰٪ به ۶۰٪ رسیده، درحالیکه نسبت ذغال سنگ از ۹۰٪ به ۴۰٪ کاهش یافته است.

البته اهمیت نفت از نظر استراتژی اصلاً قابل بحث نیست. زیرا باوجودی

که در نتیجه‌ی اختراع و پیشرفت موشک و استفاده از چند نوع مواد سوختی جدید، جنگ شکل تازه‌ای بخود گرفته‌است، بازهم نفت یکی از مواد سوختی مهم در جنگهای این دوره بشمار میرود. پروژه‌های امپریالیسم و قراردادهای نظامی، مانند پیمان آتلانتیک شمالی و غیره ... اهمیت استراتژی نفت را تأیید میکنند.

بنابراین بی جهت نیست که تولید نفت از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۶۶ از ۲۰ میلیون تن به بیش از ۱۶۰۰ تن یعنی ۸۰ برابر سال ۱۹۰۰ رسیده‌است.

در حال حاضر چهار منطقه‌ی مهم نفت خیز در جهان وجود دارد که عبارتند از: ایالات متحده‌ی آمریکا، حوزه‌ی دریای کارائیب (ونزوئلا) خاورمیانه و اتحاد شوروی. سال ۱۹۶۱ تولید نفت خاورمیانه بیش از  $\frac{1}{4}$  تولید نفت تمام جهان بوده است. در مورد اضافه تولید نیز، خاورمیانه دنیای سرمایه‌داری را پشت سر گذاشته‌است. زیرا در فاصله‌ی سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۶ محصول نفت در خاورمیانه ۳۷٪، در ونزوئلا ۱۸٪ و در ایالات متحده‌ی آمریکا تنها ۴٪ افزایش یافته است. (۱)

$\frac{3}{5}$  تمام ذخایر نفتی که تاکنون در جهان کشف شده‌است، در منطقه‌ی خاورمیانه قرار دارد. سال ۱۹۶۵ خاورمیانه با ۴۰۰ میلیون تن تولید از ایالات متحده‌ی آمریکا که ۳۷۵ میلیون تن تولید کرده بود، پیشی گرفت. امروز خاورمیانه از نظر نفت در مقام اول قرار گرفته است. در پانزده سال اخیر تولید نفت کردستان ده برابر افزایش یافته‌است و در سال ۱۹۶۵ تولید نفت کردستان به ۴۵ میلیون تن که ۳٪ کل تولید نفت جهان را تشکیل میدهد. (\*) رسیده است

مطالب مذکور، اهمیت نفت خاورمیانه را در اقتصاد کشورهای سرمایه‌داری بویژه اروپای غربی که بزرگترین مصرف کننده‌ی نفت مورد نظر است به خوبی نشان

---

(۱) Petroleum Press Service, London September, 1962, P,124 (\*)

در سال ۱۹۷۱ نفتی که در تمام بخشهای کردستان تولید شده، در حدود ۶۰ میلیون تن بوده‌است.  
(مؤلف)

میدهد و نقش مهمی را که نفت خاورمیانه در آینده در اقتصاد امریکا و جهان سرمایه‌داری بطور کلی بازی میکند نمایان میسازد.

## ۲- نفت خاورمیانه و مونوپولهای نفتی

باوجود اهمیتی که نفت در اقتصاد و پیشرفت کشورهای خاورمیانه دارد، مردم این کشورها بر ثروتهای نفتی خویش تسلط ندارند. (۲) زیرا میزان سرمایه‌ی ملی ای که در صنعت نفت بکار گرفته شده، کمتر از ۱٪ سرمایه‌های عمومی است. و این بدان علت است که صنعت نفت کلاً در اختیار مونوپولهای امپریالیستی است که بدنبال مناقشات فراوانی مونوپولهای آمریکایی از همه‌ی آنها پیشی گرفته‌اند. سهم شرکتهای آمریکایی که در سال ۱۹۳۷ ۱۳/۱٪ بوده در سال ۱۹۵۷ بر ۵۹/۶٪ بالغ شده‌است، حال آنکه سهم شرکتهای بریتانیا در این فاصله از ۷۶/۸٪ به ۳۰/۶٪ کاهش یافته است.

کارتل جهانی نفت که از این ببعدها دو حرف (ک.ج) (۳) مشخص میشود از مجموع ۸ شرکت نفتی تشکیل شده‌است. و براساس امتیازاتی که در این منطقه بدست آورده استخراج و تصفیه و حمل و نقل و فروش نفت خاورمیانه را بدست گرفته‌است. در سالهای اخیر پاره‌ای از شرکتهای نفتی ایتالیا و ژاپن و کانادا نیز به خاورمیانه نفوذ کرده‌اند. لیکن امتیازاتی که این شرکتها بدست آورده‌اند تاکنون سود چندانی دربرنداشته‌است. بااین وجود شرکتهای ژاپنی و ایتالیایی که عضو

---

(۲) مبحث فوق به کشورهای ایران، عراق، عربستان سعودی، کویت، قطر و منطقه‌ی بیطرف بحرین مربوط میشود. مصر و ترکیه و اسرائیل را جزو این کشورها به حساب نیاورده‌ایم، زیرا تولید نفت هر سه کشور مجموعاً کمتر از ۱٪ نفت خاورمیانه میباشد.

(۳) کارتل جهانی رسماً وجود ندارد، اما در عمل بطور سری توافقی بین شرکتهای نفتی وجود دارد. البته توافق مزبور رقابت میان آنها را از بین نمیرد و اغلب رقابتهای شدیدی بین آنها در جریان است.

(ک.ج) نیستند مشکلات بزرگی برای (ک.ج) فراهم آورده‌اند. (۴)

در حال حاضر مناقشات مونوپولها حول این مسأله دور میزند که کدام یک از آنها در استخراج نفت خاورمیانه اختیارات بیشتری کسب نمایند. حال ببینیم این همه توجه به نفت خاورمیانه به خاطر چیست؟

استخراج نفت مستلزم هزینه‌ی کمتری است. در خلیج مکزیک استخراج یک بشکه نفت ۲ دلار هزینه برمی‌دارد اما استخراج آن در خاورمیانه ۱۰ تا ۳۵ سنت یعنی ۵ تا ۲۰ بار کمتر هزینه دربردارد. علت این تفاوت نیز وضعیت چاههای نفت منطقه‌ی خاورمیانه است. کافی است بدانیم که از یک چاه نفت ایران یا عربستان سعودی یا کویت ۵۰۰ برابر یک چاه نفت ایالات متحده‌ی امریکا نفت استخراج میشود. زیرا تولید از یک چاه نفت در کویت روزانه نزدیک به ۷۱۰ تن، در سعودی ۸۲۰ تن، در عراق ۹۴۰ تن و در ایران ۱۱۱۵ تن است. در حالی که تولید روزانه‌ی یک چاه نفت در ایالات متحده‌ی امریکا تنها ۱۶۵ تن میباشد. گذشته از این هیچ یک از چاههای نفت خاورمیانه خالی از نفت نیست، در حالیکه ۴۰٪ چاههای نفتی که در ایالات متحده‌ی امریکا حفر میشود تهی از نفت است، که بدون شک این امر موجب افزایش هزینه‌ی تولید میگردد. وانگهی در صنعت نفت خاورمیانه مدرنترین ابزار تولید بکار گرفته شده‌است و اکثر کارهای استخراج و تصفیه‌ی نفت بصورت اتوماتیک انجام میگردد و اتوماتیزاسیون همچنان ادامه دارد. بهمین خاطر باوجود ازدیاد تولید همواره از تعداد کارگران صنعت نفت کاسته میشود. توسعه‌ی

---

(۴) اعضای کارتل جهانی نفت عبارتند از ۵ شرکت امریکایی :

Standard Oil Company of New Jersey, Standard Oil Company of California, Socony Vacuum Oil Company, Gulf Oil Corporation, Texas Company.

British Petroleum Company.

باشرکت انگلیسی

Royal Dutch Shell Company.

وشرکت انگلیسی - هلندی

Compagnie Francaise des Petroles.

و شرکت فرانسوی

اتوماتیزاسیون به معنای ازدیاد حاصل بخشی کاراست که بزرگترین سود را برای مونوپولها دربردارد. زیرا عواقب اجتماعی چنین پدیده‌ای و پیدایش اردوی بیکاران برای شرکتهای نفتی اهمیتی ندارد. آنها تعداد کمی از کارگران را (بادرآمد بیشتر) برتعداد بیشماری از آنها با دستمزد کمتر ترجیح میدهند. البته این عمل نوعی منافع سیاسی بدنبال دارد. زیرا موجب پیدایش گروهی اریستوکرات بظاهر کارگر میشود که در شرایط خاورمیانه کارمندان دایمی هستند و این امر از نقش کارگران نفت در جنبش کارگری بویژه در مبارزه علیه شرکتهای خارجی میکاهد. (۵) دستمزد کارگران نفت در خاورمیانه بطور متوسط <sup>۱</sup> دستمزد کارگران نفت در ایالات متحدهی امریکا است که این امر به سود شرکتهای نفتی است. (۶) از آنجا که حاصل بخشی کار بسیار بالاست و استثمار شدیدی هم به‌مراه دارد، قیمت تمام شدهی نفت خاورمیانه از نفت تمام دنیای سرمایه‌داری پائینتر است.

چاههای نفت خاورمیانه به بازارهای اروپا که خریدار اصلی نفت مزبور میباشند نزدیکتر است و چون بخش اعظم نفت خاورمیانه در نزدیکی سواحل و خصوصاً "کناره‌های خلیج فارس استخراج میشود، حمل و نقل آن نیز آسانتر است. نفت چاههایی نیز که در نزدیکی سواحل واقع نشده‌اند بوسیلهی لوله‌های نفتی به آسانی به کناره‌های دریای مدیترانه منتقل میشود. این هم به ثبوت رسیده است که حمل و نقل نفت از طریق دریا از کلیهی راههای دیگر بیشتر مقرون

---

(۵) درآمد ماهانهی کارگران ماهر در صنعت نفت به ۷۰ تا ۸۰ دلار میرسد که در خاورمیانه نسبت به دستمزد صنایع دیگر درآمد سرشاری است. زیرا درآمد کارگران ماهر در صنایع دیگر ماهانه ۴۰ تا ۵۰ دلار میباشد. (مؤلف)

(۶) دستمزد کارگران در کشورهای مختلف خاورمیانه اختلاف زیادی دارد. کشورهایی که از نظر وضع زندگی در ردهی بالاتری قرار دارند و کارگرانشان از آگاهی طبقاتی بیشتری برخوردارند و سابقه‌ی مبارزاتی بیشتری علیه مونوپولها دارند، بیش از کارگران ممالکی چون عربستان سعودی دستمزد دریافت میکنند. (مؤلف)

بصرفه است. زیرا بعد از جنگ دوم جهانی هزینه‌ی حمل و نقل از راه دریا در مجموع هفتاد بار از راه خشکی، بیست بار از طریق راه آهن و چهار بار از انتقال نفت توسط لوله ارزانتر بوده است. ضمناً چنان که میدانیم خاور دور با کمبود نفت مواجه است و ۱۰٪ نفت خاورمیانه را خریداری میکند که هرگاه مناطق نفتخیز جهان را مدنظر قرار دهیم درمی یابیم که خاورمیانه نزدیکترین منطقه‌ی نفتخیز به خاور دور است.

مونوپولهای نفتی چنان امتیازات بزرگی از استخراج نفت در خاورمیانه بدست آورده‌اند، که آنها را تشویق میکند تا تمام قدرت و توانایی خود را جهت استخراج نفت در این منطقه بکار گیرند. برای مثال سود سالیانه‌ی مونوپولهای امریکایی در ایالات متحده‌ی امریکا ۲۰٪، در ونزوئلا ۳۵٪ و در خاورمیانه ۱۰۰٪ سرمایه‌ای است که بکار انداخته‌اند.

همچنان که بعداً خواهد آمد تقسیم سود بین مونوپولهای نفت کشورهای خاورمیانه براساس ۵۰ - ۵۰ دروغی بیش نیست و سودی که عاید شرکتها میشود از نصف خیلی بالاتر است. زیرا تنها سود خالص که رسماً در آمار ملل متحد ذکر شده در سال ۱۹۶۱ به ۱۵۰۰ میلیون دلار رسیده است.

افق پیشرفت و توسعه‌ی صنعت نفت نیز در خاورمیانه نسبت به جهان سرمایه‌داری روشنتر است. زیرا بیش از ۷۰٪ ذخائر نفتی که تاکنون کشف گردیده در این منطقه واقع شده است و همه ساله منابع تازه‌تری نیز کشف میگردد. حال آنکه کند و کاو در مناطق دیگر جهان سرمایه‌داری حاصل کمی در بردارد.

در فاصله‌ی سالهای ۱۹۶۵ - ۱۹۵۰ نسبت سهم خاورمیانه در تولید نفت جهان از ۱۶/۹٪ به ۲۵٪ رسیده است. جدول ذیل که تولید نفت سه منطقه‌ی مهم جهان سرمایه‌داری در ۹ سال اخیر را نشان میدهد، به روشنی تحولات اخیر را به نمایش میگذارد.

جدول شماره‌ی ۲۳، تولید نفت به میلیون تن

۱۹۶۵	۱۹۶۴	۱۹۶۳	۱۹۶۲	۱۹۶۱	۱۹۶۰	۱۹۵۹	۱۹۵۸	۱۹۵۷	
									ایالات متحده‌ی امریکا
۳۸۴/۹	۳۷۶/۶	۳۷۱	۳۶۱/۶	۳۵۳/۵	۳۴۵	۳۴۷	۳۳۰	۳۵۳	
۱۸۱/۷	۱۷۷/۷	۱۶۹/۲	۱۷۰/۸	۱۵۱	۱۵۱	۱۴۶/۵	۱۳۸/۶	۱۴۵/۲	نوزویلا
۴۱۵/۹	۳۷۷	۳۳۸/۱	۳۰۵	۲۷۸/۵	۲۶۵	۲۲۶	۲۱۰	۱۷۵	خاورمیانه

از جدول فوق اختلاف میان سطح اضافه تولید هر سه منطقه در ۸ سال گذشته به روشنی معلوم میگردد. در حالی که اضافه‌ی تولید ایالات متحده‌ی امریکا ۹٪ و نوزویلا ۴۴٪ بوده است، اضافه‌ی تولید خاورمیانه به ۱۳۷٪ رسیده است. (\*) در سال ۱۹۵۸ ذخایر نفت در ایالات متحده‌ی امریکا ۱۲ برابر تولید سالیانه و در نوزویلا ۱۵ برابر بوده است. حال آنکه در سال ۱۹۶۱ ذخایر نفت خاورمیانه ۹۰ برابر تولید سالیانه‌ی آن بوده است.

### ۳ - سیستم ۵۰ - ۵۰ و اجرای آن

همزمان با افزایش اهمیت نفت در اقتصاد کشورهای خاورمیانه کوشش این کشورها برای بدست آوردن سهم بیشتری از سود نفت افزایش یافته است. اغلب این کشورها با مشکلات بزرگ اقتصادی روبرو هستند. کمی بودجه‌ی عمومی و فقدان سرمایه‌ی لازم جهت اجرای پروژه‌های عمرانی، کشورهای مزبور را تشویق نموده تا خواستار سهم بیشتری از سود نفت بشوند. نهضت ضدامپریالیستی و بویژه عدم رضایت از مونوپولهای نفتی همراه عوامل اقتصادی مذکور حکومتها را وادار میکنند، که سهم عادلانه‌تری از عواید نفت را مطالبه کنند. دست اندرکاران اینگونه دولتها نیک میدانند که جو بین المللی برای رسیدن به هدفهایشان مساعد

(\*) از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۲ اضافه‌ی تولید نفت امریکا ۳۸٪ خاورمیانه ۶۴٪ بوده و سطح تولید در نوزویلا ۸٪ پائین آمده است.



است و ممالک سوسیالیستی و کشورهای بیطرف و شخصیتهای دمکرات کشورهای پیشرفتهی سرمایه‌داری نیز از آنها حمایت میکنند. بهمین جهت مشاهده میشود که در مقابل مونوپولهای نفتی راسخانه‌تر بمقابله برمیخیزند و حتی بعضی از آنها اقدامات موعثری انجام داده‌اند.

فعالیت‌های مذکور تاکنون حول محور ازدیاد درآمد این کشورها از نفت دور زده‌است. آن هم در چهارچوب موافقت نامهی منعقدہ بین این ممالک و شرکتهای نفتی، چنان که میدانیم این موافقتنامه‌ها رسماً "براساس ۵۰ - ۵۰ پایه‌گذاری گردیده‌است.

ابتدا باید گفت که اصل ۵۰ - ۵۰ در نتیجهی مبارزه‌ای مداوم و دشوار تحقق یافته است و این کشورها سابقاً "سهم بسیار کمتری از درآمد نفت دریافت میکردند. برای مثال از آغاز سال ۱۹۰۸ که در ایران استخراج نفت آغاز شده است تا سال ۱۹۵۰ که صنعت نفت ملی اعلام شد، شرکت نفت ایران و انگلیس سابق معادل ۳۲۶ میلیون تن استخراج نموده است که سهم ایران از درآمد آن تنها ۱۰۵ میلیون لیره‌ی استرلینگ بوده، حال آنکه شرکت مزبور ۷۹۰ میلیون لیره به جیب زده‌است. شرکت نفت از هر تن دو لیره سود میبرد، اما ایران تنها شش شلینگ یعنی ۷ بار کمتر از سود شرکت دریافت میکرد.

بعد از جنگ دوم جهانی کشورهای خاورمیانه مبارزه‌ی پیگیری را علیه مونوپولهای نفتی آغاز کردند و در سال ۱۹۵۰ این مبارزه به اوج خود رسید و به ملی کردن صنعت نفت در ایران انجامید. در آن زمان ایران بزرگترین کشور تولیدکننده‌ی نفت در منطقه بود. سال ۱۹۵۴ بار دیگر نفت ایران بدست مونوپولهای نفتی افتاد و کنسرسیوم جهانی جایگزین شرکت نفت ایران و انگلیس شد. اما این رویداد برای اولین بار مردم کشورهای نفتخیز را متوجه این واقعیت نمود که شرکتهای نفتی چه ثروت عظیمی را از این کشورها به غارت برده‌اند.

اعتراض و مبارزات خلقها بالاخره شرکتهای نفتی را وادار به عقب نشینی

کرد و مونوپولها بناچار از امتیازات قبلی خود چشم پوشی نمودند و بدین ترتیب اصل ۵۰ - ۵۰ در تقسیم عایدات نفت بمیان آمد.

بموجب این اصل سود بر اساس نرخ اعلام شده حساب میشود. (۷) اما پیش از سال ۱۹۴۸ نرخ نفت براساس هزینه‌ی تولید آن در ایالات متحده‌ی امریکا برآورد میگردد. و در آن اثنا ایالات متحده بزرگترین تولید کننده و مصرف کننده‌ی نفت در جهان بود. اما از آن زمان به بعد امریکا از یک کشور صادر کننده‌ی نفت به یک کشور وارد کننده‌ی این کالا تبدیل شد و مونوپولها نرخ نفت را براساس خرج تمام شده‌ی آن در ونزوئلا حساب کردند. در حال حاضر هزینه‌ی تولید برای هر بشکه نفت خام به ترتیب ذیل میباشد.

**جدول شماره‌ی ۲۴ ، هزینه‌ی تولید هر بشکه به دلار (۸)**

ایران	٪۱۰	سعودی	٪۳۵
عراق	٪۲۵	کویت	٪۱۰
خلیج فارس عموماً	٪۲۱	دریای کارائیب	۲/۸۵

بطور کلی هزینه‌ی تولید در خاورمیانه <sup>۱</sup> — هزینه‌ی تولید در خلیج مکزیک و <sup>۱</sup>/<sub>۴</sub> هزینه‌ی تولید در دریای کارائیب میباشد. قیمت نفت خام در هر یک از مناطق و ممالک تولید کننده به ترتیب زیر میباشد. (۹)

**جدول شماره‌ی ۲۵ نرخ یک بشکه نفت خام در سال ۱۹۶۲ (به دلار)**

خلیج فارس (عموماً)	۱/۷۲
ایران	۱/۷۳ (۱۰)
عراق	۲/۰۷ (۱۰)

(۷) نرخ‌ی که مونوپولها برای نفت تعیین میکنند.

(۸) «اقتصاد کشورهای سرمایه‌داری بعد از جنگ دوم جهانی» مسکو، ۱۹۵۹، ص ۱۰۱.

(۹) این جدول بموجب Petroleum Press Service London, 1962 تهیه شده است.

عربستان سعودی	۱/۸۰ (۱۰)
کویت	۱/۵۹ (۱۱)
دریای کارائیب	۲/۵۲ (۱۱)
خلیج مکزیک (عموماً)	۳/۱۵ - ۳/۲۵ (۱۲)

جدول فوق روشن میسازد که اختلاف قیمت‌ها کمتر از اختلاف هزینه‌ی تولید است. شاید این به آن علت است که هزینه‌های ذکر شده در جدول شماره‌ی ۲۴ تا حدودی به هزینه‌ی واقعی تولید نزدیکتراند، اما قیمت‌هایی در جدول شماره‌ی ۲۵ ذکر شده غیراز خلیج مکزیک، عموماً نرخ‌هایی هستند که مونوپول‌ها بصورت قیمت (اعلان شده) تعیین کرده‌اند و بر مبنای همین قیمت‌ها کشورهای خاورمیانه بعداز محاسبه‌ی هزینه‌ی تولید سهم خود را از سود نفت دریافت میکنند. البته هم قیمت‌ها و هم هزینه‌ی تولید را مونوپول‌های نفتی تعیین میکنند. قابل توجه است که شرکت نفت عراق هزینه‌ی تولید هر تن نفت را در کرکوک، بصره و موصل ۱۳ شلینگ حساب میکند. در حالی که شرایط تولید در این سه منطقه با هم تفاوت دارد. بعلاوه در طول مدت بعداز جنگ هزینه‌ی تولید همچنان ثابت مانده است.

موقعیت ایالات متحده‌ی امریکا برای تولید نفت از کلیه‌ی مناطق نفتخیز نامناسبتر است. و لذا نرخ جهانی نفت براساس چنین موقعیتی تعیین میگردد. لازم است نقش کارتل‌های جهانی در تعیین قیمت نفت را نیز در نظر گرفت، و این بدان معناست که قیمت جهانی نفت همیشه براساس قیمت نفت در ایالات متحده تعیین میگردد و نه براساس قیمت نفت ونزوئلا آنطور که سخنگوی کارتل جهانی ادعا میکند.

براین اساس باید نرخ نفت خاورمیانه بشکله‌ای ۳/۲۵ - ۳/۱۵ دلار باشد که

(۱۰) وزن مخصوص ۳۴ - ۳۴/۹ درجه.

(۱۱) وزن مخصوص ۳۱ - ۳۱/۹ درجه.

(۱۲) وزن مخصوص ۳۵ - ۳۵/۹ درجه.

تقریباً دو برابر نرخ اعلام شده‌ی کنونی است. و این خود میتواند درآمد ممالک نفتخیز را تا حد زیادی بالا ببرد. از طرف دیگر چنین استتباط میشود که مونوپولها نیز سود بیشتری بدست می آورند. اما واقعیت مسأله بدین سادگی نیست.

اینجاست که نفوذ و قدرت کارتل جهانی نفت را درمی یابیم. در سال ۱۹۶۰ (ک.ج) ۶۱٪ تولید نفت دنیای سرمایه‌داری و ۹۴٪ تولید نفت خاورمیانه را در اختیار داشته‌است و این بدان معناست که (ک.ج) نفت بطور کامل بر استخراج و توزیع نفت دنیای سرمایه‌داری مسلط است. (ک.ج) با قدرت و اختیاراتی که دارد میتواند بنا بمیل خود قیمت نفت را تعیین نماید. برای مثال (ک.ج) در خلیج فارس بی آنکه خرید و فروشی در میان باشد نفت را دریافت میکند و معامله در اروپای غربی صورت می‌گیرد که در آنجا نفت به قیمت جهانی بفروش میرسد. این نوع بازی کردن با قیمت‌های نفت منبع بزرگترین سودهایی است که کارتل جهانی به زیان کشورهای خاورمیانه به جیب می‌زند. زیرا اختلاف قیمت جهانی و قیمت اعلان شده در خلیج فارس در هر بشفکه نفت یک دلاری یعنی در هر تن ۷/۲ دلار میباشد. (۱۳) میزان این اختلاف برای خاورمیانه در سال ۱۹۶۲ بر دو میلیارد دلار بالغ گردیده و برای کردستان از ۲۵۰ میلیون دلار تجاوز نموده است. که مونوپولها از راه بازی کردن به قیمت نفت آنرا به تاراج برده‌اند. برای روشن شدن اهمیت این مبلغ که به ۱۲۵ میلیون دلار میرسد کافی است بگوئیم که مبلغ فوق معادل ۱۲/۵٪ درآمد ملی تمام بخشهای کردستان است. از مقایسه‌ی قیمت‌های نفت خام معلوم میشود که قیمت اعلان شده‌ی یک بشکه نفت در خلیج فارس ۵/۰ دلار پائینتر از نرخ اعلان شده‌است، حتی اگر ونزوئلا را اساس چنین مقایسه‌ای قرار دهیم.

---

(۱۳) برای ساده‌تر شدن مسأله، بالاترین وزن مخصوص نفت امریکا را در نظر گرفته و پائینترین رقم را یک دلار فرض کرده‌ایم. یعنی اختلاف بین نرخ نفت امریکا و ایران  $۳۱۵ - ۲/۷ = ۱/۸$  دلار میباشد.

**جدول شماره‌ی ۲۶ درآمد نفتی کشورهای خاورمیانه در فاصله‌ی سالهای**

۱۹۶۱ - ۱۹۵۷ به میلیون دلار. (۱۴)

۱۹۶۱	۱۹۶۰	۱۹۵۹	۱۹۵۸	۱۹۵۷	
۲۹۰	۲۸۵	۲۶۲	۲۷۲	۲۱۳	ایران
۲۶۵	۲۶۷	۲۴۳	۲۲۴	۱۳۷	عراق
(۱۵)۳۴۰	(۱۵)۳۳۲	(۱۵)۲۹۴	۳۰۲	۳۰۳	سعودی
(۱۶)۴۵۴	(۱۶)۴۰۹	(۱۶)۴۰۹	۳۵۴	۳۰۸	کویت
					کشورهای خاورمیانه
(۱۷)۱۴۴۰	۱۳۶۰	۱۲۷۴	۱۲۲۴	۱۰۱۶	(عموماً)

این جدول بطور کلی از دید درآمد را نشان میدهد. اما لازم است درآمد

هر تن نفت را نیز که در این سالها به ترتیب زیر بوده است در نظر بگیریم:

درآمد کشورهای خاورمیانه از هر تن نفت خام به دلار

۱۹۶۱	۱۹۶۰	۱۹۵۹	۱۹۵۸	۱۹۵۷	
۵/۱	۵/۱	۵/۸	۵/۸	۵/۸	خاورمیانه (عموماً)

از این جدول چنین استنباط میشود که در آمد یک تن نفت در خاورمیانه ۷۰

سنت یعنی ۱۲٪ کاهش یافته، بدین ترتیب کشورهای این منطقه در سال ۱۹۶۱ نزدیک به ۱۹۵ میلیون دلار خسارت دیده‌اند.

اگر ارقام فوق را دقیقاً مورد بررسی قرار دهیم روشن میشود که تولید نفت در ایران که کنسرسیوم بر آن نظارت میکند در سال ۱۹۶۱ هشت میلیون تن افزایش یافته است، در حالیکه درآمد کشور تنها ۵ میلیون دلار افزایش یافته است

(۱۴) این جدول بموجب Petroleum Press Service, 1962, ص ۳۲۴ تهیه شده و

ارقام تخمینی را مؤلف تهیه کرده است. (مؤلف)

(۱۵) این ارقام شامل منطقه‌ی بی طرف نمیشود.

(۱۶) ارقام تخمینی است.

(۱۷) بحرین و قطر را هم شامل میشود.

و این بدان معناست که ایران در مقابل هر تن اضافه تولید نفت در سال ۱۹۶۱ تنها ۶۰ سنت دریافت نموده‌است. اما در عراق برعکس، تولید نفت تنها یک میلیون تن افزایش یافته، لیکن درآمد عراق دو میلیون دلار افزایش یافته‌است. سال ۱۹۶۰ باردیگر نرخ اعلان شده‌ی نفت پائین آمد و کشورهای خاورمیانه ۳ تا ۴٪ درآمد خود را از دست دادند. در اینجا ونزوئلا نیز به این کشورها پیوست و در سپتامبر همان سال (تیرماه ۱۹۳۹) سازمانی بنام «سازمان کشورهای صادرکننده‌ی نفت» تأسیس کردند. (۱۸) کشورهای عضو این سازمان اذعان کردند که نفت بخش مهمی از درآمد و سرمایه‌ای است که این کشورها در پروژه‌های اقتصادی خود بکار می‌بینند. کمااینکه توازن بودجه‌ی دولت نیز مستقیماً به تولید نفت متکی است و آن هم بعنوان «سرمایه پایان می‌یابد و لازم است به میزانی که از آن مصرف می‌شود سرمایه‌ی دیگری جایگزین آن گردد.»

آنچه در خصوص نفت خام گفته شد در مورد مشتقات نفت نیز صدق می‌کند. و از اینجا میتوان دریافت که مونوپولها چه سود کلانی را بدست می‌آورند. آنها هر تن نفت را در اروپای غربی به مبلغ ۲۴۰ دلار به مصرف کنندگان می‌فروشدند. این مبلغ ۱۶۰ برابر هزینه‌ی تولید در خاورمیانه است که چنانچه ذکر شد هزینه‌ی تولید هر بشکه نفت ۲۱ سنت یعنی برای هر تن ۱/۵ دلار میباشد.

مبلغین کارتل جهانی نفت تفاوت یاد شده را چنین توجیه میکنند که کشورهای خریدار نفت مالیات سنگینی از واردات نفت دریافت میدارند. بدون آنکه میزان آن را اعلام نمایند. اما مسلماً هزینه‌ی حمل و نقل و تصفیه و فروش نفت و گمرک مجموعاً ۱۶۰ بار از هزینه‌ی تولید بیشتر نیست.

نماینده‌ی عربستان سعودی در سازمان ملل متحد اثبات کرد که شرکتهای نفتی از حمل هر بشکه نفت خاورمیانه ۲۰ سنت، از تصفیه‌ی آن یک دلار و از

---

(۱۸) اعضای این سازمان عبارتند از: ایران، عراق، سعودی، ونزوئلا، سپس لیبی، قطر و اندونزی نیز بدان پیوستند.

فروش آن ۲ دلار سود میبرند که مجموع سود حاصل از یک بشکه نفت به ۳/۲ دلار بالغ میگردد.

از مطالب ذکر شده معلوم میگردد که هزینهی تولید نفت خام در خاورمیانه برای هر تن ۱/۵ دلار است. مونوپولهای نفتی چنین وانمود میکنند که پروژههای کندوکاو و اکتشاف نفت مستلزم هزینهی زیادی است. اگر این هزینه را ۱/۱ هزینهی تولید یعنی نیم دلار فرض کنیم هزینهی تولید مجموعاً ۲ دلار خواهد شد.<sup>۳</sup> نفت خام خاورمیانه در بازار جهانی تنی ۲۳/۳ دلار یا بشکه‌ای ۲/۱۵ دلار بفروش میرسد. و منبع سود کلانی که عاید مونوپولها میگردد در اینجا نهفته است.

**جدول شماره‌ی ۲۷، سود خالص مونوپولهای نفتی از هرتن**

**نفت خاورمیانه (به دلار)**

۲	هزینه‌ی کاوش و استخراج
۵/۱	کل درآمد دولتهای خاورمیانه
۷/۱	کل سرمایه‌ای که در آن بکار گرفته شده
۲۳/۳	قیمت فروش
۱۶/۲	سود خالص

نفتی که در منطقه‌ی خاورمیانه استخراج شده است مجموعاً از ۳۰۰ میلیون تن بیشتر است و درآمدی که از این طریق عاید کشورهای خاورمیانه شده است به ۱۵۳ میلیون دلار میرسد، حال آنکه مونوپولهای نفتی ۴۸۶ میلیون دلار از فروش این مقدار نفت سود به چنگ آورده‌اند، بعلاوه ۲۰٪ این نفتها (یعنی ۶۰ میلیون تن) در خاورمیانه تصفیه میگردد و اگر محاسبه‌ی نماینده‌ی سعودی را اساس بررسیهای خود قرار دهیم، یعنی در عربستان سعودی برای هر بشکه نفت تصفیه شده ۳/۲۰ دلار (تنی ۲۳ دلار) و برای کشورهای دیگر خاورمیانه ۲۰ دلار سود فرض کنیم، (۱۹) روشن میشود که مونوپولها ۱۲۰۰ میلیون دلار سود اضافی

World Petroleum Industry, New York, 1961, P, 271.

(۱۹)

دریافت میدارند.

سودی که مونوپولهای نفتی در خاورمیانه بدست می آورند رقمی است سرسام آور، یعنی ۶۰۶۰ میلیون دلار، که ۱۵٪ بیش از درآمد ملی تمام کشورهای نفتخیز خاورمیانه است. بنابراین تصادفی نیست که مونوپولهای بزرگ نفت جهان در ۱۰ سال گذشته ۵۴ میلیون دلار سود به جیب زده‌اند. (۲۰)

ارقام فوق نشان میدهد که اصل ۵۰ - ۵۰ نیرنگی بیش نیست و طبق آنچه در بالا ذکر گردید مقیاس تقسیم درآمد نه ۵۰ - ۵۰ بلکه ۷۹/۸ - ۲۰/۲ درصد به نفع مونوپولها است. و از اینجا معلوم میشود که درآمدممالک تولید کننده‌ی نفت در خاورمیانه ۲ تا ۲/۵ برابر افزایش یابد. دو برابر شدن درآمد نفت کردستان نیز برای سال ۱۹۶۲ بمعنای ۱۸۰ میلیون دلار درآمد اضافه است.

بسیاری اوقات مونوپولهای نفتی ادعا میکنند که استخراج نفت مستلزم سرمایه‌ی فراوانی است. اما سرمایه‌ای که باین منظور در خاورمیانه به‌جریان انداخته شده است از کلیه‌ی مناطق جهان کمتر است.

**جدول شماره‌ی ۲۸**، میانگین سرمایه‌ای که در فاصله‌ی ۱۰ سال ۱۹۴۹ تا

۱۹۵۹ برای استخراج هر تن نفت بکار رفته است (به دلار) (۲۱)

ایالات متحده‌ی امریکا	کانادا	ونزوئلا	خاورمیانه	خوردور	سایرکشورها
۲/۳	۷/	۲/	۱۸/	۴۵/	۰/.

چند سال است کشورهای خاورمیانه سعی دارند تا در خارج از محدوده‌ی کارتل جهانی در مورد استخراج نفت توافق نامه‌های جدیدی را به امضاء برسانند. سال ۱۹۵۷ ایران موافقتنامه‌ای با شرکت نفت ایتالیا و شرکت (آمریکن استاندارد اویل کمپانی اف ایندیانا) و با شرکت کانادایی (سیورپترولیوم لیمتد) بامضاء رساند. این شرکتها هیچگونه حق امتیازی ندارند، بلکه ۵۰٪ سهام یک

(۲۰) همان مأخذ.

(۲۱) «سوخت نفت در ممالک سرمایه‌داری» به‌زبان روسی، مسکو ۱۹۶۲، ص ۲۷۶.



شرکت سهامی را دارا میباشند و بقیه‌ی سهام متعلق به شرکت ملی نفت ایران است. در اینجا نیز اصل ۵۰ - ۵۰ بین حکومت ایران و شرکت سهامی وجود دارد و از آنجا که نصف سهام متعلق به ایران است، درآمد ایران ۷۵٪ سود عمومی شرکت سهامی میباشد. کویت قرارداد مهمی با شرکت ژاپنی (عربیا - سیکین) منعقد نموده و عربستان سعودی نیز قراردادی با این شرکت بامضا رسانده است. این دوکشور سرمایه‌ای در شرکت مزبور ندارند. اما عربستان سعودی ۵۰٪ و کویت ۵۷٪ از سود استخراج و فروش و سایر کارهای شرکت را دریافت میدارند. مسلماً این دو قرارداد منافع ملی خلقهای خاورمیانه را تأمین نخواهد کرد. با این همه این قراردادها در مقایسه با امتیازاتی که به کارتل جهانی نفت داده شده است بهتر میباشد. جنبه‌ی مثبت این قراردادها این است که این کشورها میتوانند ناظر بر کلیه‌ی معاملات شرکت باشند. گرچه اهمیت این قراردادها تاکنون تنها خصلتی کیفی و قانونی دارد، اما با این وجود اقدامی است در جهت کاهش شکوه و جبروت کارتل جهانی و بدون تردید آینده اهمیت چنین معاهداتی را در مقایسه با قراردادهای منعقد با کارتل جهانی روشن میسازد.

#### ۴ - ملی شدن نفت

بعد از یک رشته گفتگوهای بی نتیجه، کشورهای عضو اپک (اوپک) باین نتیجه رسیدند که باید موضع سرسختانه‌ای اتخاذ نمایند. گرچه دولتهای حاکم بر این کشورها تاکنون مسأله‌ی ملی کردن صنعت نفت را مورد بررسی قرار داده‌اند، اما این بعنوان یک راه حل نهایی بعید بنظر نمیرسد، بویژه که مسأله‌ی ملی کردن نفت در خاورمیانه مسأله‌ی تازه‌ای نیست، وانگهی شرایط جهانی نیز احتمالاً به ملی شدن نفت کمک مینماید. زیرا دوران آن بسر رسیده است که ناوگان بریتانیا در خلیج فارس بتواند درباره‌ی هر مسأله‌ای اتخاذ تصمیم نماید. با اینحال باید اذعان کرد که این مسأله از نظر اقتصادی موضوع ساده‌ای نیست.

در سال ۱۹۶۲ خاورمیانه بیش از ۲۷۰ میلیون تن نفت بخارج صادر نموده‌است. اگر در بررسی مسأله‌ی ملی شدن نفت این موضوع را در نظر بگیریم که بعد از ملی شدن نفت دولتهای امپریالیستی نفت خاورمیانه را خریداری نمیکنند، نباید فراموش کرد که کشورهای سوسیالیستی نیز قادر به خرید آن نیستند. زیرا هرکدام از کشورهای اتحاد جماهیر شوروی و رومانی جزو کشورهای صادرکننده نفت میباشند. بدیهی است دیگر کشورهای سوسیالیستی نیز که اکنون از اتحاد شوروی نفت خریداری میکنند قادر نیستند بخش قابل ملاحظه‌ای از نفت خاورمیانه را خریداری نمایند.

از طرف دیگر جهان سرمایه‌داری بویژه کشورهای اروپای غربی به نفت خاورمیانه متکی هستند و اهمیت نفت در اقتصاد این کشورها بحدی است که نمیتوانند نه بعنوان سوخت و نه بمثابهی مواد اولیه مادهی دیگری را جایگزین آن نمایند. این کشورها بویژه آنهاییکه عضو کارتل جهانی نفت نیستند از اتحاد شوروی هم نفت خریداری مینمایند. در اینجا این سؤال پیش می آید که: این کشورها چرا قادر به خرید نفت ملی شدهی خاورمیانه نیستند؟ کشورهای اروپای غربی و همچنین بعضی از کشورهای خاور دور مانند ژاپن و استرالیا نیاز مبرمی به نفت دارند. بنابراین طرفین به همدیگر نیازمندند. هم نفت خاورمیانه در بازار اروپای غربی بفروش میرسد و هم اقتصاد کشورهای اروپای غربی به تولید نفت خاورمیانه متکی است.

سال ۱۹۵۰ هنگامی که ایران نفت خود را ملی اعلام کرد، ایالات متحدهی امریکا و بعضی از کشورهای خاورمیانه کلیهی احتیاجات نفتی اروپا را تأمین کردند. طبیعی است که در آنزمان احتیاج آنها به نفت به مراتب کمتر از میزان کنونی بود. شرکتهای نفتی برای پرکردن خلاء ناشی از ملی شدن نفت ایران، تولید نفت در کشورهای دیگر را افزایش دادند و کشورهای خاورمیانه و ایالات متحدهی امریکا توانستند احتیاجات نفتی بازار اروپای غربی و سرتاسر جهان

سرمایه‌داری را تأمین نمایند. بهمین جهت تولید نفت در ایران تا حد تأمین نیازهای داخلی کاهش یافت. درحالی‌که تولید نفت در دیگر کشورهای خاورمیانه به سرعت بالا رفت.

اما در حال حاضر ایالات متحده‌ی امریکا قادر به صدور نفت نیست و برعکس مقادیر زیادی را نیز خریداری مینماید. نفت ونزوئلا نیز مایحتاج امریکای لاتین و اضافه نفت مورد نیاز ایالات متحده و احتیاجات کشورهای اروپای غربی را تأمین نمیکند.

و لذا به این نتیجه میرسیم که موفقیت ملی شدن نفت به اتحاد کشورهای عضو اوپک و فعالیت مشترک آنها علیه کارتل جهانی نیاز دارد. ممالک مزبور از همان آغاز به این واقعیت پی برده‌اند و در بند ۴ موافقتنامه‌ای که در نشست اوپک بدان دست یافته‌اند مینویسد:

**«... تمام دولتهای عضو متعهد میشوند که هیچگونه سود و امتیازاتی که مانع پیروزی تصمیمات مشترک کشورهای عضو این سازمان شود از شرکتهای نفتی دریافت ندارند.» (۲۲)**

از طرف دیگر کشورهای نفتخیز خاورمیانه میتوانند مدتی بدون اتکا به نفت برروی پای خود بایستند. البته این کشورها میتوانند از کمکهای اقتصادی موثر کشورهای سوسیالیستی نیز بهره بگیرند.

بنابراین خواست ملی شدن نفت میتواند تحقق یابد و این بدان معنا نیست که شرکتهای نفتی و حتی اعضای کارتل جهانی از استخراج و تصفیه و حمل و نقل و فروش نفت خاورمیانه محروم شوند. اما شرکت آنها باید مبنائی اصولی و عادلانه داشته باشد. قبل از هر چیز مونوپولهای نفتی باید حق حاکمیت کشورهای نفتخیز را محترم بشمارند. زیرا مونوپولها دارای قدرت سیاسی مهمی هستند و در براه انداختن آشوب و کودتا و کلیه‌ی سیاستهای ضدخلقی ید طولانی دارند و در امور

---

(۲۲) روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۱۲، ۱۲، ۱۹۶۰

داخلی کل منطقه دخالت میکنند. تصادفی نیست که ملت‌های منطقه آنها را «دولتی در داخل دولت» میخوانند. شعار نیروهای ملی : «نبود نفت بهتر از وجود مونوپولهاست» نیز باگوکننده‌ی این عدم رضایت است.

اهمیت تشکیل سازمان کشورهای صادرکننده‌ی نفت در این است که این سازمان جبهه‌ی متحدی از کشورهای نفتخیز بوجود آورده‌است. که هرگاه اتحاد و همدردی نیرومندی در میان آنها وجود داشته باشد و ملی کردن نفت را بعنوان اقدامی حساب شده از نظر دور ندارند، قادرند شرکتهای نفتی را ناچار از تن دادن به خواستههای آنان نمایند

پیروزی ملی کردن نفت به حمایت توده‌های مردم و بویژه طبقه‌ی کارگر که از ملی شدن نفت نفع میبرد، نیاز دارد. تجارب اخیر در خاورمیانه به خوبی نشان میدهد که سعی و کوشش اقشار مرتجع حاکم و بورژوازی ملی از طرفی جهت مقابله با مونوپولهای نفتی و از طرف دیگر جهت مقابله با مردم امکان پیروزی ندارد. مبارزه علیه مونوپولها بدون حمایت بی دریغ مردم شانس موفقیت ندارد.

در همهی احوال ملی شدن نفت مشکلات استخراج و تصفیه و حمل و فروش نفت را بهمراه خواهد داشت. خاورمیانه جز تعداد کمی کارشناس محلی در اختیار ندارد و اکثر پالایشگاهها و وسایل حمل و نقل نفت و انبارهای آن یا متعلق به کارتل جهانی است یا مستقیماً زیر سلطه‌ی آن است. از سوئی دیگر کارتل جهانی بوسیله‌ی شعب خود که بر اکثر بازارها مسلط اند مشکلات و گرفتاریهای زیادی را در مسیر فروش نفت ملی شده قرار میدهد. لیکن کشورهای تولیدکننده با اتخاذ یک موضع قاطع در برابر کارتل جهانی میتوانند بمرور بر مشکلات موجود فایق آیند و شاید بتوانند از کمک مونوپولهایی که عضو کارتل جهانی نیستند استفاده نمایند. برای نمونه میتوان از کمک شرکتهای ایتالیایی و ژاپنی به انتقال نفت ملی شده‌ی ایران نام برد. ادعای مونوپولهای نفتی که گویا مردم خاورمیانه قادر نیستند خود صنعت نفت را اداره کنند خنده‌آورست. آنها در مورد مردم مصر و کانال

سوئز نیز چنین ادعایی میکردند. در حالیکه قریب ۸ سال است کارشناسان مصری امور مربوط به رفت و آمد کانال را خود اداره میکنند. گذشته از این، آن عده از کشورهای اروپایی که عضو کارتل جهانی نیستند و بویژه آلمان غربی و ایتالیا که در اروپای غربی مهمترین کشورخردار نفت از اتحاد شوروی میباشند از خرید مستقیم نفت خاورمیانه استقبال میکنند. سال ۱۹۵۳ نیز رسماً اعلام شد که شرکتهای آلمان فدرال بسیار مایلند نفت را از شرکت ملی نفت ایران خریداری نمایند. (\*)

## ۵ - رابطه‌ی نفت با پیشرفت اقتصادی

از بررسیهای فوق میتوان به این نتیجه رسید که: از یک طرف در آمد سرانه‌ی کشورهای نفتخیز خاورمیانه در سال، ۱۵۰ دلار است که هشت بار از درآمد سرانه‌ی کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری اروپای غربی و ۲۰ بار از ایالات متحده‌ی امریکا کمتر است. در این صورت کشورهای این منطقه در فقر و فلاکت و بی سوادى بسر میبرند و از طرف دیگر سالیانه چند میلیارد دلار از ثروت مردم این کشور غارت میگردد و چنانچه سود نفت حتی بر مبنای ۵۰ - ۵۰ اماً بگونه‌ای عادلانه تقسیم شود، راه حلی برای بزرگترین مشکلات اقتصادی آنها یافته خواهد شد.

درآمد نفت میتواند منبعی برای تأمین سرمایه باشد. نباید فراموش کرد که در کشورهای عقب مانده‌ی اقتصادی کمبود سرمایه مهمترین مانع در راه توسعه‌ی اقتصادی بشمار میرود. اماً در دهه‌های آینده، نفت میتواند میلیاردها دلار درآمد را برای کشورهای خاورمیانه تأمین نماید.

بر اساس تخمیناتی که درباره‌ی افق آینده‌ی نفت زده شده است در ده سال

---

(\*) این سطور در سال ۱۹۶۴ نوشته شده است. موفقیت ملی شدن نفت در عراق به خوبی روشن ساخت که تا حدودی پیش بینی موءلف در این باره درست بوده است. (موءلف)

آینده نفت به منبع اصلی تأمین نیروی برق تبدیل میگردد و نقش گاز طبیعی اهمیت بیشتری مییابد. عقیده براین است که در سال ۱۹۷۰ نیروی برق از نفت و گاز طبیعی بدست می آید و روند افزایش تولید این دوماه از افزایش نیروی برق هم سریعتر خواهد بود. زیرا نیروی برق ۵۰٪ افزایش مییابد. اما میزان تولید نفت و گاز طبیعی ۶۶٪ بالا میرود و بخش اعظم این اضافه تولید در خاورمیانه خواهد بود که به مهمترین منطقه‌ی صادر کننده‌ی نفت در جهان سرمایه‌داری تبدیل خواهد شد.

### جدول شماره ۲۹، افزایش نسبت سهم خاورمیانه در تولید کلی نفت

جهان سرمایه‌داری در سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۶۰ (به میلیون تن) (۲۳) (\*)

	۱۹۷۰	۱۹۶۰
افزایش تولید ظرف ده سال	۱۳۷۵	۸۸۵
میزان متوسط اضافه تولید در سال	۴/۵٪	۵۵٪
جهان سرمایه‌داری (عموماً)	۶۹	۲۶۵
خاورمیانه	۵۰٪	۳۰٪
نسبت سهم خاورمیانه	—	—

وجود آن همه منابع نفتی زمینه را برای تبدیل آن به منبع سوخت و نیروی برق هموار میکند چرا که میتوان از آن برق ارزان تولید نمود و به تمامی منطقه رسانید. جالب آنکه خاورمیانه که ۳۰٪ نفت یعنی بیش از ۱۲٪ منابع نیروی برق جهان سرمایه‌داری را تولید میکند، از نیروی برق بسیار کمی برخوردار است، بطوری که مصرف نیروی برق در کشورهای این منطقه از  $\frac{۱}{۱۰}$  مصرف کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری تجاوز نمیکند.

(۲۳) این جدول بموجب World Petroleum industry تهیه شده که در سال ۱۹۶۱ در نیویورک منتشر شده است. اساس تخمیناتی که در مورد خاورمیانه زده شده است، اضافه تولیدی است که در فاصله‌ی سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ در استخراج صورت گرفته و همچنین افق توسعه‌ی آینده در مقایسه با دیگر مناطق نفتخیز جهان سرمایه‌داری است. (مؤلف)

(\*) سال ۱۹۷۰ تولید خاورمیانه (بدون مصر و ترکیه و اسرائیل) به ۶۸۵ میلیون تن بالغ گردید. اما بعلاوه کشف منابع بزرگ نفتی در افریقا، نفت جهان سرمایه‌داری بیش از میزان پیش بینی شده افزایش یافته و نسبت سهمیه‌ی شرق به ۳۵٪ رسید. (مؤلف)

ضروری است در ده سال آینده تغییرات چشمگیری در این وضعیت بوجود آید. بنحوی که کشورهای خاورمیانه بتوانند نیروی برق خود را با اتکاء به نفت تأمین نمایند و برق به تمام مناطق رسانده شده، و کشاورزی و صنعت مورد استفاده قرار گیرد. تا آنجا که به کردستان مربوط میشود، این منطقه دارای منابع بزرگ برقی آبی است که میتواند برق مورد نیاز آن را سریعتر تأمین نماید.

این امکان وجود دارد که از نفت بعنوان ماده‌ی خام در صنعت پتروشیمی به شکل وسیعی استفاده کرد و خاورمیانه میتواند در این صنعت که افق گسترده‌ای در آینده دارد تحقق یابد. لازم به یادآوری است که ممالک نفتخیز این منطقه دارای منابع بزرگ گاز طبیعی نیز هستند. سال ۱۹۶۱ در خاورمیانه ۶۷.۷ میلیون متر مکعب گاز طبیعی کشف گردیده است. (۲۴) در سال ۱۹۶۰ در حدود ۲۱/۰۰۰ میلیون متر مکعب گاز طبیعی همراه با نفت استخراج شده بدون استفاده مانده است. (۲۵) اینگونه منابع میتوانند بقدری به پیشرفت صنعت پتروشیمی کمک نمایند که به سرآغازی برای صنعتی شدن کشور و مبنائی برای صنایع پایه‌ای تبدیل شود. همچنین میتواند در تولید کالاهای مصرفی بعنوان مواد خام مورد بهره‌برداری قرار گیرد و موجبات تغییراتی اساسی در وضع کنونی کشاورزی را فراهم آورد.

همچنان که قبلاً گفته شد قسمت اعظم نفت خاورمیانه بصورت خام بخارج صادر شده‌است. بهمین جهت توسعه‌ی صنعت تصفیه‌ی نفت میتواند اوضاع را به سود ممالک نفتخیز تغییر دهد. زیرا در آنصورت قسمت اعظم صادرات نفتی بصورت مشتقات نفتی درآمده و بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمد نفت در این کشورها به سرمایه تبدیل خواهد شد. گسترش صنایع پتروشیمی نیز به توسعه‌ی بازار محلی و جمع‌آوری کلیه‌ی منابع محلی جهت پیشرفت اقتصادی کشور کمک

---

Petroleum Press Service, 1961, 11, P. 406.

(۲۴)

(۲۵) همان مأخذ.

خواهد کرد و صدور نفت به نوبه‌ی خود مشکل بیلان بازرگانی را حل خواهد کرد. زیرا بطور کلی کشورهای عقب مانده‌ی اقتصادی صادرات کافی ندارند که بتوانند در مقابل آن مایحتاج خود را از خارج وارد کنند.

درچند سال آینده امکان دارد از راه صدور نفت و مشتقات آن این مسأله حل شود. وانگهی کشورهای خاورمیانه بعد از مدتی کوتاه میتوانند محصولات شیمیایی و پتروشیمی را بخارج صادر کنند.

این کشورها از طریق صدور نفت قادر خواهند شد مشکلات بیلان مالی را مرتفع سازند و در قبال نفت ماشین آلات و وسائل ضروری را برای صنعتی شدن وارد کنند.

پیشرفت صنعت نفت در آینده اهمیت بخش دولتی را در کشورهای خاورمیانه افزایش میدهد. درآمدی که از صدور نفت عاید دولت میگردد بخش دولتی را به بزرگترین سرمایه‌گذار کشور تبدیل خواهد کرد که این امر تأثیر مثبتی در صنعتی کردن کشور خواهد داشت.

همچنان که قبلاً متذکر شدیم، بعضی از دولتهای خاورمیانه برای استخراج نفت از طریق سرمایه‌ی ملی کوشش فراوانی انجام میدهند. بدون شک سرمایه‌ی ملی که برای استخراج نفت بکار گرفته میشود از آنجا که شاخه‌ی اصلی بخش عمومی است، در مبارزه‌ی نیروهای ضدامپریالیستی به پایگاهی اقتصادی جهت ایجاد صنعت مستقل نفت تبدیل خواهد شد، تحولات فعلی نشان میدهد که صنعت نفت در خاورمیانه به پایه و اساس صنعتی شدن تبدیل خواهد شد. تقویت بخش دولتی به زیان سرمایه‌های امپریالیستی خارجی از طرفی و علیه سرمایه‌داری بخش خصوصی داخلی از طرف دیگر، میتواند قدم بزرگ و موعثری در راه بوجود آمدن شرایط مناسب برای پیشرفت اقتصادی مملکت باشد.

اینها بخشی از فوایدی است که عاید کشورهای خاورمیانه و همچنین کردستان خواهد شد. و این بدان معناست که نفت نقش مهمی در حل مهمترین



مسائل اقتصادی خواهد داشت. البته منابع نفتی برای همیشه پایدار نیستند. بنابراین بایستی طبق یک برنامه‌ی صحیح اقتصادی از آن استفاده بعمل آید. اما کارتل جهانی نفت در امر تولید نفت به اقتصاد ملی توجهی ندارد. کما اینکه گاز طبیعی را نیز کلاً از میان میبرد. کشورهای خاورمیانه باید براساس نیازهای اقتصادی خویش مسأله‌ی استخراج نفت را حل و فصل نمایند و بطور کامل از گاز طبیعی بهره‌برداری بعمل آورند. در چنین صورتی منابع نفتی حداقل دهها سال دوام خواهد یافت.

بدون شک تا سال ۱۹۸۰ نفت و گاز طبیعی نقش مهمی در تولید نیروی برق ایفاء میکنند و بعنوان ماده‌ای خام بازار پر رونقی خواهند داشت. انتظار می‌رود تا آن زمان مسائل مهم پیشرفت اقتصادی حل و فصل شود و آنگاه میتوان پایه پای مصرف آن سرمایه‌ی دیگری را جایگزین آن کرد.

# فصل یازدهم

## مشکلات رشد اقتصادی

### ۱. استقلال سیاسی و پیشرفت اقتصادی

خلاصه‌ی بحث‌های گذشته ما را به این نتیجه میرساند که حل نهائی مسأله‌ی کرد از نظر سیاسی و ملی به پیروزی نیروهای دمکراتیک و استقرار رژیم سوسیالیستی بستگی دارد.

بسیاری اوقات پس از کسب استقلال سیاسی، میان تلاش در راه رشد اقتصادی مستقل و بقایای وابستگی اقتصادی تضاد بوجود می‌آید. زیرا پیشرفت اقتصادی سابقاً نه به سود کشور، بلکه به نفع متروپل بوده است. اگر با دقت به تاریخ نوین کردستان بنگریم این حقیقت را بوضوح درمی‌یابیم و در عین حال به علت عقب ماندگی و آشفتگی وضع اقتصادی کردستان پی می‌بریم. برای جبران تضادهای مورد بحث، لازم است چنان زیر بنای مادی و اقتصادی ای بوجود آید که مملکت را از وابستگی اقتصادی نجات دهد. البته منظور خودکفایی اقتصادی کامل نیست، بلکه منظور آن است که در سطح فعلی رشد نیروهای مولده و روابط اقتصادی جهانی، تمام کشورهای عقب مانده‌ی اقتصادی متناسب با منابع مالی و توانائیهای خود به درجه‌ای از رشد برسند که بتوانند نقش شایسته‌ی خود را در تقسیم جهانی کار ایفاء نمایند.

لب مطلب این است که برای پیشبرد سریع و همه جانبه‌ی نیروهای مولده در کردستان چه راه‌هایی را باید در پیش گرفت تا بتوان در مدت کوتاهی کردستان را از عقب ماندگی اقتصادی رهایی بخشید.

این موضوع برای صدها میلیون نفر از دیگر خلقهای جهان نیز حائز اهمیت است. زیرا در حال حاضر و در آینده نیز مسأله‌ی استقلال سیاسی خلقهای استثمار شده بیشتر از این زاویه مورد توجه قرار خواهد گرفت.

۹۰٪ مردم کردستان در فقر و بیسوادی بسر میبرند. طبیعی است کارگران و کشاورزان کردستان تنها به امکان تحصیل به زبان کردی قناعت نمیکنند و هدف آنها تنها استقلال سرزمینشان نمیباشد، بلکه همزمان خواهان تأمین شرایط مناسب زندگی هستند و میخواهند از قید و بند استثمار رهائی یافته و یک زندگی درخور انسان را برای خود تأمین نمایند. زحمتکشان اردن اگرچه از نظر ملی استثمار نمیشوند و دولت بظاهر مستقلى دارند، اما زندگیشان بمراتب از وضع زندگی زحمتکشان کردستان بدتر است.

بنابراین کسب استقلال سیاسی هرگز بمعنای حل فوری مشکلات مهم اقتصادی وسیعترین اقشار ملت نیست. تا وقتی که استقلال سیاسی بدست نیامده، جنبه‌ی اقتصادی مسأله به خوبی نمایان نمیشود. تنها در آن حالت است که وضع اقتصادی به معیاری برای ارزیابی پیشرفت آینده‌ی کشور بدل خواهد شد.

کشورهای درحال رشد، از نظر درجه‌ی پیشرفت اختلاف فاحشی باهم دارند. در بعضی از آنها مانند اکثر کشورهای امریکای لاتین، سرمایه‌داری بیش از کشورهای آسیا و افریقا گسترش یافته‌است و حتی در میان کشورهای یک منطقه نیز اختلاف زیادی دیده میشود، مانند اختلاف سوریه و یمن - ترکیه و پاکستان و غیره... لیکن تحلیلی که در مورد اقتصاد کردستان بعمل آمد در مورد تمامی این کشورها صادق است و آن این که نیروهای مولده‌ی کردستان به کندی و بشکل نامنظمی رشد یافته‌اند و هنوز هم بقایای روابط گذشته پابرجاست، درآمد سرانه بسیار پائین است و مونوپولهای سرمایه‌داری بر کشور تسلط دارند. (۱)

---

(۱) براساس ادبیات اقتصادی که در غرب منتشر شده و شامل ادبیات سازمان ملل متحد نیز هست، تنها معیاری که کشوری را از نظر اقتصادی عقب مانده معرفی مینماید درآمد سرانه

## ۲ - رابطه‌ی متقابل میان کشاورزی و صنعتی کردن

کشورهای درحال رشد در انتخاب خط مشی اقتصاد ملی با مشکلات زیادی روبرو میشوند. سؤال این است که آیا اساساً به کشاورزی متکی شوند و یا بسوی توسعه‌ی صنعت گام بردارند؟ وانگهی مسأله نه از نظر تئوری و نه از نظر عملی تنها انتخاب یکی از این دو راه نیست، بلکه جوهر مسأله در این است که آیا کشورهای در حال رشد از نظر تقسیم جهانی کار باید همچنان در جای خود ثابت بمانند و همچنان در بند تأمین محصولات کشاورزی و مواد خام باشند، یا باید بسوی صنعتی شدن گام بردارند و به کشور صنعتی پیشرفته‌ای تبدیل شوند؟

## الف - جوانب مثبت صنعتی کردن

صنعتی کردن یا تبدیل یک کشور کشاورزی به یک کشور صنعتی بدین

است. این معیار را میتوان در اندازه‌گیری نیروهای مولده نیز بکار برد. این معیار به تنهایی نه کافی و نه درست است. زیرا در کشورهای عقب مانده نمیتوان دلیل رشد نیروهای مولده تلقی کرد. در بسیاری از کشورهای عقب مانده شاخه‌ای از صنعت یا استخراج معادن یا حتی شاخه‌ای از کشاورزی منبع اصلی درآمد ملی است. مانند نفت خاورمیانه، ونزوئلا و معادن با ارزش برخی از کشورهای افریقائی و غیره. مسلم است که حاصل بخشی کار در این رشته از صنعت یا کشاورزی زیاد است درحالی که حاصل بخشی کار در رشته‌های دیگر به اندازه‌ای پائین است که برآورد نمیشود. بنابراین میزان درآمد سرانه نمیتواند میزان آشفته‌گی وضع اقتصادی ممالک در حال توسعه را مشخص سازد و در بسیاری موارد نتایج نادرستی را بدست میدهد. سال ۱۹۶۱ درآمد سرانه‌ی کویت ۳۰۰ دلار بوده است. زیرا درآمد نفت به ۹۰۰ میلیون دلار در سال رسیده و جمعیت کشور ۳۰۰/۰۰۰ نفر بوده است. مسلماً این درآمد از درآمد ایالات متحده‌ی امریکا نیز بیشتر است. در ونزوئلا درآمد سرانه به ۵۰۰ دلار میرسد که آن هم معادل درآمد سرانه‌ی بعضی از ممالک اروپای غربی میباشد. اما مجموع درآمد ملی کویت و بخش اعظم درآمد ملی ونزوئلا از نفت حاصل میشود. در غیر این صورت به این نتیجه میرسیم که نیروهای مولده‌ی کویت و ایالات متحده و ونزوئلا و اروپای غربی یکسان پیشرفت کرده‌اند که البته بسیار خنده‌آور است. (مؤلف)

معناست که بخش اعظم درآمد ملی بجای کشاورزی از صنعت (بویژه صنایع دگرگونی) بدست آید. این دگرگونی از امتیازات فراوانی برخوردار است: قبل از هرچیز صنعت به رشته‌ی مهمی از اقتصاد ملی و شاخه‌ای اساسی که میزان پیشرفت بخشهای دیگر را تعیین میکند، تبدیل خواهد شد. زیرا بدون صنعت، ایجاد و توسعه‌ی شبکه‌ی رفت و آمد و حمل و نقل یا ساختن وسایل ضروری برای امور مربوط به بهداشت و فرهنگ امکان پذیر نیست. همچنین صنعت برای پیشرفت و توسعه‌ی کشاورزی شرطی ضروری محسوب میگردد. گذشته از آنکه حاصل بخشی در صنعت بیش از حاصل بخشی کار در کشاورزی است و این امر در کشاورزی امری طبیعی بنظر میرسد. زیرا دستاوردهای جدید علم و تکنیک در کشاورزی با سرعت بمرحله‌ی اجراء در نمی آید. از اینجا معلوم میگردد که میزان افزایش تولید در صنعت بسیار بیشتر از کشاورزی است. (۲) زیرا مسأله‌ی درآمد سرانه در این کشورها از اهمیت خاصی برخوردار است. و لذا هرگاه این کشورها بتوانند اقتصاد خود را در جهتی براه اندازند که قسمت اعظم درآمد ملی را از بخش صنعت که میزان رشد آن بیشتر است بدست بیاورند، میتوانند درآمد ملی خود را به سرعت افزایش دهند. واقعیت وضع کشورهای عقب مانده را آنگاه بخوبی درمیابیم که توجه کنیم میزان افزایش جمعیت تقریباً به اندازه‌ی میزان افزایش تولید کشاورزی است (۲ - ۳٪). اگرچه میزان کلی رشد صنعت از میزان کلی رشد کشاورزی و ازدیاد جمعیت بیشتر است، اما باز هم درآمد سرانه به کندی بالا میرود و این بدان علت است که نسبت تولیدات صنعتی از درآمد عمومی کشور بسیار پائین و بین ۵٪ و ۱۵٪ میباشد.

گذشته از اینها اتکاء به کشاورزی زیان دیگری نیز به همراه دارد، زیرا برخلاف

---

(۲) بطور کلی این مقوله در مورد کشورهای سرمایه‌داری و سوسیالیستی صحت دارد. لیکن این بدان معنا نیست که امکان ندارد در برخی کشورها برای مدتی تولید کشاورزی بیش از تولید صنعت پیشرفت نماید. (مؤلف)

تولیدات صنعتی که افق پهناوری دارد و مانع و رادعی جلوی پیشرفت آن را نمیگیرد، رشد کشاورزی محدود است و مساحت زمینهای کشاورزی نیز مشخص است (امری که میزان کشاورزی را تعیین میکند).

مسأله‌ی بازار هم برای کشوری که تنها به کشاورزی متکی است، مشکل بزرگی بشمار میرود. میزان بازار محصولات کشاورزی بنا به عللی محدود است. زیرا خوراک انسان مرز معینی دارد و آدمیزاد بیش از میزان معین نمیتواند مصرف کند. درست است که جمعیت جهان بویژه در کشورهای در حال توسعه سرعت افزایش مییابد و هم اکنون در اکثر مناطق دنیا کمبود مواد غذایی احساس میشود. اما اگر مسأله را در دراز مدت و از نظر تئوری مورد بررسی قرار دهیم ناچاریم این مسأله را هم مدنظر داشته باشیم. وانگهی کشورهای در حال توسعه نیازمند آنند که محصولات کشاورزی خود را به کشورهای پیشرفته بفروشند، تا بتوانند از آنها ابزار صنعتی خریداری نمایند. اما کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری به هیچوجه با مشکل کمبود مواد خوراکی دست به گریبان نیستند.

بعلاوه میزان کل ازدیاد مصرف مواد خام کمتر بالا میرود. یعنی بااستثنای نفت و پاره‌ای مواد خام دیگر مصرف مواد خام در تولیدات صنعتی کمتر افزایش مییابد. و این بدان علت است که در نتیجه‌ی بالا رفتن مداوم حاصل بخشی کار و پیشرفت تکنیک، میزان مواد خامی که در تولید واحد کالا بکار میرود کاهش مییابد. از طرف دیگر بکار بردن مواد مصنوعی در ساختن بسیاری از محصولات صنعتی همچنان در حال افزایش است. هم‌هی اینها نشان میدهد که کشورهای در حال توسعه باید برای دستیابی به پیشرفت درآینده بیشتر در فکر توسعه‌ی صنعتی باشند. حال ببینیم آیا صنعتی شدن باید بلافاصله و برپایه‌ی صنایع سنگین صورت گیرد؟

در این باره وضع کشورها با همدیگر تفاوت دارد. در بعضی از ممالک در

حال توسعه - که بسیار اندک نیز میباشند - که منابع و شرایط مناسبی دارند و صنایع نسبتاً پیشرفته‌ای راه انداخته‌اند، مانند برزیل و هند میتوان کشور را براساس صنایع سنگین صنعتی کرد. مسلماً این امر به بخشهایی از صنایع سنگین مربوط میشود که مواد ضروری آن در کشور بدست می آید. اما در کشورهای دیگر که صنعت هنوز در ابتدای راه است و منابع و مستلزمات اتخاذ این خط مشی در دسترس نیست، باید قبلاً در فکر تأمین مستلزمات صنعتی کردن بود. گروهی دیگر از کشورها دارای شاخه‌ای پیشرفته از صنعت میباشند، مانند صنعت نفت در خاورمیانه. در اینگونه ممالک صنعتی کردن باید براساس گسترش و استفاده‌ی کامل از این رشته‌ی صنعتی بنا نهاده شود. لیکن همهی این کشورها باید ابتدا اهمیت زیادی به کشاورزی بدهند، بدون آنکه فراموش کنند که صنعتی کردن کشور شاهراه پیشرفت اقتصادی است. روشنتر بگوئیم ممالک عقب مانده‌ی اقتصادی برای پیشبرد اقتصاد خود کار مهمی در پیش دارند و آن عبارتست از ایجاد توازن بین صنعت و کشاورزی. این توازن بنا به دلایل اقتصادی و غیراقتصادی در هرکدام از این کشورها تفاوت دارد. بطورکلی تمام کشورهای درحال توسعه در مرحله‌ی اول رشد اقتصادی بایدپاره‌ای مسائل راحل و فصل نمایند. اولین اقدام آنها نجات دادن کشاورزی از تولید طبیعی است. برای این منظور لازم است اصلاحات بنیادی ارضی که موجب بالابردن سطح زندگی زحمتکشان روستائی شود انجام گیرد. بعلاوه باید شرایط لازم برای توسعه‌ی بازار داخلی و ازدیاد میزان مصرف محصولات صنعتی فراهم شود. زیرا توسعه‌ی بازار داخلی برای ایجاد صنایع ملی یکی از شرایط ضروری است. چراکه این صنایع در آینده‌ی نزدیک نمیتواند وارد میدان رقابت جهانی شود.

## **ب - اصلاحات ارضی و رشد تولید کشاورزی**

انجام اصلاحات ارضی بصورتی اساسی به شرایطی چند بستگی دارد.

تجربیات هند و خاورمیانه و آفریقا و امریکای لاتین نشان داده‌است که بورژوازی ملی حاکم بر ممالک عقب مانده نتوانسته است مسأله‌ی کشاورزی را بطور کامل حل کند. زیرا بورژوازی ملی اگرچه می‌خواهد بقایای روابط فئودالی را که مانع جابجائی نیروی کار و گسترش بازار داخلی است از پیش پا بردارد، لیکن خواهان نابودی نهائی طبقه‌ی فئودال نیست، و تنها خواستار کاهش قدرت و نفوذ آن است. اگرچه بورژوازی ملی با حمایت کشاورزان روی کار آمده‌است. اما نمی‌خواهد علیه روابط فئودالی در این ممالک قدم مهمی بردارد. زیرا از آن بیم دارد که میلیونها کشاورز فاقد زمین و کم درآمد در امور مربوط به حاکمیت وی دخالت نمایند. وانگهی هرگاه کشاورزان به یک عمل انقلابی دست یازند، بورژوازی ملی برای مقابله با آنها با فئودالها متحد میشود. در کردستان و بسیاری دیگر از کشورهای عقب مانده عده‌ی کثیری از بورژوازی ملی زمینهای زراعتی زیادی را در اختیار دارند که این هم نقش مهمی را ایفاء میکند. بطور کلی بورژوازی ملی مخالف لغو مالکیت خصوصی «مقدس» بوده و علیه باز پس گیری زمین از فئودالها موضعگیری میکند. زیرا از آن واهمه دارد که روزی موقعیت مالکیت بورژوازی نیز بمخاطره افتد.

هدف بورژوازی ملی از اصلاحات ارضی این است که زمینهای بزرگ را بین کشاورزان تقسیم نماید و روش کار براساس تولید جزئی باقی بماند. زیرا کشاورزان فاقد ابزار کشاورزی بوده و قادر به ایجاد پروژه‌های وسیع آبیاری نیستند قبلاً اشاره کردیم که کشاورزان ایران مدتی بعد از آنکه زمینهای شاه را خریداری کردند، از آنجا که فاقد ماشین آلات کشاورزی بودند ناچار از فروش زمینهای خود شدند. این خود نمایانگر آن است که حاصل بخشی کار افزایش نمی‌یابد. بلکه در مزارع کوچک همچنان در جای خود ثابت میماند. و بهمین علت نیز سطح زندگی یا اصلاً تغییر نمی‌کند و یا بسیار کند بالا میرود. هم از اینروست که توسعه‌ی بازار داخلی بسیار تدریجی است.

اما هرگاه قدرت در دست طبقه‌ی کارگر یا کسانی که دارای عقاید انقلابی



هستند قرار گیرد مسأله‌ی کشاورزی بشکل بنیادی حل خواهد شد. زیرا از آنجا که کارگران، دوست و هم پیمان کشاورزانند، زمین را به کسی واگذار میکنند که روی آن کار میکند و بدین ترتیب برای همیشه طبقه‌ی فئودال و روابط فئودالی و استثمار شدیدی را که چندین قرن است در روستاها وجود داشته است از میان برخواهد داشت. در چنین حالتی زمین بعنوان یکی از ابزار تولید، تحت مالکیت عمومی درآمده و از مالکیت خصوصی بیرون خواهد آمد و بدین ترتیب شرایط مناسبی برای تولید وسیع سوسیالیستی فراهم گشته و حاصل بخشی کار در کشاورزی نیز بشکل چشمگیری افزایش خواهد یافت.

تجربیات کوبا در این زمینه بسیار ارزشمند است. در کوبا بعد از اصلاحات ارضی هم برای کارگران کشاورزی که در مزارع نیشکر (لاتی فونڈیا) کار میکردند و هم برای کشاورزان بی چیز شرکتهای تعاونی ایجاد شد و قبل از صنعتی کردن کشور، کشاورزی بشکل تعاونی درآمد. اگرچه در کردستان و کشورهای خاورمیانه مزارع بزرگی چون (لاتیفونڈیا) وجود ندارد و سرمایه‌داری در مناطق روستائی باندازه‌ی کوبای آن زمان پیشرفت نکرده است اما بطور کلی میتوان آن روش را در پیش گرفت.

. البته انجام این کارها احتیاج به شروط ویژه‌ای دارد: اول اینکه قدرت در اختیار نیروهای دمکراتیک قرار گیرد تا بتوانند از شرکتهای تعاونی حمایت نمایند و دیگر اینکه با کمک کشورهای سوسیالیستی ماشین آلات کشاورزی برای شرکتهای تعاونی تأمین گردد و بمرور به شرکتهای تعاونی با خصوصیات سوسیالیستی دارای تولید عمده مبدل شوند. شرایط دیگری وجود دارد که مستقیماً به تعاونی شدن کشاورزی کمک مینماید، مانند ایجاد شبکه‌ی آبیاری که چون نیاز به کار بیشتری دارد کشاورزان را به همیاری با یکدیگر تشویق میکند. (۳) با همیاری دولت میتوان

---

(۳) هم اکنون این نوع همکاری در کشتزارها دیده میشود که در اصطلاح محلی آنرا

«هه‌هوه‌ن» مینامند. (مؤلف)

این همکاریها را به نخستین گام در راه ایجاد شرکت تعاونی تبدیل کرد. این واقعیت را نیز نباید از نظر دور داشت که تاکنون شعار تقسیم زمین بین کشاورزان به شعار توده‌های وسیع دهقانان تبدیل نشده‌است تا این امر که نخست زمین بین دهقانان فاقد زمین تقسیم شود و سپس شرکتهای تعاونی ایجاد گردد، ضرورت پیدا کند.

احساس مالکیت خصوصی هنوز بطور کامل فکر دهقانان را به خود مشغول نکرده است. احتمالاً "پاره‌ای آداب و رسوم و روابط عشیره‌ای مانند مالکیت عشیره بر زمین و همکاری در امر دامپروری (هویه) در امر تعاونی کردن تولید نقش مهمی بازی کند. آنچه که گفته شد تضادی با مالکیت خانواده ندارد، بدین ترتیب که به هر خانواده‌ای مساحتی زمین واگذار شود که با شمار افرادی که روی آن کار میکنند همخوانی داشته باشد. چنین نظامی به رشد تولید کشاورزی و حل مسأله‌ی بیکاری در روستا کمک شایانی میکند، بویژه در مراحل اولیه که هنوز صنعت پشرفت نکرده، مکانیزه کردن کشاورزی کاری است دشوار و با مشکلات فراوانی همراه است. این امر تنها بدان جهت نیست که در آغاز صنعت نمیتواند ماشین و کود و نیازهای دیگر کشاورزی را تأمین نماید. بلکه در عین حال بدین علت است که کادر ماهر و ورزیده‌ای که قادر به اداره‌ی کشاورزی مکانیزه باشد به اندازه‌ی کافی وجود ندارد.

مشکل دیگری که همواره سد راه پیشرفت کشورهای عقب مانده است مسأله‌ی بیکاری است. همچنان که در فصل هشتم گفتیم در کشاورزی، بیکاری نهفته‌ای وجود دارد و آوردن یک دستگاه تراکتور به یک روستای کردستان به معنای بیکاری نصف سکنه‌ی آن روستا است. در حال حاضر دهقانانی که برای یافتن کار به شهرها روی می‌آورند با دشواریهای بزرگی روبرو میشوند. در اکثر کشورهای درحال رشد بیکاران لشکر عظیمی را تشکیل میدهند.

قبلاً اشاره کردیم که در مرحله‌ی اول بیشتر به کشاورزی توجه میشود و این

بدان معناست که صنعت باندازه‌ای پیشرفت نمیکند که بتواند نیروی کار اضافه بر بخش کشاورزی را بکار گیرد. اینهم صحیح نیست که تولید کشاورزی همچنان ثابت بماند. در این صورت تنها راه حل مسأله این است که از راه بکارگرفتن نیروی کار بیشتر و کود دادن زمینها سعی در افزایش تولید بعمل آید و نه از طریق مکانیزه کردن آن. بدین ترتیب افزایش تولید اگر به نیروی کار بیشتری احتیاج نداشته باشد، حداقل برای مدتی باندازه‌ی سابق به نیروی کار احتیاج خواهد داشت. البته از این طریق کارگران کشاورزی بیشتر مهارت کسب خواهند کرد و راه برای مکانیزه کردن کشاورزی در آینده هموار خواهد شد.

قبل از هرچیز باید تولید کشاورزی را از سیستم تک محصولی نجات داد تا بتوان بخشی از مواد خوراکی جمعیت را تأمین کرد. و از وارد کردن آن بی نیاز شد. در مراحل بعدی کشور میتواند چند نوع تولید کشاورزی را بخارج صادر کرده و جای خود را در بازار جهانی استحکام بخشد. از بین بردن نظام تک محصولی، آشفته‌گی وضع اقتصادی کشور را از بین خواهد برد و به حل اوضاع آشفته‌ای کمک میکند که مملکت در اثر وابستگی به ممالک سرمایه‌داری دچار آن شده‌است. در اینجا منظور آن نیست که تولیدات سنتی کنار نهاده شده و یا از مهارتها و تجارب گذشته استفاده بعمل نیاید، بلکه هدف این است که محصولات دیگری که شرایط مساعد برای تولید آنها در کشور وجود دارد بر آنها اضافه گردد. در عین حال نباید تصور کرد که کشاورزی در مرحله‌ی نخست و حتی در مرحله‌ی نسبتاً پیشرفته‌ای به آسانی رشد میکند. شاید کشورهای عقب مانده‌ی اقتصادی بتوانند کلیه‌ی ماشین آلات کشاورزی را از خارج وارد نمایند. اما بهره‌برداری بیشتر از کار کشاورزی، نیاز به مقادیر زیادی کود و مواد شیمیایی دارد که باید در داخل کشور تأمین شود.

در فصول گذشته اهمیت آب و آبیاری برای ممالک خاورمیانه را روشن ساختیم. اما برای بعضی دیگر از کشورهای عقب مانده‌ی اقتصادی نیز، آبیاری

اهمیت فراوانی دارد. بدون شک تأمین سیمان و وسایل دیگر راه انداختن شبکه‌ی وسیع آبیاری و ایجاد سد برای تأمین آب کشاورزی ضروری است. بنابراین پیشرفت کشاورزی باید توسعه‌ی صنایع شیمیایی و صنایع ساختمانی را نیز به‌مراه داشته باشد.

### ج - پاره‌ای از مشکلات صنعتی کردن

در اولین مرحله‌ی صنعتی کردن میتوان اصول زیر را مراعات کرد: بعلت سرمایه، بهتر است صنایعی ایجاد گردد که به سرمایه‌ی اندکی احتیاج دارد و سود حاصل از سرمایه‌گذاری زودتر عاید شود. برای مثال در کردستان کارخانه‌ی سیمان سازی، سیگار و صنایعی از این قبیل تأسیس شود. وانگهی بهتر آن است صنایعی ایجاد گردد که موجب صدور کالا به بازار جهانی بشود، تا بتوان ابزار و آلات ضروری برای صنعتی کردن را وارد نمود. البته ایجاد این صنایع در کشورهای مختلف فرق میکند و به امکان عرضه‌ی تولیدات آن در بازارهای جهانی بستگی دارد. بهمین جهت در هر کشوری باید صنایعی تأسیس گردد که شرایط مساعد برای ایجاد آن فراهم است. شاید صنایع بافندگی و لبنیات و مواردی از این قبیل برای کردستان مناسب باشد.

در مرحله‌ی دوم میتوان بیشتر به بخشهایی از صنعت که میتواند اساسی برای ایجاد صنایع دیگر باشد توجه کرد. یعنی ایجاد صنایعی که ماشین آلات دیگر را تولید مینماید. چنین صنعتی لازم نیست از همان آغاز، ابزار و آلات کارخانه‌ای کامل و یا یک ایستگاه برق را تماماً بسازد. شاید در ابتدای کار تنها ماشین آلات کوچک، وسایل اندازه‌گیری و وسایل یدکی را تولید کند. زیرا به هیچ قانونی حکم نمیکند که تمام کشورهای کوچک و بزرگ، ثروتمند و فقیر با ایجاد صنایع سنگین و کشف معادن و ساختن ماشین آلات بزرگ کشورشان را صنعتی نمایند. چنین کاری نه انجام شدنی است و نه مقرون به صرفه است. بلکه هر

کشوری باید تنها آن بخش از صنایع تولید ماشین آلات را راه اندازد که بهترین شرایط برای ساختن آن در کشور فراهم است. بسیار بجا است کشوری که شرایط مساعد برای ایجاد رشته‌ای مشخص از صنعت را ندارد بطور کلی از ایجاد آن چشم پوشی نماید و این یکی از نتایج طبیعی همکاری اقتصادی میان کشورهای یک منطقه‌ی مشخص و نتیجه‌ی تقسیم کار در میان آنهاست. شاید کردستان و کلیه کشورهای خاورمیانه به صنایع شیمیایی و پتروشیمی روی آورند.

کشورهای در حال رشد در امر صنعتی کردن با مشکل دیگری روبرو خواهند شد. و آن تعیین نوع ابزار آلات و ماشین‌هایی است که باید در صنایع جدید بکار گیرند. آیا ضروری است ماشین آلات جدید و اتوماتیک را که در عالی ترین درجه‌ی تکنیکی قرار دارند مورد استفاده قرار دهند یا باید ماشین آلات متوسطی را بکارگیرند که بازدهی کمتری دارند. در این مورد اختلاف عقیده زیاد است. اما در مجموع عقیده‌ای که بر اساس آن کشورهای در حال رشد باید با تکیه بر ماشین آلات متوسط و کم حاصل صنعتی شوند عقیده‌ی نادرستی است. زیرا در اینصورت هرگز نمیتوانند وضع خود را در مقایسه با کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری تغییر دهند. اما از طرف دیگر با بکار بردن ماشین آلات اتوماتیک با مشکل بیکاری که سابقاً شرح دادیم مواجه خواهند شد. زیرا هنگامی که پروژه‌ها بر پایه‌ی استفاده از ماشین آلات اتوماتیک طرح ریزی شود آن عده از توده‌های روستائی که برای اشتغال بکار راهی شهرها میشوند، قادر به یافتن کار نخواهند شد. برای حل چنین مشکلی باید بطریق ذیل عمل نمود: در مرحله‌ای اول صنایع بافندگی، سیگارسازی و غیره با ماشین آلات کم حاصل شروع شود. (۴) اما ضروری است در صنایعی که پایه و اساس صنایع دیگر هم بشمارمی آیند، بهترین ماشین آلات

---

(۴) گاهی اوقات در بازار جهانی این عمل، مملکت را بامشکلاتی روبرو میسازد. زیرا محصولات آنها باید با محصولات صنعتی کشورهای پیشرفته رقابت کند، اما نباید فراموش کنیم که دستمزد کارگران در ممالک عقب مانده در رده‌ی پائینی قرار دارد که به این رقابت کمک مینماید. (مؤلف)

ممکن بکار گرفته شود. زیرا وارد کردن ماشین آلات جدید به کشورهای درحال رشد در مقایسه با ممالک پیشرفته‌ی سرمایه‌داری نیاز به وقت بیشتری دارد و بدین ترتیب تا وقتی که ماشین آلات راه انداخته میشود و تولید را شروع میکند، ماشین آلات جدیدتری به بازار می‌آید. گذشته از این، ماشین‌آلاتی که بازدهی کمتری دارند نمیتوانند ابزار و آلاتی برای بخشهای دیگر تولید کنند که بازدهی کارشان بیشتر باشد.

### ۳ - بالا بردن سطح زندگی

مسئله‌ی بالابردن سطح زندگی زحمتکشان در مرحله‌ی اول و همچنین در مراحل دیگر رشد اقتصادی دارای اهمیت خاصی است. در فصل هشتم اشاره شد که سطح زندگی کشاورزان کردستان باندازه‌ای پائین است که باورکردنی نیست. بنابراین لازم است رشد اقتصادی به شیوه‌ی چشمگیری سطح زندگی مردم را بهبود بخشد. این حقیقت نیز که منابع لازم برای جمع‌آوری سرمایه اندک است، نباید باعث آن شود که درآمد ملی به زیان بخش مصرفی تقسیم گردد. یکی از دشوارترین مشکلات تکامل کشورهای درحال رشد این است که باید بهترین راه را برای تقسیم درآمد ملی بیابند. بنحوی که همواره تا حدودی بالا رفتن سرمایه‌گذاری را تأمین نماید و در عین حال بر بخش مصرفی نیز و لو بمیزان اندک افزوده شود. وانگهی باید افزایش سریع جمعیت را نیز در نظر گرفت. بالابردن مداوم سطح زندگی ساکنان کشورهای درحال رشد به دو علت ضروری است: نخست آنکه زحمتکشان نقش عمده‌ای در پیشرفت کشور دارند و باید سهم شایسته‌ای از ارزش اضافی تولید شده را تصاحب نمایند. دوم آنکه تقسیم درآمد ملی بصورت مزبور زحمتکشان را تشویق مینماید که به پیشرفت کشورشان اهمیت بدهند.

هوشیاری و مهارت و تلاش مردم برای رسیدن به سطوح عالیتر فرهنگی و علمی در امر رشد نیروهای مولده اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و این امر در میزان

رشد محصول نیز بخوبی نمایان میگردد. بعلاوه بالا رفتن سطح زندگی موجب گسترش بازار داخلی خواهد شد که آن هم بنویهی خود سبب پیشرفت صنایع ملی خواهد گردید که این خود میتواند عاملی در جهت تراکم سرمایه به حساب آید.

درباره‌ی راههائی که موجب تأمین سرمایه‌های لازم میشود دو نظر وجود دارد: یکی از آنها کمکهای خارجی را منشاء اصلی و اساس تأمین سرمایه میداند و دومی برای منابع محلی اهمیت بیشتری قائل است. مسلماً "کمکهای خارجی میتواند در رشد اقتصادی کشور نقش مهمی ایفاء نماید. بطورکلی میتوان گفت شرایط خارجی و بویژه وجود کشورهای سوسیالیستی عامل مهمی محسوب شده و نقش خود را در پیشرفت کشورهای درحال رشد ایفاء میکند. بنابراین شرایط مساعد خارجی و وجود کشورهای سوسیالیستی در توسعه‌ی سریع این کشورها کاملاً موثرند. اما باوجوداین، هم اکنون در اکثر ممالک درحال رشد منابع محلی توسعه‌ی اقتصادی عامل اصلی بشمار می آیند. این عقیده بویژه درباره‌ی کردستان و کشورهای خاورمیانه صدق میکند. زیرا نفت نقش درجه‌ی اول را در این مورد بعهده دارد. ولی این بدان معناییست که نقش مهم منابع خارجی در رشد و پیشرفت کشورهای در حال توسعه را نادیده بگیریم.

مسأله‌ی برنامه‌ریزی در اقتصاد ملی کشورهای درحال رشد ارزش ویژه‌ای دارد. تخصص و تجربه‌ی ممالک سوسیالیستی در برنامه‌ریزی اقتصادی و رشد موزون این کشورها به حدی قابل توجه است که در کلیه‌ی کشورهای درحال رشد و حتی ممالکی که مرتجع‌ترین گروهها قدرت سیاسی را در دست دارند اهمیت برنامه‌ریزی درک گردیده است. آن عده از کشورهای درحال رشد که در مسیر تکامل سرمایه‌داری گام برمیدارند به دو علت نمیتوانند به میزان لازم برنامه‌ریزی را پیاده نمایند: نخست آنکه روابط تولید چه فئودالی باشد و چه سرمایه‌داری ، روابطی است استثمارگری که مانعی است در راه تحقق یک برنامه‌ریزی اصولی. دوم وجود سرمایه‌های مونوپولهای خارجی است که منافع خود را تعقیب میکنند و منافع

آنها هم با منافع کشورهای در حال رشد در تضاد است. لذا مسأله‌ی مهم آن است که کشور را بسوی برنامه‌ریزی اقتصادی واقعی سوق دهیم و شرایط مناسب را برای این کار فراهم نمائیم. بطور کلی میتوان گفت که دولت و سیاست اقتصادی آن و بخش دولتی که دژ اقتصادی دولت است میتوانند در شرایط روابط ناسیونالیستی کشورهای در حال رشد نقش بسیار مهمی داشته باشند. زیرا هراندازه نقش دولت در اقتصاد ملی وسیع تر باشد افق برنامه‌ریزی گسترده‌تر میشود. اما سوسیالیزم بدون برنامه‌ریزی امکان ندارد. باوجود این تنها مصادره‌ی ابزار تولید و ایجاد روابط سوسیالیستی برای برنامه‌ریزی اقتصادی کافی نیست، بلکه لازم است نیروهای مولده بمیزان معینی از پیشرفت دست یابند. این مسأله عامل مهمی در پائین بودن سطح برنامه‌ریزی ممالک در حال رشد است.

#### ۴ - انتخاب راههای توسعه

خصلت ویژه و بسیار مهم کشورهای در حال توسعه وجود اقتصاد مختلط است. بدین معنا که از بخشهای مختلف تشکیل شده است. یکی دیگر از مشخصات ویژه آن است که سطح تولید در این شیوه‌ی اقتصادی بسیار پائین است. بنابراین مهمترین کار، انتخاب راه رشدی است که بتواند کشور را از عقب ماندگی اقتصادی نجات دهد. حال بجاست نتایجی را مورد بررسی قرار دهیم که دولتهای عقب مانده بعد از خاتمه‌ی جنگ از انتخاب راههای مختلف رشد اقتصادی بدست آورده‌اند. هندوستان بهترین نمونه برای کشورهای دارای اقتصاد مختلط میباشد. البته نمیتوان دستاوردهایی را که هندوستان در پیشرفت اقتصادی بدست آورده است نادیده گرفت. ولی بگذار مشکلاتی را مد نظر قرار دهیم که این کشور در امر توسعه‌ی اقتصادی با آنها دست به گریبان است. و آن بالا بردن سطح نیروهای مولده است. در اینجا حل مسأله‌ی ارضی و همچنین صنعتی کردن و ازدیاد درآمد سرانه و ازبین بردن آثار مونوپولهای سرمایه‌داری حائز اهمیت است.



مدت ۱۵ سال است بورژوازی ملی در هندوستان قدرت را در دست گرفته‌است. اما هنوز هم نتوانسته مسأله‌ی ارضی را حل نماید. اصلاحات ارضی بشکل اساس و بنیادی صورت نگرفته، تغییراتی در روابط کشاورزی و زندگی فرهنگی و اجتماعی مناطق روستانشین ایجاد نشده‌است. نتیجه‌ی اصلاحات ارضی این بود که: ۸۲٪ خانواده‌های روستائی ۲۷٪ زمینها را تصاحب کرده‌اند در حالی که ۲/۴۳٪ خانواده‌های روستائی ۲۸٪ زمینها را در اختیار دارند. معدل میزان افزایش تولید کشاورزی حتی کفاف نیازمندیهای اساس کشور را نیز نمیکند. در سالهای بعد از جنگ، هندوستان ناچار شده‌است میلیونها تن غله از خارج وارد کند که قسمت اعظم آن از ایالات متحده‌ی امریکا وارد شده‌است. باوجود این، هنوز میزان مصرف سرانه‌ی مواد غذائی در مقایسه با دوران قبل از جنگ پائین است. هنوز هم در هندوستان فقر و گرسنگی، زندگی میلیونها انسان را تهدید میکند.

ساختار کلی اقتصاد هندوستان تغییر نکرده‌است. زیرا صنعت تنها ۱۶٪ درآمد ملی را تأمین میکند و این بدان معناست که هندوستان هنوز یک کشور عقب - مانده‌ی کشاورزی باقی مانده است. میزان بالا رفتن تولیدات صنعتی نوید دهنده‌ی صنعتی شدن کشور در آینده‌ای نزدیک نیست. زیرا میزان کل افزایش تولیدات صنعتی در فاصله‌ی سالهای ۱۹۶۲ - ۱۹۵۱ سالیانه ۶/۶٪ بوده است. (۵) بدین ترتیب در مورد بالا رفتن درآمد ملی نیز امیدی به تغییرات بنیادی وجود ندارد. در فاصله‌ی سالهای فوق الذکر درآمد ملی ۴۷٪ افزایش یافته اما درآمد سرانه تنها ۱۸٪ بالا رفته است. زیرا رشد افزایش جمعیت خیلی سریع بوده است. میزان متوسط افزایش درآمد سرانه در سال به ۱/۵٪ (۶) بالغ شده است. هنوز هم مونوپولهای امپریالیستی از موقعیت نیرومندی در اقتصاد هندوستان برخوردارند. زیرا در فاصله‌ی سالهای ۱۹۵۸ - ۱۹۴۸ سرمایه‌گذاریهای خصوصی که در

---

Monthly Abstracts of Statics. May 1963.

(۵)

(۶) وضع اقتصادی دولتهای سرمایه‌داری، بزبان روسی، مسکو ۱۹۶۳ ص ۷۱.

هندوستان بکار گرفته شده است از ۵۶۰ میلیون دلار به ۱۲۰۰ میلیون دلار افزایش یافته است. هنوز هم قسمت اعظم محصولات چای که صادرات اصلی هندوستان را تشکیل میدهد در اختیار سرمایه‌داران انگلیسی قرار دارد. وانگهی سرمایه‌داران خارجی سهم بزرگی در آن بخش از معادن ذغال سنگ که نوع مرغوب ذغال سنگ را تولید میکنند و همچنین در پالایشگاههای نفت و معادن منگنز و صنایع شیمیایی و توتون و صمغ دارند.

این است مسیر اساسی اقتصاد هندوستان، کشوری که بیش از ۱۵ سال است بورژوازی آن را بسوی سرمایه‌داری سوق میدهد. در بعضی دیگر از ممالک در حال رشد نیز وضعی همانند هندوستان بچشم میخورد، میزان متوسط رشد سالیانه‌ی کشورهای در حال توسعه در سالهای ۱۹۶۳ - ۱۹۵۸ در بخش صنعتی به ۷/۶٪ (۷) و در کشاورزی به ۳٪ رسیده است، یعنی تولید خالص ملی سالیانه ۵٪ افزایش یافته است. (۸) اگر فرض کنیم که این افزایش ادامه پیدا میکند و بحران اقتصادی در آن تأثیر نمیگذارد آینده‌ی اقتصادی این کشورها که از نظر سطح اقتصادی مشابه کردستان هستند، اینچنین پیش بینی میشود. درآمد سرانه در کردستان بطور کلی به ۱۰۰ دلار میرسد. از آنجا که رشد افزایش جمعیت در سال بیش از ۲٪ است، افزایش درآمد سرانه در سال از ۳٪ تجاوز نمیکند و بدین ترتیب ۸۰ سال وقت لازم است (یعنی تا سال ۲۰۴۰) تا درآمد سرانه در کردستان به ۱۰۶۴ دلار یعنی میزان فعلی کشورهای پیشرفته‌ی اروپایی برسد.

در اینجا تنها به یک نتیجه میرسیم: اگر کردستان و کشورهای دیگر خاورمیانه راه رشد سرمایه‌داری را در پیش گیرند نه تنها در اندک مدتی نمیتوانند درآمد

---

(۷) بالا بودن میزان رشد این کشورها در مقام مقایسه با هندوستان به افزایش سریع پاره‌ای مواد خام بالاخص نفت مربوط میشود. (مؤلف)

(۸) چنین فرض شده است که براساس برنامه‌ی ۵ ساله‌ی سوم (۱۹۶۵ - ۱۹۶۱) در هندوستان اضافه تولید به ۳۰٪ یعنی سالیانه ۴/۵٪ برسد. (مؤلف)

سرانه‌ی خود را به میزان کشورهای پیشرفته برسانند، بلکه به آن نزدیک هم نمیشوند. اما اگر ممالک در حال توسعه راه رشد سوسیالیستی را در پیش گیرند وضع به نحو دیگری خواهد بود. سند این مدعا توسعه‌ی سریع جمهوریهای قفقاز و آسیای صغیر در اتحاد شوروی است. در ارمنستان شوروی تولید سرانه‌ی برق در سال ۱۹۶۰ به ۱۴۷۸ کیلو وات ساعت برای هر نفر رسیده است که از میزان کشورهای ایتالیا، ژاپن، دانمارک و بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری بیشتر و ۱۵ برابر ترکیه و ۳۲ برابر ایران است. تولید بطور کلی در جمهوری تاجیکستان شوروی در فاصله‌ی ۶ سال (۱۹۶۱-۱۹۵۶) دو برابر بالا رفته یعنی مجموعاً در سال ۱۵٪ افزایش یافته است. بدین ترتیب توسعه‌ی بعضی از ممالک مانند جمهوری دمکراتیک خلق کره در سالهای اخیر که چند سال قبل در ردیف کشورهای عقب مانده بشمار میرفت دال بر صحت این مدعا است.

توسعه‌ی اقتصادی در کره‌ی دمکراتیک آشکارا ویژگیهای سوسیالیزم را نشان

میدهد:

میزان رشد سالیانه‌ی صنعت در فاصله‌ی سالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۵۷ بطور متوسط به ۳۶/۶٪ رسیده است. (۹) سال ۱۹۶۰ نسبت صنعت کشاورزی در امر تولید ۷۱ و ۲۹ بوده است. دلیل واضحتر این است که ساختن ماشین آلات به ۲۱/۳٪ کل محصولات صنعتی رسیده و این کشور ۹۰٪ ماشین آلات مورد استفاده‌ی خود را تولید میکند. انتظار میرود میزان افزایش تولید صنعتی در برنامه‌ی ۷ ساله‌ی ۱۹۶۷ - ۱۹۶۱ مجموعاً به ۱۸٪ در سال و تولید ابزار تولیدی نیز به ۳/۲ برابر میزان فعلی برسد. درآمد ملی نیز ۲/۷ برابر افزایش می یابد. یعنی بطور متوسط سالیانه ۱۵/۳٪. این میزان سه برابر میزان رشد درآمد ملی آن بخش از کشورهای در حال رشدی است که راه رشد سرمایه‌داری را در پیش گرفته‌اند. تصادفی نیست که کره‌ی دمکراتیک در تولید سرانه‌ی بعضی از تولیدات

---

(۹) مجله‌ی مسائل صلح و سوسیالیزم، ژانویه ۱۹۶۲.

نظیر نیروی برق، از کشوری سرمایه‌داری مانند ژاپن پیشی گرفته‌است. بنابراین اگر کردستان راه سوسیالیزم را درپیش گیرد و درآمد ملی آن همانند کره‌ی دمکراتیک بالا رود (۱۵/۳٪) و این را هم در نظر بگیریم که جمعیت آن در سال ۲٪ افزایش می‌یابد بعد از ۲۰ سال درآمد سرانه‌ی آن به ۱۱۶۰ دلار می‌رسد و از سطح فعلی کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری تجاوز می‌کند. مضافاً اینکه وجود منابع نفتی در کردستان و ممالک دیگر خاورمیانه احتمالاً این پیشرفت را بیشتر تسریع می‌کند.

بخش سوم

مسأله‌ی نرد

## فصل دوازدهم

### مسأله‌ی کرد در عصر حاضر

#### ۱- ویژگیهای مسأله‌ی کرد

قبل از آنکه در مورد حل مسأله‌ی کرد به بحث بپردازیم، ضروری است پاره‌ای از ویژگیهای این مسأله را مورد بررسی قرار دهیم که منشاء آنها اطلاعاتی است که در بخشهای پیشین بدان اشاره شده است.

جنبش آزادیخواهانه‌ی ملی خلق کرد در دوران کنونی از یکطرف علیه امپریالیسم، بمثابه‌ی دشمن اصلی خلقها و از طرف دیگر علیه طبقات حاکم بر ایران و عراق و ترکیه است. لیکن ملتهای حاکم بر این سه کشور یعنی فارسها، عربها و ترکها در مرحله‌ی مبارزه علیه امپریالیسم هستند. در اینصورت خلق کرد همزمان با جنبش رهایی بخش خلقهای این سه کشور در راه رهایی ملی خویش نیز مبارزه میکند. این پدیده مشکلات چندی بهمراه دارد. زیرا برای خلق کرد بعنوان خلقی ستمدیده شناسائی دشمن اصلی یعنی امپریالیسم کار، ساده‌ای نیست. چرا که مستقیماً علیه حکومتهای این سه کشور مبارزه میکند. این برداشت نیز که گویا مبارزه‌ی خلق کرد بگونه‌ای واضح علیه امپریالیسم صورت نمیگیرد از این واقعیت سرچشمه میگیرد که ممالکی که کردها در آنها سکونت دارند بظاهر مستقل اند و نفوذ امپریالیستها در آنها بصورت استعماری سابق نیست، بلکه در زیر پوشش حکومت فئودالها و بورژوازی وابسته پنهان شده‌است. باین معنی که اگرچه در ظاهر مستقل اند، اما در واقع به پایگاهی جهت منافع امپریالیستها بدل شده‌اند.

بعداز جنگ اول تا بامروز دولتهای بزرگ امپریالیستی سعی در پراکندن تخم نفاق و اختلاف ملی نموده و خود را دلسوز و وکیل مدافع خلق کرد نشان داده‌اند. تا از این طریق جنبش آزادیخواهی ملی را دچار تشقت نمایند. برای اثبات صحت مطالب فوق کافی است به سیاست بریتانیا در عراق و ترکیه بعداز جنگ اول جهانی، سیاست بریتانیا و فرانسه در عراق و سوریه در فاصله‌ی دو جنگ بزرگ جهانی و همچنین سیاست ایالات متحده‌ی آمریکا در ایران و عراق بعداز جنگ دوم نظری بیفکنیم. لازم به یادآوری است که سیاست موزیان‌های امپریالیستها در بسیاری موارد موجب عدم پیروزی مبارزه‌ی آزادیبخش خلق کرد شده است. تجربیات چندین سال مبارزه‌ی خلق کرد و تجارب مبارزه‌ی خلقهای دیگر در عصر حاضر درسهای مهمی در این باره به ملت کرد آموخته‌است. شاید کمتر ملتی را بتوان یافت که باندازه‌ی خلق کرد خون داده و رنج و محنت کشیده باشد تا بتواند دشمن اصلی خود یعنی امپریالیزم را بشناسد. بطورکلی کردها در مناطق مرزی چند کشور زندگی میکنند که در هرکدام از آنها اقلیت به حساب می‌آیند. بدین ترتیب نیروی خلق کرد بگونه‌ای عمدی تقسیم شده است. از سوی دیگر دولتهای حاکم بر این کشورها منافعشان را در این میبینند که علیه جنبش آزادیخواهان‌های خلق کرد با همدیگر همکاری نمایند. لذا هرگونه کوششی در جهت رهائی یکی از بخشهای کردستان با مبارزه‌ی طبقه‌ی حاکمه‌ی آن کشور و کشورهایی که کردها در بخشی از سرزمین آنها سکونت دارند روبرو خواهد شد. وانگهی وقوع هرگونه تحولی در یکی از این کشورها بر دیگر کشورها و بطور کلی تمامی منطقه‌ی خاورمیانه تأثیر میگذارد. از طرف دیگر بعلت سکونت شماری از کردها در عراق و سوریه، این تحول برای کشورهای عربی بطور کلی نیز حائز اهمیت است.

همه‌ی اینها وضعیتی کاملاً ویژه را بوجود آورده‌اند. ملت تجزیه شده‌ای را مشاهده میکنیم که در راه کسب آزادی مبارزه میکند، مرزهای چند کشور نیروی وی را تقسیم نموده است و در شرایط حساس و مهم با نیروی متحد این دولتها و حتی

پاره‌ای دول دیگر نیز روبرو خواهد شد.

از طرف دیگر نیز کردستان دارای ثروتهای سرشار نفتی است که مونوپولهای امپریالیستی آنرا استخراج مینمایند. و لذا هرگونه تحولی در این منطقه میتواند با عکس العمل شدید آنها مواجه شود، که مخصوصاً در منطقه‌ی خاورمیانه به عامل مهمی در تعیین سیاست دولتهای حاکم بر کشورهایشان، یعنی امریکا، بریتانیا و فرانسه به حساب می‌آیند. (\*)

همچنان که در فصل سوم اشاره رفت از جنگ جهانی اول سرنوشت خلق کرد با نفت که هنوز برای کشورهای سرمایه‌داری ماده‌ی خام بسیار بااهمیتی است گره خورده است. بدین ترتیب کردستان بعلت وجود منابع سرشار نفتی هرروز در نظر کشورهای سرمایه‌داری اهمیت بیشتری کسب میکند. مونوپولهای امپریالیستی سالیانه صدها میلیون دلار از نفت کردستان سود میبرند، و استقرار این مونوپولها در کردستان عملاً نقش آنها را در استثمار زحمتکشانشان کرد و به‌غارت بردن ثروت طبیعی کردستان نمایان می‌سازد.

خاورمیانه از آنجا که محل تلاقی سه قاره‌ی آسیا و اروپا و افریقا است، و نیز بعلت اهمیت سیاسی و استراتژی‌ی خاص خود در نقشه‌ها و برنامه‌های امپریالیستی موقعیت ویژه‌ای دارد. این منطقه و بویژه کردستان در نزدیکی مرزهای اتحاد جماهیر شوروی قرار گرفته است، دراین منطقه چندین پایگاه نظامی امپریالیستها ایجاد گردیده است. مضافاً اینکه کردستان حلقه‌ی ارتباطی میان اتحاد جماهیر شوروی و خاورمیانه‌ی عربی است. تجربیات سالهای بعد از جنگ نشان میدهد که هرگونه پیروزی خلقها در یکی از ممالک خاورمیانه بر کلیه‌ی کشورهای این منطقه تاثیر میگذارد و کلیه‌ی کشورهای خاورمیانه را به عرصه‌ی تحولاتی مهم و حتی انقلابی تبدیل میسازد. هرگاه در جوار اتحاد جماهیر شوروی

---

(\*) با ملی شدن شرکت نفت عراق در اول ژوئن ۱۹۷۲ بساط مونوپولهای نفتی خارجی در کردستان برچیده شد.



تحول عمیقی در وضع سیاسی منطقه بوجود آید، سرنگونی قدرت امپریالیزم در خاورمیانه را به همراه خواهد داشت. بهمین خاطر امپریالیستها علیه هرگونه تحول بنیادی در منطقه بمقابله برمیخیزند، بویژه اگر به رهایی خلق کرد ارتباط داشته باشد. طبیعتاً امکان هم ندارند مسائل ویژه‌ای را که به نحوی اصولی با مسأله‌ی کرد ارتباط دارد، جدا از وضعیت بین المللی خاصی که مسأله‌ی کرد در چهارچوب آن باید حل شود، مورد بررسی قرار داد.

در تلاش برای حل مسأله‌ی کرد همانند بسیاری از مسایل عصر حاضر عامل مهم دیگری نیز موثر است. از لحاظ تاریخی گذشته از این که دوران کنونی، دوران سرنگونی سیستم استعماری و رهائی ملت‌های استثمار شده است، دوران گذار از سرمایه‌داری به سوی سوسیالیزم نیز میباشد.

تنها با توجه به حقایق فوق الذکر میتوان راه حل مسأله‌ی کرد را مورد بررسی قرار داد و هرگونه تلاش در جهت حل مسأله بدور از این وضعیت کلی از نظر تئوری اشتباه و از نظر عملی زیانبار است. لنین میگوید:

«در تئوری مارکسیستی برای بررسی هرکدام از مسائل اجتماعی شرطی وجود دارد که نمیتوان آن را نادیده گرفت، آن هم قرار دادن مسأله در چهارچوب تاریخی آن است. وقتی که مسأله تنها با یک کشور ارتباط داشته باشد. (بعنوان نمونه «مسأله‌ی ملی در آن کشور»)، بررسی مسائل ویژه‌ای که این کشور را در این مرحله از کشورهای دیگر متمایز میسازد، ضرورت خواهد داشت.» (۱)

## ۲ - موقعیت کنونی خلق کرد

در بخش اول این کتاب موضع حکومت‌های ترکیه، ایران و عراق در قبال

---

(۱) لنین: «حق ملل در تعیین سرنوشت» چاپ چک، ص ۴۰۷.

مسائلی کرد را بیان داشتیم. از این ببعد با توجه به رویدادهای اخیر، مسأله را مورد بررسی قرار میدهیم.

تا آنجا که به ترکیه مربوط میشود، در سالهای بعد از جنگ که سیمای جهان کاملاً تغییر نموده است، در آنجا تحول تازه‌ای در مقایسه با دوران قبل از جنگ روی نداده است.

**«در مناطق شرق ترکیه، یعنی کردستان رفتار وحشیانه‌ای بخصوص علیه هم میهنان کرد در پیش گرفته شده است. چند سالی است در ۹ ولایت منطقه‌ی شرق (کردستان) حکومت نظامی برقرار است.» (۲)**

کودتای نظامی ماه مه ۱۹۶۰ در این باره هیچگونه تغییری به‌مراه نیاورد. گورسل رئیس جمهور اسبق ترکیه نیز همان نغمه‌های سابق را سرمیداد که:

**«در جهان ملت جداگانهای بنام ملت کرد وجود ندارد، کردها نه تنها هم میهن ما هستند بلکه برادران نژادی نیز میباشند.» (۳)**

آوازه‌ی رویدادهای بعد از سپتامبر ۱۹۶۱ و بویژه انقلابی که تمام کردستان عراق را فراگرفته است، در تمامی مناطق کردستان ترکیه طنین افکند و سکنه‌ی این منطقه و بالاخص روشنفکران به نحو موعثری در این رویدادها شرکت کردند. در ترکیه چند نشریه بطور منظم منتشر شد و عده‌ی زیادی از کشاورزان کرد به نیروهای رزمنده‌ی کرد در کردستان عراق پیوستند.

حکومت ترکیه در اوت ۱۹۶۳ حمله‌ی وسیعی را علیه میهن پرستان کرد آغاز نمود. صدها نفر زندانی شدند و دادستان در حین محاکمه برای ۲۵ نفر از آنها به اتهام فعالیت در راستای تشکیل دولت مستقل کرد تقاضای حکم اعدام نمود.

---

(۲) استونگیل: «مسائل صلح و سوسیالیسم» شماره ۸ سال ۱۹۶۰.

(۳) روزنامه‌ی «کیم» ترکیه، شماره‌ی ۲۷ - ۴ - ۱۹۶۱ که از (Kurdish Facts) شماره ۷ - ۶.

۱۹۶۱ آمستردام ، اقتباس شده است.

چنان که میدانیم در سال ۱۹۲۵ یعنی چهل سال پیشتر نیز شیخ سعید و یارانش بهمین اتهام اعدام شدند. در سالهای ۱۹۶۶-۱۹۶۵ سیاست داخلی و خارجی ترکیه دستخوش تحولاتی گردید و در نتیجه‌ی اتخاذ روندی بسوی دموکراسی از سوی حکومت، انتخابات نسبتاً آزادی ترتیب داده شد. و حزب کارگر ترکیه (که دارای عقاید مارکسیستی است) توانست نمایندگان خود را به پارلمان بفرستد. در رابطه با مسأله‌ی کرد نیز تسهیلاتی فراهم آمد و نشریاتی به زبان ترکی انتشار یافت که در آنجا راجع به وضع کردستان ترکیه مطالبی چاپ میشد.

بعد از سال ۱۹۲۵ اگرچه تحولاتی سیاسی در اوضاع جهان روی داده است، لیکن دولت ترکیه که مدعی جانبداری از مبارزه‌ی خلقها جهت کسب آزادی و استقلال است و جهت حمایت از اقلیت ترک ساکن قبرس به هر وسیله‌ای توسل میجوید، در داخل کشور حقوق خلق کرد را به فراموشی سپرده‌است.

دولت ایران موضع خود را در برابر کردها تا حدودی تغییر داده، اما این تحول به هیچ وجه موجب تغییر موقعیت اکراد ایران نگردیده است. اساس این تغییر موضع به دوران قبل از انقلاب ژوئیه‌ی ۱۹۵۸ عراق برمیگردد که رادیو قاهره جهت تحریک کردها علیه نوری سعید برنامه‌ای به زبان کردی پخش میکرد. دولت ایران دچار واگم شد و اقداماتی انجام داد که هرگز نظیر آن در ایران صورت نگرفته بود. از جمله‌ی این اقدامات، راه انداختن تبلیغاتی وسیع در سراسر کردستان و سپس اختصاص مبلغ ۷ میلیون دلار جهت اجرای برنامه‌های عمرانی در این منطقه را میتوان نام برد.

فعالیت تبلیغاتی رسمی شدت گرفت ، ۷ فرستنده‌ی رادیویی به زبان کردی شروع به کار کردند و روزنامه‌ای هفتگی به زبان کردی زیر نظر دست اندرکاران حکومتی در تهران انتشار یافت، در این مورد مجله‌ی بامشاد نوشت:

**«چنین بنظر میرسد که مصریها بخش کردنشین سوریه را بلعیده باشند... اگر آنزمان که قاهره سوریه را ضمیمه‌ی خاک**

خود میکرد، اعتراض میکردیم، امروز مصریها نمیتوانستند از کردستان دم بزنند.» (۴)

روزنامه‌ی دیگری صریحا "چنین نوشت:

«اگر قرار باشد حرکتی بنام جنبش کرد آغاز گردد، این حق ملی ایران است که آغازگر آن باشد. زیرا کردها در هر کجای جهان باشند ایرانی اند و خون ایرانی در شریانهایشان جریان دارد... و طبیعتاً این حق مسلم ایران است که پیشقدم شود و کردهای پراکنده در کشورهای دیگر را زیر پرچم مقدس خویش گرد آورد.» (۵)

وزیر امور خارجه‌ی وقت ایران در مجلس شورا اعلام داشت:

«مسأله‌ی کرد که گاهی دشمنان ایران آن را عنوان میکنند، اساساً در ایران وجود خارجی ندارد.» (۶)

حال ببینیم مبنای سیاست ایران در مورد مسأله‌ی کرد کدام است؟ میتوان گفت که این سیاست بازگوکننده‌ی عقاید محمد علی فروغی وزیر سابق ایران است که سال ۱۹۲۷ هنگامی که سفیر ایران در ترکیه بود طی نامه‌ی محرمانه‌ای بیان داشته است:

«مشکل کرد در اینجا مهمتر از آن است که ما در باره‌اش فکر میکردیم. ترکها تنوع قومی، یعنی وجود یونانیها، ارمنیها، صربها، بلغارها، عربها و غیره را عامل اصلی شوربختی خویش در گذشته دانسته و سعی میکنند در دوران نوین زندگی، خود را از این بلا نجات بدهند و نمیخواهند عنصر فسادى در سرزمین خویش

---

(۴) بامشاد، شماره ۲۶ - ۶ - ۱۹۵۸، تهران.

(۵) روزنامه‌ی مهر ایران، شماره ۱ - ۷ - ۱۹۵۸، تهران.

(۶) روزنامه‌ی کیهان، شماره ۳۰ - ۶ - ۱۹۵۸.

باقی بگذارند، اکنون صربها، بلغارها و عربها را از دست داده‌اند و این را موفقیتی برای خود قلمداد میکنند. ارمنها را در ترکیه پاکسازی کرده‌اند، یونانیها را بیرون می‌رانند. در این شرایط تصور میکردند به آرزوی دیرینه‌ی خود رسیده‌اند. اما سه سال پیش ناکهان با مشکل شیخ سعید دست به گریبان شدند. و این آشوب بسیار مهم بود و موجودیت ترکیه را بخطر انداخته بود. بطوری که ۸۰ هزار سرباز در کردستان مستقر ساختند و ده میلیون پول صرف مخارج جنگی نمودند. اما بعزت ارتکاب اشتباهات زیاد مشکل مزبور خاتمه نپذیرفت و ترکها خود نیز این واقعیت را احساس میکنند. حوادث ۲ ماه پیش، زخم عمیقی بر پیکر ترکها بود.

از همه بدتر آنکه دولت انگلیس نغمه‌ی کردستان مستقل را در گوش کردها خوانده است و با این کار لرزه بر اندام دولت ترکیه انداخته‌است. البته ما هم باید همانند آنها در هراس باشیم. اما متأسفانه ترکها بجای اینکه ما را دوست خود بدانند، دشمن می‌انگارند. از یک طرف همانند روسیه یا به تقلید از آنها ایران را دنباله‌رو انگلیس میدانند. از طرف دیگر از گفتگوهایی که در تهران با ممدوح شوکت بیگ بعمل آمده چنین استنباط کرده‌اند که ما میخواهیم یک منطقه‌ی کردنشین را بین ایران و ترکیه حایل قرار دهیم. قبل از آنکه جنابعالی بمن تلگراف بزنید این موضوع را از زبان ترکها شنیده بودم.

بطور خلاصه بدلائل فوق عقیده‌ی ترکها این بوده و هنوز هم این است که دولت ایران نمیخواهد در تعیین خطوط مرزی با آنها همکاری نماید. هدف اصلی ترکها از انعقاد قرارداد با ما این

است که به کمک ما خود را از شر کردها برهانند، بطوری که زحماتی که در راه تشکیل ترکیه‌ی جدید متحمل شده‌اند بهدر نرود. زیرا قادر نیستند کردها را همانند ارمنیها نابود سازند و یا آنها را همانند یونانیها اخراج نمایند. کردها مسلمان و ساکن آسیا بوده و با سایر رعایای ترک هم کیش اند و مخصوصاً جمعیتشان فراوان است و بسادگی نمیتوان از عهده‌ی مبارزه با آنها برآمد. لذا ترکها برای اجتناب از تمرکز نیروی نظامی و بمنظور تقلیل هزینه‌های جنگی میخواهند با همکاری ایران شر این بلوا را از سر خود کم کنند.

اولتیماتومی نیز که به دولت ایران داده‌اند ناشی از این طرز تفکر بوده است. اما اگرچه نیات نیکویی دارند، لیکن در انتخاب شیوه‌ی عمل دچار اشتباه هستند... بهر تقدیر من معتقدم که باید در مورد تعیین مرزها با دولت ترکیه به توافق برسیم. زیرا نگرانی ما در این خصوص که گویا ترکها میخواهند دولت ایران کردها را نابود سازد بی مورد است و دولت ترکیه چنین انتظاری را از ما ندارد و حتی ممکن است در مورد خلع سلاح کردها نیز پافشاری نکنند، زیرا در اثر بررسی موضوع دریافته‌اند که این عمل کار ساده‌ای نمیباشد.

اساس خواست ترکها این است که دو دولت با یکدیگر همکاری کنند تا از یک طرف کردهای ایران مشکلاتی برای ترکیه ایجاد نکنند و از سوی دیگر کردهای ترکیه از خاک ایران بعنوان پایگاهی علیه ترکیه استفاده نکنند. بنابراین چه اشکالی دارد اگر ما در این زمینه با آنها همکاری نمائیم؟ اما در مورد مسأله‌ی کردستان مستقل معتقدم که وجود کردستان آزاد برای ما خطری

جدی تلقی میگردد و نباید به گفته‌ی انگلیسیها اعتماد کرد که اظهار میدارند: «به‌شیخ محمود گفته‌ایم که کردستان مستقل را تحمل نمیکنیم». من در اینجا با انگلیسیها صحبت کرده‌ام و مسائلی برایم روشن شده‌است. منطقه‌ی نفت خیز کردستان دارای چنان اهمیتی است که گمان نمیکنم انگلیسیها آرام بنشینند و به دولت ترکیه اجازه دهند نیروهای خود را تقویت کند تا چند سال بعد به موصل حمله‌ور شوند. بدیهی است که انگلیسیها به بهانه‌ی استقلال، کردها را آلت دست قرار خواهند داد و اگر آنها نیز چنین کاری را نکنند، کردها خود آن را تعقیب خواهند کرد. زیرا مسأله‌ی استقلال، دیگر برسر زبانها افتاده است... بنابراین ما باید هر طور که شده در فکر کردستان ایران باشیم و در صورت امکان ترکها را باخود همگام نمائیم، ولی نه در جهت نابود کردن کردها، چون این امر خیالی است واهی. بلکه در آن جهت کهبا مهربانی آنها را بسوی دولت ایران جلب نمائیم و آنان را به شیوه‌ی ایرانی بار بیاوریم. این کار برای ما بیشتر امکان دارد تا ترکیه، زیرا کردها از نظر زبان و نژاد ایرانی هستند و هنوز هم کسانی که سعی در تحریک احساسات ملی کردها دارند از شاهنامه و داستان جمشید و فریدون استفاده میکنند. اگر کارمندان دولت ایران تا حدودی با عقل و منطق و باآزمندی کمتری با خلق کرد روبرو شوند و از اعمال ستم نسبت به خلق کرد بپرهیزند و در مجموع چاره‌ی مناسبی برای مسأله بیاندیشند. حداقل دشمنی و رقابت بین کردها و فارسها از بین خواهد رفت و اگر روزی احيانا" ایده‌ی کردستان مستقل قوت یافت، کردهای ایران مارا با مشکلات و گرفتاری مواجه نخواهند کرد. اما اگر

رفتار مقامات دولتی ایران همانند سابق باشد و ماهم کردها را بحال خود رها کنیم به عقیده‌ی من خطر نزدیک است. ترکها اظهار میدارند که گویا انگلیسیها میان کردها و ارمینها و نصراینها طرح دوستی ریخته‌اند و در بهار آینده در منطقه‌ی کردستان ایران دست به اقداماتی خواهند زد. شاید این گفته صحیح نباشد و بخواهند مارا بترسانند تا با آنها توافق نمائیم. اما در عین حال نباید بی خیال نشست». (۷)

از متن این نامه پیداست که فروغی دوراندیشتر از رجال سیاسی کنونی ایران بوده است، زیرا از همان روزهای بعد از جنگ جهانی اول آینده‌ی مسأله‌ی کرد را پیش بینی کرده است. در صورتی که مقامات کنونی ایران در اثر فشار وضع موجود بر آن شده‌اند که به فکر مسأله‌ی کرد باشند. با این وصف سیاست کنونی آنها که احتمالاً در دوران بعد از پایان جنگ اول جهانی میتوانست موفقیتی بدنبال داشته باشد، نمیتواند دستاوردی بهمراه بیاورد. از سوی دیگر مقامات ایران بامشکل دیگری دست به گریبانند، و آن اینکه بسیار نگرانند که نیروهای دست چپی بمرور رهبری جنبش ملی کرد را بدست بگیرند. بهمین جهت سعی میکنند وحدت جنبش را از بین برده و افرادی را که افکار چپ انقلابی دارند از رهبری جنبش دور نمایند.

سیاست مقامات کنونی ایران را میتوان در این نکته خلاصه کرد که میکوشند هرگونه جنبش خلق کرد را سرکوب نمایند و هرگاه دریافتند که در این مورد توفیقی حاصل نمیکند، در داخل جنبش رخنه کنند تا بتوانند مستقیماً روی آن تأثیر بگذارند و در صورت امکان آن را رهبری نمایند، یا حداقل سعی کنند صفوف متحد جنبش را متفرق ساخته و کسانی را که به حق از منافع خلق کرد دفاع میکنند از رهبری جنبش کنار بزنند.

---

(۷) مجله‌ی یغمار شماره‌ی ۸ اکتبر ۱۹۵۸، تهران.



صرفنظر از شرایط جداگانه‌ی ایران و ترکیه ، دولت‌های حاکم بر این دو کشور در بسیاری موارد باهم اتفاق نظر دارند. از همه مهمتر آنکه هیچیک از این کشورها در عمل به وجود کردها بعنوان ملتی مستقل معترف نیستند. نباید تصور نمود که تنها مقامات این سه کشور چنین واقعیتی را انکار میکنند، بلکه پاره‌ای از شخصیت‌های مترقی در کشورهای همجوار نیز هنوز در این باره که کرد ملتی است جدا و مستقل دچار تردید هستند و لذا ناچاریم بطور اختصار نگاهی به این مسأله بیاندازیم.

### ۳. تکوین ملی خلق کرد

آیا میتوان کردها را ملت شناخت؟ آیا بهتر نیست کردها را اقلیت ملی بحساب آورد؟ بگذار از نزدیک به این پرسشها دقیق شویم. بسیاری اوقات واژه‌ی «ملت» به درستی تفسیر نشده‌است، اما علم جدید چارچوب مشخصی برای محتوای این کلمه تعیین میکند. ملت مجموعه‌ای از افراد انسانی است که در جریان روند تاریخ ظهور کرده و استقرار یافته است. مجموعه‌ای از افراد انسانی تنها بعد از طی مرحله‌ی مشخصی از تکامل ملت خوانده میشود. واقعیت این است که پایه و اساس ملت‌های دوران ما به توسعه‌ی سرمایه بستگی دارد و این ملتها با پیشرفت نظام سرمایه‌داری استقرار مییابند. واضح است ریشه‌ی تکامل ملتها به نظام‌های گذشته‌ی جامعه در مرحله‌ی برده‌داری و فئودالیزم برمیگردد. با این وصف برای آنکه یک مجموعه‌ی انسانی بعنوان ملت شناخته شود، تحقق پاره‌ای شروط لازم است که مهمترین آنها زبان مشترک ، سرزمین مشترک، زندگی اقتصادی مشترک و آداب و سنن مشترک است که در زندگی فرهنگی ملت تجلی مییابد. قبلاً یادآور شدیم که خلق کرد مجموعه انسانی است دارای سوابق تاریخی و از قرن هفتم به‌مین نام شناخته شده است. حال ببینیم ویژگی‌هایی که از کردها ملتی مستقل میسازند کدامند؟

همچنانکه قبلاً اشاره رفت، زبان کردی، زبان مشترک تمام اکراد است و وجود اختلافی جزئی بین لهجه‌های کردی واقعیت امر را تغییر نمیدهد. زیرا وجود لهجه‌ها و گویشهای مختلف حتی در کشورهای پیشرفته نیز حقیقتی است غیر قابل انکار. البته اینکه تا بحال زبان ادبی واحدی برای کردها بوجود نیامده است خود مسأله‌ی مهمی است. لیکن این بدان علت نیست که گویا زبان کردی تاکنون آنقدر پیشرفت نکرده و بدان علت هم نیست که گویا لهجه‌ای از زبان فارسی است، آنگونه که بعضیها ادعا میکنند. زیرا هیچ یک از شرق شناسان معروف در اینکه زبان کردی باندازه‌ی کافی پیشرفت نموده است تردیدی ندارند.

اولین کتاب دستور زبان کردی در سال ۱۷۸۷ (۸) منتشر شده است. بنابراین نبودن زبان ادبی واحد قبل از هرچیز به این مسأله مربوط میشود که رسم الخط واحدی نداشتیم. همچنانکه در فصول گذشته توضیح دادیم زبان کردی با حروف عربی، لاتین و روسی نوشته میشود و این بدان علت است که ملت کرد بین چند کشور تقسیم گردیده است و در اکثر این ممالک خواندن و نوشتن به زبان کردی ممنوع است.

بنابراین از نظر تاریخی حداقل وقت و فرصت لازم است تا رسم الخط واحد و زبان استاندارد کردی بوجود آید. نتیجه آنکه ملت کرد از داشتن زبان مشترک بعنوان یکی از عوامل تمایز ملتها برخوردار است. از طرف دیگر هیچکس مُنکر وجود سرزمین مشترک برای اکراد نشده است، زیرا از روزگاران بسیار قدیم کردستان بعنوان سرزمین کردها شناخته شده است. سرزمینی که هزاران سال است فرزندان این خلق در کوهها و دشتها و جلگه‌های آن زندگی میکنند. تقسیم کردستان بوسیله مرزهای سیاسی در میان چند کشور نیز چیزی از این واقعیت نمی‌کاهد. در خصوص زندگی اقتصادی مشترک اختلاف نظر فراوانی وجود دارد. واقعیت این است که در میان کردها زندگی اقتصادی مشترک آنگونه که در

---

M. Garzoni : Grammatica Vocabolaraia della Lingua Kurda, (۸)  
Roma 1787.

کشورهایی مانند فرانسه و ایتالیا دیده میشود بچشم نمی خورد. در این خصوص حتی در بین کردها و ترکها نیز تفاوت وجود دارد، زیرا ترکها در این مورد از کردها جلوترند. علت آن نیز کندی روند رشد سرمایه‌داری در کردستان است. علت دیگر این امر آن است که کردستان میان چند کشور تقسیم و بخشهای مختلف آن عملاً از یکدیگر جدا شده است. کما اینکه در داخل هر یک از این بخشها نیز کردستان تقسیم شده است. طبیعی است که همه این عوامل مانعی در راه ایجاد یک زندگی اقتصادی مشترکند. بعنوان مثال کردستان ایران به سه بخش تقسیم شده است: بخش شمالی که رسما "استان آذربایجان غربی" خوانده میشود، بخش میانی که رسما "استان کردستان" شناخته میشود و بخش جنوبی که رسما "استان کرمانشاه" نامیده میشود. بعلاوه حتی یک جاده‌ی مناسب وجود ندارد که بخشهای کردستان را بهم مرتبط سازد. بطوریکه در فصل زمستان رفت و آمد میان سقز و سنندج قطع می‌گردد و این بدان معنا است که ارتباط بخش جنوبی کردستان با بخش شمالی آن کلاً قطع میشود.

علیرغم همه‌ی اینها، پیشرفت روابط سرمایه‌داری و تمایز حاصل در زندگی روستانشینان، توسعه‌ی شهرها و گسترش بازرگانی و ارتباطات به استحکام موجودیت ملت کرد یاری میرسانند.

و این بدان معناست که اگر نمیتوان ادعا کرد که زندگی اقتصادی مشترک کاملی در کردستان در جریان است، وجود یک نوع زندگی مشترک اقتصادی در کردستان را نیز نمیتوان انکار کرد. پیشتر توضیح دادیم که علیرغم وجود مرزهای مصنوعی، کردها دارای پیوندهای اقتصادی گسترده‌ای می‌باشند، برای نمونه میتوان از روابط اقتصادی بین اکراد ایران و عراق یاد کرد. گذشته از اینها، زندگی اقتصادی مشترک مقوله‌ای است نسبی و ملتهای همجوار کردها مانند فارسها، ترکها، عربها و آذربایجانیها نیز از نظر زندگی اقتصادی مشترک شبیه اکراد هستند. آنها نیز در بعضی نقاط وحدت اقتصادی نیرومندی دارند و در

پاره‌ای مناطق فاقد آنند. وحدت اقتصادی در بین ملت‌های قفقاز هم ناقص بود و اثری از آن در میان ملل آسیای میانه بچشم نمی خورد، لیکن این امر موجب نگردید که در آینده نتوانند به ملل سوسیالیستی مستقلی تبدیل گردند.

آداب و سنن مشترک کردها بطور کلی امر مسلمی است. هم‌هی خاورشناسان و کسانیکه به تحقیق در مورد اکراد کمر همت بسته‌اند بر این واقعیت منفق القولند که کردها از کلیه ملت‌های همسایه‌ی خود متمایزند. کردها فرهنگ ویژه‌ی خود را حفظ نموده و در بوته‌ی هیچیک از مجموعه‌های نژادی و زبانی به تحلیل نرفته‌اند. مبارزه‌ی طولانی اکراد در راه حفظ هویت ملی خود همواره موجب تثبیت آداب و سنن مشترک و فرهنگ ملی آنها گردیده است.

لازم به یادآوری است که بعد از جنگ جهانی دوم و بالاخص در دوران جمهوری دمکراتیک کردستان حس ملی در میان کردها بسیار نیرومند بوده است. رشد و تکوین ملی کردها کماکان ادامه داشته و بعد از انقلاب ژوئیه‌ی سال ۱۹۵۸ عراق قوت بیشتری گرفته است. اکنون در کردستان عراق تعدادی روزنامه بزبان کردی منتشر میشود، در ایران و عراق چند فرستنده‌ی رادیویی بزبان کردی برنامه پخش می کنند که اگرچه فرستنده‌های رادیویی ایران در جهت منافع خلق کرد برنامه پخش نمی کنند، اما بازهم تا حدودی به توسعه‌ی زبان و فرهنگ ملی خلق کرد بویژه در زمینه‌ی ادبیات و موسیقی کمک می نمایند.

ذکر این نکته هم مهم است که تثبیت هویت ملی خلق‌هایی که از نظر اقتصادی عقب مانده بشمار می آیند تا حد زیادی به مبارزه‌ی ضدامپریالیستی بستگی دارد و هویت ملی خلق کرد نیز در جریان مبارزه علیه امپریالیزم و ستم ملی که از سوی حکومت‌های مرکزی ایران و ترکیه اعمال میشود تثبیت می گردد.

اشتراک آیین نیز از عواملی است که روند تکامل ملی خلق کرد را به عقب انداخته‌اند. زیرا از اسلام، آیین مشترک خلق‌های مسلمان بعنوان وسیله‌ای جهت پرده‌پوشی ستم ملی خلفای بغداد و سلاطین عثمانی - که آنان نیز نقش خلیفه را

بازی کرده‌اند- استفاده بعمل آمده است.

برای مثال در جنگ جهانی اول کردها فرصتی یافتند تا برای احقاق حقوق ملی و دستیابی به حق تعیین سرنوشت خویش به مبارزه برخیزند. لیکن به بهانه‌ی جهاد آنها را فریب داده و برای مدتی توجه آنان را از مبارزه علیه ظلم و ستم ترکها منحرف ساختند.

درست است که دین بعنوان یکی از عناصر تکوین هویت ملی بشمار نمی رود، لیکن میتوان تأثیر آیین بر تکوین هویت ملی خلق کرد را از نمونه‌ی زیر بوضوح دریافت: اگرچه منطقه‌ی کرمانشاه از لحاظ اقتصادی و اجتماعی پیشرفته‌تر است، جنبش آزادیخواهانه‌ی ملی در منطقه‌ی مهاباد نیرومندتر است. زیرا کردهای مهاباد سنی هستند ولی کردهای کرمانشاه همانند فارسها شیعه می باشند. این اختلاف مذهب موجب گردیده‌است که ستم ملی در مهاباد آشکارتر نمایان شود. این امر حس مقاومت کردها را افزایش میدهد و در نتیجه موجب تقویت احساسات ملی می گردد.

مسلمانان تقسیم کردستان بین چند کشور مختلف نیز مانع دیگری در راه تکوین ملی خلق کرد بوده است، و نباید این علت را که هنوز هم نقش مهمی را در این مورد ایفا می کند دست کم گرفت

عامل نامساعد دیگر روابط عشیره‌ای و فئودالی است که تاکنون بقوت خود باقی است. اما این روابط بمرور در نتیجه‌ی توسعه‌ی بازار داخلی و پیدایش روابط سرمایه‌داری در روستاهای کردستان اهمیت خود را از دست می دهند.

از این بحث میتوان نتیجه گرفت که تکوین کامل هویت ملی خلق کرد در شرایط فعلی ممکن نیست، لیکن این بدان معنایست که بتوان موجودیت ملت کرد را که بطور روزافزونی رشد و استحکام می یابد انکار کرد.

بنابر این ملت کرد واجد کلیه‌ی شروط لازم جهت تکوین یک ملت جداگانه است. بهمین علت، همچنانکه میتوان از سایر ملل نام برد میتوان از کردها نیز

بعنوان یک ملت یاد کرد. زیراسه شرط مهم و اساسی تکوین هویت ملی که عبارتند از زبان، سرزمین و آداب و رسوم مشترک بطور کامل در مورد خلق کرد وجود دارد و در اغلب مواقع وجود اقتصاد مشترک بعنوان یک شرط اساسی برای تکوین هویت ملی بحساب نمی آید. باتوجه به موارد فوق میتوان خلق کرد را نیز یکی از ملل مقیم خاورمیانه شمرد که هم اکنون مرحله‌ی تکامل ملی را می گذرانند.

برای اولین بار حزب کمونیست عراق نظر خود را در مورد تکوین هویت ملی خلق کرد اعلام داشت و این اعتقاد را مبنای تئوریک فعالیت های آینده‌ی خویش قرارداد: **« خلق کرد در عراق بخش تجزیه‌ناپذیری از ملت کرد در تمام بخشهای کردستان است که در بین ترکیه و ایران و عراق تقسیم شده است. ملت کرد، ملتی است که دارای تمام ویژگیهای ملی است، مجموعه انسانی است که در جریان تکامل تاریخی بوجود آمده و دارای سرزمین مشترک، بنیان اقتصادی مشترک و آداب و سنن مشترک است که در فرهنگ و آداب و رسوم و آرمان ملی مشترک در جهت رهایی و اتحاد ملی متجلی است»** (۹)

گذار از عشیره و طایفه به قوم در عین حال گذار از مرحله‌ی کمون اولیه و برده‌داری به مرحله‌ی فئودالیزم بوده است. کما اینکه گذار از قوم به ملت گذار از فئودالیزم به سرمایه‌داری است. کردها نیز هم اکنون در حال گذار از این مرحله یا بعبارتی روشنتر در حال گذار از قسمت پایانی این مرحله هستند.

#### **۴- خصلت مبارزه‌ی آزادیخواهانه‌ی خلق کرد**

مبارزه‌ی خلق کرد در حال حاضر قبل از هر چیز مبارزه‌ای است ضد امپریالیستی، در این صورت دشمن اصلی خلق کرد امپریالیزم است. تا زمانیکه قدرت سیاسی امپریالیزم خاتمه نیافته و قراردادهای نظامی لغو نگردیده است،

(۹) اطلاعاتی کنفرانس دوم حزب کمونیست عراق بزبان عربی ، ژوئیه ۱۹۵۶

آزادی و استقلال خلقها متزلزل و در خطر نابودی است. از طرف دیگر ملت‌های حاکم بر ایران و عراق و ترکیه در حال حاضر در مرحله‌ی مبارزه‌ی ضد امپریالیستی هستند. یعنی آنکه تمامی ملت‌های آزادیخواه در مبارزه‌ی ضد امپریالیستی شرکت دارند و از این لحاظ ملت کرد نیز دوشادوش کلیه‌ی ملل خاورمیانه در حال مبارزه است. تا وقتی که امپریالیزم همچنان بر امور کشورهای که کردها در آنها زندگی می‌کنند تسلط داشته باشد، امیدی به رهایی خلق کرد و هیچیک از ملل دیگر نمی‌رود. بنابراین وظیفه‌ی اصلی تمام ملت‌های تحت ستم در خاورمیانه مبارزه در جهت رهایی از یوغ امپریالیزم است. از اینجا نتیجه می‌گیریم که جنبش آزادیخواهانه‌ی ملی کرد بخشی است از مبارزه‌ی آزادیخواهانه در جهان و با صدها میلیون انسان که در جهت تحقق دموکراسی و پیشرفت علیه ارتجاع و امپریالیزم مبارزه می‌کنند رابطه‌ی ارگانیکی دارد.

بدین ترتیب جنبش آزادیخواهانه‌ی ملی خلق کرد در عین حال علیه حکام ایران و ترکیه است که نماینده‌ی فئودالها و بورژوازی کمپرادور و هم پیمان امپریالیستها هستند. دیگر ملت‌های ساکن این کشورها نیز علیه این گروه مبارزه می‌کنند. بعنوان مثال تمام خلق‌های ایران علیه حکومت مرتجع شاه در حال مبارزه هستند و لذا آنها با اکراد ایران در جبهه‌ی واحدی قرار گرفته‌اند. بعلاوه خلق‌های فارس و آذربایجانی جهت حمایت از کردهای ایران از امکانات بیشتری برخوردارند و رابطه‌ی آنها با کردها در حال حاضر بیش از رابطه‌ی کردهای ایران با اکراد ترکیه و عراق است، بنابر این وقوع هرگونه تغییر و تحول سیاسی در ایران مستقیماً بر کردستان ایران نیز اثر خواهد گذاشت. در حالیکه تحولات سیاسی عراق یا کردستان عراق تأثیر غیر مستقیمی بر زندگی اکراد ایران برجای می‌گذارد. طبیعی است این قاعده در مورد تغییر سیاست اقتصادی و فرهنگی واداری نیز صادق است. در اینجا گفته‌ی لنین صدق می‌کند که:

**«تا زمانیکه چند ملت با همدیگر در داخل کشوری زندگی**

می کنند بوسیله‌ی میلیون‌ها و میلیارد‌ها رشته‌ی اقتصادی ، قانونی و اجتماعی با یکدیگر گره خورده‌اند». (۱۰)

بعبارت دیگر از آنجا که امپریالیسم و ارتجاع دشمن مشترک خلق‌های تحت سلطه‌ی امپریالیسم هستند، این ملتها نیز در مبارزه علیه آنها متحد می شوند. ولی البته این بدان معنا نیست که کردهای ایران قادر نیستند هیچگونه حمایتی از کردهای عراق بعمل بیاورند و یا روی آنها تأثیر بگذارند، بالعکس در هر یک از این کشورها تحولی در زندگی خلق کرد بوقوع پیوندد بر تمامی کشورهای کردنشین تأثیر می گذارد. هر اندازه جنبش آزادیخواهانه‌ی ملی کرد در یکی از این کشورها نیرومند گردد، بهمان اندازه کردها امکان خواهند یافت به یاری برادران خویش در کشورهای یکدیگر بشتابند. صحت این مدعا در دوران استقرار جمهوری مهاباد به ثبوت رسید که کردهای ایران توانستند کمک‌های ارزشمندی به اکراد کشورهای همجوار بنمایند. همچنین در نخستین سال پس از انقلاب ژوئیه‌ی عراق کردهای عراق کمک‌های چشمگیری به اکراد میهن پرست ایران نمودند. وانگهی هم اکنون کردهای ایران و ترکیه به انحاء مختلف به مبارزان کرد عراقی کمک می نمایند.

آنچه که در بالا گفته شد ادا " بدین معنا نیست که چون در حال حاضر در مرحله‌ی مبارزه‌ی ضدامپریالیستی بسر می بریم، کردها حق ندارند در جهت تحقق حقوق ملی خود مبارزه نمایند. زیرا همچنانکه قبلاً" بیان شد مبارزه علیه ستم ملی از مبارزه علیه امپریالیسم جدا نیست . اگر خلق کرد تنها علیه ستم ملی به مبارزه برخیزد و توجهی به مبارزه‌ی ضدامپریالیستی نداشته باشد، این مبارزه دچار انزوا می گردد و امکان پیروزی نخواهد داشت. چرا که سلطه‌ی امپریالیسم از سیاست (تفرقه بیانداز و حکومت کن) استفاده کرده و از نهضت ملی کرد در جهت سرکوب مبارزه‌ی آزادیخواهانه‌ی ملت های دیگر بهره می گیرد.

---

V.I.Lenin: On "Cultural and National" Autonomy , works, Vol. 19,(۱۰) p 502 ( Czech ed.)



در عین حال عدم توجه به حق خودمختاری ( اتونومی ) خلق کرد در چهارچوب جنبش ضد امپریالیستی اشتباه بزرگی است و تنها نیروهایی از آن بهره می برند که می خواهند جنبش آزادیخواهانه‌ی خلق کرد را از داشتن یک رهبری انقلابی محروم نموده و آنرا در انزوا قرار دهند. خلق کرد باید مبارزه‌ی ضد امپریالیستی را با مبارزه جهت کسب حقوق ملی و رهایی از ستم ملی همسان بداند. اینجاست که رابطه‌ی طبیعی و ارگانیک مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و مبارزه علیه ستم ملی را درمی یابیم که در واقع دو جنبه‌ی یک مبارزه‌ی واحد بوده و از همدیگر تفکیک ناپذیرند. در عین حال نباید فراموش کرد که مبارزه علیه امپریالیزم مهم و اساسی است و مبارزه علیه ستم ملی بخشی از این مبارزه بشمار می آید.

حل مسأله‌ی ملی کرد در گرو تحقق دمکراسی است زیرا مسأله‌ی ملی خود بخشی از دمکراسی است. لنین بارها بر این موضوع تأکید کرده است که جز در چهارچوب دمکراسی مسأله‌ی ملی قابل حل نیست و برای حل این مسأله باید در بین خلقها روابط کاملاً دمکراتیکی تحقق یابد.

« در اینجا تنها یک راه برای حل مسأله‌ی ملی وجود دارد (اگر فرض کنیم در جهان سرمایه‌داری، جهان بهره‌کشی و منازعه و استثمار امکان حل آن وجود دارد) و آن وجود یک دمکراسی پایدار است » . (۱۱)

در فصل دوم این بحث روشن ساختیم که مسأله‌ی کرد و سیاست ملی دولتهای حاکم بر کردستان چه پیوند مستحکمی با استقرار دمکراسی در این کشورها دارد. بنابراین هراندازه در مورد تحقق دمکراسی پیشرفت بیشتری بدست آید، کردها هم بمثابة ملتی تحت ستم به امکانات بیشتری برای مبارزه در جهت کسب

---

V.I.Lenin : Questions of National Policy and Proletarian Internationalism , Moscow , p. 26 .

حقوق ملی خود دست خواهند یافت . و در مقابل هرگاه ضربه‌ای برپیکر دموکراسی وارد آید ضربه‌ای نیز به آن بخش از حقوق ملی کردها که در نتیجه‌ی مبارزه‌ی خود بدست آورده‌اند ، وارد خواهد شد. کمااینکه این واقعیت بعد از پیروزی کمالیست‌ها در ترکیه و در فاصله‌ی سالهای ۱۹۴۶-۱۹۴۵ در ایران ، و بعد از انقلاب ۱۴ ژوئیه‌ی ۱۹۵۸ در عراق کاملاً به ثبوت رسید. بنابراین بدون وجود دموکراسی و تأمین آزادیهای دموکراتیک نه مسأله‌ی ملی حل خواهد شد و نه هیچ ملتی به حقوق ملی خود دست خواهد یافت.

تجربه‌ی چند سال اخیر در عراق بخوبی نشان داده است که سرکوب نیروهای دموکراتیک یعنی ضربه زدن به دموکراسی بمعنای ضربه‌زدن به حقوق ملی خلق کرد است و هرگونه پیروزی ارتجاع و هرگونه عقب نشینی دموکراسی تهاجم علیه خلق کرد و حقوق ملی وی را به‌مراه دارد.

این بدان معنا نیست که این دو مشکل **باهمدیگر هم طرازند**. گفته‌های لنین در این زمینه که حق تعیین سرنوشت یکی از خواسته‌های دموکراسی است جای هیچگونه تردیدی ندارد. نمونه‌ی کردستان روشن می سازد که کدامیک از این مشکلات اصلی است و کدامیک در درجه‌ی دوم قرار دارد. امروز در کردستان ایران هفت فرستنده‌ی رادیویی بزبان کردی دایر شده و بزبان کردی به پخش تبلیغات حکومتی می پردازد. لیکن اکراد بشدت تمام استثمار می شوند و از هرگونه حقوق ملی محروم اند و هرگونه فعالیت و مبارزه‌ی آنان برای کسب این حقوق بیرحمانه سرکوب می شود. هم اکنون صدها آزادیخواه کرد زندانی و به حبس های دراز مدت محکوم شده‌اند، زیرا آزادیهای دموکراتیک نقض شده و اثری از دموکراسی باقی نمانده است . اما در سالهای ۵۲-۱۹۵۱ نه فرستنده‌ی رادیویی بزبان کردی برنامه پخش می کرد و نه روزنامه‌ای بزبان کردی منتشر می شد. حال آنکه تا حدودی دموکراسی وجود داشت و اگرچه بصورت نیم بند آزادیهای دموکراتیک تأمین شده بود، خلق کرد قادر بود خواسته‌های خود را مطرح ساخته و حقوق ملی

خویش را مطالبه نماید و بطور کلی شرایط بهتری برای کردها فراهم شده بود. بعبارت دیگر مقامات ایران توانسته بودند و یا بدلائل مختلف ناچار شده بودند هر چند بشکل ابتدایی به بخشی از حقوق ملی کردها گردن نهند. با این وجود مسلم است که رهایی کامل از ستم ملی و تأمین اتحاد میان ملت‌ها تنها در یک فضای دمکراتیک تحقق پذیر است. یعنی اینکه حل مسأله‌ی ملی به وجود دمکراسی بستگی دارد و هر اندازه دمکراسی گسترش یابد، افق حل مسأله‌ی ملی روشنتر خواهد شد. و این خود دلیل بر آن است که مبارزه در راه تحقق دمکراسی در عین حال مبارزه در راه حل مسأله‌ی ملی است. لیکن گفتنی است که تنها کافی نیست بطور کلی در جهت کسب آزادیهای دمکراتیک بکوشیم، بلکه باید بطور مشخص حقوق ملی خلق کرد را بعنوان یکی از خواسته‌های دمکراتیک مطرح سازیم.

یکی دیگر از جنبه‌های جنبش آزادیخواهانه‌ی ملی خلق کرد، خصلت ضد فئودالی آن است. دربخش دوم این کتاب توضیح داده شد که فئودالها مرتجع‌ترین گروه جامعه‌ی کرد بوده و مانعی برسر راه پیشرفت جامعه بشمار می‌روند. ۸۰٪ سکنه‌ی کردستان را دهقانان تشکیل می‌دهند که اکثراً "صاحب زمین نیستند. این گروه بزرگترین نیروی جنبش آزادیبخش ملی هستند و پیروزی مبارزه مستقیماً به میزان شرکت این بخش مهم از سکنه‌ی کردستان بستگی دارد. در فصل دوم این کتاب توضیح دادیم که عامل اصلی شکست پی در پی قیامهای خلق کرد این بوده که رهبری آنها در دست فئودالها قرار داشته و چنان شعارهایی مطرح نشده است که کشاورزان را به میدان مبارزه بکشاند. بدون شک یکی از عوامل شکست جمهوری کردستان نیز عدم تقسیم زمینهای زراعتی بین دهقانان بوده است. بنابراین برای آنکه کشاورزان بنحو موثری در جنبش آزادیخواهانه‌ی ملی شرکت نمایند توجه به مسأله‌ی تقسیم زمینهای کشاورزی امری است ضروری. باید املاک فئودالها مصادره شده و بطور مجانی بین کشاورزان بی زمین تقسیم شود.

اما در شرایط کنونی کردستان بویژه کردستان ایران و عراق که هنوز روابط

فئودالی و عشیره‌ای نیرومند است نمی توان شعار ( زمین مال کسی است که آن را شخم میزند)\* را علم نمود. زیرا بخش عمده‌ی مالکان متوسط و اکثر خرده مالکان به نحو موثری در جنبش ملی شرکت دارند. لذا باید مالکانی را مشمول این شعار قرار داد که خود بر روی زمینهایشان کار نمی کنند. بنظر می رسد سیاست حزب دمکرات کردستان ایران سیاست درستی است. زیرا این حزب هدف زیر را دنبال می کند: مصادره‌ی املاک فئودالها و کلیه مالکانی که از صفوف خلق خارج شده و از دشمنان خلق حمایت می نمایند. اجرای این سیاست در شرایط فعلی که مرحله‌ی انقلاب ملی - دمکراتیک است بمعنای جلب میلیونها کشاورز فاقد زمین و هم پیمانی با خرده مالکان و کشاورزان متوسط الحال است. این امر بعلاوه مالکان متوسط را نیز به مبارزه جذب کرده و یا حداقل آنها را به درپیش گرفتن رویه‌ی بی طرفانه‌ای وادار می نماید و فئودالها را که در جامعه‌ی کرد هدف اصلی مبارزه هستند در انزوا قرار می دهد. (۱۲)

ناسیونالیستهای دست راستی از حقوق ملی کرد بطور اعم دم می زنند و بندرت دیده شده است در بین طبقات جامعه‌ی کرد تفاوت قائل شوند. آنان در داخل جنبش‌هایی بخش ملی کرد نیز تنها به کسب حقوق ملی خلق کرد اهمیت می دهند و نیروهای انقلابی را متهم می نمایند که گویا توجهی به این مسأله ندارند. اما بررسیهای گذشته نشان می دهد که چنین اتهامی تا چه اندازه غیر واقعی است. از طرف دیگر ناسیونالیستهای دست راستی همواره حاضرند هرآنچه

---

(\*) اکنون شرایط تغییر نموده است و احزاب مترقی در هر دو بخش کردستان این شعار را علم کرده‌اند. - مولف -

(۱۲) گاهی اتفاق می افتد فئودالها بدلالی به صفوف جنبش ملی ملحق می شوند که یکی از این دلایل احساسات ملی است. ولی این امر بندرت اتفاق می افتد و لذا باید هر حالتی را بطور جداگانه مورد بررسی قرار داد. البته فئودالها بعنوان یک طبقه، ضد خلقی و طرفدار دولت مرکزی و امپریالیستها هستند. باید همه‌ی انگیزه‌ها و بویژه مناسبات عشیره‌ای در هر منطقه را جداگانه مدنظر قرار داد. - مولف -

را که به مبارزه‌ی طبقاتی کردستان مربوط می‌شود « بفراموشی بسپارند» که البته محتوای اصلی مبارزه‌ی طبقاتی در کردستان در حال حاضر مبارزه‌ی کشاورزان علیه فئودالها است.

بدون شرکت یا دستکم حمایت توده‌ی دهقانان هیچ نهضتی نه تنها در کردستان بلکه در هیچ نقطه‌ای از خاورمیانه پیروز نخواهد شد و تحولی اساسی ایجاد نخواهد کرد. در عین حال هرگونه نهضتی اگر موضع صریحی علیه فئودالها که اساس آن برنامه‌ی اصلاحات ارضی بنیادی است اتخاذ ننماید، نمی‌تواند حمایت کشاورزان را بسوی خود جلب نماید.

هرچند کشاورزان نیروی اصلی مبارزه‌ی آزادیخواهانه‌ی ملی هستند، اما قادر نیستند آنرا رهبری نمایند. علت آن هم عقب ماندگی و عدم رشد مناسبات تولیدی است. بهمین خاطر در شرایط کنونی بورژوازی ملی و طبقه‌ی کارگر سعی دارند رهبری جنبش را در دست بگیرند.

قبلاً یادآور شدیم که بورژوازی ملی کرد تا بامروز ضعیف و تکامل نیافته است و از طرفی تحت فشار امپریالیسم و بورژوازی ملت حاکم و از طرف دیگر تحت فشار فئودالها می‌باشد. همین امر نیز آنرا به مبارزه علیه امپریالیسم ترغیب می‌نماید. این مسأله در مورد ناسیونالیسم کرد نیز که سلاحی در دست بورژوازی کرد می‌باشد صادق است. ناسیونالیسم کرد از خصلت ویژه‌ی ضدامپریالیستی و دمکراتیکی برخوردار است. لنین همیشه میان ناسیونالیسم ملت تحت ستم و ناسیونالیسم ملت حاکم تفاوت قائل بود:

**«ناسیونالیسم بورژوازی هر یک از ملل تحت ستم بطور کلی دارای محتوای دمکراتیکی است که مخالف ظلم و ستم و استثمار است و ما از این محتوای دمکراتیک کاملاً حمایت می‌کنیم.» (۱۳)**  
این محتوا در مبارزه برای کسب آزادی ملی و احیای ملی تجلی می‌نماید و

به همین جهت تمام نیروهای انقلابی کردستان از این جنبه‌ی دمکراتیک ناسیونالیزم بورژوازی کرد حمایت می‌کنند. اگرچه در مرحله‌ی اول مبارزه‌ی ضدامپریالیستی موضع بورژوازی بطور کامل با موضع نیروهای انقلابی که در صدر آنها طبقه‌ی کارگر قرار دارد هماهنگ است، اما موضع این دو طبقه در نتیجه‌ی تعمیق مبارزه از هم فاصله می‌گیرد. به همین لحاظ گاهی اوقات نیروهای انقلابی از موضع بورژوازی ملی در قبال مسأله‌ی ملی حمایت نمی‌کنند.

**«خاتمه بخشیدن به‌رگونه ستم فئودالی و هرگونه ظلم و اجحاف ملی و از بین بردن برتری ملت و یا زبانی بر دیگر ملتها و زبانها از وظایف مهمی است که برعهده‌ی پرولتاریا بعنوان یک نیروی دمکراتیک قرار می‌گیرد. مسلماً این امر بسود مبارزه‌ی طبقه‌ی پرولتاریاست. زیرا منازعات ملی موجب تضعیف مبارزه‌ی طبقاتی می‌گردد، ولی حمایت از ناسیونالیزم بورژوازی در خارج از محدوده‌ای که تاریخ برای آن تعیین کرده است، بمعنای خیانت به پرولتاریا و طرفداری از بورژوازی است.» (۱۴)**

درجنبش‌های بخشی ملی کرد هر یک از این دو طبقه یعنی بورژوازی و پرولتاریا سعی می‌کنند رهبری مبارزه را در دست بگیرند و در شرایط کنونی چنین بنظر می‌رسد که نیروهای انقلابی برای بدست گرفتن زمام رهبری بیش از همه‌ی کشورهای خاورمیانه شانس موفقیت دارند، زیرا مبارزه‌ی خلق کرد در ایران و عراق و سوریه تحت رهبری احزاب دست‌چپی است (در ترکیه این اواخر جنبش ناچار از عقب‌نشینی شده است). بعنوان نمونه در کردستان ایران تمام سعی و کوشش برای تشکیل یک حزب ناسیونالیستی دست‌راستی با شکست مواجه شده و خلق کرد از جنگ جهانی دوم به اینسو تحت رهبری حزب دمکرات کردستان، حزب انقلابی خلق کرد به مبارزه برخاسته است.

---

(۱۴) همان مأخذ ص ۴۱

در عراق که بورژوازی کرد تا حدودی نیرومندتر است، مشاهده می‌کنیم که ناسیونالیست‌ها در جنبش‌های رهایی بخش موضع نیرومندتری داشته و دارند. اما با این وجود حزب مبارز کردستان عراق، پارت دمکرات کردستان که از تمام اقشار کردستان تشکیل شده و سعی در جلب دوستی کشورهای سوسیالیستی بویژه اتحاد شوروی دارد همراه با حزب کمونیست عراق از نفوذ زیادی برخوردارند و هر روز بر دامنه‌ی نفوذ آنها در کردستان عراق افزوده می‌شود. علت آن هم این است که دو حزب یاد شده به‌شیوه‌ای اصولی در راه احقاق حقوق ملی خلق کرد تا حد خودمختاری کردستان عراق مبارزه می‌کنند و رابطه‌ی ارگانیکی بین این مبارزه و مبارزه برای دمکراسی در عراق ایجاد کرده‌اند.

پارت دمکرات کردستان بسرکردگی رهبر مردمی خود مصطفی بارزانی در جنبش خلق کرد در کردستان عراق نقش اساسی دارد.

در اینجا شرایط مناسبی وجود دارد که کفهی ترازو را بنفع نیروهای انقلابی در مقابل نیروهای ناسیونالیستی سنگینتر می‌نماید. درست است که طبقه‌ی کارگر ضعیف و از نظر عددی اندک است، اما بورژوازی تا حدودی از آن هم ضعیفتر است. در بخش دوم گفتیم که در میان بورژوازی کرد بورژوازی صنعتی وجود ندارد، بلکه اساساً از بورژوازی بازرگانی تشکیل شده است. از طرف دیگر پرولتاریای صنعتی کرد تکوین یافته و جدا از بورژوازی در حال رشد است، زیرا صنایع مهم یا در اختیار شرکتهای امپریالیستی هستند - مانند نفت در کردستان عراق - و یا در اختیار بخش دولتی می‌باشند، مانند تمام بخشهای صنعتی در کردستان ایران و عراق و ترکیه که بخشی از صنعت نفت نیز جزو آنها می‌باشد. بدین ترتیب طبقه‌ی کارگر در کردستان اگر بخواهیم آنرا با توازن نیرو میان بورژوازی و پرولتاریای ترک یا بورژوازی و پرولتاریای ایران مقایسه کنیم، از لحاظ عددی نیز بر بورژوازی تفوق دارد

علت نیرومند بودن طبقه‌ی کارگر در مقایسه با بورژوازی کرد این است که

طبقه‌ی کارگر ایران و عراق و ترکیه به انحاء مختلف از مبارزه‌ی خلق کرد علیه ستم ملی حمایت می‌کند و بهمین خاطر زحمتکشان کرد می‌توانند به تجارب بیشتری دست یابند و باین حمایت پشتگرم می‌باشند، که طبیعتاً همه‌ی اینها به ارتقای سطح آگاهی سیاسی زحمتکشان کرد کمک می‌کنند.

از طرف دیگر بورژوازی ملتهای حاکم با افکار آزادیخواهانه‌ی ملی کرد بمقابله برمی‌خیزد و این امر موضع بورژوازی کرد را بعنوان یکی از طبقات جامعه تضعیف می‌نماید. درست است که بورژوازی از آنجا که خواهان اتحاد همه‌ی طبقات و اقشار خلق کرد در مبارزه‌ی رهایی بخش ملی صرفنظر از اختلافات طبقاتی است، مورد حمایت توده‌های مردم است، اما این واقعیت را نیز نباید از نظر دور داشت که هراندازه آگاهی و فعالیت توده‌های مردم افزایش یابد، موضع طبقاتی پرولتاریا و بورژوازی را بهتر از هم تشخیص می‌دهند و این امر نه تنها در مورد پرولتاریا و بورژوازی ملت تحت ستم آنان بلکه درباره‌ی پرولتاریا و بورژوازی ملت حاکم نیز صادق است. هم از اینرو توده‌های ملت کرد طبقه‌ی کارگردترکیه و ایران و عراق رادلسوزترین هم‌پیمان خود می‌دانند.

این موضع در عرصه‌ی بین‌المللی نیز بهمین ترتیب می‌باشد: پرولتاریای جهانی که کشورهای سوسیالیستی نیروی اصلی آنرا تشکیل می‌دهند، از حق تعیین سرنوشت خلقها حمایت می‌کند، حال آنکه بورژوازی بزرگ در کشورهای امپریالیستی بزرگترین دشمن رهایی خلق کرد است.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و همجواری کردستان با اتحاد جماهیر شوروی در جنبش آزادیخواهانه‌ی خلق کرد تأثیر بسزایی داشته است، همچنانکه قبلاً توضیح داده شد فضای حاکم بر جنبش مهاباد، روح دوستی با اتحاد شوروی بصورت جزئی از سنن مبارزات رهایی بخش خلق کرد درآمده است. کافی است بدانیم در اتحاد شوروی که افکار مارکسیست - لنینیستی در آن به پیروزی رسیده است، کردها با آنکه جمعیتشان از ۱۰۰ هزار نفر تجاوز نمی‌کند، به



دستاورد‌های چشمگیری نایل آمده‌اند.

در جامعه‌ی کرد که هنوز روابط فئودالی پابرجاست و پرولتاریا از نظر عددی ضعیف است و بطور کلی در همه‌ی کشورهای عقب مانده‌ی اقتصادی، روشنفکران در جنبش‌های بخشی ملی و در تعیین مسیر رشد و تکامل بعد از رهایی نقش مهمی ایفا می‌کنند.

در میان روشنفکران کرد عده‌ی قلیلی را سراغ داریم که به سعادت و خوشبختی خلقشان بی‌توجهند، اما بویژه به هنگام جنگ دوم جهانی و دوران جمهوری مهاباد و بعد از سقوط این جمهوری اکثر آنها قاطعانه در صفوف ملت جای گرفته بودند. بنابراین روشنفکران کرد نیز پشتیبانان مهمی برای نیروهای انقلابی بشمار می‌روند تا بتوانند رهبری نهضت آزادیخواهانه‌ی ملت کرد را در دست بگیرند. تمام شرایط لازم فراهم گردیده است تا نیروهای انقلابی کردستان به کمک نیروهای دمکرات کشورهای که اکراد در آنها سکونت دارند، رهبری جنبش آزادیبخش ملی را در دست بگیرند.

برای آنکه نیروهای انقلابی کردستان بتوانند رهبری جنبش را در دست گیرند در دو جبهه باید به مبارزه بپردازند، از یک طرف علیه ناسیونالیسم تنگ نظر کرد و از طرف دیگر علیه شونیزم ملت حاکم، در شرایط کنونی مبارزه که خلق کرد به شدت تحت ستم ملی استثمار می‌شود، خطر بزرگ شونیزم ملت حاکم است. گاهی اتفاق می‌افتد که کمونیستها در مبارزه علیه ناسیونالیسم بورژوازی ملت خود خطر شونیزم ملت حاکم را نادیده می‌گیرند. این امر موجب جدایی آنها از صفوف ملت گشته و راه را برای تقویت موضع ناسیونالیسم بورژوازی در درون جنبش آزادیخواهانه‌ی ملی هموار می‌کند. لنین کمونیستها را متوجه این خطر می‌سازد و به آنها خاطر نشان می‌کند که از این طریق:

« از بیم آنکه مبادا جانب ناسیونالیسم بورژوازی ملت تحت ستم را بگیرند... جانب ناسیونالیسم ملت حاکم و حتی ارتجاعیترین

## و سیاهترین شکل این ناسیونالیزم را می گیرند» (۱۵)

پیروزی بر بورژوازی و نیروهای دست راستی کاری است بس مشکل و موانع بسیاری را بر سر راه دارد. اما با این وجود در این اواخر معلوم شده است که نیروهای انقلابی کردستان با استفاده از تجربه‌ای مبارزاتی خود و تجارب انقلابیون جهان قادرند رهبری جنبش آزادیخواهانه‌ی ملی را در دست گیرند و در واقع نیز تنها آنانند که می‌توانند تا به آخر این مبارزه را رهبری نمایند.

## فصل سیزدهم

### حق تعیین سرنوشت ملل و مسأله‌ی کرد

#### ۱- مارکسیستها و حق تعیین سرنوشت ملت کرد

مسأله‌ی رهایی مستعمرات و کشورهای زیر دست سریعتر از دیگر مسائل عصر حاضر به پیش می‌رود، این امر نیز از تحولات تاریخی ای ناشی می‌شود که جهان در پی جنگ دوم جهانی با آنها مواجه بوده است. اکنون هیچ ملتی را نمی‌توان یافت که به آزادی دست نیافته و یا بسوی رهایی گام برنداشته باشد. از طرف دیگر دولت‌های استعماری می‌کوشند تا حد ممکن استقلال سیاسی [ملتها] را بتأخیر بیاندازند، یا بعضی از ملتها «رشد نیافته» قلمداد شوند.

مارکسیزم - لنینیسم حق تعیین سرنوشت را برای کلیه‌ی ملتها برسمیت می‌شناسد. این حق از محتوای روشن و صریحی برخوردار است، لنین در برخورد با رفرمیستها و منحرفین با صراحت بسیار روشن ساخته است که:

« تعیین سرنوشت ملتها یعنی استقلال سیاسی این ملتها و تاسیس یک دولت مستقل ملی. » (۱)

سپس می‌افزاید:

« حق تعیین سرنوشت که بخشی از برنامه‌ی مارکسیستها است، از لحاظ تاریخی و اقتصادی تنها یک معنا دارد. آن هم

---

(۱) لنین : « حق ملل جهت تعیین سرنوشت » تألیفات ، جلد ۲۰ ، ص ۴۰۳

عبارتست از تعیین سرنوشت سیاسی، یعنی استقلال دولتی و تشکیل یک دولت ملی مستقل». (۲)

مارکسیزم نه تنها بطور دقیق مسأله‌ی حق تعیین سرنوشت ملت‌ها را تشریح می‌کند، بلکه در هر شرایطی حتی اگر موجب بروز مشکلات مقطعی هم گردد، به صراحت خواستار تحقق این حق می‌شود.

لنین قاطعانه از حق تعیین سرنوشت دفاع می‌کند و همه‌ی آنها را که به مخالفت با این حق برخاسته و آنرا به نحوی تفسیر می‌کردند که حق استقلال را شامل نگردد بیاد انتقاد می‌گرفت. لنین می‌گفت:

**« سوسیالیست ملت فرمانروا اگر در زمان جنگ یا صلح در راستای تحقق حق استقلال ملت‌های تحت ستم نکوشد سوسیالیست نیست و انترناسیونالیست نیز بشمار نمی‌رود، بلکه شونیست است.» (۳)**

کردها نیز همانند هر ملتی از حق تعیین سرنوشت و تأسیس یک دولت مستقل برخوردارند. در مورد مسأله‌ی کرد خصلت ویژه‌ای نیز وجود دارد و آن اینکه مسأله برای خلق کرد تنها در امر حصول استقلال خلاصه نمی‌شود، بلکه پیش از هر چیز بازیافتن وحدت ملی است. بعنوان نمونه پیاده شدن حق تعیین سرنوشت در عراق بمعنای جدا شدن کردستان عراق نیست، بلکه اتحاد کردستان عراق با کردستان ایران و ترکیه است. آنچه که منظور بحث ماست عبارتست از حق ملت کرد برای اتحاد در چهارچوب یک دولت مستقل.

اگر شرایط کردستان را آنچنانکه در فصل پیشین ذکر آن رفت مد نظر قرار دهیم، اندیشه‌ی اتحاد خلق کرد در نخستین نگرش امری خیالی بنظر می‌آید. ما از این پس به مسأله خواهیم پرداخت. اما هر اندازه اتحاد کردستان بعید و

---

(۲) همان مأخذ ص ۴۰۷

(۳) لنین: « پرولتاریای انقلابی و حق ملل در تعیین سرنوشت» تألیفات جلد ۲، ص ۴۱۶

نادرست بنظر آید، حق آن است که حق تأسیس یک دولت مستقل برای خلق کرد برسمیت شناخته شود. زیرا اعتراف به حق تعیین سرنوشت برای همه ملتها بدون قائل شدن تبعیض و صرفنظر از میزان جمعیت ملت مورد نظر و مرحله‌ی پیشرفت کشوری که ملت مزبور در آن زندگی می‌کند، بمعنای قبول اصول انترناسیونالیستی و حق یکسانی ملتهاست. اینکه شرایط عینی جهت تشکیل یک دولت مستقل مهیاست یا خیر، اینکه استقلال یک ملت، یا بقای آن به همراه چند ملت دیگر در چهارچوب یک دولت از جوانب مثبت یا منفی برخوردار است، اینکه ملتی از این حق خود استفاده می‌کند یا خیر و اینکه این خواست در سایه‌ی رژیم سرمایه‌داری تحقق خواهد پذیرفت، یا تنها در رژیم سوسیالیستی، نباید موجب انکار این واقعیت گردند که همه‌ی ملتها از حق تعیین سرنوشت خویش و تأسیس یک دولت مستقل برخوردارند.

« تربیت انترناسیونالیستی زحمتکشان کشورهای ستمگر باید بیشتر حول این محور دور بزند که آنان حق جدایی کشورهای تحت ستم را اعلام نموده و مورد حمایت قرار دهند. این یک خواست بی‌چون و چرا است، حتی اگر امکان تحقق این جدایی پیش از استقرار سوسیالیزم یک در هزار باشد. (۴) »

هم از اینروست که احزاب طبقه‌ی کارگر در کردستان علیرغم شرایط سخت و ناهنجار موجود شعار تعیین سرنوشت ملت کرد را علم کرده‌اند.

برنامه‌ی حزب کمونیست ترکیه در سالهای پس از ۱۹۲۰ بصراحت می‌گوید:

« حکومت کارگران و کشاورزان حق تعیین سرنوشت تا حد جدایی از دولت را برای اقلیتهای ملی ساکن [کشور] (یعنی کردها و لکزیها) برسمیت می‌شناسد. (۵) »

---

(۴) لنین : « نتیجه‌ی گفتگو درباره تعیین سرنوشت » تألیفات جلد ۱۲ ص ۴۷۲.

(۵) برنامه‌ی احزاب کمونیست مشرق زمین ، مسکو ، ۱۹۳۴.

حزب توده‌ی ایران نیز در دوران جمهوری مهاباد علیرغم مخالفت شدید ارتجاع ایران و تبلیغات بورژوازی شونیستی ایران شجاعانه از حق تعیین سرنوشت خلق کرد دفاع می‌کرد.

حزب کمونیست عراق نیز سال ۱۹۵۶ در دوران دیکتاتوری نوری سعید در کنفرانس دوم خود در مورد مسأله‌ی کرد اعلام داشت:

« خلق کرد در عراق بخش تجزیه ناپذیری از ملت کرد در سرتاسر کردستان است که میان ترکیه و ایران و عراق تقسیم شده است... خودمختاری بر مبنای اتحاد داوطلبانه و برادرانه در مبارزه راه حلی است تاکتیکی که با شرایط فعلی هر دو ملت ( یعنی کرد و عرب - مولف-) همخوانی داشته و به منابع هر دو ملت یاری می‌رساند.

اما هیچ راه حل نهایی ای وجود ندارد که جایگزین حق تعیین سرنوشت گردد. این راه حل عامل مهمی است جهت رهایی خلق کرد و تحقق اتحاد ملی و فراهم ساختن شرایط مناسبی که خلق کرد بتواند از حق خویش مبنی بر تعیین سرنوشت استفاده نماید. حقی که عبارتست از تأسیس یک دولت مستقل در سرتاسر کردستان.» (۶)

مارکسیستها در تئوری و در عمل حق تعیین سرنوشت و تأسیس یک دولت مستقل کرد را برسمیت می‌شناسند. شایان ذکر است که احزاب طبقه‌ی کارگر در کشورهای که کرد در آنها زندگی می‌کنند برخی اوقات نتوانسته‌اند وضعیت بغرنج مسأله‌ی کرد را به شیوه‌ای درست تحلیل و تفسیر کنند، اما این امر مسأله‌ای است که برای احزاب زحمتکشان کشورهای دیگر نیز پیش آمده و خواهد آمد. از عواملی که این مسأله‌ی بغرنج را پیچیده‌تر مینماید، یکی هم این است که تنها علم کردن شعار حق تعیین سرنوشت کافی نیست، زیرا مسأله‌ی ملی در هر کشوری راه حل

---

(۶) بیاننامه‌ی کنفرانس دوم حزب کمونیست عراق که ژوئیه‌ی ۱۹۵۶ منعقد گردید.

ویژه‌ی خود را دارا است.

## ۲- خواست تأسیس یک دولت مستقل کرد

برخی اوقات خواست تشکیل یک دولت مستقل کرد، یک خواست ارتجاعی قلمداد شده و کمونیست‌ها را به این نتیجه می‌رساند که باید با آن بمقابله برخیزند. کسانی که از این موضع پیروی می‌کنند، بسیاری اوقات ترس خود از این مسأله را بهانه قرار می‌دهند که در این دولت فئودالها قدرت را در دست گیرند و پیداست آنها نیز دشمن دمکراسی و سوسیالیسم هستند و بدین ترتیب کردستان به دژ ارتجاع در خاورمیانه بدل خواهد شد. اما این موضوع کاملاً نادرست بوده و از عدم درک اوضاع فعلی کردستان ناشی می‌شود. تحلیل ما از روابط کشاورزی جامعه‌ی کردستان نشان داد که دیری است رهبری جنبش آزادیخواهانه از دست فئودالها خارج شده است. زیرا روابط فئودالی رفته رفته از میان رفته و بورژوازی در حال رشد و قوت گرفتن است. دوران دولت کردی ای که فئودالها آن را رهبری می‌کنند از بعد از جنگ جهانی اول بسر آمده‌است. نباید فراموش کرد که دولت مستقل کرد بدون یک مبارزه‌ی آزادیخواهانه‌ی سخت و دشوار که بورژوازی ملی و نیروهای انقلابی نقش مهمی را در آن ایفاء می‌کنند، تأسیس نخواهد شد. این گفته بمعنای انکار کانون اقتصادی مهم و نفوذ ویژه‌ای که فئودالهای کرد هنوز هم از آن برخوردارند و به روابط عیشره‌گری و فئودالی ای باز میگردد که در خدمت منافع طبقه‌ی فئودال هستند، نیست. پیشتر گفتیم که فئودالها در جامعه‌ی کردستان مهمترین پایگاه نیروهای امپریالیستی بشمار می‌روند. به همین دلیل نباید فراموش کرد که اینان در راه‌هایی ملی ملت کرد مشکلات بسیاری ایجاد می‌نمایند، همچنانکه در دوران جمهوری مهاباد معلوم شد که فئودالهای کردستان به نوکر حکومت ایران تبدیل شده‌اند. در نخستین سال پس از انقلاب ۱۹۵۸ عراق نیز فئودالها به جنگ علیه جمهوری عراق که آن زمان خط مشی دمکراتیکی را در پیش گرفته بود برخاستند و حکومت ایران و مونوپولهای نفتی نیز در این جنگ از

فئودالهای کرد حمایت کردند.

پخش تبلیغات زهرآگین دولتهای غربی مبنی بر اینکه گویا از موضع حکومتهای ترکیه و ایران و عراق در قبال کردها ناخرسندند، بسیاری اوقات این احساس را پدید می آورد که این دولتها طرفدار تأسیس یک حکومت مستقل کرد هستند. اما از لحاظ تئوریک به هیچوجه امکان ندارد که دولتهای امپریالیستی از استقلال کرد یا هر ملت دیگری حمایت بعمل آورند، مگر آن زمان که ناچار از این امر گردند و هیچ راهی را جهت مقابله با آن سراغ نداشته باشند. از لحاظ عملی نیز ممکن نیست غرب برخلاف خواست هم پیمانانش در پیمان سنتو ( یعنی ایران و ترکیه) خواستار تأسیس یک دولت مستقل کرد گردد. وانگهی غرب چه امیدی دارد که مقامات آیندهی کردستان مستقل مطیعتر از حکومتهای فعلی ترکیه و ایران باشند؟ پیشتر روشن ساختیم که پیمان سنتو مخالف جنبش آزادیخواهانهی ملی و بویژه مخالف هرگونه فعالیتی از سوی خلق کرد است. روزنامهی فرانسوی لوموند که از موضع غرب در قبال جنبش ملی کرد ناخرسنداست می نویسد:

**«حکومتهای غربی در حمایت از جنبش آزادیخواهانهی ملی کرد دچار تردید هستند. زیرا از آن بیم دارند که هم پیمانان ترک و ایرانی آنها از این اقدام بوحشت بیافتند».** (۷)

مونوپولهای امپریالیستی هنوز هم امتیاز استخراج نفت کردستان را در اختیار دارند و تنها در کرکوک سالانه ۵۰۰ - ۴۰۰ میلیون دلار سود به جیب می زنند. در وضعیت بین المللی حاضر ایجاد هرگونه تحولی در اوضاع خاورمیانه، نتیجهی غیر قابل انتظاری برای منافع نفتی غرب بدنبال خواهد داشت. نیروهای غربی نیز نیک به این واقعیت واقفند، لذا بیش از همه می کوشند «ثبات و آرامش» خاورمیانه و حاکمیت سیاسی و اقتصادی و استراتژی خود در این منطقه را حفظ

---

(۷) لوموند، ۱۱ ژوئیهی ۱۹۶۳.



کنند.

امپریالیستها نیز می دانند که چه افکاری در میان کردها نضج گرفته است، به همین دلیل هیچگاه حاضر نخواهند شد خود را دچار مشکلی سازند که استقلال کردها برای آنها ایجاد خواهد کرد. آنها می دانند که کردستان مستقل دست کم همان مشکلاتی را برای آنها ایجاد خواهد کرد که جنبش آزادیخواهانه‌ی ملی در هر نقطه‌ی دیگری برای امپریالیستها ایجاد می نماید. وانگهی روند فعلی وقایع نیز امپریالیستها را نگران ساخته است، زیرا هر روز که می گذرد جنبش کرد رادیکالتر شده و افکار انقلابی بیشتر در میان خلق کرد ریشه می دواند. به همین دلیل امپریالیستها گهگاه از مبارزه‌ی خلق کرد حمایت بعمل می آورند و می کوشند با استفاده از نفوذ فئودالهای بزرگ در درون جنبش آزادیخواهانه‌ی کرد جای پای برای خود دست و پا کنند.

دخالت امپریالیزم در جنبش آزادیخواهانه‌ی ملی پدیده‌ی تازه‌ای نیست. این دخالت اقدامی است که از دیر باز تاکنون جهت منحرف ساختن مبارزه و ضربه زدن از پشت به آن به هنگام لزوم، در پیش گرفته‌اند. این نکات بیانگر آنند که کردستان مستقل هیچگاه با نقشه‌ها و برنامه‌های امپریالیزم همخوانی نخواهد داشت.

چنین فرض کنیم که بورژوازی ملی ضد امپریالیستی روزی در ایران و ترکیه و عراق بقدرت می رسد، یا تحولات دمکراتیک عمیقی در این کشورها ایجاد می گردد. در چنین حالتی آیا امپریالیستها جهت تحریک کردها علیه این کشورها تلاش بعمل خواهند آورد و از خواست استقلال کردستان حمایت نخواهند کرد؟ البته چنین احتمالی چندان بعید بنظر نمی رسد. اما هرگاه امپریالیستها جهت حفظ منافع خود از جدان شدن کردستان حمایت بعمل آوردند، نشانگر آن است که مبارزه‌ی ضد امپریالیستی در این کشورها پیشرفت بسزایی داشته و خلق کرد نیز بنوبه‌ی خود در نتیجه‌ی اتحاد و همکاری با دیگر ملیتهای ساکن این کشورها در

امر مبارزه به دستاوردهای عظیمی نایل آمده است. در چنین اوضاع و احوالی بدیهی است که همه‌ی تلاش و کوشش امپریالیستها جهت جلب خلق کرد بسوی نقشه‌ها و برنامه‌های خود نقش برآب خواهد شد. در عمل نیز پس از انقلاب ۱۹۵۸ عراق معلوم شد که اکثریت قریب به اتفاق کردها تحت رهبری حزب کمونیست عراق و پارت دمکرات کردستان حکومت عبدالکریم قاسم را مورد حمایت همه جانبه‌ی خود قرار دادند. نمونه‌ی روشن این مسأله موضع قاطعی بود که خلق در قبال رویدادهای بهار سال ۱۹۵۹ موصل و نیز علیه توطئه‌ای که شرکت نفت عراق در ژوئیه‌ی سال ۱۹۵۹ در کرکوک براه انداخت، اتخاذ نمود.

بنابراین، مصالح جنبش آزادیخواهانه‌ی ملی کرد هیچگاه با مصالح امپریالیستها همخوانی نخواهد داشت و در آینده نیز امپریالیزم نخستین دشمن استقلال کردستان خواهد بود. نتیجه آنکه خواست تأسیس یک کردستان مستقل هیچگاه اقدامی ارتجاعی و همسویی با امپریالیزم بشمار نمی رود.

چنین بنظر می رسد که جدایی کردستان موجب تشکیل دولت کوچکی خواهد شد که از لحاظ اقتصادی هم ضعیف خواهد بود، که طبیعتاً از نظر رشد اقتصادی از مقبولیتی برخوردار نیست. اما گذشته از اینکه هم اینک دولتهای بسیاری وجود دارد که از کردستان کوچکترند، استقلال ملی در آینده هیچگاه به مانعی بر سر راه اتحاد اقتصادی یا تشکیل یک جامعه‌ی اقتصادی بزرگ که چند دولت را در خود گرد آورده باشد، تبدیل نخواهد شد. برعکس، استقلال سیاسی گامی مهم در راه اتحاد اقتصادی که برپایه یک تقسیم کار نوین بین المللی پایه‌ریزی شده باشد بشمار می رود.

بنابراین ، جدا شدن کردستان و تأسیس یک دولت مستقل کرد به هیچوجه بمعنای تجزیه نیست و برعکس پس از این استقلال شرایط لازم جهت ایجاد اتحاد میان کلیه دولتهای منطقه‌ی خاورمیانه که می تواند بشکل فدراسیون باشد، فراهم می گردد. مارکسیزم هیچگاه با تشکیل چند دولت کوچک، یا تقسیم دولتهای بزرگ

به چند دولت کوچک موافق نیست، اما در همان حال جدا شدن ملت‌های تحت ستم را اقدامی بحساب می‌آورد که راه را برای اتحاد و ثبات سیاسی و اقتصادی برپایه‌ی دموکراسی هموار می‌نماید. میان این دو گفته هیچ تضادی وجود ندارد. زیرا قبول حق جدایی از لحاظ تئوریک کلیه‌ی مشکلات موجود بر سر راه اتحاد را از میان برخواهد داشت، چرا که این اتحاد براساس یکسانی و بر مبنای اصول کاملاً دموکراتیکی پی‌ریزی خواهد شد. با گذشت زمان روابط برابر و یکسانی میان ملت‌های حاکم و ملت‌های تحت ستم برقرار خواهد شد. شرایط آشکار نابرابری اقتصادی و سیاسی و فرهنگی در پیشرفت ملت‌های حاکم تجلی می‌یابد. عوامل ذهنی نیز از شیوه‌ی تفکر ملت حاکم که با دیدی تحقیرآمیز و شونیستی با ملت تحت ستم خویش برخورد می‌کند، ناشی می‌شود. از طرف دیگر فرزندان ملت تحت ستم همواره با شک و تردید به ملت حاکم می‌نگرند و از دیدگاه یک ناسیونالیزم تنگ نظر با مسائل برخورد می‌کنند. زدودن و کنار زدن شرایط عینی و ذهنی مزبور زمان بسیاری می‌طلبد. لازم است پیش از هر چیز اعتماد توده‌های ملت تحت ستم جلب شده و توده‌های ملت حاکم با روحیه‌ی انترناسیونالیستی پرورش یابند. لنین بروشنی بر این امر صحنه می‌گذارد و می‌گوید:

« ما بدان خاطر خواهان آزادی تعیین سرنوشت ، یعنی جدایی و استقلال ملت‌های تحت ستم نیستیم که جدایی و تشکیل چند دولت کوچک را می‌پسندیم، بلکه برعکس، از اینروست که ما خواستار دولت بزرگ، خواستار اتحاد و حتی خواستار به هم پیوستن چند ملت هستیم، اما البته بر اساس اصول دموکراتیک و انترناسیونالیستی واقعی ، که این امر هم بدون وجود حق جدایی تحقق پذیر نیست» (۸)

اگرچه مارکسیست‌ها از حق جدایی حمایت می‌کنند، اما چنین نیست که در

---

(۸) لنین: «پرولتاریای انقلابی و حق ملل در تعیین سرنوشت» تالیفات، چاپ چکی ، جلد ۲۱.

هر شرایطی آن را مورد قبول قرار دهند. زیرا برسمیت شناختن حق جدایی :  
« **هیچگاه مانع مارکسیستهای ملت‌های تحت ستم نخواهد شد که**  
**در مقابل جدایی ایستادگی نمایند، همچنانکه قبول حق طلاق**  
**هیچگاه راه را بر ایستادگی علیه طلاق نخواهد بست** ». (۹)

بیشتر گفتیم که مارکسیستها از لحاظ نظری طرفدار جدایی ملت کرد و تأسیس یک دولت مستقل کرد هستند. اما در اینجا میان وظائف کمونیستهای ملت فرمانروا و ملت تحت ستم تفاوت وجود دارد. زیرا پروراندن توده‌های مردم در کشورهای فرمانروا با روح انترناسیونالیستی باید حول اعلام و دفاع از حق تعیین سرنوشت ملت‌های تحت ستم دور بزند، اما کمونیستهای ملت تحت ستم نه تنها نباید برای جدایی تبلیغ نمایند، بلکه باید بیشتر در راستای ترویج شعار اتحاد داوطلبانه‌ی ملت‌ها بکوشند. در این امر نیز نه تنها هیچ تضادی وجود ندارد، بلکه تنها راه نزدیکی ملت‌های بزرگ و کوچک بشمار می‌رود، بنابراین در اینجا یک هدف وجود دارد که دو نفر هر کدام از جهتی بسوی آن گام برمی‌دارند.

در شرایط حاضر که نتیجه‌ی یک تکامل تاریخی طولانی است، هیچ راه دیگری برای رسیدن به آرمان دوستی و برابری و انترناسیونالیزم وجود نداشته و نمی‌تواند هم وجود داشته باشد.

این امر در مورد مسأله‌ی کرد نیز صدق می‌کند. آیا در شرایط فعلی مبارزه که امپریالیزم در خاورمیانه دشمن اصلی است و ملت‌های حاکم نیز هنوز از چنگ آن خلاصی نیافته‌اند، می‌توان خواست استقلال کردستان را در **دستور کار** قرار داد؟ همچنانکه گفتیم این خواست برای کردها غیر از اتحاد معنای دیگری ندارد. بنابراین نمی‌توان جدا شدن بخشی از کردستان نظیر کردستان ایران را تأسیس یک دولت مستقل کرد قلمداد کرد. حال اگر کردها بعنوان نمونه تنها در ایران زندگی می‌کردند موضوع بسیار ساده بود. و مسأله‌ی کرد در مسأله‌ی ملتی که در

---

(۹) لنین: « حق ملل در تعیین سرنوشت » تألیفات چاپ چکی، جلد ۲۰ ص ۴۱۸

داخل یک دولت زندگی می کند خلاصه می شد. همچنین اگر کردستان مستعمره بود موضوع از این هم ساده تر می بود. اما آنچه که مسأله‌ی کرد را بغرنج کرده است عبارتست از اینکه کردستان در بین چند دولت تقسیم شده است و دیگر ملت‌های درون این دولت نیز تحت فشار سیاسی و اقتصادی هستند.

خواست استقلال کردستان بمثابه‌ی یک شعار تاکتیکی به مبارزه‌ی مشترک ملت‌هایی که مشترکا" در یک کشور زندگی می کنند زیان می رساند و در همان حال امکان موفقیت ندارد. حال ببینیم اساساً تا هنگامیکه سلطه‌ی امپریالیزم وجود داشته باشد، خواست تعیین سرنوشت ملت‌ها متحقق خواهد شد؟ از میدان بدر کردن امپریالیزم امر دراز مدتی بوده و جنبه‌های مختلفی دارد. بنابراین خلق کرد باید علیه منافع اقتصادی امپریالیزم، یعنی علیه مونوپول‌های نفتی و علیه پیمان سنتو و علیه کلیه‌ی پیمان‌های نظامی مبارزه نماید. تمامی اینها نیز خلق کرد را بسوی مبارزه‌ی مشترک با دیگر ملت‌ها سوق می دهد.

خلاصه به این نتیجه می رسیم که در شرایط حاضر شعار استقلال کردها از لحاظ تئوریک شعار نادرستی است. چنین فرض کنیم زمانی نفوذ امپریالیزم در خاورمیانه تضعیف شده و بورژوازی ملی در کشورهای که کردها در آنها زندگی می کنند قدرت را در دست می گیرند، همچنانکه سال ۱۹۵۸ در عراق تاحدودی چنین شرایطی حاکم بود. از نقطه نظر مارکسیستی بسیار طبیعی بود که بورژوازی ملی عرب در عراق به مقابله با خواست‌های ملی خلق کرد برخیزد و عملاً هم چنین شد، همانطور که پس از جنگ جهانی اول کمونیستها خلق کرد را هدف حمله قرار دادند، بورژوازی عراق نیز کشت و کشتار شدیدی را علیه هموطنان کرد خود آغاز کردند.

اگر این امر را مد نظر قرار دهیم که بورژوازی عراق با وجود اینکه رشد کمتری یافته و بیشتر تحت ستم بوده و ضعیفتر است و به همین دلیل رادیکالتر نیز هست، چنین موضعی را در برابر خواست‌های ملی کرد اتخاذ کرده است، باید

دانست که موضع بورژوازی ترکیه و ایران در مقابل جنبش آزادیخواهانه‌ی ملی کرد بهتر از این نخواهد بود، زیرا بورژوازی این دو کشور در مقایسه با عراق رشد بیشتری یافته و کمتر تحت ستم قرار داشته و نیرومندتر است و هم از این رو محافظه‌کارتر و دارای احساسات شونیستی قوی‌تری است. لذا تا زمانیکه بورژوازی ملی برسرکار بوده و رژیم یک رژیم سرمایه‌داری باشد، خلق کرد به حق تعیین سرنوشت خویش دست نخواهد یافت. از طرف دیگر درست نیست چنین نتیجه بگیریم که تا پیش از پیروزی سوسیالیزم، فعالیت در راستای کسب حقوق ملی و تحمیل برخی از خواسته‌های ملی امر بیهوده‌ای است، زیرا باید جهت تحقق خواسته‌های ملی نظیر هر خواست دمکراتیک دیگری مبارزه کرد و تا هنگامیکه ارتجاع یا بورژوازی ملی قدرت را در دست دارند تحقق هر خواست کوچکی نیز به تلاش و مبارزه‌ی بسیارنیاز دارد، اما در شرایط حاضر نیز امکان تحقق آنها وجود دارد.

### ۳- راه‌هایی خلق کرد

اگر خلق کرد یعنی اکثریت خلق و نه دمکراتها به تنهایی بخواهد به آزادی و استقلال دست یابد، تنها یک راه درپیش دارد، آن هم عبارتست از ملحق شدن به جنبش ضدامپریالیستی سراسر خاورمیانه. خلق کرد در مبارزه‌ی آزادیخواهانه‌ی ملی خود غیر از دمکراتهای کشورهای همسایه و در صدر همه نیروهای انقلابی دوست و هم‌پیمان همیشگی و پیگیری ندارد. بعبارت دیگر تا هنگامیکه طبقه‌ی فئودال و حتی بورژوازی قدرت را در دست دارد، مسأله‌ی ملی کرد کاملاً حل و فصل نخواهد شد، بنابراین حل نهایی مسأله‌ی کرد از لحاظ سیاسی و ملی در چهارچوب یک رژیم سرمایه‌داری امکان‌پذیر نیست. حل مسأله‌ی کرد به پیشرفت دمکراسی و سوسیالیزم در خاورمیانه بستگی دارد. در اینجا گفته‌ی اعلامیه‌ی تاریخی حزب کمونیست کاملاً درست می‌نماید که:

« هرگاه استثمار انسان بدست انسان خاتمه یافت، استثمار

ملتی توسط ملت دیگر هم پایان خواهد یافت » (۱۰)

شاید برخی از ناسیونالیستها که از این نتیجه‌گیری راضی نیستند این سوال را مطرح کنند که هنگامیکه در کشورهایی که کردها در آنها زندگی می‌کنند نیروهای انقلابی قدرت را بدست گرفتند، سرنوشت اتحاد خلق کرد بکجا خواهد انجامید؟ پاسخ این سوال بسیار روشن است: آن زمان کردها متحدتر شده و دولت مستقل خود را تشکیل خواهند داد. لیکن این امر نه بلافاصله، که بتدریج تحقق خواهد پذیرفت.

هر اندازه اصول دمکراتیک پیشرفت بیشتری داشته باشد، خلق کرد در مبارزه‌ی خویش به دستاوردهای بیشتری نایل خواهد آمد. بعید بنظر نمی‌رسد که در وهله‌ی اول در کلیه‌ی کشورهای که کردها در آنها زندگی می‌کنند، حق خودمختاری کردها در چهارچوب این کشورها تأمین گردد. بدیهی است در وضعیت حاضر شعار خودمختاری برای کرد در چهارچوب هر کدام از این کشورها از هر شعاری صحیحتر است.

بعلاوه، حتی تحقق خودمختاری نیز مستلزم تلاش و فعالیت بسیاری است. پیش از هر چیز باید موجودیت ملت کرد و زبان کردی بویژه در ترکیه و ایران برسمیت شناخته شود. تنها در این شرایط امکان آن وجود دارد که خودمختاری کردها در عرصه‌ی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اداری تأمین گردد. احتمال آن هم می‌رود در هر کدام از بخشهای کردستان در ایران و عراق یک جمهوری فدرال در چهارچوب این دو کشور تأسیس گردد. آن زمان این دو جمهوری رفته رفته به یکدیگر نزدیک تر شده تا سرانجام متحد می‌شوند و سپس دیگر بخشهای کردستان نیز به دولت جدیدالتأسیس مزبور ملحق می‌گردند. برای ما در هر زمان تنها بهم پیوستن کردستان در اولویت قرار دارد، اما این مسأله تنها برای اکراد

---

(۱۰) مارکس وانگلس: «مانیفست حزب کمونیست»، منتخب آثار، چاپ انگلیسی، جلد اول

مطرح نیست، بلکه در مورد عربها نیز مسأله به همین صورت است. اتحاد کردها از اتحاد عربها جدا نیست. روزی فرا خواهد رسید که اعراب عراق با اعراب دیگر کشورها متحد شوند. این امر بر اتحاد ملت کرد که بخش کثیری از آن با اعراب عراق و سوریه زندگی مشترکی دارند هم تأثیر خواهد گذاشت.

آیا ممکن است تنها بخشی از کردستان آزاد شده و یک دولت مستقل کرد تأسیس یابد؟ چنین امری هر چند بعید بنظر می رسد اما چندان هم دور از انتظار نیست. هر چند این مسأله منظور بحث ما نیست، اما می توان گفت که انقلابیون از تأسیس چنین دولتی هم حمایت خواهند کرد، بشرط آنکه این اقدام بسود جبههی ضدامپریالیستی، و مسألهی دموکراسی و سوسیالیسم در خاورمیانه تمام شود. انقلابیون پس از آنکه قدرت سیاسی را از چنگ طبقات استثمارگر بدر آورند، خود در آن بخش از کردستان که بقدرت رسیده‌اند با همکاری طبقه‌ی کارگر کشور اقدام به تأسیس چنین دولتی می نمایند. (۱۱) لیکن این مسأله تنها زمانی باید مورد توجه قرار گیرد که [انقلابیون] بدانند تشکیل یک دولت دموکراتیک مستقل در بخشی از کردستان همچون الگویی به رشد آگاهی ملی در دیگر بخشهای کردستان یاری رسانده و به عامل کمک کننده‌ای جهت استقرار دموکراسی و سوسیالیسم در سرتاسر خاورمیانه تبدیل خواهد شد.

مسأله تنها در شکل و ظاهر حق تعیین سرنوشت خلاصه نمی شود، چرا که این امر به عوامل گوناگونی بستگی دارد. همچنین مسأله تنها در اینکه خلق کرد بظاهر دولت ویژه‌ی خود را دارا باشد محدود نمی گردد. موضوع آن است که خلق کرد برآستی از حق تعیین سرنوشت برخوردار بوده و بتواند آزادانه از این حق استفاده بعمل آورد. بنابراین در اینجا محتوای مسأله مهم است. در حال حاضر

---

(۱۱) پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور و استقرار سوسیالیسم در آن، مادامیکه کشورهای دیگر کماکان تحت حاکمیت رژیمهای سابق باقی بماند، امر دور از انتظاری است. برعکس توازن نیرو در جهان و نیز اوضاع کلی خاورمیانه بیانگر آنند که تحولات سریعتر به پیش می روند - مولف -



کشورهای بسیاری را می‌توان یافت که بظاهر مستقل هستند. بعنوان نمونه اردن کشور مستقلی است و ظاهراً "حاکم بر سرنوشت خویش است و سرود ملی و واحد پول و پرچم خود را دارا است و در سازمان ملل متحد نیز نماینده دارد. در طرف دیگر جمهوری ازبکستان در اتحاد شوروی دولت مستقلی نیست و واحد پولی خود را ندارد و از وجود نماینده‌ای در سازمان ملل برخوردار نیست، بلکه از جمهوریهای اتحاد شوروی می‌باشد. اما بر همه عیان است که ازبکها ملتی آزاد هستند و آزادانه سرنوشت خود را تعیین می‌کنند، در حالیکه مردم اردن در اداره‌ی آزادانه‌ی امور کشور خویش از هرگونه حقی محرومند.

به همین دلیل چه حال و چه در آینده مهمترین مسأله برای خلق کرد آن است که بتواند خود سرنوشت خویش را تعیین نماید. بیشتر گفتیم که خلق کرد متحد خواهد شد، ولی منظورمان این نیست که خلق کرد از ملتهای همسایه جدا می‌شود. زیرا انتظار بسیاری می‌رود که اتحاد داوطلبانه‌ی بسیار بزرگتری صورت پذیرد که بسود خلق کرد و دیگر ملتها تمام شود. از اینرو مرزهای فعلی، در آینده چندان اهمیتی نخواهند داشت. در آینده اتحاد داوطلبانه‌ی ملتها براساس یک انتخاب آزادانه تنها شکل پیوند انترناسیونالیستی خواهد بود. و این است راه حل لنین جهت حل مسأله‌ی ملی که برای نخستین بار در اتحاد شوروی به موفقیت نایل آمد. اما تشکیل یک اتحاد آزادانه امری است دراز مدت و به زمان و فعالیت بسیاری نیاز دارد.

هم اکنون نیم قرن از زمانی که لنین این جملات را نوشت می‌گذرد:  
این اتحاد بلافاصله انجام نمی‌پذیرد. این اتحاد را باید با صبر و دوراندیشی بسیاری تحقق ببخشیم، اما چیزی را برهم نزنیم و راه چیرگی بر شک و تردیدی را که چند قرن استثمار فئودالی و سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی و مشکل تقسیم املاک خصوصی و

---

(۱۲) لنین: «نامه‌ای به کارگران و کشاورزان اوکراین» تالیفات، چاپ چکی، جلد ۳۰، ص ۲۹۴.

## تقسیم مجدد آنها برای ما برجای گذاشته‌اند بیابیم» (۱۲)

حل عاجل مشکلات اقتصادی کشورهای خاورمیانه و منافع و مشکلات مشترک خلقهای این منطقه و موقعیت جغرافیایی منطقه و روابط اقتصادی و فرهنگی ای که میان ملت‌های این منطقه برقرار شده است و سپس اهمیت نفت برای اقتصاد اکثر این کشورها و مسائل اقتصادی بسیاری که در آینده پیش خواهند آمد، به اتحاد داوطلبانه‌ی ملت‌های خاورمیانه نیاز دارد، اتحادی که پایه‌ی دمکراسی و انترناسیونالیسم و مناسبات سوسیالیستی استوار باشد. این امر هم از لحاظ اقتصادی بمعنای تشکیل چند اقتصاد ملی مینیاتور نیست، بلکه به مفهوم تشکیل چند واحد بزرگ یا دست کم منطقه‌ای است. و تنها سوسیالیسم می تواند مسأله‌ی ملی را برپایه‌ی یکسانی ملت‌ها حل و فصل نماید. سوسیالیسم قادر است طی یک مقطع تاریخی کوتاه کلیه‌ی عوامل اساسی نابرابری‌ها را که قبلاً وجود داشته‌اند از میان بردارد، عواملی که عبارتند از عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی ملت‌های تحت ستم. اما آنچه که به زمان بیشتری نیاز دارد، عبارتست از تغییر شیوه‌ی تفکر مردم در مورد مسأله‌ی ملی، یعنی انحصارطلبی و شونیزم در مغز فرزندان ملت بزرگ و ناسیونالیسم و تردید در دل فرزندان ملت کوچک. بنابراین امحاء نابرابری میان ملت‌ها به وقت بسیار و تلاش و کوشش مداومی نیاز دارد تا آنکه توده‌های مردم با روح انترناسیونالیستی پرورش یابند.

## نتیجه گیری

هدف ما از بررسی روابط کشاورزی و تکامل تاریخی این روابط شرح و توضیح کلیه روابط اجتماعی ای بود که جامعه‌ی امروزی کرد را تشکیل می دهند. ما نشان دادیم پارامترهای داخلی و خارجی بسیاری موجب گشته‌اند که نیروهای مولده‌ی روستای کردستان و بطور کلی جامعه‌ی کرد، پیشرفت بسیار کندی داشته باشند.

در هر مقطع تاریخی مشخص عوامل مختلف بسیاری بر روند پیشرفت این منطقه تأثیر داشته‌اند، نظیر یورشهای عشایر بیگانه و جنگهایی که عملاً تا پایان قرن نوزدهم ادامه داشتند و کمی جمعیت ساکن در آن و عدم لیاقت و کاردانی حکومت‌های مرکزی و غیره. همچنانکه کشف چند راه جدید بسوی هندوستان از طریق جنوب آفریقا و کانال سوئز به نقش جهانی این منطقه زیان رسانده است، علاوه بر این مهمترین علت پیشرفت کم یا عدم پیشرفت این منطقه، وجود روابط اقتصاد طبیعی در امر تولید بوده است. در طول چند قرن بهره‌ی مالکانه به‌شیوه‌ی جنسی پرداخته شده است و چنانکه پیشتر گفتیم اقتصاد طبیعی که شیوه‌ی پرداخت جنسی بهره‌ی مالکانه را بخود گرفته بود، موجب خودکفایی کشاورزی شده بود. داد و ستد و بازار داخلی نیز رشد کندی داشتند. روابط کشاورزی نیز بدلیل آنکه محتوای اصلی روابط تولید محسوب می شد، پیشرفت نیروهای مولده را بسیار به تعویق انداخته است.

تا قرن نوزدهم که کردستان به بخشی از بازار سرمایه‌داری تبدیل شده است، جامعه‌ی کرد با عدم پیشرفت مواجه بوده است. از آن پس فئودالیزم و

روابط فئودالی محتوای اصلی و اساسی جامعه‌ی کرد را تشکیل داده‌اند. علاوه بر این بقایای عشایر و روابط عشیره‌ای همواره بر جامعه تأثیر گذار بوده‌اند. برقراری روابط کردستان با بازار جهانی تحولات مهمی را در پی داشته است. نظیر استقرار مالکیت فئودالی و بوجود آمدن تمایز طبقاتی در روستا و ریشه‌کن شدن مالکیت دستجمعی و فسخ روابط عشیره‌ای و گسترش تقسیم اجتماعی کار و رشد و شکوفایی بازار داخلی و خارجی و پیدایش بورژوازی ملی کرد. اما علیرغم کلیه‌ی این تحولات، همچنانکه بیشتر اشاره کردیم روابط فئودالی اساساً بقوت خود باقی ماند.

اگر چه در آن زمان روابط فئودالی حاکم بود، لیکن پس مانده‌ی روابط عشیره‌ای و (پاتریارکا) هم کماکان بقوت خود باقی بود و روابط سرمایه‌داری نیز رشد خود را آغاز کرده بود. در نتیجه روابط عشیره‌ای از بین رفت و روابط فئودالی نیز رویه ضعف نهاد و روابط سرمایه‌داری گسترش یافت. البته این امر مشکلات بسیاری در پیش رو داشت و چند عامل به مانعی بر سر راه پیشرفت آن تبدیل شدند. فئودالها که مهمترین پایگاه قشرهای فرمانروا بشمار می رفتند، از قدرت سیاسی خود در جهت متوقف ساختن روند تکامل جامعه و ابقاء روابط تولیدی [سابق] بهره می گرفتند.

در قرن نوزدهم و بیستم امپریالیزم بمثابة یک عامل خارجی برحیاتی اجتماعی تأثیر بسزایی برجای نهاد. در آن زمان پدیده‌ای سر برآورده بود که حاوی یک تضاد درونی بود: از طرفی امپریالیزم بعنوان بالاترین مرحله‌ی سرمایه‌داری تلاش می کرد کشوری را بزیر سلطه‌ی خود در آورد و ثروت و سامان آن را به غارت ببرد و آن را به عرصه‌ای برای صدور سرمایه تبدیل نماید، که این امر در واقع بمعنای صدور مناسبات تولیدی سرمایه‌داری است. از طرف دیگر در داخل کشور تنها هم پیمان و پایگاه امپریالیزم فئودالها بودند. یعنی امپریالیزم با نیرویی بسازش رسیده بود که مایل به بقای روابط پوسیده‌ی سابق بود. امپریالیزم

در مقابل نیروهایی که قصد داشتند به ستم ملی خاتمه بخشند و روابط فئودالی را از میان بردارند و روابط نوین و ترقیخواهانه‌ای را جایگزین آن سازند، از فئودالها حمایت می‌کرد. کلیه این عوامل موجب نیرومندتر شدن مبارزه‌ی ضدامپریالیستی و مبارزه علیه ستم ملی گشتند.

اساس نیروهای مولده که پیشتر بدان اشاره کردیم با شیوه‌های بهره‌ی مالکانه‌ی زمین تطابق کامل دارد. علاوه بر رنت جنسی که شیوه‌ی ابتدایی بهره‌ی مالکانه‌ی زمین محسوب می‌شود، رنت کار و رنت نقدی نیز وجود دارد و در برخی مناطق بهره‌ی مالکانه‌ی زمین صورت بهره‌ی مالکانه‌ی سرمایه‌داری به خود گرفته است. رنت جنسی در نظام مزارعه تجلی می‌یابد که موجب تغییر روابط فئودالی به روابط سرمایه‌داری می‌گردد. اما این تحول بسیار آرام و در مدت زمانی بسیار طولانی انجام می‌پذیرد. زیرا کشاورز که ظاهراً آزاد است از چند طرف به زمین وابسته بوده و عملاً نمی‌تواند آن را ترک گوید. بنابر این حرکت نیروی کار چه در شهر و چه در روستا بسیار محدود است. روابط فئودالی در عین حال مانع رشد بازرگانی و داد و ستد آزاد است و به همین دلیل مانع رشد بازار داخلی نیز می‌گردد. رباخواری فئودالها و مالکین و روحانیون و بازرگانان شهری نیز در این زمینه یک عامل منفی بحساب می‌آیند، اما با همه‌ی اینها نظام مزارعه علت اساسی عدم پیشرفت نیروهای مولده در کردستان بشمار می‌رود.

پایین بودن حاصل بخشی کار نیز پیش از هر چیز از روابط تولیدی پوسیده ناشی می‌گردد. ابزار تولید بیش از اندازه ابتدایی است و به کار فراوان کشاورز نیاز دارد. از دلایل پایین بودن میزان حاصل بخشی کار یکی هم این است که بالا بردن سطح تولید کلاً متکی به توسعه افقی کشاورزی است. ما پیشتر به بیکاری در روستاهای کردستان اشاره کردیم، با وجودیکه مردم گرسنه هستند، بخش کثیری از شهروندان که قادر به کار کردن هستند بندرت موفق به یافتن کار می‌شوند. ضمناً این افراد نمی‌توانند آزادانه به شهرها نقل مکان نمایند. هرچند در برخی

از مناطق کوچ کردن تا حدودی آزاد است ، اما آنهایی هم که به شهرها روی می آورند، بندرت می توانند به کاری دسترسی پیدا کنند.

در بخش دامداری نیز روابط فئودالی و عشیره‌ای حکمفرماست . در این بخش از کشاورزی مناسبات [اوبه] از اهمیت خاصی برخوردار است. آداب و سنن حاکم بر اوبه راه تشکیل مجموعه‌های تعاونی را هموار می سازد و می تواند رل مهمی را در تغییر شیوهی دامداری و بطور کلی کشاورزی ایفا نماید.

از بخشهای پیشین این بحث نتیجه می گیریم که اشخاصی که کردستان و جامعه‌ی کرد را مجموعه‌ای از عشایر کوچ نشین می پندارند ، سخت در اشتباهند، زیرا عشیره‌ی کوچ نشین به معنای واقعی کلمه در کردستان وجود خارجی ندارد. عشایر نیمه کوچ نشین نیز همواره در حال کاهش اند. بنابه علت‌های مختلف و بویژه بدلیل رابطه‌ی کردستان با بازار جهانی و پیشرفت مناسبات سرمایه‌داری ، عشایر تا حدود زیادی تغییر یافته‌اند. هرچند هنوز هم بقایای روابط عشیره‌ای بچشم می خورد، اما از عشیرت به‌شیوه‌ی اصلی خود اثری باقی نمانده و رفته رفته برای همیشه متلاشی می شود.

بنابراین جامعه‌ی کردستان نظیر برخی از کشورهای آفریقایی که اخیراً "اعلام استقلال کرده‌اند، یک جامعه‌ی عشیره‌ای نیست.

بررسی وضعیت کشاورزان روشن ساخت که سطح زندگی کشاورز کرد از جمله‌ی پایین ترین سطوح زندگی در جهان است. این امر از میزان درآمد سرانه که در سال به ۱۰۰ دلار می رسد معلوم می شود. چنانکه پیشتر نیز گفتیم درآمد سالانه‌ی بخش اعظم کشاورزان از ۳۰ دلار نیز کمتر است.

افق توسعه‌ی صنعتی نیز تا حد بسیاری تاریک است و این امر هم در راه رشد طبقه‌ی کارگر و بورژوازی ملی در کشور ایجاد مانع می نماید . بطور کلی می توان گفت مهمترین مانع رشد صنعت در داخل روابط فئودالی و در خارج فشار امپریالیزم است. این دو عامل به مانعی بر سر راه تأسیس صنایع داخلی و

بطور کلی پیشرفت کشور بدل گشته‌اند کما اینکه این عوامل اساساً مانع پیشرفت صنایع ملی نیز می‌باشند.

همه‌ی این عوامل در گسترش ضعیف و کند بازار داخلی نیز تجلی می‌یابند. این مسأله هم نتیجه‌ی روابط تولیدی و نفوذ مونوپولهای بیگانه است که بازرگانی خارجی را بعنوان یک وسیله‌ی موثر در اختیار دارند. بازارها از کالاهای خارجی انباشته شده و بدلیل پایین بودن میزان حاصل بخشی کار صنایع داخلی نیز نمی‌تواند با آن رقابت کند. در ضمن بعزت عدم کمک دولت صنایع محلی رفته رفته به نابودی کشیده می‌شود.

کوتاه سخن اینکه کردستان یک منطقه‌ی عقب مانده‌ی اقتصادی است که نظیر بسیاری از دیگر کشورهای عقب مانده نیروهای مولده‌ی آن رشد یک جانبه‌ای داشته و هنوز در سطح بسیار نازلی قرار دارند و پس مانده‌ی نیرومندی از روابط فئودالی هم در آنها به چشم می‌خورد.

یکی از مهمترین پدیده‌های دوران ما اضمحلال سیستم مستعمراتی است. ملت‌های تحت ستم یکی پس از دیگری به آزادی دست می‌یابند. در آسیا سیستم مستعمراتی بسوی نابودی کامل گام بر می‌دارد. اما در خاورمیانه هنوز هم هستند مناطقی که تحت حاکمیت استعمار قرار دارند. تنها ملت بزرگ این منطقه که هنوز هم آزاد نشده و از حقوق ملی و استقلال سیاسی محروم می‌باشد، ملت کرد است. گرچه کردستان بمعنای واقعی کلمه مستعمره محسوب نمی‌شود، اما از لحاظ سیاسی چندان تفاوتی با آن ندارد. بعلاوه کردستان بین چند کشور تقسیم شده است.

اگر شرایط تاریخی و منطقه‌ای را مد نظر قرار دهیم، مشاهده می‌کنیم که کردستان از کلیه‌ی شرایط لازم جهت پیشبرد یک مبارزه‌ی ملی برخوردار است، بشرط آنکه نیروهای ترقیخواه کشورهای همسایه از آن حمایت بعمل آورند. کسب حقوق ملی و بریژه حق تعیین سرنوشت یکی از مهمترین مراحل تاریخ

ملت کرد بشمار می رود. اما تا وقتی که حاکمیت امپریالیزم در خاورمیانه خاتمه نیافته است، حل این جنبه از مشکل مزبور امکان پذیر نیست. بنابراین، مبارزه جهت آزادی و استقلال کردستان بخشی است از مبارزه‌ی ضد امپریالیستی کلیه‌ی ملت‌های خاورمیانه. در عین حال حل مسأله‌ی کرد به پیروزی دمکراسی و نیروهای دمکرات بستگی دارد. حل مسأله‌ی کرد و کسب حق تعیین سرنوشت برای ملت کرد بدون دمکراسی غیر ممکن است. هم از اینرو تلاش در راستای حل مسأله‌ی کرد بخشی از مبارزه‌ی نیروهای دمکرات خاورمیانه در راه استقرار دمکراسی را تشکیل می دهد.

مسأله‌ی کرد باید برپایه‌ی شرایط ویژه‌ی زندگی ملت کرد و اوضاع کشور حل و فصل گردد و لازم است میزان رشد اقتصادی کشور و مشکلات ناشی از آداب و سنن فرهنگی و آیینی خلق کرد نیز مد نظر قرار گیرد. دنباله‌رویه‌ی کورکورانه در حل مسأله‌ی کرد زیانهای بزرگی را برای آرمان نهایی در پی خواهد داشت.

حل و فصل دمکراتیک مسأله‌ی ملی مستلزم احترام کامل به افکار انترناسیونالیستی است. ملت کرد نیز همانند هر ملت دیگری حق دارد از حق تعیین سرنوشت تا حد تأسیس یک دولت مستقل بهره‌مند گردد. این حق برای ملت کرد بمعنای حق متحد ساختن سرزمین وی می باشد. تنها از طریق برسمیت شناختن این حق برپایه‌ی اصول انترناسیونالیستی است که راه تشکیل یک اتحاد داوطلبانه میان ملت کرد و ملت‌های حاکم در کشورهای خاورمیانه هموار می گردد.

سوسیالیزم راه را برای حل نهایی مسأله‌ی ملی که یکی از بغرنجترین مسائل دوران ماست هموار می سازد. سوسیالیزم می تواند کلیه‌ی جوانب ملی و سیاسی و اقتصادی مسأله‌ی کرد را یکجا حل و فصل نماید، همچنانکه راه حل کلیه‌ی مسائلی را که به پیشرفت اقتصادی مربوط می شوند نشان می دهد. توسعه‌ی سوسیالیستی نه تنها ضامن پیشرفت اقتصادی است، بلکه به استثمار انسان از انسان نیز خاتمه خواهد داد و موجب برقراری تقسیم عادلانه‌ی درآمد ملی میان



اعضای جامعه خواهد شد، تقسیمی که معیار اساسی آن کار انسان باشد. سوسیالیسم راه را برای کردستان هموار می سازد تا پس از یک نسل از یک کشور عقب مانده کشاورزی به یک کشور پیشرفته صنعتی بدل گردد. کردستان که از ثروت و سامان بسیار و بویژه ذخایر نفتی فراوان برخوردار است، کردستان که ساکنانش بعنوان مردمانی دلیر و سخت کوش شناخته شده اند و کردستان که با اتحاد شوروی که حاضر است به کشورهای که دست اندرکار بنا نهادن سوسیالیسم هستند کمکهای همه جانبه ارزشمندی اعطا نماید، همسایه است ، در مدت زمان تاریخی کوتاهی می تواند به باغ شکوفای خاورمیانه بدل گردد.



## مآخذ

- ۱- اقتصاد جهانی و روابط دولتها . [ بزبان روسی ، مسکو ، ۱۹۶۱ ]
- ۲- اقتصاد کشورهای سرمایه‌داری پس از جنگ جهانی دوم. [ بزبان روسی ، مسکو، ۱۹۵۹ ]
- ۳- آمار بازرگانی خارجی ایران در سال ۱۹۵۸. [ بزبان فارسی ، تهران ]
- ۴- آمار رشد اقتصاد در خارج . [ بزبان چکی ، پراگ ، ۱۹۵۸ ]
- ۵- نگاهی به تاریخ جهان . [ چاپ انگلیسی، ج.ل. نهرو ، الله‌آباد ۱۹۳۵ ]
- ۶- نگاهی به تاریخ مناسبات فتوئالی در آذربایجان و ارمنستان. ( بزبان روسی، لنینگراد ۱۹۴۹، ئی . پ . پتروشفسکی ) .
- ۷- نگرشی اتنوگرافی بر کردهای ولایت ایروان . ( س . ا . ایگازاروف )
- ۸- آینده‌ی دهات و شهرهای ما. ( بزبان فارسی، تهران، ۱۹۵۸، ک . زرنگار )
- ۹- از مهاباد خونین تا کرانه‌های رودارس. ( بزبان فارسی. تهران ۱۹۴۸ . پسیان).
- ۱۰- المجموعه الاحصائیه السنویه . (بزبان عربی، بغداد، ۱۹۵۸)
- ۱۱- المجموعه الاحصائیه السنویه. ( بزبان عربی، بغداد، ۱۹۶۹)
- ۱۲- افغانستان فعلی. (بزبان روسی، مسکو، ۱۹۶۰)
- ۱۳- انسیکلوپدیای بریتانیا.
- ۱۴- انسیکلوپدیای بزرگ شوروی
- ۱۵- ایران فعلی. (بزبان روسی، مسکو، ۱۹۵۷)
- ۱۶- نشریه‌ی بانک ملی ایران، ۱۹۵۹.
- ۱۷- نتیجه‌ی مذاکره در مورد تعیین سرنوشت:
- ۱۸- برنامه‌ی احزاب کمونیست مشرق زمین . ( مسکو، ۱۹۳۴).

- ۱۹- بلوچها. (بزبان روسی، ۱۹۵۹، م. پیکولین).
- ۲۰- بیاننامه‌ی کنفرانس دوم حزب کمونیست عراق. ( بزبان عربی ۱۹۵۶).
- ۲۱- مانیفست حزب کمونیست . (مارکس و انگلس ) .
- ۲۲- پرولتاریای انقلابی و حق ملل در تعیین سرنوشت. (لنین)
- ۲۳- رشد اقتصادی و مسأله‌ی کشاورزی در قرن بیستم. (بزبان روسی، ۱۹۲۱، م. ب . ولونتز).
- ۲۴- رشد سرمایه‌داری در روسیه. (بزبان چکی، پراگ، ۱۹۵۲، لنین).
- ۲۵- مناسبات کشاورزی در کردستان ایران امروز. (بزبان آذربایجانی، باکو، ۱۹۵۵، ع . گلاویژ).
- ۲۶- تاریخ زند. ( بزبان فارسی ، تهران، ۱۹۵۶، دکتر هدایتی )
- ۲۷- تاریخ مردوخ. ( بزبان فارسی ) .
- ۲۸- تقویم فرهنگی مهاباد ( ۱۹۵۵ - ۱۹۵۴ )
- ۲۹- تهران اکونومیست. ( بزبان فارسی ، ۱۹۶۲ )
- ۳۰- جغرافیای اقتصادی ایران. ( بزبان فارسی، ت . بهرامی ) .
- ۳۱- جغرافیای کردستان. ( بزبان فارسی ، ا . س . همدانی ) .
- ۳۲- جغرافیای کشاورزی ایران. ( بزبان فارسی ، ت . بهرامی ) .
- ۳۳- جغرافیای نظامی کردستان. ( بزبان فارسی ، تهران، ج . رزم آرا ) .
- ۳۴- جغرافیای ترکیه. ( چاپ روسی ، مسکو، ۱۹۵۹. ب . دارکوت ) .
- ۳۵- چند نامه در مورد سرمایه. ( بزبان چکی ، پراگ ، ۱۹۵۷، انگلس )
- ۳۶- تألیفات. ( بزبان چکی ، لنین ) .
- ۳۷- دیدنیها و شنیدنیهای ایران . ( بزبان فارسی ، تهران، ۱۹۵۰، م . دانشور).
- ۳۸- گزارشی در مورد امور کنسرسیوم در سال ۱۹۵۹. (بزبان فارسی ، تهران، ۱۹۶۰ ) .
- ۳۹- گزارشی از سفر به ولایتهای غرب ایران . ( بزبان روسی ، تفلیس ، ۱۹۰۵ ) .
- ۴۰- گزارش سازمان برنامه، شماره‌ی ۱۲ ، ۱۹۶۰ .

- ۴۱- قیام آزادیخواهان‌هی ملی سال ۱۹۲۰ عراق. ( بزبان روسی، مسکو، ۱۹۵۸، د.ن. کوتلوف ).
- ۴۲- روزنامه‌های
- الف- اطلاعات ، فارسی.
- ب- بامشاد، فارسی.
- ج- کیهان ، فارسی .
- د- رهبر ، فارسی .
- ه- مهر ایران ، فارسی.
- و- باخت‌ر امروز ، فارسی.
- ز- ملت ، ترکی .
- ح- کیم، ترکی.
- ط- وقت ، ترکی.
- ی- لوموند، فرانسوی.
- ۴۳- خاورمیانه در امور جهان. ( بزبان فارسی ، تهران ، ۱۹۵۰، گ. لینچفسکی ).
- ۴۴- خاور نزدیک پس از جنگ جهانی اول ( ۱۹۲۳- ۱۹۱۸ ). ( بزبان چکی ، پراگ، ۱۹۵۱، ا.ف.میلر).
- ۴۵- روضه الصفا . ( تاریخ ).
- ۴۶- راه مبارزه. ( چاپ چکی، پراگ، ۱۹۵۲، س. اوستونگل).
- ۴۷- سرشماری عمومی نفوس و مسکن جلد بیست و چهارم شهرستان سقز، جلد بیست و هشتم شهرستان کرمانشاه ، جلد پنجاه و پنجم شهرستان مهاباد. ( بزبان فارسی ، تهران ).
- ۴۸- سرشماری ویژه‌ی فعالیت‌های صنعتی و معادن در سال ۱۹۵۹-۱۹۵۸. (تهران، ۱۹۶۰).
- ۴۹- سرشماری دموگرافی سالانه‌ی سازمان ملل متحد. ( بزبان فرانسوی ،

(۱۹۵۶).

- ۵۰- سرمایه . ( بزبان چکی ، پراگ ، ۱۹۵۶ ، مارکس ) .
- ۵۱- سفری به کردستان شمالی ، سال ۱۹۰۲ ، اخبار قفقاز ، بخش هفدهم .  
( بزبان روسی ، ک.ن . سمیرنوف ) .
- ۵۲- شاهنامه . ( بزبان فارسی ، فردوسی ) .
- ۵۳- جنبشهای کرد . ( بزبان کردی ، بغداد ، ۱۹۵۹ ، ع . سجادی ) .
- ۵۴- شرفنامه . ( امیر شرفخان بتلیسی ) .
- ۵۵- فرهنگ جغرافیائی ایران . ( بزبان فارسی ، تهران ، ( ۱۹۵۴ - ۱۹۴۹ ) ) .
- ۵۶- منافع نفت در کشورهای سرمایه‌داری . ( بزبان روسی ، مسکو ، ۱۹۶۲ ) .
- ۵۷- قاموس الاعلام . ( استانبول ، ۱۸۹۶ ) .
- ۵۸- قوانین مصوبه‌ی مجلس شورای ملی . ( بزبان فارسی ، تهران ) .
- ۵۹- کرد و پیوستگی نژادی او . ( بزبان فارسی ، تهران ، ۱۹۵۶ ، ریاسمی ) .
- ۶۰- گزیده‌ای از تاریخ ایران . ( بزبان روسی ، مسکو ، ۱۹۵۲ ، م . س . ایوانوف ) .
- ۶۱- کرد در جنگ میان روسیه و ترکیه و ایران در قرن ۱۹ . ( بزبان روسی ،  
تفلیس ، ۱۹۰۰ ) .
- ۶۲- کرد و امپریالیستها . نشریه‌ی اخبار خاورمیانه . ( بزبان روسی ، تاشکند ) .
- ۶۳- کردها . ( ب . ا . آویریانوف ) .
- ۶۴- کردهای مکرری . از مجموعه مقالات اتنوگرافی آسیای نزدیک . ( بزبان روسی ،  
مسکو ، ۱۹۵۸ ، ا . ل . ویلچفسکی ) .
- ۶۵- کمالیستها . ( چاپ چکی ، ۱۹۳۸ ، م . تکینالپ ) .
- ۶۶- گنج شایگان . ( بزبان فارسی ، برلین ، م . جمالزاده ) .
- ۶۷- مجلات:
- الف- مجله‌ی اقتصادی ایران ، فارسی .
- ب- توفان غرب ، فارسی .

- ج- سنندج ، فارسی .
- د- یغما ، فارسی .
- ه- خاور انقلابی ، روسی .
- و- روزگار نو . ( ف. ستیانوف ، ۱۹۴۹ ) .
- ز- مسائل صلح و سوسیالیزم .
- ۶۸- خلقهای آسیای میانه . ( بزبان روسی ، مسکو ، ۱۹۵۷ ) .
- ۶۹- پیرامون روابط اجتماعی و اقتصادی ایران . ( بزبان روسی ، تفلیس ، ۱۹۰۵ ، ل.ن. تیگرانوف ) .
- ۷۰- پیرامون تکوین ملی کرد در ایران . ( مسکو ، ۱۹۵۵ ، ا.گ. آکوپوف ) .
- ۷۱- پیرامون فتوئالیزم در میان کردها . ( بزبان روسی ، ایروان ، ۱۹۳۶ ، آن. شمی洛夫 ) .
- ۷۲- از عمان تا آمدی . ( بزبان عربی ، ع.س. گورانی ) .
- ۷۳- حق خلقها در تعیین سرنوشت خویش . ( چاپ چکی . لنین ) .
- ۷۴- مسأله‌ی کرد . ( م. پوگوریلوف . نشریه‌ی جنگ و انقلاب ، بزبان روسی ) .
- ۷۵- تاریخ جهان . ( بزبان روسی ، مسکو ، ۱۹۵۵ ) .
- ۷۶- تاریخ جهان . ( چاپ چکی ، پراگ ، ۱۹۶۰ ) .
- ۷۷- تاریخ دیپلماسی . ( چاپ چکی ) .
- ۷۸- یک نامه‌ی محرمانه . ( نشریه‌ی دنیا ، ۱۹۵۸ ، تهران م. فروغی ) .
- ۷۹- نامه‌ای به کارگران و کشاورزان اوکراین . ( لنین ) .
- ۸۰- نزمه القلوب . ( حمدالله مستوفی ) .
- ۸۱- نفت و سیاست خارجی . ( بزبان چکی ، پراگ ، ۱۹۵۰ ، ا. بروکسل ) .
- ۸۲- کشاورزی و مناسبات کشاورزی قرن دوازدهم و چهاردهم ایران . ( بزبان روسی ، مسکو ، ۱۹۶۰ ) .
- ۸۳- موقعیت چکسلواکی در اقتصاد جهان . ( بزبان چکی ، پراگ ) .

## فرانسوی

- 1-Archives Nationales de France, Correspondance Consulaire, Baghdad.
- 2-Balsan. F: Les Surprises du Kurdistan Paris 1945.
- 3- Binder. H: Au Kurdistan , en Mesopotamie et Perse, Paris 1881.
- 4-Fany. M: La Nation Kurde et son Evolution Sociale , Paris 1933.
- 5- Ch.A. Hooper: L Iraq et la Societe des Nations , Paris 1926.
- 6- Malcolm. Sir Jodn: Histoire de la Paris 1821.
- 7- Nikitine. B: Les Kurdes, Etude Sociologique et Historique, Paris 1956.
- 8- Nikitine. B: Les Afchars d Urmuyeh , Journal Asiatique, Jan- Mars 1929.
- 9- Rambout. L: Les Kurdes et le Droit, Paris 1947.
- 10- Rechid Ahmed: Les Droits Minoritaires en Turquie, dans le Passe et le Present, Paris 1935.
- 11- Romanette. L: Le Kurdistan et la Question Kurde, Paris 1937.
- 12- Rousseau. J: Notice Historique sur la Perse Amcienne et Moderne et ses Peuples en General Marseille 1818.
- 13- Sekban. Ch. Dr: La Question Kurde, Paris 1933.

## انگلیسی

- 1- Douglas. W: Strange Lands and Friendly People London 1952.
- 2- Economic Developments in the Middle East, 1958- 1959, U.N. New York.
- 3- Foreign office No. 62. Armenia and Kurdistan, London 1920.
- 4- Foreign Trade Statistics of Iran 1958- 1962 Tehran.
- 5- Gavan. S.S: Kurdistan, Divided Nation of the Middle East London 1958.
- 6- Iran today, Tehran 1950.
- 7- Lambton. A: Landlord and Peasant in Persia, London 1953.
- 8- Lenin. V.L: Questions of National Policy and Proletarian Internationalism Moscow.
- 9- Lenin. V.I: On "Cultural and National" Autonomy works Val. 19 (czech ed. ).
- 10- Middle East Economic Digest, February 1960 and February 1961 London.
- 11- Monthly Abstracts of Statistics May 1963.

- 12- Monthly Bulletin of Statistics U.N. New York 1963- 1971.
- 13- Petroleum Press Service February 1963 London
- 14- Question of the Frontier between Turkey and Iraq, League of Nations, Geneva 1925.
- 15- Roosevelt. A: The Kurdish Republic of Mahabad, Middle East Journal, New York 1947.
- 16- World Petroleum Industry, New York 1961.

### آلمانی

- 1- Moltake. H: Briefe Äber Zustände und Begeberheiten in der Turkei aus den Jahren 1835- 1839 Berlin 1941.

### ایتالیایی

- 1- Garzoni. M: Grammatica Vocabolaria della Lingua Kurda, Roma 1789.

### تورکی

- 1-Dersimi. N: Kurdistan Tarihinde Dersim Halap 1952
- 20 TurkiyeIstatistik Yilligi , Ankara 1968.



## فهرست مندرجات

### صفحه

۱	مقدمه ی چاپ فارسی
۷	مقدمه ی چاپ کوردی
۱۱	مقدمه ی چاپ انگلیسی

## فصل اول - کردستان و ملت کرد

۱۵	۱- خلاصه ای از جغرافیا
۱۸	اب و هوا
۱۹	رودخانه ها
۲۰	دریاچه ها
۲۱	جنگلها
۲۲	منابع زیرزمینی
۲۳	۲ - جمعیت
۳۱	۳ - ایین
۳۳	۴ - زبان و ادبیات
۳۸	۵ - آموزش
۴۰	۶ - بهداشت

## فصل دوم - نگاهی به تاریخ کرد

۴۱	۱- نژاد کرد
۴۲	۲- کرد در روزگاران قدیم
۴۳	۳- کرد در قرون وسطی
۴۷	۴ - کرد در روزگار معاصر
۵۱	۵- دست اندازی دولتهای امپریالیستی در کردستان
۵۵	۶- کردستان بعد از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

## فصل سوم - تقسیم کردستان

- ۱ - کرد در ترکیه ۶۱
- الف - مسئله ی کرد و داشناکها ۶۵
- ب - مسئله ی کرد و احزاب سوسیال دمکرات اروپا ۶۷
- ج - سیاست کمالیستها در به تحلیل بردن خلق کرد ۷۰
- ۲ - کرد در عراق ۷۸
- الف - مسئله ی موصل ۸۲
- ب - شرکتهای نفتی در کردستان ۸۴
- ۳ - کردها در ایران ۸۹
- ۴ - علل و اهداف قیامهای کرد ۹۰
- ۵ - جمهوری مهاباد ۹۳
- ۶ - کردها در سوریه ۱۰۱
- ۷ - کردها در اتحادشوروی ۱۰۲

## فصل چهارم - نگاهی کلی به اقتصاد کردستان

- ۱ - تصویری کلی از وضع اقتصادی ۱۰۷
- ۲ - اطلاعاتی درباره کردستان ۱۱۱
- ۳ - سطح تولیدنباتی ۱۱۳
- ۴ - ابیاری ۱۱۵

## فصل پنجم - نهایی کلی به تاریخ جامعه کرد

- ۱ - تکامل تاریخی مالکیت ۱۱۹
- ۲ - کردستان بمتابه ی بخشی از بازار جهانی ۱۲۹
- ۳ - تکامل عشائر کرد ۱۳۲
- ۴ - تغییر ترکیب اقتصادی ۱۴۲

## فصل ششم - اشکال مالکیت زمین

- ۱ - املاک زمینداران ۱۴۸
- ۲ - املاک دولتی ( خالصه ) ۱۵۳
- ۳ - املاک شاه ۱۵۵

- ۱۵۸ ۴ - زمینهای موقوفه  
 ۱۵۹ ۵ - زمینهای کشاورزان

### فصل هفتم - اشکال بهره‌ی مالکانه

- ۱۶۴ ۱ - رنت جنسی ، نظام مزارعه  
 ۱۷۰ مناصفه  
 ۱۷۰ نظام يك سوم  
 ۱۷۱ نظام دو سوم  
 ۱۷۲ ده و دو ( ۲۰٪ )  
 ۱۷۲ برنج  
 محصولات تکنیکی  
 ۱۷۳ الف - چغندر قند  
 ۱۷۴ ب - توتون  
 ۱۷۵ ج - پنبه  
 ۱۷۶ باغ میوه  
 ۱۷۷ دیگر عوامل موثر در تقسیم محصول  
 ۱۸۱ ۲ - رنت نقدی  
 ۱۸۵ ۳ - رنت کار و بردگی کشاورزی  
 ۱۹۴ ۴ - بهره مالکانه‌ی دامپروری  
 ۱۹۹ ۵ - بهره مالکانه‌ی سرمایه‌داری

### فصل هشتم - ترکیب اجتماعی و سطح زندگی روستائیان

- ۲۰۳ ۱ - ترکیب اجتماعی روستائی کردستان  
 ۲۰۴ ۱ - زمینداران بزرگ  
 ۲۰۴ ۲ - زمینداران متوسط  
 ۲۰۴ ۳ - خرده مالکان  
 ۲۰۵ ۴ - دهقانان متوسط  
 ۲۰۵ ۵ - دهقانان فاقد زمین

- ۲۰۷ ۶ - کارگران کشاورزی
- ۲۰۷ ۷ - پاره ای اقشاردیگر
- ۲۰۹ ۲ - وضع کشاورزان
- ۲۱۱ الف - نزول
- ۲۱۳ ب - سطح زندگی کشاورزان
- ۲۱۶ ۳ - تولید کشاورزی و سیاست کشاورزی

### فصل نهم - صنعت و بازرگانی و وضع مالی

- ۲۲۷ ۱ - صنعت
- ۲۲۹ نقش بخش عمومی - دولتی
- ۲۳۲ ۲ - بازرگانی و وضع مالی
- ۲۳۳ الف - بازرگانی خارجی
- ۲۳۸ ب - وضع مالی

### فصل دهم - جایگاه نفت در اقتصادی ملی

- ۲۴۴ ۱ - نفت در جهان
- ۲۴۶ ۲ - نفت خاورمیانه و مونوپولهای نفتی
- ۲۵۰ ۳ - سیستم ۵۰ - ۵۰ و اجرای آن
- ۲۵۹ ۴ - ملی شدن نفت
- ۲۶۳ ۵ - رابطه ی نفت با پیشرفت اقتصادی

### فصل یازدهم - مشکلات رشد اقتصادی

- ۲۶۸ ۱ - استقلال سیاسی و پیشرفت اقتصادی
- ۲۷۰ ۲ - رابطه ی متقابل میان کشاورزی و صنعتی کردن
- ۲۷۰ الف - جوانب مثبت صنعتی کردن
- ۲۷۳ ب - اصلاحات ارزی و رشدتولید کشاورزی
- ۲۷۸ ج - پاره ای از مشکلات صنعتی کردن
- ۲۸۰ ۳ - بالابردن سطح زندگی
- ۲۸۲ ۴ - انتخاب راههای توسعه

## فصل دوازدهم - مسئله‌ی کرد در عصر حاضر

- ۲۸۹ ۱ - ویژگیهای مسئله کرد
- ۲۹۲ ۲ - موقعیت کنونی خلق کرد
- ۳۰۰ ۳ - تکوین ملی خلق کرد
- ۳۰۵ ۴ - خصالت مبارزهی آزادیخواهانه‌ی خلق کرد

## فصل سیزدهم - حق تعیین سرنوشت ملل و مسئله‌ی کرد

- ۳۱۸ ۱ - مارکسیستها و حق تعیین سرنوشت ملی کرد
- ۳۲۲ ۲ - خواست تاسیس يك دولت مستقل کرد
- ۳۲۹ ۳ - راه‌رهای خلق کرد
  
- ۳۳۴ نتیجه‌گیری
- ۳۴۱ ماخذ

دکتر عبدالرحمن قاسملو در سال ۱۳۰۹ شمسی برابر با (۱۹۳۰-م) در شهر ارومیه دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در شهر ارومیه و سپس در تهران بپایان رساند و در سال ۱۳۲۷ شمسی جهت ادامه تحصیل به فرانسه رفت. پس از مدتی از فرانسه عازم چکسلواکی شد و پس از اخذ لیسانس علوم اجتماعی و سیاسی از دانشگاه پراگ؛ در سال ۱۳۳۱ در دوران حکومت ملی دکتر مصدق و در جریان جنبش ضد امپریالیستی ملی کردن صنعت نفت به ایران بازگشت. اما پس از ۵ سال مبارزه سیاسی علنی و مخفی در داخل ایران، دوباره به چکسلواکی رفت و در سال ۱۳۴۱ موفق به اخذ دکترای علوم اقتصاد از دانشگاه پراگ گردید و تا سال ۱۳۴۹ در همان دانشگاه به تدریس اقتصاد سرمایه‌داری و اقتصاد سوسیالیستی و تئوری رشد اقتصادی پرداخت. از سال ۱۳۵۵ تا سال ۱۳۵۷ هم در بخش زبان و تمدن کرد در دانشگاه "سوربن" پاریس به تدریس اشتغال داشت.

دکتر قاسملو فعالیت سیاسی خود را از سال ۱۳۲۴ (۱۹۴۵-م) با تشکیل اتحادیه‌ی جوانان دمکرات کردستان در ارومیه آغاز نمود. وی پس از آنیکه بطور رسمی عضویت حزب دمکرات کردستان ایران در آمد تا سال ۱۳۴۹ بجز مدتی که بعنوان دانشجو و یا استاد دانشگاه. در خارج از کشور اقامت داشت تمامی سالهای عمر خود را در مبارزه‌ی مخفی در صفوف حزب دمکرات کردستان سپری کرد.

سال ۱۳۴۹ بدنبال صدور بیاننامه‌ی ۱۱ مارس ۱۹۷۰ در عراق جهت توسعه فعالیتها و احیای سازمانهای حزبی از اروپا مراجعت نمود و باتفاق تنی چند از رفقای مبارز خود برنامه‌ی سیاسی و اساسنامه داخلی حزب و خطوط استراتژی و تاکتیکی آنرا تدوین نمود که در کنفرانس سوم حزب در سال ۱۳۵۰ و سپس در کنگره سوم مورد تصویب قرار گرفت از آنزمان تا روز شهادت، دکتر قاسملو که در تمامی کنگره‌های بعدی حزب بعنوان عضو کمیته مرکزی و سپس دبیر کل حزب انتخاب می شد بمثابة یک شخصیت مبارز و کار آمد سیاسی مبارزه‌ی خلق کرد در کردستان ایران به رهبری حزب دمکرات کردستان ایران را رهبری میکرد.

دکتر قاسملو در ۲۲ تیر ماه ۱۳۶۸ شمسی برابر با ۱۳ ژوئیه‌ی ۱۹۸۹ در یک نشست با نمایندگان جمهوری اسلامی بمنظور یافتن راه حل سیاسی برای مساله کرد در کردستان ایران توسط همان باصطلاح نمایندگان، به‌مراه عبدالله قادری اذر عضو کمیته‌ی مرکزی و فاضل رسول در شهر وین مورد سو قصد قرار گرفت و به شهادت رسید.

---

# Kurdistan and Kurd

By

**Dr. Abdul Rahman Ghassemlou**

Translated into persian by Taha Atighi

ISBN: 91-87730-93-6

**APEC**

Box: 3318, S-163 03 Spånga /Sweden